

شماره مخصوص
نوروز
۱۳۵۱

سپاس



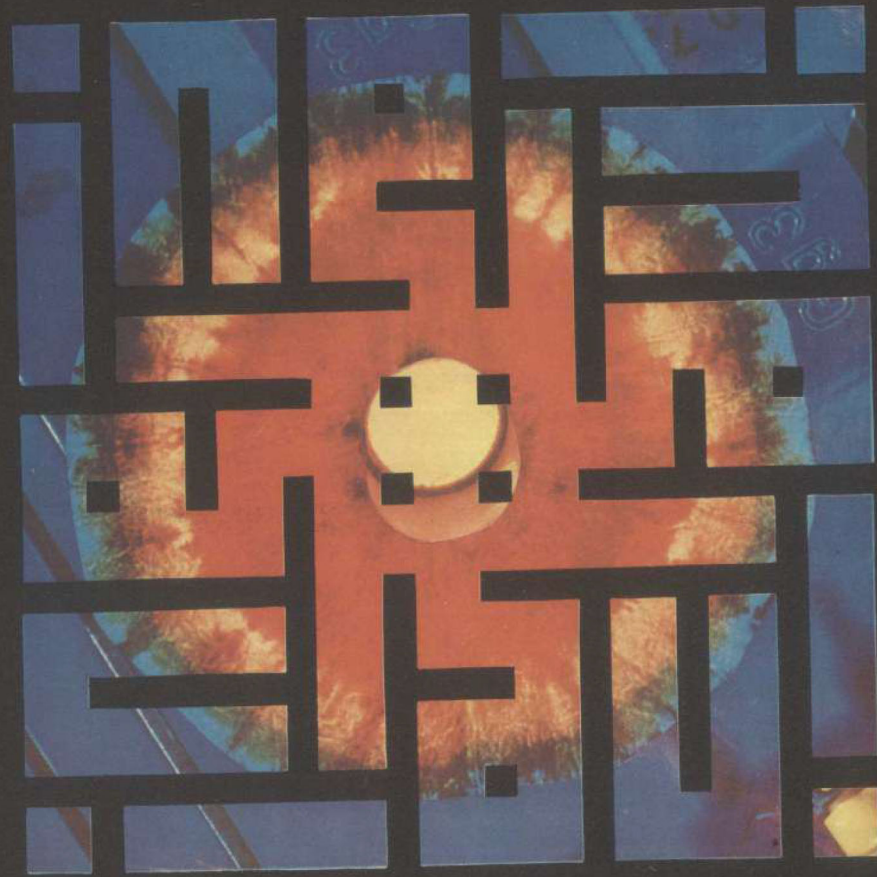
سلام به سال نو و روز نو

شهرزاد قرمز

محصول خالص چين اول بهاره آسام هندوستان



شهرزاد قرمز ممتازترین چای بهاره هندوستان است که این محصول فقط در منطقه آسام هندوستان در فصل بهار بدست میآید و حتی در خود هندوستان با سانی در دسترس مردم نیست - ما اطمینان داریم تمام کسانی که طبع مشکل پسندشان را تا کنون هیچ نوع چای خارجی اقیانوس نکرده است شهرزاد قرمز را بعنوان بهترین چای خارجی تحسین خواهند نمود.



اگر تصور شما از «تلویزیون» فقط تلویزیون منزلتان است سخت در اشتباه هستید. یا اگر فکر میکنید استفاده از «تلویزیون» برای کارهای دیگر، غیر از تماشا کردن کانالهای ۷ و ۹ و غیره گران تمام میشود، باز هم اشتباه میکنید. شما وقتی در آشپزخانه هستید می‌توانید با یک سیستم تلویزیون مدار بسته (سی.سی.تی.سی) از فرزندانان مراقبت کنید یا برای جلوگیری از دستبرد به خانه - کارخانه - آبنار - بانک و یا هر جای دیگر از سیستم‌های بردگستر مجهز به ویدئوییپ ریکوردر (Time Laps) تابه پس استفاده کنید و همطور برای آموزش - کنترل ترافیک - و هر کار دیگری..... با این همه باید توجه داشته باشید که ابتکار از دست هر کسی ساخته نیست. ما بهترین افراد و بهترین وسیله را در اختیار داریم. کار شما هر چه باشد میتواند از «تلویزیون» برای بهره‌بردن آن استفاده کنید. بیا مراجعه کنید.



شرکت سهامی مزدک

شماره ۴۶ خیابان مزین الدوله، خیابان قدیم شمیران، صندوق پستی ۱۱۸۹-۱۲ تهران تلفن ۷۵۲۱۴۰ بنای تلگرافی ۴۴۶۶ تهران

ویدئوییپ ریکوردر تا یم پس تمام وقایع را بطور کامل ضبط میکند

سیستم‌های: مخابراتی - اینترنت - پیام رسانی و پخش موزیک - تلویزیون مدار بسته رنگی و سیاه و سفید - سنجش الکتریکی و الکترونیک





هدیه تماشا

این شماره با هدیه پر ارزشی همراه است: یک تابلوی مینیاتور سیزده رنگ از شاهنامه بایسنفری.

شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران و کتابخانه سلطنتی با لطف بسیار بما اجازه دادند که یکی از مینیاتورهای شاهنامه بایسنفری را در این شماره چاپ کنیم. این هدیه نفیس را - که چاپ آن در یک مجله هفتگی در تاریخ مطبوعات ایران کاری بی سابقه است - با افتخار بسیار بمناسبت نوروز و سالگرد انتشار تماشا بشما تقدیم می‌کنیم.

بعلاوه چندتن از طراحان و عکاسان ما برای این شماره طرحها و عکسهای تهیه کرده‌اند که در مجله می‌بینید.

۱۹۶ صفحه

این شماره که آخرین شماره تماشا در سال ۱۳۵۰ است، در ۱۹۶ صفحه منتشر می‌شود. سال گذشته در چنین روزهایی، گروه‌اندک شمار همکاران ما در تلاش انتشار نخستین شماره تماشا در ۶۰ صفحه بودند. در یکسال گذشته، هر هفته بطور منظم پرتعداد صفحات تماشا افزوده شد، همکاران جدیدی به ما پیوستند و پس از یک دوره کوتاه تردید، «تماشا» راه خود را یافت و در این راه، استوار پیش رفت.

این شماره ویژه که از لحاظ تعداد صفحات نیز شاید بی سابقه باشد، حاصل زحمت روزان و شبان بسیار همکاران ما و کارکنان چاپخانه است. علاوه بر تابلوی ۱۳ رنگ هدیه تماشا، در این شماره عکسهای رنگی دیگری هم خواهید یافت، و بهای مجله را ناگزیر دو برابر یعنی ۳۰ ریال تعیین کرده‌ایم.

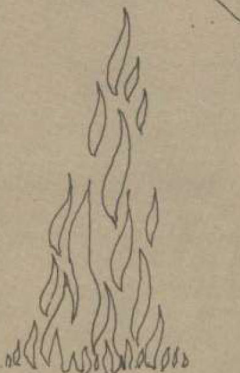
شماره ویژه ۱۳ نوروز

نخستین شماره سال دوم تماشا که روز دهم فروردین ماه منتشر می‌شود نیز یک شماره ویژه است با یک هدیه خاص سیزده نوروز، وصفاتی همه خواندنی و «تماشایی»!

اسلاید رنگی صفحه روبرو از: بهمن جلالی



آقای تماشا



طرح روی جلد از: قباد شیوا



تماشا ۵۲

● صاحب امتیاز و مسئول: رضا قلی ● لریقنظر: ایرج محمدیان ● طرح و تنظیم: گروه ترافیک تماشا زیر نظر قباد شیوا

● دفتر مجله: خیابان تلویزیون، ساختمان تولید تلویزیون ● چاپ: چاپخانه نیت و پنجم شیراز ● ۳۵۲۰۵۸
● سندویستی ۳۰۰-۳۳ ● ۶۲۱۱۰۵ ● آچی‌ها: دفتر مجله تماشا ● ۳۵۲۰۶۱ ● (شرکت سهامی اوست) ● ۳۵۲۷۶۶

در این شماره:

- دنیا از چشم تماشا
- مرد سال و معمای سال
- گزارش و بررسی:
- یک سال تماشا، خاطره و تجربه
- ایران در سال کورش کبیر
- ۱۳۵۰ سال حواصت شگفت
- انگیز یوه
- زندگی قسطی
- زیبایی از عهد حوا تا عصر قضا
- کمال جناب کست؟
- تلویزیون و ارتباط جمعی:
- بردگان نخستین دوره
- ساینه «برنامه من در تلویزیون»
- پنج سال جام جهان نما
- تلویزیون در خانواده و جامعه نو
- هریشگان بزرگ در خانه شما
- تلویزیون و اطفال
- در تلویزیون و ادبیات
- هنر و ادبیات
- تصویر بهار در شعر شاعران
- چاپ یک شاهکار
- شاهنامه بایسنفری
- تنق و منظره در شاهنامه
- احمد عالی، عکاس فرمها و سایه روشن‌ها
- تاریخ و تمدن
- سرگذشت انسان
- قصه خاطرات
- داستان:
- خون بر شل سرخ (پلاری جدید)
- اسب شاختار
- سو، نقاش (داستان ایرانی)
- سایه‌ای بر گل سرخ
- نیلوفری (داستان ایرانی)
- تکوین
- سوار بر میدان تلایر
- تاتر:
- مستاجر (مناظرنامه از یونسکو)
- تاتر در سال ۵۰
- در جهان تاتر
- سینما:
- تازه‌های سینما
- سری در دنیای شگرف
- والت دیزنی
- مروری بر احوال فیلمهای سال ۵۰
- فیلمهایی که ایام عید خواهیم دید
- موسیقی
- فکتور برلیوز آهنگساز روزنامه‌انویس
- کنسرت‌های ارکستر مجلسی در اروپا
- کتاب:
- بررسی و گزارش کتاب دو سال که گذشت
- ورزش
- ورزش، خاطرات خوب و بد ۱۳۵۰
- تماشاها نوجوانان گوناگون:
- نیکلا کوچولو در مجله تماشا
- «لطیف» از چشم تماشا
- آقای تماشا در سال ۵۰
- میان برده
- تکه تکه از چهار گوشه جهان
- جدول کلمات متقاطع
- سرگرمی برای میهن‌دوستان
- عید
- این هفته در محافل تهران

مرد سال و معمای سال



در عصر مافکار عمومی جهان زود بخشم می آید، اما، در این فضای شعارآلود، خشم انگیزترین معصیت اینست که شعوری کوچک رضا دهد تا سرزمینش پایگاه نظامی یکی از قدرتهای بزرگ جهان شود.

در نظر ما مرد سال مردی بود که توانست از خشم انگیزترین معصیت رحم انگیزترین اخبار را بسازد:

این مرد میتوف نخست وزیر مالت بود و مدیر تبلیغات کشوری که مالت را پایگاه نظامی می خواهد، این دو، حالتی در دنیا بوجود آورده اند که مردم جهان، یعنی آنان که پایگاه نظامی بیگانه را جرم میدانند، آرزو دارند که میتوف بر سر رحم آید و سرزمینش را برای پایگاه نظامی اجاره دهد.

اگر میتوف مالت را پایگاه اجنبی کند مردم جهان برای پیروزیش هورا میکشند... در هر حال او مرد سال است و تبلیغات کشور طرف معامله اش شیپور موفق سال.

۱۳۵۰، چین شوروی را دستیار امریکا نامید و شوروی چین را عامل امریکا و امریکا در فاجعه هند و پاکستان در کنار چین نبود همچنانکه، برغم شایعات، در برابر شوروی نیز نبود، در خلیج بنگال حضور یافت، اما، نه منظور حمایت پاکستان... روش شوروی و ادامه مشکلات خاورمیانه عربی از هیجان افکار عمومی عرب کاست: امریکا که ۱۳۳۴ دوست عرب لقب گرفت و ۱۳۴۵ دشمن عرب، ۱۳۵۰ دشمن مشکل گشایش تصور کردند.

۱۳۵۰ خیاط در کوزه افتاد و انگلستان در انگلستان دست باسلجه برد، برای حادثه آفرین حادثه آفریدند: افول قدرت در کشورهای سواحل مانس تا مرزهای خاموش پرتقال و اسپانیا!

۱۳۵۰ غرب در افکار عمومی ملت های کوچک پیروز نبود و شرق نیز در افکار عمومی ملت های آمریکا جنوبی تا افریقا و خاورمیانه عربی عقب نشست: در سه منطقه ای که کشتزارنش و نمای آن است.

۱۳۵۰ غرب و شرق در افکار عمومی ملت های کوچک عقب نشستند، اما، در جهت سازش یا یکدیگر پیش رفتند؛ و این اعلام خطر بود برای ملت های کوچک و باین ترتیب سال ۱۳۵۰ سال امپریالیسم شرق و غرب سخت متفورند.

۱۳۵۰ کمونیسم لباس مذهبی پوشید و استعمار غرب لباس کمونیسم و معمای سال اینست که عاملان استعمار را چگونه میتوان از یکدیگر بازشناخت که در آسیای جنوبی بیکدست کتاب مارکس دارند و در دست دیگر کتاب بودا، در اروپا بی مذهبند و در افریقا به صدمذهب، در خاورمیانه بیکدست اسلحه دارند و در دوجیب دو کتاب: کتاب آسمانی را از بازارهای خاورمیانه بدست میاورند و کتاب های کمونیسم را از خارج به آنها هدیه میکنند. از مرد سال تاعمای سال چندان فاصله نیست و هر دو بیکسال شکل گرفته اند با کمک شیپورهای موفق سال.

آبسال ۱۳۵۱ سر نوشت ملیون مایلت گرایان چه خواهد بود؟ آیا نیروهای متحد استعمار آنها را تحمل خواهد کرد؟

آیا هیاهوی شیپورهای میتوف ساز اجازه میدهد که صدای آنها بجائی برسد؟ پایان سال ۱۳۵۱ چه خواهیم نوشت؟

جعفریان

یکسال تماشای خاطر و تجربه

یک سال.

یکسال بر زمینی نفس کشیده ایم که از آن ماست. یکسال در زیر آسمانی گام زده ایم که ما را با جهان پیوند می دهد. یکسال اندیشیده ایم و بوده ایم. اما نفس های ما پرما و جهان چه افزوده است؟

برای زمینی که بر آن گام زده ایم، زمینی که مانده های آن دوام هستی ما را ضمانت کرده است، چه کرده ایم؟

اندیشه های ما و بودن ما چه لمری بیار آورده است؟

در این یکسال مردمی را که با آنها زندگی می کنیم دوست داشته ایم و کوشیده ایم آنانرا یاری کنیم، جهان را با دیدگان یاز نگریسته ایم، در غمها و شادی های مردمان سراسر عالم خود را شریک دانسته ایم و به نیکی دل بسته ایم، زیر آسمان ملتی برخاسته ایم که سنت نیک اندیشی و نیک خواهی را در جهان بنیان نهاد. نیاکان ما یا والاترین و انسانی ترین شعارها زیستند، شعار آنها همه نیکی بود و نیکی. بر زمین خود و بر جهان جز بهرادی و راستی گام ن زدند و دم بر نیاوردند. فرهنگ جهان و تمدن انسانی مرهون آنهاست، هرگز دیگران را دشمن نمی داشتند. هرگز با بیگانگان و حتی مغلوبان کینه نمی ورزیدند، زیرا خود و زمین خود و آسمان مشترک خود با جهانیان را دوست داشتند. بهررفای خاطرهای تاریخی خود

می نگرییم: همزه آنجا باخته ایم که شعار واقعی خود را از یاد برده ایم. آسمان ما آنجا تیره شده که جز به نیکی اندیشیده ایم. و زمین را آنگاه خشکی و اهریمن تهدید کرده است که از عشق ورزیدن به آن غفلت رواداشته ایم با همه اینها همیشه بخود آمده ایم و در جا و پایگاه راستین خود قرار گرفته ایم و شکوه انسانی خویش را بازیافته ایم. دل های ما - هرچه گمراه - ندای ایزدی را پاسخی شایسته تر گفته است، تا اهریمنی. روشناسی را بیشتر پرستیده ایم، تا تاریکی، راستی را بیشتر تا دروغ، مهر را افزونتر تا کینه، آشتی را بیشتر تا جنگ.

ما یک سال است که با شمانفس برآورده ایم. یکسال است که با شما گام زده ایم، در زیر آسمانی که از آن بشریت است، و در سرزمینی که زادگاه مردمان نیکسیرت بوده است. کوشیده ایم گامهای ما هرگز بخطا و کژی نباشد. هرچه گفته ایم از سر راستی و صدق و صفا بوده است، اگر به خطایی یا اشتباهی دچار شده ایم از ناتمامی توانمان بوده است و نارسایی زبانمان و هرگز از رفع و دفع آن ی باز نایستاده ایم. اینجا سرزمینی است پرستیدنی با تاریخی افسون کننده، با فرهنگی خیره کننده، با طبیعتی خواستنی، با مردمانی دوست داشتنی؛ آنسوتر جهانی است از اندیشه ها و احساس ها، ما با دستان کوچک خود تلاش کرده ایم از خرمن ها،

با مشت های پر به سوی شماروی آوریم. یک سال به «تماشای ایران و جهان نشستیم، حروف سربسی، بر هزاران صفحه کاغذ نقش های گونه گون زده، چشمان نگران ما تاریکی شب و روشناسی روز را کاوید، چشمان ما یک سال نغفت، از شوربختی ها و نامردمی هاتر شد، و نیکیبختی ها چون الماس انرا درخشان ساخت. گام های ما - که می توانست لرزان شود - با استواری راهی دشوار را پیمود. دل های ما شبان روز، به آهنگ مسر سرزمینی تپید، که سزاوار همهی پرستش هاست و ما قلب های خود را چون گل های آتشین، پراه آن نثار کرده ایم.

ما همه کوشش خود را بیکار بسته ایم، اما بی شما ناتوانیم و ناتمام. از ما بخواهید، به ما بگویید، این، نیرو و شوق ما را افزون تر خواهد کرد.

سال نورا با گام هایی استوارتر، عطشی بیشتر و دستی درازتر برای یافتن، دریافتن، و هدیه کردن به شما آغاز می کنیم با آرزوهای بسیار: نوروزی پیروز، بهاری شکوفان و عطراکین، سالی خرم و روزهایی آکنده از شادمانی...

«تماشا»





مسابقه تازه تماشا برای شما

برندگان دوره اول مسابقه «برنامه من در تلویزیون»

شما باشکرت در این مسابقه

چنانچه برنده شوید

۱- ده هزار ریال
جایزه نقدی

می گیرید

۲- یک موقعیت
استثنائی برای
همکاری

با تلویزیون
ملی ایران
به دست

خواهید آورد

و حتی بیشتر از آن افزایش یافت و قرار بر این شد که همراه بهترین برنامه‌ها یک جایزه ده هزار ریالی داده شود و بدین جهت بود که تعدادی داوران تنها دو جواب را شایسته دریافت جایزه تشخیص داد. توضیح دیگر اینکه نام‌هایی در اختیار هیأت داوران قرار گرفت که پیش از انتشار شماره پیشین تماشا به ما رسیده است زیرا تعداد پاسخها زیاد بود که داوران فرصت بررسی تمام آنها را نداشتند. بدینجهت باقی نام‌های شما از شماره آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت و به تدریج به آنها پاسخ داده خواهد شد و برنامه‌های جالب شما برای شرکت در دومین انتخاب در اختیار هیأت داوران قرار خواهد گرفت.

* چند توضیح لازم

در بررسی پاسخ‌های شما چند نکته توجه ما را جلب کرد که برای جلوگیری از تکرار آنها لازم است توضیحی داده شود. برخی از شرکت‌کنندگان مسابقه برنامه‌هایی پیشنهاد کرده‌اند که از رادیو پخش می‌شود (یا سابقاً پخش می‌شده) و خواسته‌اند که این برنامه‌ها از تلویزیون نیز پخش شود. نمونه مشخص این برنامه‌ها برنامه رادیویی «در گوشه و کنار شهر» است که دست کم ده نفر از شرکت‌کنندگان مسابقه، آنرا به عنوان برنامه‌های تازه برای پخش از تلویزیون پیشنهاد کرده‌اند. لازم است که اینگونه خوانندگان گرامی تماشا بدانند که برنامه پیشنهادی باید محصول ذوق خودشان باشد. اگر چنان برنامه‌هایی از رادیو پخش می‌شود و از تلویزیون پخش نمی‌شود حتماً دلایلی دارد که باید متوجه آنها بود. برنامه‌های رادیویی

توضیح دیگر اینکه تعدادی از برنامه‌های پیشنهادی ضمن آنکه دارای ایده‌های جالب بود، تلویزیونی نبود. برای مثال می‌توان از برنامه پیشنهادی آقای میرهادیت حصار ی یاد کرد که «راهی به سوی ستارگان» نام دارد و

در آن مردم را با دانش قضائی آشنا می‌کنند. این برنامه پیش از آنکه یک برنامه تلویزیونی باشد، یک برنامه رادیویی است و بدینجهت ما نامه ایشان و همچنین نامه آقای دکتر احمد نایبی را که باز برنامه‌های بسیار مفید به نام «در انتظار یک کودک» پیشنهاد کرده‌اند و سایر نامه‌های مشابه را به مسئولان برنامه‌های رادیو تسلیم خواهیم کرد تا درباره آنها تصمیم بگیرند.

* سایر برنامه‌های جالب

از حق نباید گذشت که بسیاری از شرکت‌کنندگان در مسابقه پاسخ‌های جالبی داده بودند که اگر چه برنامه ایشان برنده تشخیص داده نشد اما قابل‌تأمل بود. بدینجهت ما ذیلاً نام آنان و برنامه‌هایشان را به چاپ می‌رسانیم و مین نام‌ها را نیز به مسئولان تلویزیون ملی ایران خواهیم داد تا در صورت لزوم با آنان مکاتبه کنند. (با پوش از حذف کلمات آقا و خانم). غلامحسین خلقتی (اهواز) - برنامه «مرد عوضی عوضی عوضی» درباره یک فرد بی‌تخصص که دست‌به‌همه کاری می‌زند.

ابوالقاسم هویغت (تهران) - برنامه «هفت‌خان» که مسابقه‌ای هفت مرحله‌ای درباره هفت هنر خواهد بود. پیروز شادوری (تهران) - برنامه «نیم ساعت آژام» که ایشان با زرتنگی تمام موضوع مسابقه تماشا را یک برنامه تلویزیونی کرده‌اند!

مهستی ابابلسی (تهران) - برنامه «کارنامه المپیک» که نام‌شان عیناً در تماشا چاپ شده بود. خانم فتنه نعمت (طهران) - برنامه «صنم در آئین‌خانه» که برنامه بی‌دردی از زنی است خدمتکار. برنامه خانم فتنه نعمت بخصوص از نظر نویسندگی متن برنامه‌های نمایشی تلویزیون جالب بود. برنامه‌های پیشنهادی خانم‌ها و آقایان زیر نیز تا حدودی جالب بود که عیناً به مسئولان تلویزیون تحویل خواهد شد.

چيست؟ آیا مجموعه داستانی پر درپی است: چند هفته طول می‌کشد؟ مجله تلویزیونی است: شامل چه قسمت‌هایی است؟ بحث و گفتگو یا مسابقه است: شرکت کنندگان چه کسانی هستند؟ برنامه شما به چه وسایلی نیاز دارد: در دکور اجرا میشود یا در فضای باز؟ ضبط مغناطیسی میشود یا فیلمبرداری یا زنده، یعنی مستقیم پخش خواهد شد؟ برنامه شما به چند نفر مجری یا بازیگر - از چه گروه سنی و جنسی - احتیاج دارد؟ توجه داشته باشید که مدت برنامه شما (هر برنامه) از نیم ساعت تجاوز نکند. پس از آنکه برنامه پیشنهادی

مستقیم. شما به دفتر مجله رسید مورد بررسی قرار می‌گیرد و به نوبت در مجله مطرح می‌شود و موضوع برنامه به‌اختصار به‌چاپ می‌رسد. تا سایر علاقمندان با خواندن آن از دادن پیشنهاد‌های مشابه خودداری کنند. آنگاه از میان جواب‌های رسیده، هیأت داوران بهترین جواب‌ها (هر تعداد که باشد) ده هزار ریال جایزه خواهند داد و سپس عین نامه به تلویزیون ملی ایران داده خواهد شد تا در صورت قبول، از شما دعوت به عمل‌آید و به‌عنوان تهیه‌کننده، نویسنده، کارگردان، مجری و غیره به‌صورت همکار تلویزیونی ما در آئید. در انتظار برنامه‌های جالب شما هستیم.

دو برنامه پیشنهادی برنده: محاکمه و مکانی در شهر

تلویزیون پخش شده است (که نمونه آن بحث بر سر نمره قبولی در امتحانات متوسطه بود) اما به علت گسیخته بودن برنامه‌های گذشته و نیز مستند بودن آنها تفاوت‌هایی بین برنامه پیشنهادی و آن برنامه‌ها وجود دارد.

۱- آقای پرویز مقصدی دانشجوی حقوق از تهران برنده ده هزار ریال

برنامه‌ای که ایشان پیشنهاد کرده‌اند به‌اختصار چنین است: «برنامه‌ای انتقادی و طنزآمیز به نام «محاکمه» که گروه‌ها و افراد مختلف اجتماع در آن محاکمه خواهند شد. در این برنامه چند شاکسی، چند متمد، چند قاضی و یک رئیس دادگاه و تعدادی تماشاگر شرکت خواهند داشت. دو تپ یا گروه اجتماعی که تضادی بینشان وجود دارد در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند (مانند پدران و فرزندان، مسئولان تلویزیون و تماشاگران - مالکان و مستأجران - معلمان و معصلان - پزشکان و بیماران و غیره...) انتقادهائی که دو طرف مقابل با یکدیگر دارند مطرح می‌شود و در آن مورد خاص، هیأت داوران رای خواهند داد.

ارزش این برنامه بدان جهت است که مشکلات اجتماعی گروه‌های گوناگون مطرح می‌شود و مورد بررسی قرار می‌گیرد و مسئولان امور به نقطه نظرهای مردم بیشتر پی خواهند برد. علاوه بر این جنبه طنزآمیزی که نیز خود سرگرمی جالبی برای تماشاگران خواهد بود. مدت اجرای برنامه نیم ساعت در هفته است و در دکور ضبط مغناطیسی خواهد شد. تماشا - تماشاگران تلویزیون اطلاع دارند که در گذشته بارها برنامه‌هایی نظیر این پیشنهاد از

برنامه‌ای که ایشان پیشنهاد کرده‌اند به‌اختصار چنین است: «برنامه‌ای انتقادی و طنزآمیز به نام «محاکمه» که گروه‌ها و افراد مختلف اجتماع در آن محاکمه خواهند شد. در این برنامه چند شاکسی، چند متمد، چند قاضی و یک رئیس دادگاه و تعدادی تماشاگر شرکت خواهند داشت. دو تپ یا گروه اجتماعی که تضادی بینشان وجود دارد در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند (مانند پدران و فرزندان، مسئولان تلویزیون و تماشاگران - مالکان و مستأجران - معلمان و معصلان - پزشکان و بیماران و غیره...) انتقادهائی که دو طرف مقابل با یکدیگر دارند مطرح می‌شود و در آن مورد خاص، هیأت داوران رای خواهند داد.



کنسرت‌های

ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون در فستیوال رویان و شهرهای اروپا

آغاز سال ۱۳۵۱ با یک حادثه در تاریخ موسیقی معاصر کشور ما همراه است: برای نخستین بار گروهی جوان از ایران به اروپا می‌رود تا برای دوستان ارکسترته‌سنج و خرده‌گیر موسیقی در چند شهر آن قاره، آثاری از آهنگسازان بزرگ گذشته و معاصر غرب اجرا کنند. ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران نخستین کنسرت خود را روز نهم فروردین در فستیوال رویان (فرانسه) برگزار می‌کند. اجرای این کنسرت کاری بس با اهمیت است که می‌تواند در آینده ارکستر تأثیر بسزا داشته باشد، زیرا معروفترین منتقدان موسیقی جهان در فستیوال رویان گرد می‌آیند و بدون تردید با کنجکاوی بسیار به کنسرت ارکستر مجلسی خواهند پرداخت، مبعتر آنکه علاوه بر اجرای قطعاتی از آثار آهنگسازان بزرگ متأخر، ارکستر مجلسی چند قطعه از آثار آهنگسازان معاصر و مدرنیست را نیز برای نخستین بار در جهان در فستیوال رویان اجرا خواهد کرد و این خود واقعه قابل‌بیشی است. ارکستر مجلسی پس از فستیوال رویان، روز دوازدهم فروردین در ژنو، یازدهم فروردین در پاریس، هفدهم فروردین در بروکسل و هیجدهم فروردین در آمستردام کنسرت‌هایی اجرا خواهد کرد. رهبری این کنسرت‌ها را فرهاد مشکوه عیبه‌دار است که پس از شرکت در جشن هنر اینک از شهرت جهانی برخوردار شده است. روز شنبه ۲۸ اسفندماه ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران تمرین نهایی خود را قبل از سفر به اروپا در تالار دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران برگزار می‌کند. اعلام شده است که علاقه‌مندان می‌توانند در این تمرین حضور یابند.



تجلیل از شهدای آن روز بزرگ، روز محو استعمار از خلیج فارس.



تشویق مردم به شرکت فعال در انتخابات مجلسین، مهم‌ترین نکته‌ای است که در سفر دو روزه آقای هوبدالستوریز به دور ایران جلب توجه می‌کند. و این تلاش که نتیجه آن گسترش دموکراسی است، اثرات وسیعی از خود بجای می‌گذارد. مردم رای می‌دهند.

● بغداد از آن پس دیوانگی‌ها می‌کند و جنون را به نهایت می‌رساند. ۶۰ هزار ایرانی مقیم عراق بفاصله کوتاهی در بیابانهای اطراف مرز ایران، آواره می‌شوند. اما دولت ایران بی‌هیچ مشکلی مقدم آنان را گرامی می‌دارد.
آنها حتی از نزدیک افتخار دیدار شاهنشاه و شهبانوی خود را هم پیدا می‌کنند.

سخنان شاهنشاه

● بیانات شاهنشاه آریامهر در مراسم افتتاح ششمین دوره قانون‌گذاری سنا و بیست و سومین دوره تقنینیه مجلس شورای ملی، سخنان معظوله در شرفیابی اعضای دو کنگره حزب ایران نوین و مردم و نیز پاسخ‌های ملوکانه به نمایندگان وسایل ارتباط جمعی جبهان، از جمله مهم‌ترین خبرهایی بود که در سال ۱۳۵۰، بارها و بارها، در رأس اخبار مهم بین‌المللی قرار گرفت و خبرهای داخلی و خارجی را تحت الشعاع خود گذاشت. شاهنشاه در مراسم افتتاح دوره جدید قانون‌گذاری ایران خطوط اصلی سیاست خارجی کشور را تشریح کردند و ضمن یادآوری برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور تأکید فرمودند: «آنچه ایدآل است رسیدن جامعه ایرانی به بالاترین حد ممکن، از کمال و ترقی است و از این روی با وجود وسعت و عظمت کارهایی که تا کنون انجام گرفته و یا در حال انجام است، هنوز نمیتوان تمام آرمانهای ملی را تحقق یافته دانست». شاهنشاه خاطر نشان فرمودند که با آغاز برنامه عمرانی پنجم، در پیشرفت جامعه ایرانی برای رسیدن به عصر تمدن بزرگ، جهش‌های تازه‌ای صورت خواهد گرفت.

● سخنان شاهنشاه آریامهر در اجتماع اعضای دو کنگره حزب ایران‌نوین و مردم بیشتر به بررسی اثرات انقلاب ششم بیمن اختصاص داشت و شاهنشاه اقلیت را به انجام وظایف خود، تشویق فرمودند.

● پاسخ‌های شاهنشاه به نمایندگان وسایل ارتباط جمعی و از جمله نمایندگان مطبوعات و رادیو تلویزیونهای اروپا و آمریکا بیشتر به بررسی مسائل جهانی اختصاص داشت و شاهنشاه در یکی از این مصاحبه‌ها برای نخستین‌بار اعلام فرمودند که ایران در سال ۱۳۵۰ به‌عضویت چین کمونیست رای می‌دهد.

● شاهنشاه همچنین در سال ۱۳۵۰ در شرفیابی هیات رئیسه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران لزوم حمایت و توجه بیشتر به منافع مصرف‌کنندگان ایرانی را یادآور شدند و ضمن اوازم موکدی برای تأمین مسکن طبقه کارگر، به دولت ماموریت دادند که برای حل مسئله مسکن و مبارزه با بورس‌بازی زمین اقدامات لازم را به عمل آورد.

انتخابات دوره جدید قانون‌گذاری

● انتخابات بیست و سومین دوره مجلس شورای ملی و ششمین دوره سنا نیز از جمله مهم‌ترین رویدادهای سال ۱۳۵۰ بود. در این انتخابات که روز جمعه ۱۸ تیرماه در سراسر کشور انجام گرفت، بیش از ۵ میلیون نفر شرکت کردند و آراء خود را به صندوق‌ها ریختند. بیش از انجام انتخابات، آقای نخست وزیر در سفری به

محو استعمار از خلیج فارس

● ۱۳۵۰، سال پیروزیهای ایران است و هرروز آن یادآور همه پیروزیهای این سال بزرگ. سال کوروش کبیر.

سه‌شنبه ۹ آذر ۱۳۵۰، یکی از آن روزهاست. پس از ۸۰ سال که استعمار مانع از اعمال حاکمیت ایران بر جزایر تنگه هرمز شده بود، در این روز نیروهای مسلح ایران با استقرار بر این جزایر آخرین آثار استعمار را از خلیج فارس محو می‌کنند. در این پیروزی بزرگ، ملت ایران سه ششید می‌دهد.

«با کمال خوشوقتی خاطر نمایندگان محترم و هم‌میهنان عزیز را مستحضر می‌دارم که امروز صبح ساعت شش و پانزده دقیقه نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران در جزایر تنگ بزرگ و تنگ کوچک پیاده شدند و همچنین در نقاط مورد نظر جزیره ابوموسی استقرار یافتند و ساعت شش و پنجاه دقیقه پرچم ایران بر فراز کوه حلوا، یعنی مرتفع‌ترین قله جزیره ابوموسی به اهتزاز درآمد. نخست وزیر با این کلمات بازگشتن جزایر تنگه هرمز به ایران را اعلام می‌دارد و هنوز گزارش رئیس دولت پایان شکرته است که موج سیاسی و حق‌شناسی ملت ایران نسبت به رهبر توانایش بالا می‌گیرد. مجلس شورای ملی سست دیرین خود را می‌شکند و نمایندگان مردم با کف‌زدنهای بسیار سخنان نخست‌وزیر را بارها قطع می‌کنند. سناورها محیط آرام و ساکت سنای ایران را چنان با غریو شادی آمیخته می‌سازند که نظیر آن را هرگز بیاد ندارند. انجمن‌های محلی و گروههای مختلف در اجتماعات بزرگ خود، سر از پای نمی‌شناسند. کاروان‌های شادی به راه می‌افتد و پیکره‌های شاهنشاه آریامهر در سراسر کشور گلیباران میشود. این همه به‌خاطر محو استعمار از خلیج فارس است. اما زاده‌های استعمار و دست‌پروردگان آن سخت هراسان میشوند. عراق همراه با چند هم‌سلیقه خود، از ایران بخاطر آنکه ناله‌های استعمار را در حلقوم خفه کرده است به شورای امنیت سازمان ملل شکایت می‌برد. اما نتیجه کار حامیان استعمار از همان ابتدا روشن است، شورای امنیت دخالت در امور داخلی دیگران را روا نمیدارد و نوکران استعمار مفتضحانه شکست می‌خورند. بغداد با ایران قطع رابطه می‌کند، ولی تلاش‌هایش برای اقدام مشابه جامعه عرب که ایران بارها از حقوق حق آنان پشتیبانی کرده است به‌جائی نمی‌رسد. استقرار نیروهای ایران در جزایر تنگه هرمز برای ملت ایران يك پیروزی بزرگ است و عموم طبقات مردم تصمیم و اقدام دولت را که در اجرای نیات بلند شاهنشاه و بر اساس سیاست مستقل ملی ایران صورت گرفته است، یک‌صدا تأیید می‌کنند.

و اینک که پایان سال ۱۳۵۰ نزدیک است واقعیت این قسمت از گزارش نخست‌وزیر به مجلس شورای ملی و سنای ایران، در روز تاریخی ۹ آذر بیش از هر زمان دیگری احساس میشود:
بعد از حل موضوع بحرین که در نتیجه سیاست صحیح و منطقی ایران حاصل شد، با فیصله این مهم از جزایر، از طریق مسالمت‌آمیز، يك پار دیگر اصالت سیاست خارجی ایران به ثبوت رسید و درعین حال با امحاء آخرین اثر استعمار از خلیج فارس، راه برای همکاری نزدیک و همه‌جانبه ما با برادران آن سوی خلیج فارس بازگشت و موجب نهایت خرسندی است که اکنون به رعایت حسن همجواری که از اصول مسلم سیاست مستقل ملی ایران است و عدم توسل به زور، که حل این امر خود دلیل بارز آن است، خواهیم توانست با مردم تمام نواحی مجاور خلیج فارس با یگانگی و قاف از هر نوع تکرانی، خواه از جهت منافع ملی ایران و خواه از نظر امنیت منطقه و صلح بین‌المللی در حال و آینده هم‌گامی و همکاری مثبت و سازنده‌ای داشته باشیم»



سال کوروش کبیر،
۱۳۵۰، سال
پیروزی‌های بیشتر
برای ملت ایران

از: حمید اوجی



توجه و علاقه علیا حضرت شهبانوی ایران به احیا و گسترش صنایع دستی، نفوذ فرآورددهای دست کار ایران را در بازار های خارجی و داخلی صد چندان ساخته است و دیدار شاهنشاه و شهبانوی ایران از غرفه صنایع دستی در نمایشگاه پیشرفت استانبول، فرصت دیگری است برای تسریع در اجرای برنامه‌های توسعه این صنعت ملی.



انور سادات، رئیس جمهوری مصری مصر، در نخستین لحظات ورود به تهران، دست شاهنشاه ایران را به نشانه علاقه به استحکام هرچه بیشتر مناسبات دیرین دو کشور می‌فشارند.

دور ایران، مردم را به شرکت فعالانه در انتخابات تشویق کرده بود. سفر آقای نخست‌وزیر بیش از ده روز طول کشید و نطق‌های انتخاباتی ایشان خطوط اساسی بسیاری از برنامه‌های آینده را روشن ساخت. از جمله مهم‌ترین این برنامه‌ها، برنامه تأمین مسکن برای همه طبقات مردم و به‌ویژه گروه‌های کم درآمد و همچنین مبارزه با بورس-بازی زمین بود که جزئیات آن در اجتماع مردم‌شیراز فاش شد. در جریان این انتخابات حملات شدیدی و کم-سابقه‌ای نیز میان دو حزب ایران نوین و مردم آغاز شد که در ماه‌های بعد هم ادامه یافت.

در انتخابات دوره بیستوسوم مجلس شورای ملی، حزب ایران‌نوین ۲۳۰ کرسی، حزب مردم ۳۷ کرسی و حزب ایرانیان یک کرسی بدست آوردند و بدین ترتیب حزب ایران نوین از اکثریت در خور توجهی برخوردار شد. در این انتخابات در حدود ۹۰ چهره جدید به مجلس شورای ملی راه یافتند که بیش از ۷۰ نفر آنان از حزب ایران‌نوین بودند.

حزب ایران‌نوین، در انتخابات ششمین دوره قانونگذاری سنا نیز از اکثریت در خور توجهی برخوردار شد.

کابینه سوم آقای هویدا

● پایان بیست و دومین دوره مجلس شورای ملی و پنجمین دوره سنا، در سال ۱۳۵۰، تغییر و تحولی را نیز در دولت موجب شد. روز یکشنبه ۲۱ شهریورماه، عمر دومین کابینه آقای امیرعباس هویدا، پس از سه‌سال و ده ماه و بیستوچهار روز خدمت به سر رسید و بفرمان شاهنشاه آقای هویدا در همان روز برای سومین بار مامور تشکیل کابینه شد. در کابینه جدید آقای هویدا که بفاصله بیست و چهار ساعت به پیشگاه شاهنشاه معرفی شد، وزرای خارجه، کشور، دادگستری، آب و برق، کشاورزی و اطلاعات تغییر کردند. آقایان عباس خلمتری (وزیر خارجه)، حمید رهنا (وزیر اطلاعات) و صادق احمدی (وزیر دادگستری) وزرای جدید کابینه سوم آقای هویدا بودند و آقایان منصور روحانی (وزیر کشاورزی)، ایرج وحیدی (وزیر آب‌و‌برق) و محمد سام (وزیر کشور) وزرائی بودند که در کابینه جدید جایجا شدند. همچنین در کابینه سوم آقای هویدا وزارتخانه‌های منابع طبیعی و تولیدات کشاورزی بترتیب در وزارتخانه‌های کشاورزی و تعاون و امور روستاها ادغام شدند و آقای منوچهر کلانی دبیر کل حزب ایران‌نوین با سمت وزیر مشاور وارد کابینه شد.

مرزهای جدید حمایت صنعتی

● سال ۱۳۵۰، سال تجدید نظرهای وسیع و اساسی در مقررات حمایت از صنایع بود. در این سال دولت بطور جدی در مرزهای حمایت از صنایع، بنفع مصرف‌کنندگان تجدید نظر کرد و به‌صاحبان صنایع و به‌ویژه به‌صاحبان صنایعی که مرحله بلوغ را پشت‌س گذاشته بودند، اخطار کرد که هرگاه منافع مصرف‌کنندگان را در نظر نگیرند، واردات کالاهای مشابه خارجی را آزاد می‌کند و درهای بسته واردات را می‌گشاید. کارخانه‌های سازنده یخچال، بخاری، تلویزیون، رادیو و پارچه‌های نخی در صف مقدم صنایعی بودند که دولت مرحله بلوغ آنها را تشخیص داده‌بود و به‌همین جهت وزارت اقتصاد اجازه یافت تا در صورت لزوم با واردات این اقلام موافقت کند و این تصمیم نخستین بار در مورد پارچه‌های نخی به مورد اجرا گذاشته شد و دولت اجازه ورود ده میلیون متر انواع



در مقدم شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی ایران، آندوه و غم از اردوگاه ایرانیان رانده شده از عراق رخت می‌بندد و موجی از بهسپاس که امید و تلاش برای بازسازی را بدنبال دارد، چهره‌بلز گشتگان به همین‌راه، نقش می‌زند.



در کنفرانس وزیران خارجه کشورهای اسلامی در جده سیاست خارجی بی‌تزلزل و روشن ایران، به کشور ما مقامی برجسته بخشید. آقای خلعتبری وزیر خارجه در این کنفرانس پشتیبانی ایران را از آرمان‌های ملل مسلمان جهان اعلام داشت.

پارچه‌های نخی را صادر کرد. در این زمینه و در جهت تأمین منافع مصرف‌کنندگان، اقدامات دیگری نیز صورت گرفت که آزادی ورود کره، پنبه و بعضی از انواع میوه و کاهش سود بازرگانی آنها، از جمله مهم‌ترین این اقدامات محسوب می‌شود.

تظاهرات ملی

● واقعه مهم دیگر سال ۱۳۵۰ که خاطره آن را ملت ایران بر شک از یاد نخواهد برد، برگزاری تظاهرات ملی در آخرین روزهای سال، در سراسر کشور بود. روز سه‌شنبه ۱۰ اسفند تهران به یک پارچه از شور و احساسات تبدیل شده بود و صد‌ها هزار تن از مردم پایتخت در گروه‌های کارگری، فرهنگی و دانشجویی، سنی، و همچنین کشاورزان و نمایندگان طبقات دیگر مردم در اجتماع پرشور میدان سپه، تظاهرات عظیمی علیه عوامل استعمار برپا کردند.

در قطعه‌نامه این تظاهرات، که نظیر آن روزهای بعد در شهرستانها و مناطق روستایی کشور نیز برپا شد، مردم

ایران مجازات شدید عوامل استعمار و خیانت‌کاران به‌وطن را خواستار شدند. ملت ایران در این تظاهرات نیز یک شهید از خود برجای گذاشت.

سال تحقق آرزوها

● سال ۱۳۵۰، سال بهره‌برداری از طرح‌های عظیم عمرانی و اقتصادی ایران بود. در این سال آرزوی چهل ساله ملت ایران تحقق یافت و کارگران اصفهانی به نمایندگی از طرف همه مردم ایران در یک‌روز سرد زمستان، گرمی تولید چندین در کارخانه نوب‌آهن آریامهر احساس کردند. کارخانه ماشین‌سازی اراک نیز در سال ۱۳۵۰ به مرحله تولید رسید. در این سال در پیشگاه شاهنشاه آریامهر، چند کارخانه عظیم نورد در استان خوزستان مورد بهره‌برداری قرار گرفت و پلایشگاه بزرگ پیدبلند که منابع گاز جنوب را از طریق شاه‌وله گاز به‌شمال و قسمتی از آن را به‌شوروی می‌رساند، رسماً بکار آغاز کرد.

سال ۱۳۵۰، سال تحقق یک آرزوی دیگر ملت ایران نیز بود. در این سال راه‌آهن سراسری ایران از طریق

راه‌آهن ترکیه به‌شبکه راه‌آهن اروپا متصل شد. از جمله دیگر رویدادهای مهم اقتصاد ایران در سال ۱۳۵۰، صرف‌نظر از انعقاد قراردادهای جدید بازرگانی و گسترش همکاریهای فنی و اقتصادی میان ایران و کشورهای مختلف، میتوان از گشایش نمایشگاه عظیم پیشرفت استانبول یاد کرد که در آن قدرت صنعتی و اقتصادی ایران به معرض نمایش گذاشته شده بود.

موفقیت‌های جدید نفتی

● پیروزی جدید ایران در مذاکره با کمپانی‌های بین‌المللی نفت که بموجب آن، زیانهای ناشی از کنترل ارزش دلار بنفع ایران و همه کشورهای عضو اوپک تأمین شد، به‌دولت اجازه داد تا در سال ۱۳۵۰ بودجه عظیم ۵۴۸ میلیارد ریالی سال‌بعد را به‌پارلمان تقدیم کند. در این بودجه نیز کمپان سیم دزخورد توجهی از اعتبارات برای تأمین هزینه‌های رفاه اجتماعی اختصاص یافته است. در سال ۱۳۵۰، همچنین سفر آزاد مهم نفتی با سه شرکت



شاهنشاه آریامهر در فرودگاه مهرآباد از اعلیحضرت ملك فيصل پادشاه عربستان سعودی به گرمی استقبال می‌کند.



بدرقه رسمی صدراعظم آلمان غربی در تهران، سرافراز همکاریهای فنی بود که پایه آن در گفتگوهای چهار روزه رهبران دو کشور استوار شده است.



در فرصتی که شاهنشاه آریامهر آقای ویلی برانت صدراعظم آلمان غربی را بحضور پذیرفته‌اند و برای گسترش مناسبات دوستانه و دیرین دو کشور گفتگوهای مهمی جریان دارد، خانم برانت، همسر صدراعظم آلمان غربی بحضور اعلیحضرت شهبانوی ایران می‌رسد.



تحلیل از شخصیت جهانی شاهنشاه و مناسبت از سیاست مستقل ملی ایران، نخستین موضوع مورد بحث حضرت رئیس جمهوری پاکستان با خبرنگاران است. حضرت ذوالفقار علی بوتو، رئیس جمهوری پاکستان در نخستین روزهای زمامداری به تهران سفر می‌کند و درباره مسائل مورد علاقه دو کشور با شاهنشاه ایران گفتگوهای مهمی انجام میدهد.

مسر و پاکستان صورت گرفت و ضمن آن برای گسترش مناسبات موجود و کمک به حفظ صلح این منطقه از جهان، تصمیمات مهمی اتخاذ شد. و براین کوششها افزودنی، مذاکرات شاهنشاه با صدراعظم آلمان غربی بود که در آخرین روزهای سال ۱۳۵۰ انجام گرفت.

سیاست مستقل ملی ایران و اثرات آن همه‌جا مورد تأیید و احترام جهانیان است. سفرهای آقای هویدا نخست‌وزیر به چند کشور اروپای شرقی و غربی و ملاقاتهای ایشان با رؤسای این ممالک، شواهد گویای آن است. احترام جهانیان را به سیاست مستقل ملی ایران بدست می‌دهد. و بر همین اساس است که وزیران و شخصیت‌های عالی‌مقام شرق و غرب، در دیدارهای خود از ایران، اقدامات ایران در کمک به حفظ صلح جهانی را می‌ستایند.

در سال ۱۳۵۰، روابط سیاسی ایران و لبنان که برای مدتی به سردی گرایده بود، مجدداً برقرار شد. ایران در سازمان ملل، به عضویت جمهوری خلق چین رای میدهد و این دولت را بعنوان تنها نماینده قانونی مردم چین به رسمیت می‌شناسد. پیش از آن بدعوت مقامات عالی‌رتبه چینی و الاحضرت شاهخداشرف پهلوی روسیه و الاحضرت شاهخداخت فاطمه پهلوی از جمهوری خلق چین دیدن کرده‌اند و از جانب مقامات چینی به گرمی مورد استقبال قرار گرفته‌اند.

سفرای شاهنشاه آریامهر در گوشه و کنار جهان برای گسترش هرچه بیشتر مناسبات ایران با شرق و غرب، دست دوستی جهانیان را می‌فشارند. مشابه چنین فعالیتی نیز در داخل ایران انجام می‌پذیرد. هیات‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران راهی کشورهای جهان میشوند و هنوز سفر آنان پایان نگرفته است که تهران خود را میزبان دهها هیات خارجی می‌بیند. و این همه، سوازی اقداماتی است که در سطح عالی، برای گسترش روابط ایران با کلیه ملل و استواری پایه‌های همکاری در زمینه‌های مختلف صورت می‌گیرد.

پشتیبانی ایران از استقلال قطر و بحرین و سپس پشتیبانی از آنها در الحاق به سازمان ملل متحد، نمونه‌های گویایی از این اقدامات است.

در کادر سازمان ملل نیز نقش دولت ایران بسیار موفقیت‌آمیز و درخشان است. ایران در زمینه مبارزه با بیسوادی در سطح جهانی و همچنین ارتقاء حقوق بشر فعالیت خستگی‌ناپذیری را آغاز می‌کند و پیشنهاد شاهنشاه در مورد گروه بین‌المللی داوطلبان برای توسعه (لژیون خدمتگزاران بشری) به تصویب سازمان ملل متحد می‌رسد. و براین اساس، نخستین کارشناس ایرانی این لژیون بدرخواست سازمان ملل، برای کمک به طرح‌های کشاورزی یمن، به‌این کشور اعزام میشود.

تجدید شکوه تخت جمشید

● در پنجمین جشن هنر شیراز که در نیمه اول شهریورماه در پیشگاه اعلیحضرت شهبانوه، در تخت‌جمشید گشایش یافت، شکوه تخت‌جمشید، یکبار دیگر تجدید شد. در این جشنواره بین‌المللی گروهی از هنرمندان معروف جهان شرکت داشتند و آخرین آثار خود را به دوستداران هنر عرضه کردند.

زمستان سرد ۱۳۵۰

● پس از چند سال خشکسالی شدید که اثرات آن در کاهش رشد بخش کشاورزی نیز ظاهر میشود، سرانجام زمستان ۱۳۵۰ عنوان سردترین و پرآب‌ترین زمستانهای چند سال اخیر را بخود اختصاص میدهد و ریزش برف و باران، حتی به‌نواحی کویری هم کشیده میشود. دشت‌های وسیع که زیر قشر ضخیمی از برف و یخ فرو می‌روند، سال پر برکتی را نوید می‌دهد. اما خطر سقوط بهمن‌های عظیم مردم خوشحال از ریزش رحمت آسمانی را سخت به‌وحشت می‌برد و سرانجام هم ۶۰ نفر از اهالی یک روستای آذربایجان شرقی، زیر بهمن جان میسپارند. گرچه ریزش شدید برف ارتباط روستاها و شهرها را پایکدیگر قطع می‌کند ولی تلاش همه‌جانبه و هماهنگی سازمانهای مسئول از بروز حوادث مرگبار جلوگیری میکند و هزاران روستایی و مسافران مانده در برف، و نیز احشام کشاورزان، به کمک سازمان نجات و امداد که در نخست‌وزیری بکار آغاز کرده است، از خطر مرگ حتمی نجات مییابند.

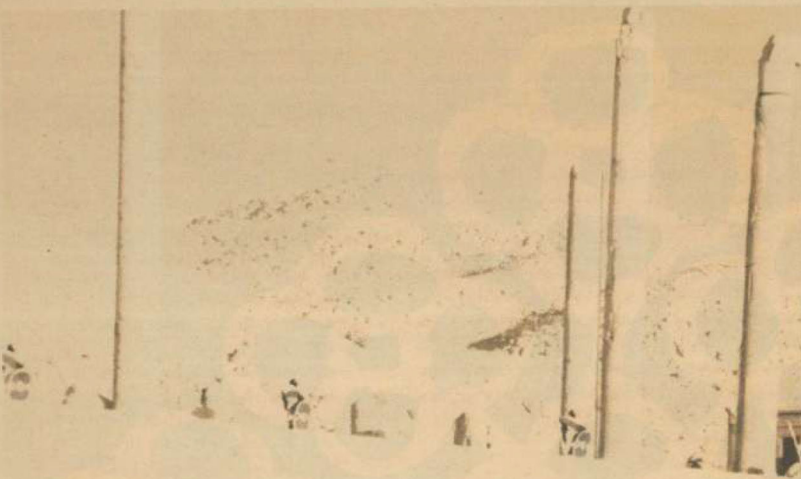
بزرگترین آیین تاریخ

«سوگند یاد می‌کنیم که بزرگی و سربلندی این سرزمین را بعشوان و دیهه‌ای مقدس که گذشتگان ما به‌ما سپرده‌اند، با اراده‌ای پولادین حفظ خواهیم کرد و این کشور را سربلندتر و پیروزتر از همیشه به‌آیندگان خویش خواهیم سپرد.»

از خطابه تاریخی شاهنشاه در آیین پرشکوه پاسارگاد ۴۰ مهرماه ۱۳۵۰

● ۱۳۵۰، سال‌بازشناسی تاریخ تمدن ایران و ارزیابی همه دستاوردهای ملتی بود که کورش استقلال و بزرگی آن را بنیان نهاد.

در این سال ملت ایران تولد تاریخ خود را جشن گرفت و با آئینی پرشکوه، دوهزار و پانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران و بنیان‌گذار آن، کورش بزرگ را گرامی داشت. جشن بزرگ تاریخ ایران، در اوج شوکت و در فضائی سرشار از منویت آغاز شد و بدین‌سان نیز پایان گرفت. سران و نمایندگان عالی‌رتبه بسیاری از ممالک در تخت‌جمشید گردهم آمدند تا در بزرگداشت یکی از غنی‌ترین سرچشمه‌های فرهنگ و هنر و فضیلت نوع‌انسان شرکت کنند. در طول تاریخ هر کس چنین اجتماع بزرگ و نیرومند که هدفش احترام و تعظیم به تلاش‌های پرقدردان ملت، در راه تمدن و حفظ شاعران انسانیت بود، سابقه نداشته است. آنچه در تخت‌جمشید گذشت، نمایش یک هنرپرستی بود در سطح عالی و نماینده یک واقعیت از آسکان تشکیل اجتماع که در آن نشانی از اختلاف و دوری و قهر وجود نداشت.



خاطره سال ۱۳۵۰ در تاریخ ایران جاویدان خواهد ماند، سالی که در آن تاریخ ایران در تخت‌جمشید زنده شد، و از برادر دستان جهانیان گذشت.



تاریخ، هزاران دستان و دبیرستان، صدها طرح عمرانی عظیم و دهها برنامه جدید که چهره پیشرفته ایران را متحول‌تر می‌ساخت، پدر سراسر کشور مورد بهره‌برداری قرار گرفت و گشایش توسعه‌ها تا چندین پیش نیز ادامه داشت.

شاهنشاهی ایران جاودان و ابدی است و جشن شاهنشاهی، یادآوری تازه و پرشکوهی بود از مظاهر عالی انسانی و تمدن درخشان دوهزار و پانصد سال تاریخ پر افتخار ایران.

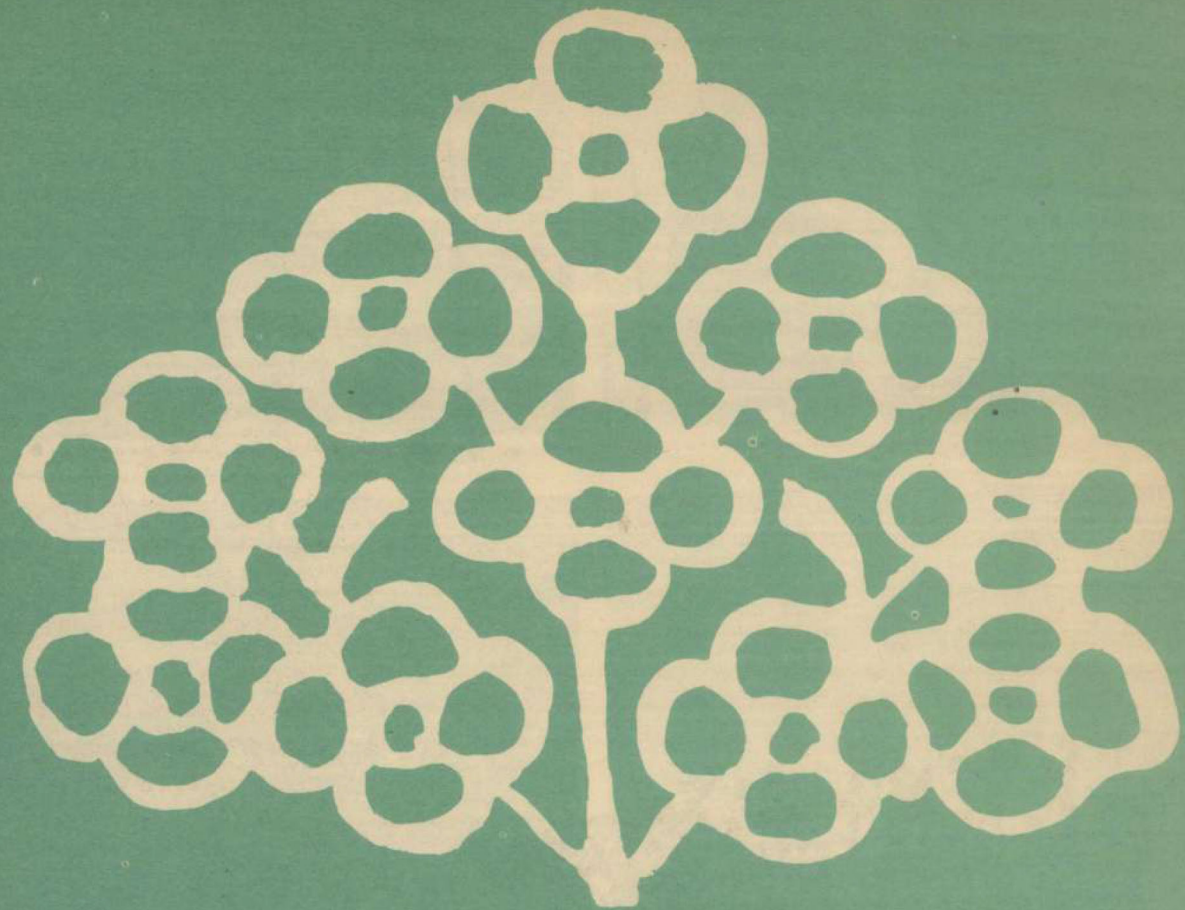
شرکت پرشور ملت ایران در برگزاری گرامی‌ترین و شکوهمندترین جشن‌های ملی این مرز و بوم و حضور سران و رهبران و برگزیدگان برجسته کشورها و ملل و جوامع مختلف پنج قاره جهان که نماینده سه میلیارد مردم جهان بودند، جشن بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران و بزرگداشت بنیان‌گذار آن، کورش بزرگ را به تمام بشریت متعلق ساخت.

جشن شاهنشاهی، برای ایران و ملت ایران، هزار گونه تازگی آورد و هزاران گونه سیاست و حق‌شناسی را نیز بدنبال داشت. در جریان برگزاری این بزرگ‌جشن

تصویر بهار، در شعر شاعران ایران

گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت
که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد

منوچهر آنتی



زمین نفس کشید، نفس اشتیاق و پرهایس
از سکنه‌های طولانی! نفس اشتیاق و سلامت، و تن
از زیر نمد خیس و سنگین زمستان بیرون کشید.
درخت شانه تکان داد، پوستین فرسوده برف را
لخته‌لخته از پیکر در پراکند تا جبه نو کند. تا جبه
نو شود، جوانه تیش زد، جوانه نشتر زد، جوانه
خنجر زد، خون هزار زخم تپان گریبان شاعره
گرفت، زخم هزار خون روان گردآویز شاعره شد.
این برف دیر مانده، اینک! این، غلاف بر
جای مانده آن مار ممت رنگی است که هم اکنون
بر گردۀ تپه‌های دور دست و بر نازۀ دشت‌های جنوبی
می‌خزد و زهر قتال موس در رگت تماشای می‌ریزد؛
بهار می‌آید! بهار فصل شاعران است، شاعران
پسران بهارند - و گاه دخترانش نیز - همچنانکه
گل معشوق دوم شاعر است، همیشه ورد زبان
اوست، به جای نام معشوق بر زبان او می‌گذرد. به
جای لب ممیوه، نفس در نفس او می‌گذارد و عطر
تمام باغهای جهان با اوست، همچنانکه حسرت
بوسه‌های گلویی دوست نیز...

بهار و شاعر، جهان تپه، و هستی خسته -
کننده را زیبا و تحمل‌پذیر می‌سازند؛ بهار می -
گذرد، گل پژمرده، کلاغان برهوت کور و سوت
باغ را در جولانگاه مرزگردیها و منیر یاوه‌گوییها
و قصه‌سرازیهای پایان‌ناپذیر خویش می‌کنند،
شاعر بهار را در گلدانهای کلمات می‌نشاند و در

کلغانه افتابگیر دیوان خویش نگاه می‌دارد تا
روزهای تپیدستی به‌زمزمه، بهار آفرینند و از تف
خورشید فصل ید، چکامه را آلاچیقی کنند، تا
خود و یاران خسته، رسته از قال و مقال مدعیان،
در آن بفرارند، نفس سبز و عطری آکین‌گلنهای عامله
بسینه فروکشند و در رهگذر نسیم الهام، از ژرفای
جان به‌اهتزاز درآیند.

بهار، باناپرداری و پا به‌رکابیش مظهر
گذرا بودن و پا در هوا بودن همه ارزش‌ها، آرزوها
و عزیزهاست. از بن تاریخ، از انحنای گردنه‌های
که گستره نجیب و ناب سروده‌های زردشت را از
ناله‌های پر شور و شکوه نای شعر عروضی جدا
می‌کند، شاعران گل را گرامی داشته‌اند و بهار را
چونان تبسم ناباورس نوشت غنیمتی دانسته‌اند و
ارج فراوان گذاشته‌اند. کسانی مروری از قدیمیترین
شاعران بعد از اسلام به‌ساده‌ترین کلام شمایل و
شوکت گل را چنین وصف کرده است:

گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت
مردم کریمتر شود آندر نعیم گل.

ای گل فروش، گل چه فروشی برای سیم
از گل عزیزتر چه ستانی بسیم گل

بیشترین شاعران ناله‌های نخستین اسلامی، که
شیوه سرایش آنان خراسانی بود، طبیعت را با
جلوه‌های گوناگون و درغلاف فصل‌های مختلف وصف
و ستایش می‌کردند، و چون برخوردار از صلح
بی‌حساب شاهان و در نتیجه فراغ بال و راحت‌جان
بودند طبعشان هرچه بیشتر به‌وصف شادبها و
شگفتی‌ها و رنگ‌آمیزیها و تیرنگ‌بازیهای جادوگر
بهار گرایش نشان میداد. اما این وصف از سطح
فرا تر و فرودتر نمی‌رفت، رودکی شاعر توانای
عصر سامانی، باآنکه می‌گویند کور بوده، بهار را
چنین وصف می‌کند:

آمد بهار خرم پارتنگ و یو طیب
یاصد هزار نزهت و آرایش عجیب
آن ابر بین که گرید چون مرد سوگوار
وان رعد بین که نالد چون عاشق کثیب
بازان مشکبوی بیارید نوبنو
وز برف برگشید یکی حله قصیب
کنجی که برف، پیش همی داشت گل گرفت
هرجو یکی که خشک همی بود شد رطیب

و سناسی که بعد از اوست و شعرش -
بخصوص در نیمه دوم عمر گرایش عرفانی دارد،
وصفش از طبیعت شکوفان بهار، گرچه همچنان در
سطح، اما اندکی زنده‌تر و حساس‌تر است:

تا چرخ برگشاد گریبان نوبهار
از لاله‌گشت دامن کبپایه‌ها آزار
اکنون که پر زبرگت زمرد شد از صبا
شاخی که بد چو هیکل افعی تپه زمار
گلزار بین زسیره پراز آب نارگون
کبپسار بین زلاله پر از نار آبدار.

مسعود سعد، شاعر حصار! که نقل مجلس
بسیار عیدهایش دانه زنجیر بود، سلائی رندانه از
گل درمی‌دهد و باد مست از بوی باده‌ها با گل‌گلاویز
می‌کند:

باد از بوی باده مست شده
باز گشت و به باغ کرد گذر
در گل آویخت گرد بدمستی
در ریود از سرش همی معجز
روی گل ناگهان پدید آمد
از میان زمردین چادر
چون نگه کرد گل برابر دید
روی مه را زگنبد اخضر
شد ز تشویر ماه رویش سرخ
در غم جامه گشت رویش زرد

شعر «موجودزنده‌ها» است، که هرچه از
عمرش بگذرد، خلاف هرزبنده دیگر، هرچه
گذرگاههای پر خوف و خطر حوادث بیشتر را پشت
سرگذارد، جوان‌تر، حساس‌تر، تپنده‌تر و خیزنده‌تر
میشود، شعر عروضی ما نیز به‌تبع این ویژگی،
هرچه باآغاز مبهم خود فاصله می‌گیرد، هرچه غلاف
بیشتری پشت‌سرها می‌کند، اندامی چابک‌تر و
پرزورتر و صدائی نافذتر و رساتر می‌یابد باطنینی
دورتر ازت و دیرمان‌تر از گذشته. این کمال را از
قرن ششم به‌بعد، اشکارا می‌توان دید. وصف‌های
زنده و پر خون نظامی در هرپاره از مثنویهای بند
بزمی‌اش، که برای آرایش هرچند دلپذیرتر صحنه‌ها،
بهار را، آینه‌گردان بر نامه‌ها و نوشخوربهای
مدام «بازیگران» می‌کند، تا پایکوبی مستانه مولای
شاعران، تفرل شاد و شورانگیز سمدی و گل‌انگیز
غزلهای همیشه بهار حافظ، جوانه‌ها و باروبر
ارجمند و نشانه آن جوانی و عریانی دیرسالی است.
نظامی می‌سراید:

بیا باغبان خرمی سازکن
گل آمد در باغ را بازکن
زجعد بنفشه برانگیز تاب
سرترگس مست برکش زخواب
لب غنچه را کایدش بوی شیر
زکام گل سرخ در ده عبیر
سپی سرو را یال برکش فراخ
بقعری خیر ده که سبز است شاخ
یکی مرده ده سوی بلبل پراز
که مبد گل آمد به‌میخانه باز
زسیمیای سبزه فروشوی گرد
که روشن به شستن شود لاجورد

نظامی، بقول، سالار شاعران عراق است،
و این بدان معنی نیز هست که تا اندکی پیش از
نظامی شیوه خراسانی از رونق و رواج می‌افتد؛
شاعران که پیش از آن «طبیعت بدون انسان» را
توصیف می‌کردند، و حضور اندیشه و عطفوت
انسانی در شعرشان احساس نمی‌شد، یا اگر میشد
نمودی صریح و زنده نداشت یکباره، که نه، بلکه
تدریجاً به‌شیوه‌ای معارض‌شیوه نخستین روی آوردند
و به «تعریف» و «تصنیف»، «انسان بدون طبیعت»
یا «طبیعت عاطفی-طبیعتی با مصالح اولیه انسانی» -
پرداختند. «سبک عراقی» آغاز شده بود. در این
شیوه عناصر طبیعت پیش از آنکه واقعی باشند
جنبه ذهنی دارند سرو دیگر آن سرو باغ نیست، و
چون تنها به‌خاطر «به‌یادآوردن» قامت معبود در
شعر حضور می‌یابد ترکیب و تمامیت طبیعی آن
مورد توجه نیست؛ تنها اشاره‌ایست و کنایاتی که‌گاه
صرف واژه «سرو» مورد نظر شاعر است تا مثلاً
قرینه آن واژه «آزاده» را بیاورد. تمام جلوه‌های
طبیعت جنبه سمبلیک پیدا می‌کنند. حافظ می‌گوید:
رخ برافروز که فارغ‌کنی از برگت گلم
قد برافراز که از سرو کنی آزادم

باری از قرن ششم، مخصوصاً قرن هفتم (که
خاستگاه سمدی است) شاعران باشوری واقعی‌تر
و کلامی پررمز و کنایه‌تر به‌پیشواز بهار می‌روند.
سلاهی رومی، عارف رند، بهار را انگیزه
پایکوبی‌های عارفانه می‌داند و مست سرانداز
می‌خواند:

آمد بهار ای دوستان منزل سوی بستان کنیم
گرد عروسان چمن خیزید تا جولان کنیم

امروز چون زنبورها پران شویم از گل به‌گل
تا درعسل خانهی جهان شش‌گوشه آبادان کنیم

آمد رسولی از چمن کاین طبل‌ها پنهان کنیم
تا طبل خانهی عشق را از نمره‌ها ویران کنیم

بشنو سماع عاشقان خیزید ای دیوانگان
جانم فدای عاشقان امروز جان افشان کنید

سعدی، چنان که مرسوم شیوه اوست. بهار
را تنها نقش فریبنده‌ای بر پرده خاک نمی‌داند، بلکه
آن را اوج ارجحندی خلقت و کمال صنعت‌پروردگار
می‌خواند و هر جلوه دل‌انگیز را روزنی بسوی ادراک
راز هستی تصور می‌کند:

بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار،
خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار
بلبلان وقت گل آمد که بتالند از شوق
نه کم از بلبل زاری تو، بنال ای‌هشیار!
این همه نقش عجب برود و دیوار وجود
هر که فکرت نکند نقش بود بردیوار
تاکی آخر چو بنفشه سرغفلت در پیش
حیف باشد که تو در خوابی و ترکس بیدار
ادمی‌زاده اگر در طرب آید چه عجب
سرو در باغ به‌رقص آمده و بید و چنار
باش تا غنچه سیراب دهن باز کند
بامدادان چو سر نایفه آهوی تترار
باد گیسوی عروسان چمن شانه کند
بوی نسربین و قرنفل ببرد در بازار
ژاله برلاله فرود آمده هنگام سحر
راست چون عارض گلگون عراق‌کرده یار
این هنوز اول آزار جهان افروز است
باش تا خیمه زند دولت نیسان و ایار

حافظ، که اگر مجموعه غزلهایش را به‌کلمات
و عبارات و استعارات تجزیه کنیم، به‌جرات می -
توان ادعا کرد که بیش از یک چهارم آن گل و
گیاه است که بیشتر به‌عنوان اشارات و کنایات و
به‌خاطر القاء مفاهیمی عاطفی، عرفانی یا فکری
بکار گرفته شده‌اند. همه‌جا دریغ و حسرت و هشدار
است از گذرا بودن عمر گل، که خود نشان از طراوت
و جوانی دارد:

گر بهار عمر باشد باز بر طرف چمن
چتر گل برسرگشی ای مرغ خوشخوان غم‌مغور،

در شعر او «گل» فرصت است، لحظه‌نکینی
است که بر باغهای نوشکامی و شادخواری پنجره
می‌کشاید، اما شادی او از سر بی‌بدردی نیست،
پوزخندی است به «هیچ در هیچ» بودن جهان و کار
جهان، طعن و تمسخری است به بی‌اعتباری مظاهر
هستی.

مقامی امن‌تر از باده‌نوشی در بساط سبزه
نیست، پیش از آنکه لگدکوب سم خزان شود. غزل
حافظ همه هشدار است به این‌گذرا بودن و زینهار
است به‌دریافتن مرحله‌ها تا دریغ عمر گذر کرده
با تو نماند.

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد
عالم پیر دگرپاره جوان خواهد شد
ارغوان جام عقیقی به‌سمن خواهد داد
چشم ترگس به‌شقایق نگران خواهد شد
این تطاول که کشید از غم هجران بلبل
تا سراپرده گل نعره زنان خواهد شد
گر زمسجد به‌خرابیات شدم خرده مگیر
مجلس وعظ دراز است و زمان خواهد شد
ای دل از عشرت امروز به‌فردا فکنی
مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد؟
گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت
که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد
عطر با مجلس انس است غزل‌خوان و سرود
چند گوئی که چنان رفت و چنان خواهد شد.
حافظ از پیر تو آمد سوی اقلیم وجود
قدمی نه به‌وداعش که روان خواهد شد

چاپ يك شاهكار هنری



هنگام بازدید شاهنشاه آریامهر، از نمونه صفحات شاهنامه بایسنقری در چاپخانه یست و پنجم شهریور، ابراهیم هاشمی مسئول عکاسی و رتوش اوضاعیاتی بعضی می‌رساند.

سوئیس اذعان کرد که قادر تهیه نمونه‌ای مشابه نمونه چاپخانه یست و پنجم شهریور نیست. سرانجام قرار داد چاپ این کتاب با چاپخانه یست و پنجم شهریور منعقد شد و از آن تاریخ تا هنگام انتشار این شاهنامه مدت دو سال فعالیت و کوشش، نمره‌ای ارزنده و بی‌سابقه و افتخارآمیز بیار آمد. مینیاتورها و تذهیب‌های این کتاب حاسم‌ترین بخش جایی آنرا تشکیل می‌دهند. فیلمبرداری و تفکیک رنگهای آن بطریق معمولی (همانطور که عکسهای رنگی روی

سرمایه‌ای گرانبها برای این مرز و بوم بوده است، بنا به پیشنهاد چاپخانه یست و پنجم شهریور که مدیریت آن با آقای جعفر صمیمی می‌باشد، این چاپخانه اقدام به تهیه نمونه دیگری از مینیاتورهای همین کتاب کرد. حاصل سه ماه کوشش و فعالیت شبانه‌روزی نمونه‌ای بود که وقتی در کنار نمونه چاپخانه سوئیس بعرض قضاوت گذاشته شد، قابل قیاس نبود و هنرمندان و کارگران ایرانی ثابت کردند که حتی مجرب‌ترین و مدرن‌ترین دستگاههای دنیا نمیتواند اثری نظیر آنچه که محصول تلاش و استعداد آنهاست بوجود آورد. بهترین دلیل آن اینکه، چاپخانه

نمیشود، مصادک تصاویر این کتاب جزو آثار بزرگ هنری جهان شناخته شده و نمونه‌های آن در مجموعه‌های هنری بسیاری بچاپ رسیده است. با در نظر گرفتن اهمیت جشنهای دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران، فرهنگ و معرفتی هنر اصیل ایرانی، از گنجینه ادبی و هنری این سرزمین کهن آثاری تهیه و در دسترس میهمانان عالیقدر شاهنشاه آریامهر قرار گیرد. بدین منظور کتابخانه سلطنتی پیشنهاد کرد که از نسخه خطی شاهنامه بایسنقری که حدود هفتصد سال از عمر آن میگذرد نسخه‌هایی چاپی تهیه شود. با اینکه مجموع مینیاتورها و تذهیب‌های این کتاب بیش از سی و چهار صفحه

هنگامی که مقدمات برگزاری جشنهای دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران فراهم میشد در نظر گرفته شد که بمنظور تجلیل از هنرمندان و مشاهیر فرهنگ و معرفتی هنر اصیل ایرانی، از گنجینه ادبی و هنری این سرزمین کهن آثاری تهیه و در دسترس میهمانان عالیقدر شاهنشاه آریامهر قرار گیرد. بدین منظور کتابخانه سلطنتی پیشنهاد کرد که از نسخه خطی شاهنامه بایسنقری که حدود هفتصد سال از عمر آن میگذرد نسخه‌هایی چاپی تهیه شود. با اینکه مجموع مینیاتورها و تذهیب‌های این کتاب بیش از سی و چهار صفحه

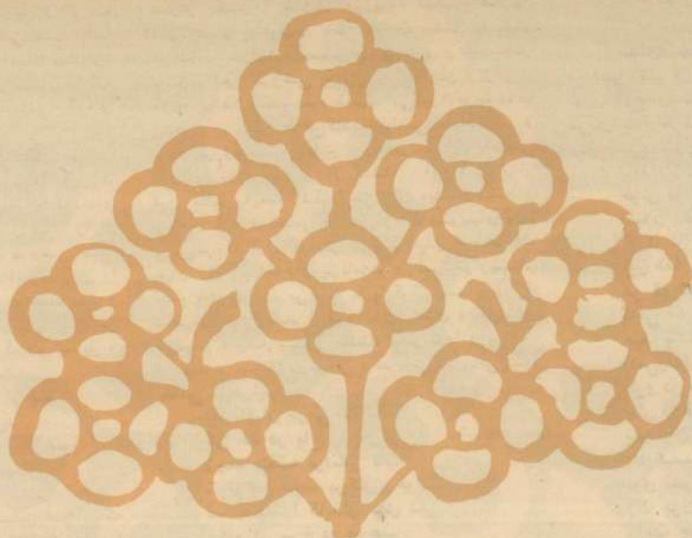
افتتاح سخن آن به که کنند اهل کمال
بشای ملک‌الملک خدای متصل
پادشاهی که به پسران نامش نرسد
او...
در این ایام که تاریخ هجری به هفتصد و یست و نه رسیده است حضرت شاه و شاهزاده اعظم نبوی (ع) و ملک-السمیه در دراج السلطنه و السجالات دری برج العظيمة و الاقبال... سلطان بن سلطان بن سلطان و الخاقان بن الخاقان این اتفاقان امیر-سلطان و بایسنقر خان لازت رایات نصرته زاده و جلاله القضاة السبع الشداد منصوره و آیات کماله و قدرته کالسبع المثالی مأوره مشهوره... از شرف و اهمیتی که بکلام موزون و سخن گزارى مطبوع و دانستن اخبار و آثار پسندیده سلاطین بزرگوار و آئین گزیده پادشاهان جهاندار از اکاسره نامدار و قیصره کاهکار که بر صحایف صفایح لیل و نهارت دارد، گاه گاهی ببطلمه شهنامه که فردوسی طوسی گفته است و در نظم

یافتن شاهنامه بایسنقری در چاپخانه یست و پنجم شهریور، ابراهیم هاشمی مسئول عکاسی و رتوش اوضاعیاتی بعضی می‌رساند.

شاهنامه بایسنقری

يك اثر نفیس و بی نظیر

یکی دو روز دیگر از پگاه
چو چشم باز می‌کنی
زمانه زیرووو
زمینه پرنگار میشود
زمین شکاف می‌خورد
به دشت سیزه می‌زند
هر آنچه مانده بود زیر خاک
هر آنچه خفته بود زیر برف
چو آن و سسته رفته آشکار می‌شود
به تاج کوه
زگر می نگاه آفتاب
بلور برف آب می‌شود
دهان دره‌ها پراز سرود چشمه‌سار می‌شود
.....



مانند دیگر سالهایم بود خواهد؟

بهار بی‌مصرف
بهار شاملو را کسی به پیشواز نمی‌آید. سبز، به گسترگی سکوت بر زمین افتد و شکوفه فریادی نیست تا پرنده را به شوقی پنجه در رنگ به سوی ستاره پرتاب کند، تا به خواندن وادارد آوازه‌خوان کوچه‌باغ‌های تاریک و دراز عشق را...

بر آن فانوس کش دستی نیفر وخت
بر آن دوکی که بر برف بی‌صدا ماند
بر آن آئینه زنگار بسته
بر آن گهواره کش دستی نجنباند

بهار منتظر، بی‌مصرف افتاد
بهر بامی درنگی کرد و بگذشت
بهر کوئی صدائی کرد، استاد
ولی نامصددا نقریه نزدشت

سیاوش کسرائی، شاعر است که هرچلو در روشن و زیبای طبیعت را کفایتی از نیکی و پاکی و هر-شکوفه را روزنی بر امیدوارینها و سرسبزینهای حیات می‌داند، بهار که دیگر جای خود دارد، آغاز شکفتن گل‌ها و دل‌ها و حرکت نباتی جان آدمی بسوی رشد و تعالی و به خدا رسیدن است. کسرائی ساده و زیبا می‌آغازد، با آهنگ و وزنی تند و شتابنده:

پس از نیما صداهای جوان‌تر، که ملین شور و شوق بیشتر و خیال‌های رها تر در روبه‌رونی با چهره‌های رنگارنگ طبیعت بود بگوش رسید. اما بهار، دیگر آن فصل رنگبازینها و دل به ظواهر سپردن‌ها نیست. گاه، بیرون کشیدن جوهر زیبایی و عناصر پررنگ آن است از اشیاء و یافتن تعبیری - یا حتی تعریفی - تازه برای زیبایی و «زیبا»ها.

هم آزاد نیلوفر را چنین وصف می‌کند:
گل انگیز شب بین و شیزاد گل
درون سایه پرورد آذر پروان
نتابیده تابیده اش خشم مهر
به گیسوی بیتاب شب، باژگون

بر انگیزفته برفش از چشم سرخ
شهباب است و تاراب و نازنده باد
فروویخته عطر و سایه بهم
فسون ددو جادوی شبنهاد

اسماعیل خوئی به ژرفای زلال شب بهار نگاه می‌کند، به آنچه بر طبیعت افزوده می‌گردد، به آنچه نبود و اکنون هست، و خود را نگاه می‌کند (ایمان همانم که بودم؟ یا بر من هم چیزی افزوده شده؟) و شعر بودن را برای بهار می‌سراید:

شب مثل تنهایی
سرشار
ژرف
اندوه،
مثل کوه
شادی بر او تاجی
- انگار -
از برف
و آسمان باروشناش، باز

و چون گشوده بودن از هرسو،
چون امکان،
من، مثل من، مثل شکفتن، یا نمیدانم
چی در بهاران،
چنگلی شاید...
پیرو جوان، پارین و امسالی
تکراری و تازه
از روشن آسمان خاموش می‌پرسم
امسال هم آیا

شاعر دیروز با چشم دیروز و با احساس دیروز، چنان با شکفتگی طبیعت و با بهار بشکوه رو برو میشد و از بکارت ترد و پرتراوت گلها و سرسبزی و سیرابی آن بهره می‌گرفت و از آن آرایش بهره می‌گرفت.

ژبانی دیگر- اینک! بهار تازه با انسان تازه، اینک! شاعر تازه با احساس تازه!

رو در روی چنگل تاریک و سبز و سیراب مازندران شاعری ایستاده است یا حیرتی عظیم و نگاهی کنجکاو و مضطرب، زیرا که می‌بیند طبیعت واقعی، طبیعت جان‌دار و تپنده و بالنده آن نیست که در کتابها آمده است، این که روبه‌روی اوست به هیچ کلامی درنگ نکرده است، و اکنون اوست که سنگینی و طیفه نخستین سرودن، نخستین دیدن، و نخستین وصف واقعی را باید برعهده بگیرد. طبیعت رو بروی او «چیزی» است، «موجودی» است «زنده» - نه کلیشه‌ای - و مرموز که با او سخن می‌گوید و از او «وصفی» تازه و بازگو کننده می‌طلبد. شاعر می‌داند که باید از نو زبان بگشاید.

ژبانی دیگر، در کلامی دیگر برای خواننده دیگر نفس مرطوب و عطراکین بهار از ژرفای دره «ماخ‌اوله» بر می‌خیزد و به صورت نیما می‌خورد. چشم آهسته‌فرو می‌بندد، اندیشه می‌کند، می‌گشاید (چشم) - انگار که برجهانی دیگر، و زمزمه می‌کند:

شکوه‌ها را بینه خیز و بنگر
که چگونه زمستان سرآمد
چنگل و کوه در رستخیز است
عالم از تیره روئی درآمد
چهره‌یگشاد و چون برق خندید
توده برف بشکافت از هم
قله کوه شد یکسر ابلق
مرد چوپان در آمد ز دخمه
خنده زد شادمان و موفق
که دگر وقت سیزه چرانی است

و ناگهان صدا بلند می‌کند و خطاب به «موجود شیفته‌ای که در غالب او درواقع بیرون از او سر به چنگل پریشان‌خیالی زده است می‌سراید.
عاشقا! خیز کامد بهاران
چشمه کوچک از کوه جوشید
گل بصعرا درآمد چو آتش
رود تیره چو طوفان خروشید
دشت از گل شده هفت رنگه



نظارت بر کار حساسی مونتاز صفحات شاهنامه را نورالله مجلسی بعهده داشت



هوشنگ فرساد وظیفه عکسبرداری از نسخ اصلی شاهنامه را عهده‌دار بود.



جواد محسنی سرپرست ماشین‌خانه چاپ شاهنامه را زیر نظر داشت.



حسین خیرمنگ سرپرست صحافی چاپ شاهنامه را به انجام دقیق صحافی شاهنامه را به انجام

جلد مجلات و کتابها و غیره تهیه میشود) و با استفاده مستقیم از دستگاههای عکس-برداری نکته مورد اهمیتی نبود. متخصصین پس از مطالعات فراوان سرانجام باین نتیجه رسیدند که تصاویر را بطریق سیاه و سفید دو برابر بزرگ کرده و پس از مشخص کردن حدود نقوش، آنها را مجدداً با اندازه اصلی کوچک نمایند و عمل تکثیر هر رنگ را با دست روی آن انجام دهند. با در نظر گرفتن رنگهای فراوانی که در این کتاب بکار رفته، و با کوششی که برای حفظ اصالت طرح و رنگ تصاویر این کتاب بعمل آمد، تشخیص داده شد که

تا سیزده رنگ در کار چاپ تصاویر بکار رود. یکی از نکات قابل توجه، چاپ رنگ طلائی این تصاویر است که با ماشینهای چاپ معمولی میسر نبود و توسط ماشین مخصوصی که رنگ را بطریق پودر پر روی تصویر باشیده، در محلهای مورد نظر ثابت میکند انجام گرفته است.

پس از تهیه فیلم، مرحله مونتاز قابل اهمیت بود که بمناسبت حساسیت ریزم-کاربهای تصاویر و تعداد فراوان رنگهای آن نیاز به دقت و کوششی استثنائی داشت. مشکل عمده دیگری که باز بدست‌کارگران ایرانی انجام گرفت صحافی این کتاب است

که بعلافت قطع و ضخامت آن بوسیله ماشین عملی نبود و تماماً با دست انجام گرفت و از هر جهت کامل و نمونه است. نسخه چاپی شاهنامه بایستغری جمعاً در ده هزار جلد بدین شرح تهیه شد. دوهزار نسخه کامل در ۷۵۰ صفحه، شامل تصاویر و متون و روی جلد، سه‌هزار آلبوم شامل تصاویر و تذهیبها و شرح آنها بشصیمه مقدمه‌ای از «بازیل گری» میناتور شناس معروف انگلیسی، به سه زبان انگلیسی، فرانسه و آلمانی و پنج هزار آلبوم شامل تصاویر و تذهیبها و شرح آنها به سه زبان ذکر شده و زبان فارسی.

میرزا در میان شاهزادگان و امرای مغول و تیموری ایران، بیش از همه مفتون و مجذوب فرهنگ و هنر ایران بود، و حتی می‌توان گفت این جذب در او، به صورت عشقی بزرگ و وسوسه‌ای دایمی درآمده بود. تنها ۳۷ سال عمر کرد (۸۵۳ - ۸۸۸ هجری قمری) اما در همین عمر کوتاه، موجب پیدایش نفیس‌ترین نمونه هنر ایران، شاهنامه بایستغری شد. در همه تذکره‌ها از او بعنوان حامی و مشوق بزرگ شعرا و فضلا و خطاطان و نقاشان نام برده می‌شود. این دیباچه بدین سیاق مکتوب گشت. و ما توفیقی الا بالله! آنچه خواندید قسمتی بود از مقدمه شاهنامه معروف بایستغری که در متن اصلی به شکل بایستغری آمده است. شاهنامه بایستغری، بی‌گمان، زیباترین و ارزشمندترین کتاب خطی و مصوری است که در ایران وجود دارد (در کتابخانه سلطنتی). این شاهنامه به‌امیر شاهزاده بایستغری پسر شاهرخ میرزا تیموری نوشته شد. بایستغری

درباره نویسنده

«گوستاوکان» روز بیست و یکم دسامبر ۱۸۵۹ در «مس» ولادت یافته بود... شاعر بزرگی بود که درحسامه سمبولیس تألیفی عظیم داشت... شعر فرانسه را انعطاف دیگری داد و بدینگونه شعر آزاد را پدید آورد... و شعر نو را، در عصر خود، به شعر کهن وصلت داد... و با مجموعه شعری به نام «دنیای پریان» زیباترین ترانه‌ها و سرودهای عشق را سر داد... او در هر چیزی که نگاشته است، شاعر است و قصه‌های او، در نتیجه،

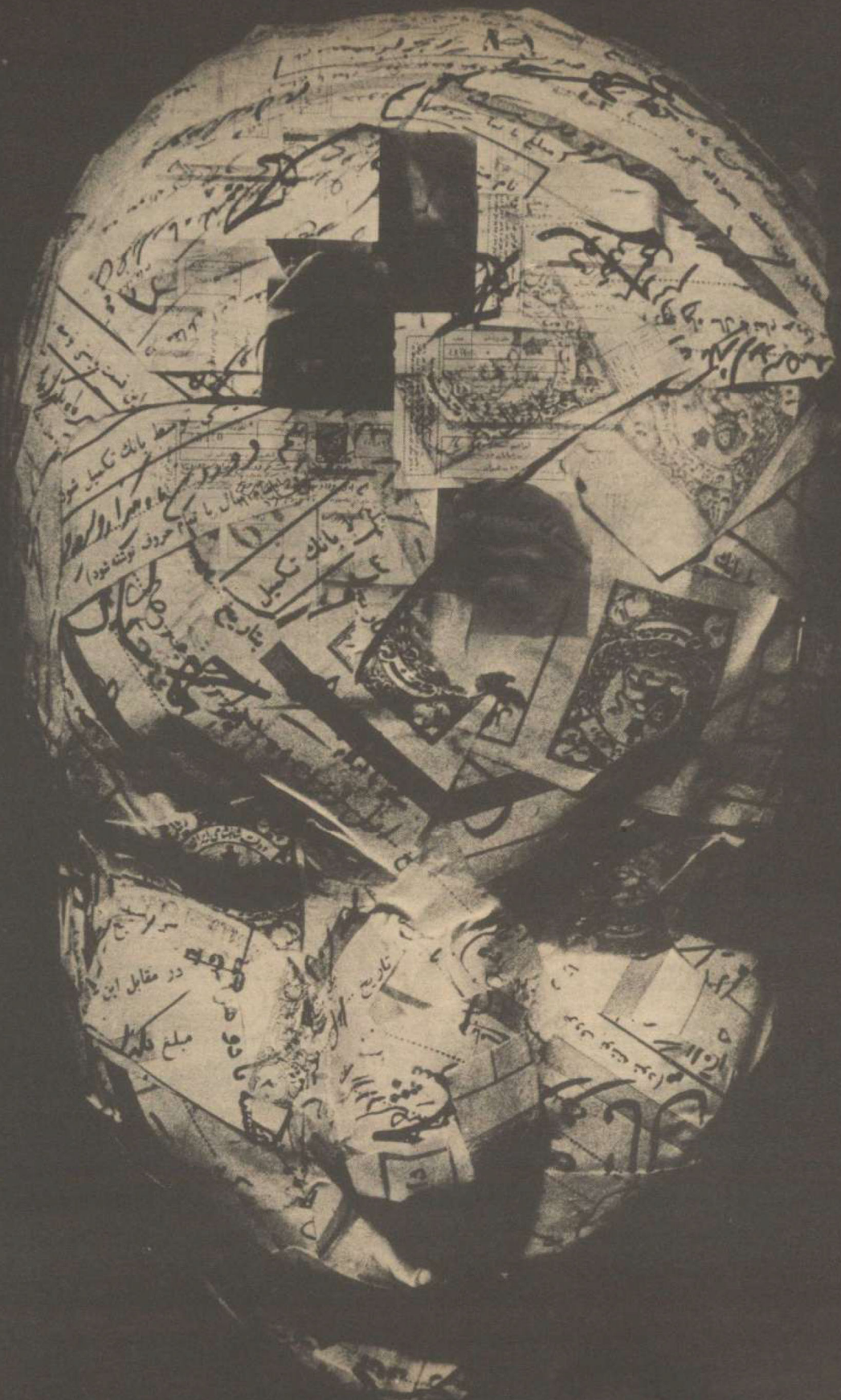
سایه‌ای بر گل سرخ

در تاریکی گنگ و بنفش گون باغ، «قاضی» چشم به راه بود. انبوه تیره‌رنگ درختان انجیر از چشمش پنهان می‌داشت. پاهای یک نواختی که در ایوان، پرفرازسرس، نرم نرم برداشته و گذاشته می‌شد، برای او مایه وحشت نبود. زیرا که «احمد» پسر، هنگامی که بدینگونه در زیر ستارگان به گردش می‌پرداخت، سر تا پا در اندیشه جلال خداوندی فرو می‌رفت و هیچ چیز نمی‌توانست مایه انصراف فکر و چشمش یا گوشش از خدا بشود... در شبی که رفته رفته از برای درمی‌آمد، چیزی جز زمزمه شاخها و برگها بگوش نمی‌خورد. گاهی ترانه‌های دوردست یا نواهای بسیار دلنشین بی‌تقصای زین و سمیعی بر این خاموشی لیلگون می‌نگاشت.

«قاضی» نقش خویش را در این نواها و آهنگهای پراکنده می‌دید، زیرا که یسه شاعری و نوازندگی این بود که برای عشاق خوش آواز ترانه‌ها بگوید و برای آن گروهی که صدایشان گرفته بود و از اینرو دست به دامن ساز می‌زدند، آهنگهای کوتاهی بسازد... و خیل عشاق به یاری این ترانه‌ها خیر می‌دادند... و محبوه‌ها، چرخ و چه دختر، از ایوان خانه‌هایی که در آن زندانی بودند، به ایشان جواب می‌دادند. و این ترانه‌ها و آهنگها، با تانق نامه‌هایی که به عنوان محرر برای عشاق بی‌سواد می‌نوشت وسیله معاشی بی‌نویایانه قاضی، شاعر بی‌نویای شیراز، صوفی بزرگ پیشگاه پروردگار بود... پروردگاری که او به عظمت ذات خداوندیش راه برده بود و مدح و ثناء خداوندیش با تانق ستایش زن و شراب، برای او سرچشمه خلسه‌ای سه‌گانه و شیرین بود...

صرف نظر از آوای آهسته دهفا و نغمه‌ها و نواهای گیتارهایی که خبر از جشنی در مسافت دور می‌داد، سکوت انبوهتر شده بود. احمد چشتهای دره‌ها رسته بود و به منزل خود برگشته بود. پرفراز سر قاضی آوای دلنشینی چون نواهای بلبل، نرم و آرام، برخاست. قاضی از درخت انجیر بالا رفت و زیر لب گفت: «لیلی... و به یک جست به ایوان رفت. لیلی او را گشای گشای به دیدگاه برج برد و در آن گوشه خلوت همافوش شد. اما او در لحظه‌ای که عاشق و معشوقه به حکم احتیاط از هم جدا می‌شدند چنان زود فرا رسید که هنوز تاریکی شب پاك از میان نرفته بود. قاضی، جست و چابک، از دیوار هووار زیر آمد و در آن گیر ودار که کوشش داشت صدای پاهایش را خاموش کند در کوچک‌های تنگ ناپدید شد تا به کلبه کام-گلی خود که در دورافتاده‌ترین محله بیرون شهر شیراز بود، برگردد... آنجا که دکان داشت، آنجا که روزی کتیز سیاه ز پیری بی‌اش آمده بود تا او را به نزد لیلی ببرد... و قاضی گل سرخ شادایی را به سوی لبهای خود می‌برد که لیلی به او داده بود. و روزها از بی روزها در کلبه کوچک کام-گلی سیری می‌شد و قاضی ساعتی دراز روز را در پای درخت گل سرخ کوچکی





زندگی فسطی

- خواسته های شخصی و فشارهای اجتماعی موجب توسعه خرید قسطی شده است
- تفاوت بین بهای قسطی و نقدی يك کالا بین ۲۴ تا ۳۰ درصد است
- بعضی ها کالاهایی را قسطی می خرند و تقدماً به قیمت کمتر می فروشند تا به مصارف دیگر خود برسند
- بیشتر کالاهای قسطی جنبه مصرفی دارد

چند روزی بیشتر به عید لمانده است، خیابانها از جمعیت موج می زند، در هر گوشه و کنار مردم به خرید عید مشغولند. مغازه ها با برجسبهای حراج و فروش قسطی مردم را بسوی خود جلب می کنند. همه با کیفهای پر از پول می آیند و خالی خالی بر می گردند و ته دل خوشحالند که خرید عید را تمام کرده اند.

و در این میان چیزی که بیش از همه بازارش گرم است و رونق دارد، فروش اجناس قسطی است که قبل از عید، بعد از عید و بعد از بعد از عید همیشه جریان دارد...

همه چیز را می توان قسطی خرید، همه چیز را از گیسوی مصنوعی گرفته تا از نواحی بچه دار شدن، و سفر اروپا... با نزدیک شدن نوروز منحنی خریدهای قسطی سرعت بالا می رود. خرید قسطی این روزها تقریباً گریبانگیر همه قشرها شده است. با این تفاوت که گروههای پانزدهم متوسط در خرید قسطی اصرار بیشتری دارند. کارمندان دولت، کارکنان بخش خصوصی و کسبه چنین وضعی دارند خرید قسطی در تهران و حتی در سطح روستاهای گسترده شده است. چه از شهر نزدیک به ده و چه به وسیله پیلهوران و دوره گردان که این خود سابقه ای طولانی دارد. آنچه بعنوان خرید قسطی می تواند مورد بحث قرار گیرد، خواسته های شخصی و فشارهای اجتماعی است.

احتیاجات شخصی و خانوادگی و رفع نیازهای اولیه زندگی مثل پوشاک خوراک و مسکن که به همراه خود احتیاجات تازه ای را پدیدار دارد، (تظیر خریدن لوستر برای خانه، یا فرش نو برای خانه تازه و غیره). از عوامل مهم توسعه زندگی قسطی است.

مورد دوم که بر اهمیت تر از اولی است، می توان، تحت عنوان فشارهای اجتماعی و یا به عبارت دیگر تبعیت از «هرنگ دیگران شدن» مطرح کرد که خود مسایل بسیاری چون احتیاجات کاذب و ثانوی را دربر می گیرد. (مثل تبدیل شدن وسیله نقلیه مورد استفاده به اتومبیل شیک آخرین سیستم که بیشتر برآورنده گرایشی به «تجمل پرستی» است).

از يك فروشنده وسایل و ابزار برقی مثل تلویزیون رادیو، اطو و... سؤال کردیم:

● ممکنست توضیح دهید چرا به مردم قسطی جنس می دهید؟
 - والله، امکان قسطی شدن فراهم شده است. ما، خودمان هم قسطی تحویل می گیریم، تولیدکننده و واردکننده هم یا قسطی تولید می کنند یا قسطی وارد می کنند. یعنی تمام پول کالا را، ما، یکجا نمی پردازیم. از طرفی چون امکان خرید نقد برای مصرف کننده وجود ندارد، ما هم نمی توانیم توقع داشته باشیم که نقد بفرشویم، همانطور که خود ما نمی توانیم نقد بخریم.

● اگر يك نفر از شما نقد خرید کند، تقریباً چقدر به نفع او تمام می شود؟

- این که چقدر به نفعش تمام می شود، بستگی دارد به موقعیت اما بطور متوسط مدت استهلاك، قیمت جنس، با بودن بهای جنس و تغییرات نرخ بهره در بازار، در معامله دخیل است. کلاً می شود گفت، اگر کسی مثلاً يك تلویزیون نقد بخرد، در حدود ۲۴٪ برایش ارزاتر تمام می شود و همین حدود یعنی ۲۴٪ بیشتر از بهای اصلی می پردازد. به عبارت دیگر ماهی-التهافت خرید قسطی و خرید نقد در حدود نرخ بهره در بازار که بین ۲۴٪ و ۳۰٪ بالا و پائین می رود فرق می کند. با یکی از مشتریانی که می خواست تلویزیون بخرد سر صحبت را باز کردم. کارگری بود یا درآمد تقریبی هفتصد تومان در ماه. پرسیدم:

● نقد می خواهی بخری؟
 - نه، قسطی می خرم.
 ● چقدر پیش قسط می دی.
 هزار تومان.
 ● خوب دیگه، پول و پله شب عیدی زیاد شده آقا...؟
 - نه بابا منزل فشار آورده، خوب تفریحی که ندارن، منم رفتم پیش قسط را از بانک فراهم کردم.
 ● از بانک گرفتی؟
 - پله صدی دوازده سود داره. و این صدی دوازده را باید به آن صدی ۲۴ اصل قیمت افزود!
 در معاملات تهران يك سلسله مراتب اقساط وجود دارد و بطور کلی فشار مطالبات تولیدکننده و یا واردکننده از طریق این سلسله مراتب به مصرف کننده نهایی وارد می شود.

آقای کاظمی پارچه فروشی عمده می گوید:
 علت اصلی خریدهای قسطی این است که بعضی از خریداران نه آنقدر درآمد دارند که بتوانند یکجا پول

کالا را بپردازند و نه آنقدر کم پولند که چیزی نخرند. ما ناچاریم با این دسته يك جوری کنار بیاییم. من همین الان قسمت اصلی فروشم نسبی است و اگر يك ماه بدهکاران نتوانند اقساط خود را بپردازند هوا پس است، چک ما برگشت می خوردن و سفته ها و احواس می شوند، آنوقت اعتبار بانکی هم به خطر می افتد، یعنی بانک سفته های مشتریانت را تنزیل نمی کند. و با خنده اضافه کرد که:

ناچارم کاسه و کوزه را جمع کنم برم کنج زندان آب خنک بخورم....
 پرسیدم: چطور تشخیص می دهید که طرفی قابل اعتماد است که باو نسبی می دهید؟
 - خوب معلوم است، اگر طرف را بشناسم و خوش حساب باشد که هیچ، مقداری پیش قسط میگیرم و بایست بقیه را بصورت سفته امضام شده بدهد. در صورتیکه خریدار مورد اعتماد نباشد از او می خواهم که شخص دیگری را که مورد قبول من است پشت سفته ها را امضام کند و در حقیقت پرداخت بدهی او را ضمانت کند. وقتی خریدار اصلی نخواست یا نتوانست پولش را بپردازد از ضامن او پول می گیرم.

● با همه اینها اگر خریدار از پرداخت اقساط طفره رفت چه می کنید؟
 - پله امکان دارد از پرداخت قسط خودداری کند، چون واقعا امکان پرداخت ندارد، آنوقت کار به دادگستری می کشد و غیره، البته این يك شکل فرار با حسن نیت است چون طرف پولی در بساط ندارد که بپردازد. گاهی اوقات هم خریدار «اجحاف» را بهانه فرار قرار می دهد. (استناد به اینکه کلاه سرش رفته و غیره...)

و اضافه کرد:
 البته تعاونی ها و عمده فروشی ها برای خودشان، وکیل دائمی و دستگاه حقوقی دارند که از منافعشان دفاع می کند اما خرده پاهای در این موارد توی راهروهای دادگستری وقت تلف می کنند. چون برای وصول این نوع مطالبات اشکالات زیادی وجود دارد.

قسمت تمام شده کالا، با اضافه حق دلالها و واسطه ها، همچنین هزینه های بانکی و بهای سفته و... سبب شده است که کالا با قیمت بسیار گرانی بدست مصرف کننده «نسبی بر» برسد. فلسفه پیدایش تعاونی های مصرف نیز همین است، یعنی حتی امکان فاصله تولیدکننده و مصرف کننده نهایی کم شود و کالا ارزاتر از آنچه در بازار واسطه ها عرضه می گردد، بدست مصرف کننده برسد. طرز کار بیشتر تعاونی های مصرف در تهران کم و بیش به سه شیبه است و با اصطلاح مشت نمونه خروار...

فروشگاههای تعاونی
 در فروشگاههای تعاونی کار-مندان وزارت آموزش و پرورش، حدود يك پنجم بهای کالا بصورت نقد دریافت می شود و پرداخت بقیه به نسبت ارزش کالا بصورت قسط انجام می گردد. و



نحوه تقسیم به نسبت ضرورت کالا در مدت‌های کوتاه یا بلند است مثلاً اقساط خوارسار ۴ ماهه، پوشاک ۶ ماهه و برای فرش و یخچال و غیره ۱۵ ماهه است...

در این فروشگاه برای اینکه شخص بتواند کالای قسطی بردارد حسابداری‌های ادارات تابعه تعهد می‌کنند که ماهانه مبلغ قسط را از حقوق کارمند برداشت کرده و در وجه فروشگاه واریز کنند. این کیفیت در سایر فروشگاه‌های تعاونی مثل تعاونی شرکت تلفن و غیره نیز حاکم است. حسابدارها معمولاً از یک سو - تا یک دوم حقوق کارمند را می‌توانند برای چنین منظوری برداشت کنند. بدیهی است که تعاونی‌هایی که این چنین کار می‌کنند، هیچگاه در معرض خطر سوخت سرمایه نیستند.

در تمام این تعاونی‌ها تنها، کارمندی می‌توانند «سپه» بپزند که تعدادی از سهام تعاونی را خریده باشند.

یکی از مسئولین این تعاونی‌ها می‌گفت: خرید در این گونه تعاونی‌ها تنها، جنبه رفع احتیاج نیست به کالا را ندارد، بلکه مفردی هم هست برای بدست آوردن پول نقد. مثلاً کارمندی می‌آید و یخچالی را به قیمت پنج هزار تومان می‌خرد و در بیرون به قیمت ۴۰۰۰ تومان می‌فروشد و پولی بدست می‌آورد که فرضاً به طلبکار دیگری می‌پردازد، تا ابرویش حفظ شود. اما، مابقی از اینکه بتدریج آنچنان در بدنگاری‌ها غرق می‌شود که تا آخر هم نمی‌تواند از عهده پرداخت آن برباید.

در زندگانی قسطی تهران یک نوع «سلسله مراتب بدنگاران» وجود دارد و این سلسله مراتب بصورت یک مخروط ناقصی است که از بالا به پائین گسترده می‌شود و این گسترش تا آنجا پیش می‌رود که به مصرف‌کننده نهایی می‌رسد. اگر فشاری در بین باشد، این فشار از بالا به پائین است. در این سلسله مراتب میزان فقر، گرفتاری، سفته‌بازی در مطوح فشرده پائین براحتی قابل رؤیت است و «توزیع فراوانی» زندانیان بدنگار رابطه مستقیمی با افراد مستقر در پائین‌ترین نوارهای مخروط بدنگاران دارد.

بازار و اقساط

در بازار تهران، امم از بازار مصرف یا بازار تدارکات معامله وسیله سفته‌های مدت‌دار انجام می‌پذیرد، زیاد دیده شده است که قسمتی یا تمام سرمایه یک فروشنده به دیگران تعلق دارد و این گروه از کاسبکاران تنها به اتکای اعتباری که در بازار بدست آورده‌اند و یا حتی تنها به پشتوانه سرقنلی نمازه می‌توانند کار فروش را بگردانند، یعنی به سرکت اعتباری که شخص دارد کالا را از



یک کارمند دولت که مقداری پاکت و بسته را کنار خیابان گذاشته و منتظر تاکسی بود می‌گفت: «وقتی شب عید نزدیک میشه، گرفتاری بیشتری جلوه می‌کنه، نه اینکه عید تقصیر داشته باشه، نه، تقصیر خود ماست که اقتدار خودمونو گرفتار می‌کنیم. الان من یه جا قسط بانک می‌بیم، یه جا قسط تلویزیون و یخچال، یه جا کرایه خونه، دیروز هم یه تخته قالی ورده‌اشتم، ماهی ۲۵۰ تومن هم قسط میدم.»

پرسیدم: چنسال است که قسطی خرید می‌کنه؟ گفتم: بابا من از وقتیکه ازدواج کرده قسطی زندگی کردم، منتها اونوقت‌ها تجملات و چشم هم چشمی کمتر بود، زندگی راحت‌تر بود، گرانی کمتر بود. قسط روی قسط انبار نمی‌شد. میشد نفس کشید.....

عناصر مصرفی بودن کالاهای قسطی و توسعه روزافزون این گونه خریده‌ها که عوامل روانی و هم رنگ جمع‌شدن و غیره به‌اتش آن دامن می‌زند، براحتی می‌تواند پسرانداز-های کوچک را بریاد دهد. نهایت اینکه این پسراندازها در واحدهای تجاری یا تولیدی دیگری متمرکز می‌شوند که به تولید کالاهای مصرفی و گاه بیش از حد غیر ضروری و تجلی می‌پردازد، روشن است که مدیران این واحدها بنا مطالعه و استفاده از خصوصیات گروه‌های مختلف جامعه و با دست یافتن به تدابیر مدرن فن بازار-یابی و ایجاد احتیاجات ثانوی و حتی کادب میزان مصرف را آنچنان بالا می‌برند که گردش چرخ اقتصاد خانواده‌ها را دچار بی‌نظمی می‌کنند و این ادما، گرفتاری نیست که امروز نهاد خانواده در سیطره مصرف آنچنان گرفتارست که از انجام تعهدات اصولی خود عاجز می‌ماند.

عناصر مصرفی بودن کالاهای قسطی و توسعه روزافزون این گونه خریده‌ها که عوامل روانی و هم رنگ جمع‌شدن و غیره به‌اتش آن دامن می‌زند، براحتی می‌تواند پسرانداز-های کوچک را بریاد دهد. نهایت اینکه این پسراندازها در واحدهای تجاری یا تولیدی دیگری متمرکز می‌شوند که به تولید کالاهای مصرفی و گاه بیش از حد غیر ضروری و تجلی می‌پردازد، روشن است که مدیران این واحدها بنا مطالعه و استفاده از خصوصیات گروه‌های مختلف جامعه و با دست یافتن به تدابیر مدرن فن بازار-یابی و ایجاد احتیاجات ثانوی و حتی کادب میزان مصرف را آنچنان بالا می‌برند که گردش چرخ اقتصاد خانواده‌ها را دچار بی‌نظمی می‌کنند و این ادما، گرفتاری نیست که امروز نهاد خانواده در سیطره مصرف آنچنان گرفتارست که از انجام تعهدات اصولی خود عاجز می‌ماند.

پرسیدم: چنسال است که قسطی خرید می‌کنه؟ گفتم: بابا من از وقتیکه ازدواج کرده قسطی زندگی کردم، منتها اونوقت‌ها تجملات و چشم هم چشمی کمتر بود، زندگی راحت‌تر بود، گرانی کمتر بود. قسط روی قسط انبار نمی‌شد. میشد نفس کشید.....

بمناسبت ۲۹ اسفند سالگرد تلویزیون ملی ایران

از: احمد شکر

مجموعه برنامه‌های تلویزیون

در سال ۱۳۴۵ چهار سال از دیگر-
گوئیهای همه جانبه ایران می‌گذشت، لیکن
تلویزیون هنوز بعنوان مؤثرترین وسیله
ارتباط جمعی-جدی گرفته نشده بود. تلویزیون
که هفت سال تجربه را پشت سر نهاده بود،
در یک قالب محدود در دست بخش خصوصی
فعالیت می‌کرد و محدودیتهای سرمایه‌ای و
تجارتی این بخش فرصت برای رشد و
گسترش به آن نمی‌بخشید.
در این سال تلویزیون فقط مورد استفاده
مردم تهران و روستاهای نزدیک آن به اضافه
مردم آبادان و اهواز بود.

در این سال در ایران چهار فرستنده
تلویزیونی که سه فرستنده آن در تهران
قرار داشتند بکار مشغول بودند و تعداد
گیرنده‌های تلویزیون در سراسر کشور کمتر
از یکصد و پنجاه هزار دستگاه تخمین زده
میشد.

لیکن مقارن با این سال در کشورهای
آمریکای شمالی، اروپا و کشور ژاپن نزدیک
به ۸۸ درصد جمعیت میتوانستند از برنامه‌های
تلویزیون بهره برند.
آمار یونسکو نشان میدهد که در سال
۱۳۴۷ بیش از ۹۰ میلیون گیرنده تلویزیون
برای دویست میلیون آمریکائی وجود داشته
است، این رقم در ژاپن ۹۵ میلیونی، ۲۷
میلیون دستگاه گیرنده، انگلستان ۵۴
میلیون گیرنده و کانادای ۱۹ میلیونی ۱۱
میلیون گیرنده بوده است، لیکن در این
سال کشورهای نیجریه، رومانی، ایسلا،
مراکش و مصر با مجموع جمعیتی در حدود
۱۰۵ میلیون نفر در مجموع به زحمت دویست
هزار دستگاه گیرنده تلویزیون داشته‌اند.

بدین ترتیب عصر ارتباطات یک شاخص
مهم دیگر را بر شاخص‌های تکنیک کشور-
های پیشرفته در حال توسعه افزوده است و
آن میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی
است، در این عصر دیگر از مقدار کافت
مصرف شده یک ملت و از تعداد آنتن‌های
گیرنده‌های تلویزیون نیز میتوان به میزان
توسعه یا عقب ماندگی دست یافت.

در سال ۱۳۴۵، زیربنای اقتصادی و
اجتماعی ایران دستخوش دگرگونی شده
بود، لیکن هنوز مشخصات اصلی تلویزیون
بعنوان بهترین وسیله ارتباط جمعی (سطح
پوشش، تعداد تماشاگران و گیرنده‌ها) در
حد کشورهای عقب مانده قرار داشت.
بنابراین تلویزیون باید مسئولیت
انکارناپذیر خود را در عصر دگرگونی‌ها بر عهده
می‌گرفت. بنظر می‌رسید که رشد اقتصادی
و توسعه و تحول ایران با نادیده انگاشتن
وسایل ارتباط جمعی سازگار نیست.

در برنامه سوم به تلویزیون بعنوان
یک وسیله با نفوذ ارتباط جمعی که گسترش
آن از وظایف اساسی سالهای بعد از انقلاب
است تکریم شده بود، برنامه‌ریزان در
این برنامه سهمی به گسترش تلویزیون
اختصاص ندادند بود. لیکن در نخستین
سالهای اجرای برنامه سوم، احساس شد که
تحولات همه جانبه ایران نمیتواند نسبت به
تلویزیون بر اعنا بماند، تلویزیون می‌بایست
در عصر انقلاب با وظایف حساس خویش
آشنا شود و به آن عمل کند.

بدین جهت فکر ایجاد و گسترش
شبکه تلویزیونی کشور در مردادماه سال
۱۳۴۵ بصورت جدی مطرح شد، این فکر
بسرعت مراحل تصویب، طرح و اجرای نخست

را بیمود و سرانجام در مدتی کمتر از سه ماه
در چهارم آبان همان سال، اولین فرستنده
تلویزیون ملی ایران کار آزمایشی خود را
آغاز کرد.

باین ترتیب نخستین مرکز از شبکه
سراسری تلویزیون، در تهران بوجود آمد،
فرستنده کوچک تهران با دکل چهل متری
خود و با قدرت تشعشع ۳۰ کیلو وات فقط
قادر بود تا شعاع ۷۵ کیلومتری خود را از
امواج تلویزیونی پوشاند.

برنامه عمرانی چهارم بجزیران ایرانی-
های گذشته برخاست و یک بودجه یک میلیارد
و نهمصد میلیون ریالی را به گسترش شبکه
تلویزیون اختصاص داد، براساس طرحهای
پیش‌بینی شده در برنامه چهارم، تلویزیون
باید با ایجاد یک مرکز بزرگ رادیو-
تلویزیون در تهران و سه مرکز فرستنده
در رشت، اهواز و آبادان بارها و فرستنده-
های واسط، ۴۸ درصد از جمعیت ایران را
در زیر سرویسی از امواج تلویزیونی قرار
دهد.

لیکن طرحهای پیش‌بینی شده در برنامه
عمرانی چهارم کفاف نیازمندیهای عصر
انقلاب را نمی‌داد، بدین جهت در آغاز سال
۱۳۴۷ هنگام شروع برنامه عمرانی چهارم،
طرحهای توسعه شبکه دچار دگرگونی شد
و در نتیجه فقط با ۳۰۰ میلیون ریال اعتبار
اضافه آنچه که امروز عبارت از شبکه سراسری
تلویزیون است طرح‌ریزی شد.

مقارن با جشن دوهزار و پانصدمین
سال بنیادگذاری شاهنشاهی ایران با یکبار-
افتادن شش فرستنده جدید، چهارده شهر
ایران دارای پانزده مرکز تولید و فرستنده
تلویزیون شدند.

بدین ترتیب تلویزیون یکسال و نیم قبل
از پایان برنامه عمرانی چهارم طرحهای خود
را تقریباً به اتمام رساند و ساختمان تنها
فرستنده باقیمانده، یعنی تلویزیون ساری به
آخرین سال برنامه عمرانی چهارم موقوف
شد.

بنای جدید تلویزیون تهران



۲۹ اسفند ماه ۱۳۴۵: ستایش تلویزیون تهران در پیشگاه شاهنشاهی و جهانی

بدین ترتیب تلویزیون که قرار بود
تا پایان برنامه چهارم بتواند حداکثر مورد
استفاده ۴۸ درصد از جمعیت ایران قرار
گیرد برنامه‌های خود را به بیش از ۵۰/۴۳
درصد از جمعیت کشورمان عرضه خواهد
داشت و بطورکلی ۷۹ درصد از جمعیت
شهری و ۳۰/۸ درصد از جمعیت روستائی
تا پایان سال آینده خواهند توانست از
برنامه‌های تلویزیون استفاده کنند.
برنامه پنجم یاری میکند تا تلویزیون
امواج خویش را برای ۷۵ درصد از جمعیت
ایران عرضه دارد. در پایان این برنامه
شهرهای بیش از صد هزار نفر جمعیت با دو
فرستنده تلویزیون (مانند تهران) مجهز
خواهند شد.

اما گسترش تلویزیون در ایران آسان



فرستنده ریمو کابل - گیلان

اینک شهرهای آبادان، شیراز، اصفهان،
بندرعباس، رشت، تبریز، رضایه، مهاباد،
سنندج، مشهد، کرمان، و زاهدان هر یک
مستقلاً یک فرستنده تلویزیونی دارند و در
تهران دو فرستنده دو برنامه مختلف را بخش
میتابند.

شبکه سراسری تلویزیونی با برخورد-
داری از مراکز تولید و فرستنده در چهارده
شهر ایران به اضافه پانزده فرستنده واسط
۵۱ و ۱۱ رله که از خطوط ماکروویو و فرستنده
های چهارده شهر ایران تغذیه میشوند
عنوان بزرگترین شبکه تلویزیونی آسیا را
بعد از ژاپن بدست آورده است.

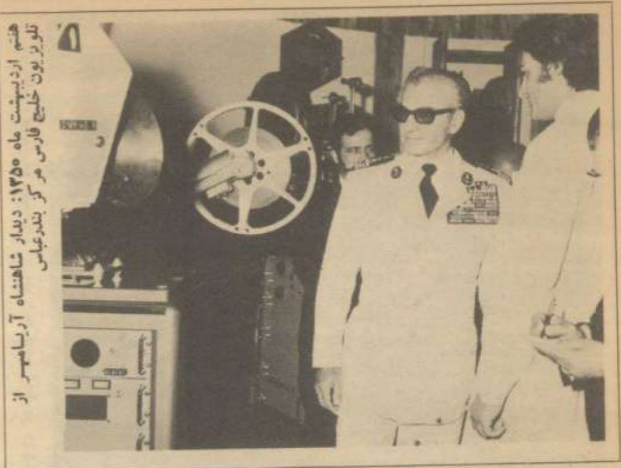
میان تهران اصفهان و شیراز امکان
ارسال مستقیم امواج تلویزیونی با استفاده از
خطوط ماکروویو وجود دارد. علاوه بر نامه
اول تلویزیون ملی توسط این خطوط مستقیماً
در آبادان، اهواز، مسجد سلیمان، ذوقل،
آغاخاجاری، همدان و اصفهان و برنامه‌های
خبر و زنده در گیلان و مازندران بخش
می‌شود. آنتن فرستنده تلویزیون رشت در
زیبا کنار به ارتفاع ۳۳۰ متر، نه متر بلندتر
از برج ایفل است و برنامه‌های فرستنده
تلویزیون بندرعباس که توسط آنتن فرستنده
کوه گنو ارتفاع ۴۶۰۰ متری بخش می‌شود
تا فاصله دویست کیلومتری قابل استفاده

است. ایجاد ارتباط جهانی و مبادله برنامه‌ها در
سطح بین‌المللی از موفقیت‌های بزرگ دیگر
تلویزیون ملی در سالهای اخیر بوده است.
در آبان‌ماه سال ۱۳۴۸ یک میلیون از
تماشاگران شبکه سراسری تلویزیون ملی ایران
توانستند توسط ماهواره‌های مخابراتی و
ایستگاه زمینی اسدآباد همدان مستقیماً جزیران
تشریف‌فرمانی شاهنشاهی آریامسر را به
واشینگتن تماشا کنند و از آن پس هرواقعه
مهم جهانی مستقیماً توسط شبکه سراسری
تلویزیون پخش شده است.
در مهرماه سال ۱۳۵۰ تلویزیون ملی
ایران توانست، با استفاده از ماهواره‌های
مخابراتی مراسم جشن شاهنشاهی را از تخت
چمشید برای میلیونها نفر از مردم جهان
مستقیماً پخش کند، و از آن پس ارسال
مستقیم رویدادهای مهم ایران برای جهانیان
نیز در زمره اقدامات دائمی تلویزیون ملی
قرار گرفت.

اینک امواج شبکه سراسری تلویزیون
جمعیتی نزدیک به سیزده میلیون در نقاط
مختلف کشور از ماکو تا زاهدان و از پشت
جبال البرز تا خلیج فارس را می‌پوشاند و تا
پایان سال ۵۱، بیش از پانزده میلیون تن
از مردم ایران در زیر سرویسی از امواج
تلویزیونی قرار خواهند گرفت.



تلویزیون خلیج فارس - مرکز خرمساران (آبادان)



هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ دیدار شاهنشاه آریامهر از تلویزیون خلیج فارس مرکز بندرعباس

بعلاوه کمبود تأسیسات زیربنایی در ایران با تمام پیشرفتهای دهه اخیر از قبیل عدم دسترسی به جاده و نیروی برق کافی در تمام مناطق ایران، مشکل را افزون میسازد، چنانکه برای نصب یک فرستنده واسط در یک منطقه کوهستانی ایران نیاز به نصب مولد نیروی اختصاصی واحداث جاده برای دسترسی به فرستنده خواهد بود.

بعبارت دیگر هزینه لازم برای پوشاندن صد درصد جمعیت ایران از امواج تلویزیونی یسی بیشتر از سرمایه مورد نیاز برای پوشاندن پنج کشور اروپایی انگلستان، فرانسه، آلمان، بلژیک و هلند خواهد بود. در حالیکه درآمد



علی ایران و سهم تلویزیون از این درآمد قابل مقایسه با این کشورها نیست. بدین ترتیب تلویزیون در ایران برای گسترش خود ناچار است از راهحلهای اقتصادی کمک بگیرد، از جمله خرید وسایل فنی ارزانتر و طرح و اجرای مستقل شبکه تلویزیونی.

از همین دو تلویزیون ملی ایران از نخستین روز مهرماه سال ۴۶ با تشکیل یک دفتر فنی، مستقلا و بدون توسل به مهندسان مشاور خارجی و ایرانی طراحی برنامههای گسترش شبکه را برعهده گرفت، بعلاوه از دو سال قبل تلویزیون ساختمان و نصب فرستندهها

بعد این گسترش صورت تصاعدی بخود گرفت و در سال ۴۷ بیش از ۱۶ درصد، در سال ۴۸ بیش از ۲۹ درصد، در سال ۴۹ بیش از ۵۵ درصد و در سال ۵۰ بیش از ۶۰ درصد نسبت به سالهای قبل افزایش یافت.

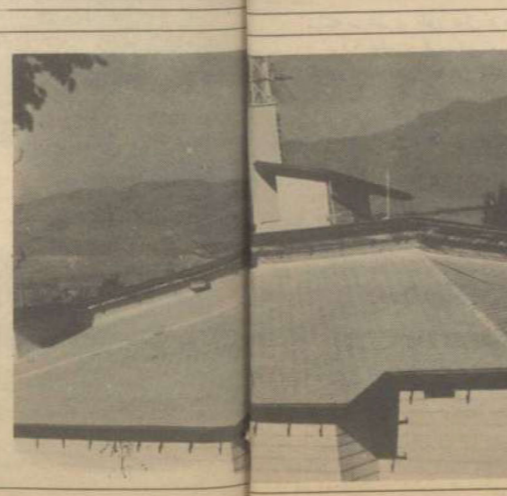
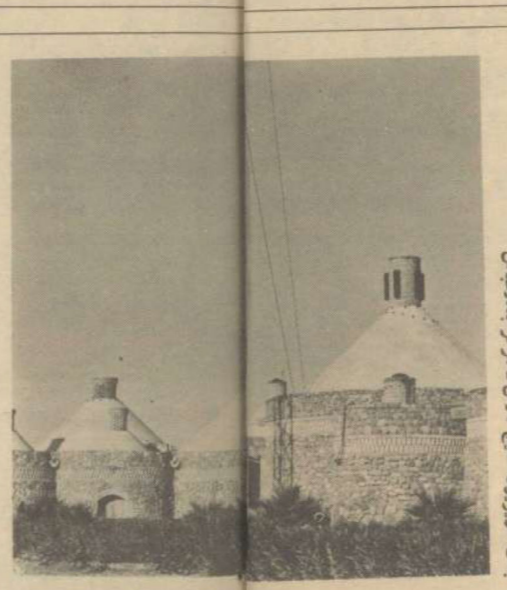
اینک تلویزیون با یازده مرکز مستقل در چهارده شهر ایران، بیش از سه میلیون تماشاگر ثابت دارد.

امواج تلویزیونی اکنون از پشت جبال البرز تا صخره‌های ماکو سر میکشند، از سراسر غرب ایران میگذرند و پیامهای تلویزیون ملی را از فراز کوه «گنوه» در بندر عباس به تمام ساحل نشینان ایران و ایرانیان آسوی مرز می‌رسانند.

لیکن این گسترش خود مسئولیت سنگین و انکارناپذیری را متوجه این وسیله ارتباطی ساخته است، اینک هر یک از تلویزیونی را بیش از سه میلیون تماشاگر ایرانی دریافت میکنند، دیگر حتی در کشورهای همجوار نیز فکر و سخن ایرانی توسط دهها هزار تماشاگر شنیده و دیده میشود، بدین مناسبت تلویزیون در لحظات حساسی که انقلاب ایران آفریده است مسئولیتهای سنگینی را در برابر دارد.

در این میان بدون تردید مسئولیت تلویزیون در شهرستانها سنگین تر میشود تهران ۱۳ سال است که با تلویزیون آشنا شده است لیکن شش شهر بزرگ ایران کمتر از شش ماه است که این وسیله ارتباطی جمعی را تجربه میکنند.

استقبال خانواده شهرستانی از تلویزیون گرم و صمیمانه است تحقیق گروه سنجش افکار و تحقیقات اجتماعی تلویزیون نشان میدهد که اکنون در آبادان هشتاد درصد در رضاییه و رشت ۵۶ درصد، در بندر عباس ۵۰ درصد و در اصفهان ۶۰ درصد صد خانوادهها تلویزیون دارند. حتی بخش‌های کوچک نیز از تلویزیون استقبال گرم بعمل آورده‌اند، در میناب ۵ هزار نفری بعد از رسیدن امواج تلویزیونی ظرف ده روز ۱۴۰ گیرنده تلویزیون بفروش رفت در لار با وجود اینکه اصولاً هنوز تحت پوشش کامل نیست و به سستی از فرستنده گنو استفاده می‌کند بلافاصله سه نمایندگی فروش تلویزیون دایر شد و حتی در بخش کوچک



عوض لار نیز یک نمایندگی فروش تلویزیون تأسیس شد.

تلویزیون در شهرستانها به معنای دیگری مطرح میشود، در برابر انوهی از مردم قرار میگیرد که قبل از هر چیز توقع سرگرم شدن را دارند، تلویزیون در بسیاری از موارد با سینما اشتباه میشود، در حالیکه سینما اگر بخاطر مسائل تجاری ناگزیر از عرضه سرگرمی فراوان بر تماشاگران است تلویزیون بمنظور بالا بردن رشد فکری یک ملت هدفهای فرهنگی اجتماعی و سیاسی را تعقیب میکند.

خانواده ایرانی در تهران تلویزیون میخرد تا آرا جانسین سینما و تفریحات دیگرش کند و خانواده ایرانی در شهرستان تلویزیون میخرد به انتظار آنکه تفریحاتی را که برایش وجود ندارد فراهم سازد.

بدین ترتیب تلویزیون در آغاز کار خویش در هر منطقه‌ای از ایران در برابر یک موج وسیع سرگرمی طلبی قرار میگیرد، برآوردن این نیازها تماشاگران را راضی میکند لیکن در برابر، تلویزیون را نیز به یک کاباره خانگی تبدیل میسازد و این از هدفهای تلویزیون فاصله‌های عمیق دارد.

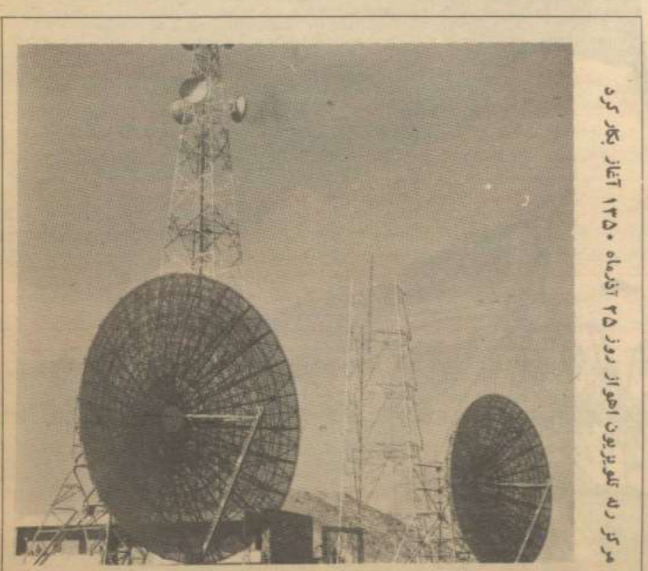
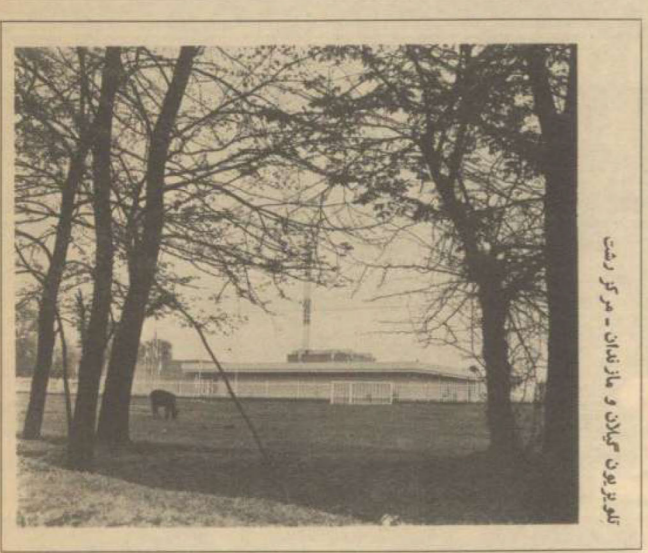
در اسامنامه تلویزیون ملی ایران خاطرنشان شده است که مهمترین هدف تلویزیون بزرگداشت فرهنگ ایرانیان و بالا بردن دانش‌سیاسی، اجتماعی و آگاهی‌های هنری مردم ایران است.

در سال ۱۳۴۵ تلویزیون در تهران فضائی مطلوب در برابر ندارد، مردم از تلویزیون توقع سرگرم شدن را دارند، لیکن برای نخستین بار برنامه‌های سنگین در زمینه‌های مختلف ادبیات و هنر پخش میشود. نخست هفتم برنامه‌های سنگین برای تماشاگرانی که عادت به تماشای راحت و آسان کرده‌اند دشوار است بدین جهت در اولین پژوهش بین تماشاگران این نتیجه بدست میآید که کمتر از ۵ درصد آنان برنامه‌های فرهنگی تلویزیون را می‌نگرند، لیکن فقط دو سال بعد یک تحقیق دیگر نشان میدهد که بیش از ۱۵ درصد از تماشاگران دشوارترین برنامه‌های تخصصی ادبیات ایران را تماشا میکنند.

در سال ۱۳۴۵ چهل و یک درصد تماشاگران به علت خرید تلویزیون را سرگرمی و رفع سبایی ذکر کرده‌اند، ۶ درصد بخاطر جلوگیری از خروج بچه‌ها از منزل و ۵۳ درصد نیز پاسخی بر این سوال یافته‌اند لیکن هیچیک از آنان تلویزیون را بعنوان یک وسیله آگاهی دهنده قید نکرده‌اند، ده برنامه انتخابی نخست آنان را سریالهای خارجی تشکیل میدهند و اخبار دوازدهمین برنامه انتخابی آنان بوده است.

لیکن در سال ۱۳۵۰ اخبار بعنوان پنجمین برنامه مورد علاقه تماشاگران انتخاب می‌شود و در میان ده برنامه انتخابی نخست، سه سریال داستانی که براساس رمانهای ادبی سنگین تهیه میشود جای می‌گیرد.

تلویزیون بعد از ۵ سال با تمام مقاومتی که تماشاگران سرگرم طلب در برابرش نشان دادند توانست به نتایج فرهنگی درخشانی دست یابد، این تجربه در شهرستانهایی که به تازگی با تلویزیون آشنا شده‌اند نیز تکرار میگردد چرا که هدف بالا بردن رشد فکری توده‌های وسیع مردمیست که سازندگی سالیهای بعد از انقلاب در گرو فعالیت مغزها و بازوان آنان است.



تلویزیون کرمان روز ۱۹ مهر ۱۳۵۰ آغاز بکار کرد.

تلویزیون اهواز و مازندران - مرکز رشت

مرکز رده تلویزیون اصفهان روز ۲۵ آذرماه ۱۳۵۰ آغاز بکار کرد.

خون بر شنل سرخ

یادرفی جدید پلیسی ما

نوشته «هنری سیل»
ترجمه عبدالله توکل

فصل اول

زنی که همسرش نبود

این گونه دیوانگیها هستند، ذره‌ای از این کارش پشیمان نمی‌شد و همیشه می‌گفت که این کارها را وقتی می‌کند نه خطری در بین نیست.

وقتی که بایکی حرف می‌زد، تقریباً قدرت آن را نداشت که سرش را به طرف او برگرداند... بدینگونه، روزی که این حادثه اتفاق افتاد، با زن خودش که در صندلی عقب ماشین نشسته بود، حرف می‌زد... و در همان اثنا بود که ناگهان بچه‌ای از عالم نیستی بیرون آمد و دوان دوان از جلو ماشین گذشت. خوشبختانه بچه، جلو رئیس دادگاه رسیده بود... و رئیس دادگاه به طرف ماشین جست و بچه را از روی زمین ربود و او را که نزدیک بود زیر چرخهای ماشین خرد و خمیر بشود از مرگ نجات داد و از این گذشته جان خودش را هم نجات داد. در دوره جوانی‌اش رگبی بازی کرده بود اما این حادثه برای مرد هفتادساله‌ای که چهل سال بود دستش به توپ نخورده بود، ضربه بسیار بزرگی بود... راننده که کمی گرفتار هیجان شده بود، واپستاد اما ندانست حادثه چگونه اتفاق افتاد و هیچ در صدد هم برنیامد از این عادت خودش صرفنظر بکند، بچه همینکه بر زمین گذاشته شد، با همان سرعت که سردرآورده بود، پا به فرار گذاشت... و قاضی یکه و تنها بود که راننده نزدیک شد و گفت:

جانم، صدمه‌ای ندیدی؟
قاضی به توده‌ای تکیه داده بود... و بیدرتک جواب نداد.
مرد تکرار کرد:
صدمه‌ای ندیدی، جانم؟
قاضی، بی‌آنکه توجه داشته باشد چه می‌گوید، جواب داد:
نه...
نزدیک بود حادثه بدی اتفاق بیفتد... این بچه‌ها تم شیطان‌اند... خدا حافظ، جانم...
و راه افتاد و رفت. قاضی یک دقیقه دیگر هم پشت به توده ماند...
به‌صدای بلند گفت:
ضربه سختی بود.
گمان می‌برد از خود بیخود شده است... گمان می‌برد تنش را به توده تکیه داده است... و حرف می‌زند. وقتی که تنش رفته رفته به حرکت آمد، به این نکته پی‌برد که اگر به توده تکیه نداشته باشد نمی‌تواند سر پا بماند... و بدینگونه، آهسته‌آهسته، به‌راه افتاده بود که سروکله «فلوسی» پیدا شد...
و این زن، بظاهر زن بسیار آبرومندی بود که در گذشته ممکن بود پیشخدمت شمرده بشود... در واقع، هیچ‌اینطور نبود... یک نفر روانشناس، بی‌شک، می‌گفت که شخصیت او بایماری مغزی ارتباط دارد و یک نفر ناآشنا، بی‌شک، می‌گفت که زن بی‌سروپایی است... و «زن بیسروپا» حقیقت داشت... بد اخلاق نبود... خیری از اخلاق نداشت. تودست بود و سبکسر... در دوره‌ای از زندگی‌اش، از بازار سیاه نان می‌خورد و کارش هم بسیار خوب گرفته بود. اما اگر قیافه و میکشش برای او ورق برنده‌ای بود، چنان ساده‌دل و

زودباور بود که درد دنیا لنگه نداشت... و عواقب آن هم گاهی گریبانگیرش می‌شد. مثلاً روزی که در میخانه‌ای بر سر «چیژی» بگو و مگو درگرفته بود، به‌صدای بلند داد زده بود: «جنس کوه» و رفیقش گفته بود: «سس!»
فلوسی در جواب داد زده بود: «سس یعنی چه؟ مگر ما توی این مملکت ازاد نیستیم؟» و نتیجه این شده بود که سرانجام طوق حمایت مردی را به گردن بگیرد که زمانی به حساب او کار کرده بود و حالا هم قول می‌داد که وسایل آمایشش را تأخذ معقول فراهم بیاورد بشرط آنکه فلوسی هم‌همه در آمدن‌هایش را روزی‌روزی یا هفته به هفته بدست او بدهد.

بهر حال، فلوسی همانند خیال کرد که قاضی مست است... گفت:
عزیزم، کمی خسته هستی؟
قاضی گفت:
ضربه سختی بود...
فلوسی گفت:
خوب، بازوی مرا بگیر.
قاضی کاری را که فلوسی گفته بود، صورت داد.
ده دقیقه پس‌از آن، روی تخت‌خواب فلوسی نشسته بود.
پرسید:
عزیزم، با یک کیلاس کوچولو شراب چه طوری؟
قاضی گفت:
ضربه سختی بود...
و بیپوش یا خفته - یا هم بیپوش‌وهم خفته - روی تخت‌خواب افتاد.
فلوسی گفت:
خدای من...
یکی دو دقیقه در حیرت ماند... سپس چون دید که قاضی هنوز خوب می‌تواند تنفس بکند، تصمیم گرفت همان رفتاری را که پاهر مشتری مست خودش می‌کرد، با او هم بکند. کیف او را از جیبش درآورد و جز یک لیسه نگذاشت چیزی در آن بماند... و پس‌از نگاهی به‌روی قاضی که روی تخت‌خواب خرخر می‌کرد، روی کاناپه افتاد و به خواب رفت.

صبح فردای آن روز، قاضی، میبوهت و ناخوش، از خواب بیدار شد... ابتدا هیچ‌سپی‌نبرد در کجا است... وقتی که فلوسی گفت که «عزیزم، با یک لیوان آب‌میوه‌چطور» خیال کرد خواب می‌بیند.

سپس، حوادث شب‌گذشته کم‌کم به یادش آمد... اما خلاه‌هایی در میان بود... همه این چیزها دور از واقعیت به نظر می‌آمد... تا آن روز به‌شدت ناخوش شده بود و مطلبی که برایش بسیار مهم بود، این بود که از روز ورود به عالم وکالت یا از روزی که قاضی مملکت شده بود، هرگز دیده نشده بود که در جلسه‌ای حضور پیدا نکند... همیشه کسالت‌های ناچیز را بچیزی شمرده بود و بی‌آنکه ذره‌ای در بند میکربهای گریپ یا در بند میکربهای دیگری باشد که ممکن بود خودش پخش بکند، همیشه سر خدمت حضور یافته بود... و از این بابت، مثل هراحمقی، بخودش مباحات داشت.

جناب سرادوین‌پرات، درمه آن مدت که باتمام لباس خودش روی تخت‌خواب فلوسی افتاده بود، فکری بیش در سر نداشت: «چه کار باید بکند که در روزهای آینده بتواند خودش را به کاخ دادگستری برساند» چه اگر این کار را نمی‌کرد، وضع بسیار مشکل می‌شد. الزامات دختر بسیار سرسخت و با اراده‌ای بود... و او که بیشک به پدرش بسیار علاقه داشت، تا طلبی برای معاینه‌اش نمی‌آورد، نمی‌گذاشت از خانه بیرون برود. اطمینان داشت که چند روز دیگر همان آدم سابق بشود اما در حال حاضر ناخوش بود و به این نکته پی‌می‌برد که ممکن است علائم او آثاری در میان باشد که نظر دکتر را متوجه او بکنند... اگر به‌خانه یکی از دوستانش هم می‌رفت، همین بازی‌ها پیش می‌آمد... اعتراض هم فایده‌ای نمی‌داد مسلماً پی‌طلبی می‌فرستادند و او را بستری می‌کردند.

عزیزم، حالت چطور است؟
چندان خوب نیست. متشکرم.
می‌توانم خواهش بکنم که کاری برای من بکنی؟
تا چه باشد، عزیزم.
بلافاصله بقیه حرفهای خودش را نزد فکری به‌خاطرش رسیده بود: نگاهی به دوروبر خود کرد و پس از آن به روی فلوسی خیره شد. اگر در وضع عادی بود، پیشنهادی را که می‌خواست بکند، حتی به‌نظر هم نمی‌آورد... اما از آن حمله‌هایی رنج می‌برد که تقریباً بی‌آنکه صدمه‌ای به جسم بزنند، شخصیت انسان را عمیقاً تباہ می‌کنند. ذهن او را فقط یک موضوع به خودش مشغول داشته بود: میل شدیدی داشت چند روز آینده به نحوی سر بکند که حتی یک‌بار هم از دادگاه‌قایب نباشد. نگاه دیگری به‌روی فلوسی کرد... زن جوانی را جلو خودش دید که وضع آبرومندان‌های دارد، ذره‌ای دلفریب و حتی خوشگل‌هم نیست و مثل همه لباس‌پوشیده‌است. حرفهایی مثل «جان من» و «عزیز من» از دهان بسیاری از دخترهای بی‌لطرف‌روش اتوبوس‌ها هم شنیده بود.

آهسته گفت:
گوش بدیدید... من قاضی هستم... قاضی دادگاه عالی، در کاخ دادگستری، در ناحیه استرلند... من بایست حد اکثر تا ساعت ده و بیست دقیقه آنجا باشم... آیامی‌توانید بروید برای من تاکسی پیدا کنید؟
همه حرفهای همین بود، عزیزم؟
نه... همه حرفهایم این نبود... و اگر حالم پس از جلسه بهتر نشود، می‌خواهم بیایم و شب را در اینجا بمانم.

تباہی و آشفتگی ذهنش نمی‌گذاشت به این نکته پی‌برد که یک قاضی نباید شب را توی خانه زن ناشناسی بسر ببرد... حتی اگر آن زن قیافه آبرومندان‌های هم داشته باشد، حتی اگر آن زن خوشگل هم نباشد و حتی اگر مثل همه زنها هم لباس بپوشد...



سال ۱۳۵۰ شگفت‌انگیز حوادث بود

از: دکتر منصور مصلحی



سفر نیکسن به چین، تجزیه پاکستان، الحاق انگلستان به بازار مشترک، تشکیل چهار کشور جدید در خلیج فارس و احتمال مرگ تانی وان

دوم تا پنجم فروردین - بازار مشترک اروپا با بحرانی سخت روبرو شد. کشاورزان شش کشور عضو به مقرراتی که در زمینه مبادلات کشاورزی وضع شده بود، اعتراض داشتند. وزیران کشاورزی شش کشور گردم آمدند. در همین حال کشاورزان دانمارک دست به تظاهرات خشونت آمیزی زدند که در جریان آن یک نفر کشته شد.

سوم فروردین - شورای سه نفری فرماندهان ارتش آرژانتین «لوینگستن» را از ریاست جمهوری خلع کرد و روز ششم فروردین «لانوس» را به عنوان رئیس جمهوری جدید برگزید.

پنجم فروردین - در کریدور - های سازمان ملل گفته شد که ماموریت یارینگ - نماینده ویژه سازمان ملل متحد در خاور میانه عربی - بحال تعلیق درآمده است.

ششم فروردین - بنگال شرقی اعلام کرد. ارتش پاکستان به سرکوبی تجزیه طلبان پرداخت و رهبران شیخ مجیب رحمان را بازداشت کرد. اندکی بعد ارتش پاکستان کنترل سراسر بنگال شرقی را بدست گرفت و در همین حال هجوم آوارگان بنگالی به هند روابط دلی و اسلام‌آباد را سخت‌تیره کرد.

سال ۱۳۵۰ از آن سالهایی بود که نقش‌شان بر پرده تاریخ ماندنیست. سال حوادث بزرگ، بی آنکه از گرفتاری‌ها کاسته شده باشد، یا بحران‌ها پایان گرفته باشند. این خصلت عرصه‌ماست که حوادث بزرگش بر زندگی توده‌های مردم تأثیر اندکی می‌گذاردند. ما از هر حادثه - هر قدر هم بزرگ - به اشاره‌ای گذشته‌ایم چون در شماره‌های پیشین‌مان هر حادثه را - اگر مهم بوده است - مورد بررسی قرار داده‌ایم.

«کالی» بدستور نیکسن آزاد شد. «کالی» به علت دخالت مستقیم در کشتار غیر نظامیان ویتنامی در «رونگ‌سی» از طرف یک دادگاه آمریکائی به زندان ابد محکوم شده بود. سیزدهم فروردین - در طرابلس میان دولت لیبی و نمایندگان شرکت - های عامل نفت در این کشور، قرارداد تعیین بهای نفت خام به امضاء رسید. شورش ساکنان جنوب ماد - گاسکار که به سختی شرایط زندگی اعتراض داشتند، پایان گرفت. کارگران کارخانه اترمیبل - سازی «فرده» انگلستان بعد از نه هفته اعتصاب به سر کارشان بازگشتند. ۱۵ فروردین - جوانان چپ‌روی افراطی سیلان دست به شورش زدند. ۱۷ فروردین - ایگور استرا - وینسکی آنتگاساز بزرگ روسی مقیم آمریکا درگذشت. ۱۸ فروردین - در استکهلم بیجان سفیر یوگسلاوی در سوئد سوم قصد شد. دیپلمات یوگسلاوی اندکی بعد در گذشت. قاتلان که از اهالی ایالت کرواسی هستند و از اهل خودمختاری این ایالات حمایت میکنند، بازداشت شدند.

۲۰ فروردین - بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست شوروی که کارش را روز ۲۹ اسفند ۱۳۴۹ آغاز کرده بود، پایان گرفت. بدون آنکه تغییری در وضع دفتر سیاسی حزب کمونیست داده شود. ۲۱ تا ۲۸ فروردین - پینک پنک بازان آمریکائی از چین دیدن کردند.

۲۴ فروردین - بومدین رئیس جمهوری الجزایر در یک نطق پیش - بینی شده در زمینه روابط نفتی الجزایر و فرانسه تصمیماتی را که به سود الجزایر گرفته شده بود، اعلام کرد.

۲۸ فروردین - در «بن‌غازی» پایتخت لیبی تشکیل «فدراسیون‌جماهیر عرب» با شرکت مصر، لیبی و سوریه اعلام شد.

۳۰ فروردین - اولین جزء یک ایستگاه فضائی شوروی به فضا فرستاده شد. این جزء اول «سالیوت» نام داشت. روز سوم اردیبهشت «سایوز ۱۰» که سه سرنشین داشت به «سالیوت» پیوست و ایستگاه فضائی بوجود آمد. روز پنج اردیبهشت سفینه سرنشین‌دار به زمین بازگشت.

۶ اردیبهشت - در یازده ایالت ترکیه وضع فوق‌العاده اعلام شد و نیروهای انتظامی مبارزه شدیدی را با چپ‌های افراطی آغاز کردند.

۱۲ اردیبهشت - علی صبری معاون رئیس جمهوری مصر از این سمت برکنار شد.

۱۳ اردیبهشت - اولبریش از سمت دبیر اولی حزب کمونیست آلمان شرقی کناره گرفت و «هونکر» بجای او برگزیده شد.

۱۵ اردیبهشت - راه پیمائی به سوی کاپیتول در واشینگتن انجام شد. این پایان برنامه صلح طلبان آمریکائی بود که از ۴ اردیبهشت دست به تظاهرات علیه جنگ هند و چین زده بودند. راه پیمائی انعکاس چندانی نداشت و در جریان آن هفت هزار تن بازداشت شدند.

۱۷ اردیبهشت - وزیران دارائی شش کشور عضو بازار مشترک برای رسیدگی به بحران دلار یک جلسه فوق - العاده تشکیل دادند.

۱۹ اردیبهشت - راجرز که با یک طرح «آشتی مرحله‌ای» به خاور - میانه عربی و اسرائیل رفته بود، دست خالی به واشینگتن بازگشت. این سفر برای او فقط فرصتی بود تا به عمق اختلاف‌های اعراب و اسرائیل پی ببرد.

۲۳ اردیبهشت - ۹۱ نفر در مصر بچرم توطئه علیه حکومت انور - السادات بازداشت شدند و بدنبال آن موج تصفیه تمام سازمان‌های دولتی را فرا گرفت.

۲۸ اردیبهشت - افراطی‌های چپ ترکیه «افرائیم‌الروم» کنسول اسرائیل در استانبول را ربودند و در برابری آزادی او خواستار رهایی دوستان خود شدند. دولت ترکیه این پیشنهاد را نپذیرفت و ماموران ارتش ترکیه جسد «الروم» را روز دوم خرداد یافتند.

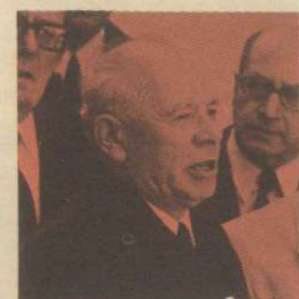
۳۰ و ۳۱ اردیبهشت - ژرژ - پمپیدو وادوارد هیت - رئیس‌جمهوری فرانسه و نخست وزیر انگلستان - گفتگو کردند و راه را بر ورود انگلستان به بازار مشترک گشودند.



ادوارد هیت

۴ خرداد - کنگره حزب کمونیست چکسلواکی در حضور برژنف - دبیر کل حزب کمونیست شوروی، در پراگ گشایش یافت و موجبات تحکیم و تثبیت قدرت «گوستاو هوزاک» دبیر کل حزب کمونیست چکسلواکی را فراهم آورد.

۶ خرداد - بدنبال دیدار پاد - گورنی - صدر هیات رئیسه اتحاد جماهیر شوروی - از مصر، دو کشور یک قرارداد دوستی و همکاری منعقد کردند.



پان گورنی

۱۱ خرداد - «رزامپا» معاون رئیس جمهوری ماداگاسکار بچرم توطئه علیه حکومت بدستور «تسیرانسانا»، رئیس جمهوری، بازداشت شد. ۱۳ و ۱۴ خرداد - شورای وزیران کشورهای عضو پیمان اتلانتیک شمالی در لیسبن تشکیل جلسه داد و «جوئزف لائز» را که نوزده سال وزیر

خارج هلند بود، به دبیر کلی سازمان پیمان ناتو برگزید. ۱۵ خرداد - در محله کاریته - لاتن - محله دانشجویی پاریس - بلوا و آشوب بزرگی برپا شد که اگر گسترش بیشتری پیدا می‌کرد، بیک حادثه بزرگ تبدیل میشد.

۱۸ خرداد - حزب دمکرات مسیحی شیلی اعلام کرد که دیگر در پارلمان از حکومت ائتلافی چپ‌سوالودر آئنده جانبداری نمی‌کند.



سالوادور آلنده

۲۳ خرداد - «تیویورک تایمز» بخشی از اسناد محرمانه وزارت دفاع آمریکا در زمینه دخالت نظامی این کشور در جنگ ویتنام را منتشر کرد. دولت کوشید جلوی انتشار بقیه این اسناد را بگیرد. ولی دادگاه عالی بنفع ناشر رای داد و چندین روزنامه و مجله دیگر به نقل این اسناد که مفایر اظهارات مقامات دولتی آمریکا بود، پرداختند.

۲۷ خرداد - آمریکا و ژاپن قراردادی امضاء کردند که به موجب آن ایالات متحده متعهد شده است «اکیناوا» را در جریان سال ۱۹۷۲ به ژاپن بازدهد.

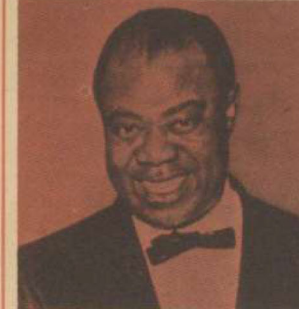
● در مالت حزب اقلیت، یعنی حزب کارگری در انتخابات پیروز شد. دامین توف کرسی نخست‌وزیری را اشغال کرد و گفت که سیاست بیطرفی در پیش خواهد گرفت.

۲ - تیر - میان شش کشور عضو بازار مشترک و انگلستان توافق به عمل آمد که انگلستان در اول ژانویه ۱۹۷۳ به بازار مشترک بپیوندد.

۸ تیر - شوروی دچار یک فاجعه فضائی شد. سه فضا نورد که روز ۱۶ خرداد با «سایوز - ۱۱» به فضا رفته بودند، بعد از انجام یک دیدار فضائی با سفینه بدون سرنشین «سالیوت» به زمین بازگشتند. ولی هنگامیکه ماموران سازمان فضا نوردی شوروی در کابین «سایوز - ۱۱» را گشودند، آنها را مرده یافتند.

۹ تیر - در ترکیه، زیر فشار آمریکا، کشت خشخاش ممنوع شد. ۱۰ تیر - نماینده حکومت موقت ویتنام جنوبی - ویتکنگ - در صد و نهمین جلسه کنفرانس پاریس طرحی برای پایان دادن به جنگ ویتنام ارائه داد که چون نرم‌تر و پذیرفتنی‌تر از

طرح‌های پیشین کمونیست‌ها بود، امید به توافق را افزایش داد. ۱۴ تیر - رهبران آلمان غربی و فرانسه یک کنفرانس دو روزه تشکیل دادند که در پایان آن معلوم شد میان بن و پاریس بر سر مسائل پولی اختلاف نظر وجود دارد.



لویی آرمسترانگ

۱۵ تیر - لوسی آرمسترانگ خواننده و ترومپت نواز مشهور آمریکائی درگذشت.

۱۶ تیر - «تدرو» به نخست - وزیری و «ژوبکف» دبیر کل حزب کمونیست، به ریاست جمهوری بلغارستان منصوب شدند.

۱۹ تیر - اندکی بعد از ظهر یک واحد ارتش مغرب به کاخ تابستانی سلطان حسن دوم که در آن مراسم جشن تولد پادشاه مغرب برپا بود، یورش برد. در این حمله جمع‌کثیری کشته شدند. از جمله ژنرال «مدبوح» رئیس سرای نظامی دربار مغرب که طراح توطئه بود. توطئه گران مدت کوتاهی بر مراکز حساس روابط مسلط شدند و مورد حمایت لیبی قرار گرفتند. اما در مدتی کمتر از ۲۴ ساعت سرکوبی شدند.

هدف و عیلت این شورش بدرستی دانسته نشد. سلطان حسن دوم برای برقراری نظم به ژنرال «اوفقییر» وزیر کشور اختیارهای فوق - العاده داد و روز ۲۲ تیر ده افسر از جمله چهار ژنرال را به مقابل جوخه مرگ فرستاد.



سلطان حسن دوم

۲۴ تیر - نیکسن اعلام کرد که قبل از بهار ۱۳۵۱ به چین سفر خواهد کرد و معلوم شد که از ۱۸ تا ۲۲ تیر هنری کیسینگر مشاور ویژه نیکسن در پکن با رهبران چین گفتگو کرده است. بقیه در صفحه ۶۸

تلویزیون در خانواده و جامعه نو

تلویزیون و فرهنگ

فرهنگ به آنچه که «دورکیم» عامل دسته جمعی می‌نامید بسیار نزدیک است از همه خصوصیات فرهنگ که در تمام تعریف‌هایی که از آن کرده‌اند مشترک است، ما توجه‌مان را تنها روی چندتا متوجه می‌کنیم.

قبل از همه این که فرهنگ آموزشی است، نه فیزیکی، نه فطری، و نه منتقل شدنی از طرق بیولوژیکی فرهنگ تشکیل شده از گرایشها و تمایلاتی که فرد بعد از تولد کسب می‌کند. والیتنه نه چندان از راه آموزش و پرورش بلکه تحت شرایطی نابود. یعنی این آموختن نابود، سپاسه از آموزشی که تحت شرایط آگاه‌صورت می‌گیرد تمیز داده شود. روند این شرایط ناآگاه‌پاناخود، بسیار ظریف است. استراحت کردن در مورد همه افراد، امری است مشترک، ولی شکلی که یک انسان، استراحت می‌کند، به وسیله فرهنگ او تعیین می‌شود؛ آنکه عادت به خوابیدن روی زمین یا روی زیر - اندازی نازک دارد، نمی‌تواند نرمی تشک را تحمل کند، آنکه سرش را بر چوب می‌گذارد نمی‌تواند یک بالش را تحمل کند، اگر شرایط عوض شود باید خود را از نو با آنها منطبق ساخت. فرهنگ در این جهت، بر زمینه‌های شبه فیزیولوژیکی واقع می‌شود.

دوم: فرهنگ منتقل‌شدنی است: حیوانات قادرند اما نمی‌توانند دانش خود را انتقال دهند مگر در محدوده بسیار فشرده و کوچک. واقعیات فرهنگی، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، در برابر زمان مقاومت می‌کند و به این ترتیب در برابر افرادی که آنها را دریافت می‌دارند و منتقل می‌کنند، استقلال نسبی پیدا می‌کند. این انتقال، اساساً توسط زبان انجام می‌شود. تجربه نشان می‌دهد که کودک توسط خانواده است که مردی می‌شود به کمال قادر به شرکت در اجتماع.

و سوم، این که فرهنگ مقوله‌ای است اجتماعی: عاداتی که فرهنگ را تشکیل می‌دهند از جمله عادات فردی نیستند، بلکه بین افرادی که مجتمعاً زندگی می‌کنند تقسیم شده‌اند.

خلاصه‌ای که فرهنگ اکتسابی است، منتقل شدنی است و اجتماعی است.

فردی که در برابر یک فرهنگ قرار می‌گیرد برای اقدام در آن باید روندی را تحمل شود. این روند در سطح دارد: اجتماعی شدن و فرهنگی شدن؛ یعنی ورود و دخول به فرهنگ

اولین سطح شامل انطباق فرد با هم‌راهان و کسب موضعی در گروه می‌باشد که به او اساس و پایه‌ای می‌دهد و نقش می‌بخشد. این انطباق ابتدا مستلزم راضی بودن به گروه و آن طور که «دوفرن» می‌گوید تشبیه و هویت جویی در آن است. فرد واقعاً و مگر آن‌که آن را بپذیرد و به تأثیرش گردن نهد «شریف» Sherif می‌گوید: سرف شناخت توصیه‌های گروه مؤثر واقع نخواهد شد مگر آن که ما از لحاظ روانی به خلوص و سادگی آن را نپذیرفته باشیم. اگر فرد، گروه را رد کند، یا اگر در برابر اصول آن بی تفاوت باشد، گروه روی او جز عملی اجبارآمیز که ملتی روی شخصیتش نخواهد داشت، انجام نمی‌دهد.

ولی ما بخصوص روی سطح بعدی تأکید و توقف می‌کنیم که اهمیت اساسی روی شکل دادن به شخصیت و وجود شخصی فرد در جامعه دارد.

این سطح، فرهنگی شدن نام دارد و در اشکال آموزش و پرورش و فراگیرها متجلی می‌گردد که انسان را از مخلوقات دیگر متمایز می‌کند و امکان کسب سیادت بر فرهنگ خویش را برایش پیش می‌آورد.

فرهنگی شدن روندی است از انطباق و ایجاد شرایط که در محدوده نظامی که به وسیله یک فرهنگ، تثبیت شده است ظاهر می‌شود. چنین است که خصائص فرهنگی و منابع تجربیات فردی به دست می‌آید. هر فرد انسان، باید از یک روند فرهنگی شدن عبور کند.

فرهنگی شدن با کودکی نخستین انسان پایان نمی‌پذیرد؛ تا سن بلوغ ادامه می‌یابد و تا پایان زندگی فرد گسترش پیدا می‌کند. اما وجدان فرد که بعد از وصول به سن میثی به وجود می‌آید می‌تواند نقش مضاعفی در برابر فرهنگی شدن بازی کند: قبول یا رد آنچه که به او پیشنهاد شده است. انسان، نوعی زمینه‌سازی و شرایط انطباق را به هنگام کودکی خویش می‌گذراند و در گروهی تعیین شده، به حرکت درمی‌آید: «اختلاف جوامع، سوق دهنده به سوی اختلافاتی خیلی روشن در زمینه رفتارها و تلقین‌هاست» (دوفرن) فرهنگی شدن اولین مکانیسم وحدت و عمل جامعه است. افراد در اولین آموزش و اولین مرحله است که مهم‌ترین و اساسی‌ترین بخش فرهنگی

شدن را دریافت می‌کنند، و به این دلیل است که این بخش غالباً ناخود آگاه است در حقیقت در نخستین سالها، فرد تمایلی به هماهنگی و هم‌نشانی با دیگران پیدا می‌کند. کودک حق انتخابی ندارد. همه چیز در استقراری فرهنگی او سپیم می‌شود. وقتی کودک به تدریج سنی پیدا می‌کند همه آنچه که کسب کرده است بر رفتار رومیه او تأثیر می‌گذارد.

مرحله دوم، مرحله بلوغ است که در آن، امر توازی فرهنگ فرد با فرهنگهای دیگر صورت می‌پذیرد. این مرحله با «تفکر» مشخص می‌شود. فرهنگی شدن در این دوره خصوصیتی تنابری دارد، هرگز تمامی فرهنگ فرد را لمس نمی‌کند، زیرا فرهنگ فرد در این‌جا دیگر ساخته شده است و هر فرهنگی شدن تازه‌ای پیوسته معنای انتخاب بین حالت‌های تصاحب شده و حالت‌های تصاحب نشده را می‌دهد. در حقیقت فرد بالغ چنان امر آموختن فرهنگ خویش را انجام داده است که هرگز وقت دوباره اندیشیدن به آن در هر موردی را ندارد. در نهایت، فرهنگی شدن، به بزرگترین بخش رفتار انسانی امکان می‌دهد که راه

می‌کنند تماشاگر شروع می‌کند به تعقیب حرکات زنی سوطلاسی که کانگستر دنبالش کرده است، و از اینجا کم‌کم در سطح احساس، تفکر منطبق شده و التهاب‌ها زندگی می‌کند، خلاصه خود را در جهانی تحت سلطه ضمیر ناآگاه قرار می‌دهد. یکی از نتایج کنگره جهانی بهداشت که در ۱۹۶۱ برگزار شد، این بود که «تماشاگران هر درجه فکری، هر محیط اجتماعی و هر سنی داشته باشند، اقرار می‌کنند که ۸۰ درصدشان، در سراپس تلویزیون، حس انتقادی خویش را از دست می‌دهند.»

«موزاتی»، استاد دانشگاه میلان می‌گوید: «یک حقیقت قطعی وجود دارد و آن این که تصویر فیلمی، بسیار مستقیم با ضمیر آگاه ما سخن می‌گوید و ملتی در آن به وجود می‌آورد. این است دلیلی مشابهت این تصاویر با خصوصیت واقعی آنها، آن طور که برای ما وجود دارند.»

این امر، گشایش مجدد روند ابتدایی دخول در یک فرهنگ را پیش می‌کشد. جهان فرهنگی فیلمی، توسط تماشاگر، در سطح ضمیر مغفوله پذیرفته می‌شود و به این دلیل شخصیت پایه‌ای

تماشاگران متعلق به هر طبقه‌ای که باشند، ۸۰ درصدشان در برابر تلویزیون، حس انتقادی خود را از دست می‌دهند

- **تماشاگران متعلق به هر طبقه‌ای که باشند، ۸۰ درصدشان در برابر تلویزیون، حس انتقادی خود را از دست می‌دهند**
- **شخصیت پایه‌ای تماشاگر، تحت تأثیر فرهنگ فیلمی، تغییر شکلی ناآگاه پیدا می‌کند**

وجدان خویش را مسدود نکند و پیچیده ترین رفتارها پذیرفته می‌شود بدون آن که در صدد فهمشان برآیند. این نیروی مرحله اول است که از وجدان مغفوله بر تمام اساس زندگی اجتماعی حکومت می‌کند.

تا اینجا ما خلاصه کوتاهی از جامعه شناسی ابتدایی را که تا زگی ندارد گفتیم. اما این خلاصه، اهمیت فراگیری ناخودآگاه را در زندگی انسان و استقرار جامعه نشان می‌دهد. این پایه شخصیت هر فرد، با تمام اعضای گروه، مشترک است. به قول «دوفرن» مثل «قلب و زهدانی است که در آن خطوط خصوصیت گسترش پیدا می‌کند. همان است که به وسیله این، کومانچی‌ها، کومانچی هستند و فرانسویها، فرانسوی، به عقیده کاردین شخصیت پایه در عین حال هم معنای فرد و هم معنای فرهنگ است» اکنون بازگردیم به تماشاگر

بالمقام. مدت درازی است که او اولین مرحله فرهنگی شدن را پشت سر گذاشته و اکنون در سطح تفکر و انتخاب وجدان جای گرفته است. در سائن، جلوی تلویزیون خود مستقر می‌شود. روی پرده تصاویری هست: وقایع، میاحثات و بعد، فیلم، فیلمی که در آن هنرپیشگان شناخته شده اوبازی

در يك دوره تغییر شکل ناآگاه وارد می‌گردد. در پاسخ این سؤال که: «چطور می‌توان این تأثیر را اندازه گرفت» با سئوالات دیگری می‌توان پاسخ گفت: «چطور می‌شود حوادثی را که روی بچه تأثیر گذاشته و او را به یک شیوه و نه به شیوه دیگر، شکل داده است، شناخت؟ چطور می‌توان عمق ضربه‌ای را که بر اثر حوادثی، روی ضمیر ناآگاه کودک فرود آمده، دقیقاً تعیین کرد؟ به علاوه، همان چیزی که اختصاصاً به آن توجیحی نمی‌شود، مستقیم تر از همه به داخل شخصیت نفوذ می‌کند. راین ماریا ریلکه، شاعر و نویسنده برجسته در یکی از «نامه‌هایی به شاعری جوان» - قطعاً بدون اندیشیدن به تلویزیون می‌گوید: «آنچه فرا می‌رسد، به قلب داخل می‌شود، و به جانب عمیق محل می‌رود، و در خون قرار می‌گیرد. و ما نخواهیم توانست بفهمیم که آن چیز چه بوده. می‌توان اندیشید که هیچ چیزی واقع نشده، و با همین حال، ما تغییر شکل می‌دهیم، هم‌چنانکه، خانه‌ای که غریبه‌ای در آن وارد می‌شود، تغییر شکل می‌دهد. (نامه هشتم). ادامه دارد»

ادامه دارد»



زیبائی از عهد حوا تا عصر فضا

از سر مه ورنگ چشم سبز مرمی
مصریان ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد
مسیح تا جهان خوشگلان امروز



این هم زیبایی از آفریقای شمری با زینت آلات خاص خوش که آراسته به مهرهای رنگین است.

زیبای آینه
به نست:
یک نقاشی
هندی،
مربوط به
قرن نوزدهم
از مکتب
کانگرا.



زن اولیه، لب آنگیر یا چشمه‌ای که می‌نست بنوشد، در آب طرح آشفته‌ی از چهره‌ی خود می‌دید. کنیزکان مصری و بانوان رومی به‌قطعه فلزهای صیقلی شده می‌دیدند و برجانه‌هاشان می‌مالیدند تا برق می‌افتاد و در آن نقش محوی از صورت خود می‌دیدند. و خانصای ونیزی قرن هفدهم دلشان غنچ می‌زد که برای اولین بار صورتشان را درست و حسابی در پدیده‌ی سخت و نوظهور به‌نام آینه تماشا کنند. در قرن هجدهم، زنهای انگلیسی برای یک‌قطعه آینه بهایی معادل تفره‌ی خام می‌دادند، آینه‌ها را از کارخانه‌ی «واک‌هال» دوک بسوکینگهام می‌خریدند، تا به این جادو - جادوی دیدن خود - دست یابند. آینه، حقیقت می‌گفت؛ بهترین دوستان بود یا که بدترین دشمنان. این چند صفحه هم آینه‌هایی است با تصاویری از زنان از همان آغاز تمدن، و نشان می‌دهد که زنان پیشین هم به فکر پر و روی خود بوده‌اند و سعی می‌کرده‌اند خودشان را زیباتر کنند. به‌دلایل مختلف - حیثیت و آبرو... و فیس و افاده... بکرنگی طایفه‌ی... رقابت و هم‌چشمی... خودبینی... عشق... طلبی - زنها سر انگشتها گلگونه کرده‌اند، باها لنگ کرده‌اند، دروغها گفته‌اند، زرها خورده‌اند، جادو و جنبل کرده‌اند، صورتشان را با «اسفنداج» - ترکیبی از سرکه و سفیداب سرب - بزرگ کرده‌اند، خودشان را آفتاب چاق کرده‌اند که دیگر نتوانسته‌اند راه پروند و آفتاب گرم‌سنگی کشیده‌اند که وسط رقص ضعف کرده‌اند. امروزه، که با گسترش دانش و علم طب آن ایمنی محال ممکن شده است، طرز تلقی زنها از خودشان دیگر مثل قدیم نیست، این میان چیزی تغییر می‌کند. ما می‌خواهیم به‌چشم خودمان زیبا بیاییم و می‌خواهیم از طریق سلامت و تندرستی به‌زیبایی برسیم. ما می‌خواهیم مزین باشیم، اما نه صرفاً تزئینی.



زیبا رویان حجاب‌دار: یک زن عرب در اوایل قرن نوزدهم. صورتش کاملاً پوشیده است، اما برگمان چشمپایش را «کحل» یاسر کشیده و دستها و پاهایش را حنا بسته است.



برهنه‌ی نیم‌پوشیده‌ی سالیهای اوایل ۱۹۰۰: عکسی از ژ. بوی (G. Bouy) از «سالن دوپاری».



زیباروی جوان یونانی

از قرن چهارم پیش از میلاد، مشوقه و مدل پراکسینتس، بزرگترین بیکرتراش یونانی... نیم‌رخ کامل، با موهای فرخورده که با رویان بسته شده است.

آچانتا. «او گونه‌های خود را، با مالیدن برگهای در شک خوابانده، معطر می‌ساخت ... بدلتش درخششی طلایی و زعفرانی داشت و بر جامه‌های خود عطر گل سرخ می‌زد» - کشمندرا، نویسنده قرن هشتم هجری.
«او همه‌ی رازهای خود را به من می‌آموزد... که ساییده‌ی ریشه‌ی گورگیاہ دندان را برق می‌اندازد، که برای بار آوردن سینه‌ها هیچ چیز بهتر از آب توت فرنگی کال نیست؛ اما راز آن فریبایی را به من نمی‌گوید، آن فریبایی که از او تابان است، همچون برق و جلای مروریدهایی که زیب یسکر اوست.» - از «صحیفه‌ی جمال عروس»، نوشته‌ی ملک راج آند و کریشنا هوتیسینگک.



زیبای امروز

آخرین کلام در زیبایی: از «زیبایی» نامه‌ی زیبارویان، نوشته‌ی لوجیانآ آودون... اگر برای بستن منافذ پوست یک ماسک عالی می‌خواهید، زردی یک تخم مرغ را توی فنجان بیندازید، کمی روغن زیتون و چند قطره آب‌لیمو به آن اضافه کنید و روی صورت بکشید، اما دقت کنید که به پوست لطیف دور چشمها نرسد. تا وقتی که ماسک روی صورتتان است، دراز بکشید و زیر پاهاتان چیزی بگذارید که بالاتر از سرتان قرار گیرد. یک‌چور دیگر: سفیده‌ی یک تخم مرغ را با یک قاشق چای خوری روغن زیتون اعلا بزنید و ۴۰ دقیقه به‌کار بیاورید و بعد با حوله‌ی خیلی گرم پاک کنید. و یک ماسک دیگر: یک قاشق سوپ خوری «بالان‌پرو» (Balsan of peru) را خوب با هم مزوج کنید و بگذارید تا پنج دقیقه روی صورتتان بماند. اگر مقدار بیشتری از این ماده درست می‌کنید، آن را در شیشه‌ی تگبداری کنید که مانع دخول هوا باشد.

جیوانا دی برناردو، هنرپیشه‌ی ۴۱ ساله‌ی ایتالیایی. او همیشه موهای خود را کوتاه می‌کند؛ نه عطر می‌زند، نه آرایش می‌کند؛ صورتش را با آب می‌شوید و هیچ وقت گرم به‌کار نبرده است. می‌گوید «مده» آفتاب تند می‌دود که او نمی‌تواند در بندش باشد، اما دوست دارد به‌سفر برود و دوستان تازه پیدا کند. او نمونه‌ی از شادی و سرخوشی است. اما، با تمام این احوال، بلوز سیاهش با آن ستاره‌های الماس نشان، در این عکس، از «سن‌لوران» است، آرایش صورتش از ژیل در «ماکس فاکتوره» و آرایش مویش از جان در «لئونارد».



زیباروی قرن هشتمی
یشوداها راه همسر بودا، با گیسوپوش و جواهرات عجیبی - از نقش غاری در «لئونارد».



پشت نقاب

دختر نقابدار از فیلم ایو آرتولد به نام «پشت نقاب». دنیای حرمهای مسلمین، برای اولین بار، در دویی (خلیج فارس) به صورت فیلم درآمد. زلفی آبی تازه دارند شروع می کنند که نقابشان را (که نشان چادماندگی آنهاست) کنار بگذارند و بپردازند به تحصیل و خواندن و نوشتن، و به تعلیم و پرستاری.



زیبای رومی قرن دوم پیش از میلاد

این تصویر، که از آرامگاهی در Fayoum به دست آمده، چهره یک زن رومی را نشان می دهد که ابروهایش را حسایی کشیده و چشپایش را هم سرمه کشیده و موهایش را «شینون» کرده! جواهراتش هم عبارت است از یک جفت گوشواره مروارید نشان و یک گلوند.



نفس پرستی بی پروای آفریقا حتی بر نوس موزائیکی دو باستان هم چیره می شود. گوشه یی از یک کنوش در موزه باردو، در تونس.

در ژانویه ۱۸۴۴، زرار دونروال، شاعر و نویسنده فرانسوی، عازم شرق شد. و در ۱۸۵۱ «سفر به مشرق زمین» را نوشت. در اینجا او یک کنیز جاوهی را، که دوقاره زرخیز کرده بود، چنین تشریح می کند: «در زنی از یک کشور دور دست چیزی بی نهایت دلفریب و مقاوم ناپذیر هست. جامه ها و لباسهای چندان استثنایی است که انسان را تحت تأثیر قرار می دهد. به زبانی بیگانه سخن می گوید و هیچ یک از عیوب متداولی را که ما هم در میان زنان کشور خویش بدانها خو گرفته ایم



چهره در مراحل بعدی فرهنگهای بزرگ انعکاسی از شخصیت فردی گشت. مجسمه های عصر حجر، چهره ها را بی دهان و چشپای عمیقاً گود رفته نشان می دهد. یونانیان باستان دوست نداشتند که عیناً شبیه سازی کنند. در زمینه ی زیبایی-آرمانهای داشتند و نتایج کارشان کم و بیش تجریدی میشد. آفریقائی ها ترجیح می دادند که «طبیعت» را سرمشق قرار دهند و طرح چهره ها اغلب آنقدر مبهم است که نمی شود جنسیت ها را از هم تمیز داد، اما این کله، از چوب تراشیده اند، چنین نیست؛ سر دختری است از قبیله Baule (ساحل عاج)، که گویای مهربانی است و زلفانگی. مجسمه سال موزه ی دانشگاه است، در فیلاولیا.

دیگری به همان اندازه در میان پستانهایش بود، که کمایش تا به گردش می رسید، و بر هر دو علامت، نقش یک خورشید خالکوبی شده بود و پری چپ بینش هم سوراخ بود و می شد حلقه یی بدان آویخت. و اما زلفش در خطی مستقیم روی ابروهایش می افتاد، ابروها که کشیده بود و در آن میان به هم پیوسته بود. دستها و پاهایش هم تارنجی می زد، که می دانستم اثر حساست که در خلال چند روز ناپدید می شود و هیچ نشانه یی به جا نمی گذارد. حال بایستی چه می کردیم؟ مضحکتر از این چیزی در دنیا نیست که جامه های اروپایی به یک زن زرد پوشانیم. پس دیگر هیچ نکردم جز آن که نشان دهم او دوباره باید بگذارد زلفهایش تا میانه ی پیشانی بلند شود. او با حیرت به من می نگریست اما هیچ اعتراضی نمی کرد.»



زیبایی ۱۹۱۰

یکی از طرحهای چارلز داناگیسون برای کالند دیواری. دختر گیسونی، یا «گیسون گرل» اختراعی او، بیش از ده سال، سرمشق زیبایی خانمها بود.



یک بانوی دیواری مصری، با آرایش استنادانه ی چشمها و ابروها و لبهایش، و با کلاه گیس فرخوردی زیبایش که همراه با سربندی است از برگها و گلهای نیلوفر مقدس.



زیبا روی ایتالیایی قرن پانزدهم (عهد «رنسانس») از نقاشی بارتولومئو وتسیاتو.



این هم یک خوشگل بلوند امروزی که موهایش توسط هارولد لایتن (Harold Leighton) در «هرودز» آرایش شده.

زیبای امروزه

نوئل کائو (Noelle Kao)، دانشجوی ۴۴ ساله ی جینی در بیمارستان «میدل سکس» زاده ی چین است، اما در ویتنام و هنگ کنگ بزرگ شده و در فیلمی از جان کاساوتیس به نام «شوهران» بازی کرده است. او موهای بلند سیاهش را هفته یی سه بار می شوید. هیچ آرایشی نمی کند، مگر عصرها، آن هم اندکی. در اینجا، وسایل آرایش کرم براق زیرپودر، پودر مات و قطره ی آبی براق کننده ی چشم، همه از «بولون» است. او هفته یی چهار بار شنا و هر روز صبح ده دقیقه ورزش می کند.

زیبای قرن نوزدهمی آلیس وایلدمن، مدل مطلوب دانه گابریل روزتی، در جامه های «نوسطایی»، در بیتیوی مد در محافل هنری لندن و پاریس. او بانزنی از بر طلووس به دست دارد، جواهراتی خوش تراش به کار برده، موهایش را از وسط فرق باز کرده و در پشت سنجاقی سرالماس زده است.



این دختر خانم که دارد گیسوان زنی را شانه می کند، از پرده یی است ژاپنی در موزه ی یاماتو بانکاکان (Yamato Bunkakan) تارا.





لطیفی

از چشم تماشا



می‌توان تعدادی از آنها را از بهترین کاریکاتورهای سیاسی و اجتماعی مطبوعات دانست.

لطیفی اکنون به‌طور مرتب علاوه بر مجله کاریکاتور - که بیشترین کارهایش در آن چاپ می‌شود و کاریکاتوریست ارشد این مجله است - در مجله تماشا و روزنامه کیهان قلم می‌زند.

لطیفی فکری فعال و خلاق دارد که قادر است در زمینه‌های فکری گوناگون وسیعاً سوژه بیابد و با قلم ساده و روان خود به آنها جان بدهد. از ابتدای کار هیجگاه، دنبال کاریکاتور - های توصیفی نرفته است و ویژگی کاریکاتورهای او اینست که در نظر اول نکته ظریف آن خودنمایی می‌کند و به ذهن بیننده می‌رسد. لطیفی به‌طنت سیاه اعتقاد ندارد و هنگامی که در این زمینه از او سؤال می‌کنیم می‌گوید: «هر نقاش سوررئالیستی می‌تواند با قراردادن اشیاء در جای غیر متجانس بیننده را به‌شگفتی وادارد. غمگین کردن مردم نیز کاریست که از هر روزه‌خوانی پرمیاید. به‌اعتقاد من، حذف کردن شوخ طبعی کاریکاتور، یعنی کشتن این هنر، زیرا که من صفت والای کاریکاتور و وجه تمیز آن از نقاشی خالص را همین شوخ طبعی می‌دانم.»

لطیفی عقیده دارد که دست انداختن مسائل بسیار جدی کاری نیست که از هر کسی ساخته باشد و نمونه متعالی این دست‌اندازان را چارلی چاپلین می‌داند.

لطیفی ضمن آنکه بیشتر سوژه‌هایش را از میان مسائل اجتماعی ایران می‌گیرد، با کاریکاتور جهان تماس مداوم دارد و اثر این تماس را به‌خوبی می‌توان در کارهایش دید. اما هیجگاه اجازه نمی‌دهد که این تماس سبب از بین رفتن جنبه ایرانی کارهایش شود. وی به‌کاریکاتوریست‌های اروپای شرقی اعتقادی خاص دارد و معتقد است که اینها افق‌های جدیدی در هنر کاریکاتور گشوده‌اند.

ما امیدواریم سالیان تماشگر آثار لطیفی و مطالعه شکست‌ناپذیر «آقای تماشا» باشیم.

در يك سال گذشته خوانندگان بی‌رتگی بر تمام صورتش کشید. روی آن، تنها بریمه‌ی بالایی‌صورت، سرخاب میخکی کم‌رتگی مالید؛ و بعد رنگ سفید یکنواختی روی لبها و ابروها؛ بعد هم خمیر سرخی به رنگ خون دور گوشه‌ی چشمها. و این آخری تنها وسیله‌ی مدرفی بود که او، آن میان، به‌کار برد. بعد ابروهایش را مشک کرد، صورتش را پودر زد و لبهایش را با همان خمیر خوبی رنگ قرمز کرد: لبهایش را کوچک و باریک کشید. دست آخر، گردن و شانه‌هایش را سفید کرد و نقش خمیده‌ی شیهه W پشت گردنش کشید. روییم ۵۰ دقیقه کشید تا حاضر شود - ۴۰ دقیقه برای آرایش و ۱۰ دقیقه برای پوشیدن آن لباسهای مخصوصش.»

لطیفی در سال ۱۳۱۳ در شهر پاکو به‌دنیا آمده است و از سال ۱۳۳۰ کاریکاتور را در مطبوعات شروع کرده است اما فعالیت مداوم و مرتب لطیفی در مطبوعات از سال ۱۳۳۶ آغاز می‌شود که لطیفی به‌کار در مجله‌ی فردوسی پرداخت و کاریکاتورهای سیاسی او در این مجله ظاهر شد و پس از آن بود که کاریکاتور به‌صورت حرفه‌ی اصلی او درآمد و به‌کادر ثابت و حرفه‌ای مطبوعات پیوست.

سوژه اصلی آثار لطیفی سیاست است و مسائل اجتماعی و درخشش او نیز همواره در همین زمینه بوده‌است. بدین ترتیب می‌توان او را بیش از سایر کاریکاتوریست‌های امروزی ایران سیاست‌پیشه و منتقد اجتماعی دانست. بویژه در ده‌بازده سال اخیر، همواره کاریکاتورهای لطیفی در کنار سنگین‌ترین تفسیرهای سیاسی مطبوعات جای داشته و در این زمینه، جدا از مطبوعات طنزآمیز یا فکاهی، باید از کاریکاتورهای او در آیندگان دوسه سال پیش و کیهان امسال یاد کرد.

به‌اعتقاد سردبیران مطبوعات ایران، اگر لطیفی خود را به‌هزارتکه تقسیم نکند و ناچار نباشد در هفته سی‌چهل کاریکاتور در موضوعهای گوناگون در مطبوعات گوناگون بکشد، این قدرت را دارد که کارهایی بسیار بهتر ارائه دهد. اما حرفه‌ای بودن و زندگی کردن از راه حرفه مانع از آنست که لطیفی را به‌اندکی استراحت و مقدار بیشتری تفکر و صرف وقت برای کاریکاتورهایش وا دارد.

با این وجود از سی‌چهل کاریکاتوری که هر هفته از لطیفی در مطبوعات تهران منتشر می‌شود باز



بیراهون علم کیبیا. ۱۷۴۹ - ۱۷۴۱: پیشرفت فن صابون - سازی، بخصوص در آلمان. ۱۸۶۸: اولین عصاره‌ی مصنوعی برای عطر سازی.

۱۸۷۰ به‌بعد: توسعه‌ی روزافزون داروها، مواد شیمیایی، صابونها، عطرها، مواد مصنوعی.

تا امروز: هشتاد درصد خانمهای انگلیسی ماتیک به‌کار می‌برند، چهل در صدشان ریمل؛ چهل و چهار درصدشان آرایش چشم می‌کنند و هفتاد و یک درصد عطر به‌کار می‌برند. و، به‌این ترتیب، هر ساله هزاران لیره خرج آرایش می‌شود!

مبادی آرایش چشم مصریان از ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح وسایل آرایش به‌کار می‌بردند و بقایای از رنگ چشم و روغنهای زیبایی‌شان به‌دست آمده است. آنها برای آرایش چشم دو رنگ داشتند - سبز و سیاه - گرد «سنگ سرمه» سیاه برای منسکی کردن ابروها و کشیدن یک خط چشم طویل، «گالن» (سرب معدنی) که آن اوایل به‌جای سرمه به‌کار می‌رفت و برای رنگامیزی پلکها بود، و خمیر سبز که از «هرم سبز» می‌ساختند و هم برای آرایش بود و هم برای جلوگیری از تابش تند آفتاب. و از همین روست که در نقاشی مردها و پچه‌ها را هم با بزرگ غلیظ می‌نیم، رامس‌ها و بطالسه، در دوران سلطنتان، رنگهای گوناگون را تجربه می‌کردند و ماده‌های رنگی گیاهی و معدنی را به‌کار می‌بردند.

«گیشا» هم، مثل هنرها و ادبیات و رقص و جای‌خانه‌های با ظرافت و زیبا، در زندگی زبانی جای خاص خودش را دارد. قصه‌ی گیشا از قرن هجدهم آغاز شد و این گیشا فی‌الواقع یکی از آبرومندترین افراد است. باید هم زیبا باشد و هم ملیح و هم میهمان‌نواز و سرگرم‌کننده، باید دستکم یک ساز بنوازد، جامه‌های سنتی بپوشد و آرایش دو قرن پیش را داشته باشد. یک گیشا نوآموز - اصطلاحاً - یک «میگو» (Maiko) است و معمولاً دختری است ۱۷ تا ۲۰ ساله. جین وود (Jane Wood) - مشاور بین‌المللی ماکس فاکتور - با تماشای یک «میگو» در حال آرایش، تجربه‌ی نادری داشته است و مزیتی بزرگ. جین می‌گوید: «آرایش اینطور شروع شد که او صوم



آنگاه که با دست حناسته غوطه می‌خورد در رود، گویی که آنتی می‌یونی - در بیج و تاب و دوان در آب - «سلوز»، شاعر قرن هجدهم هندوستان.

تقویم زیبایی ۵۰۰۰ قبل از میلاد: نقوش مقبره‌های مصری نمایشگر چهره‌های آرایش شده است.

۳۰۰۰ ق. م: الواح بابلی «گیلگمش» اشاره می‌کند به‌فایده و کاربرد رستنی‌ها و گیاهان، سنگ لازورد و نیل. ۲۶۰۰ ق. م: رواج روغنهای شامه نواز.

۴۱۰۰ ق. م: اشاراتی به عصاره‌های سخت خوشبو و کوزه‌های روغنهای معطر. ۴۰۰۰ ق. م: الواح سومری وصف مرهم‌هایی می‌کند برای مصرف داخلی و خارجی.

۱۶۰۰ ق. م: بایروسهای مصری شامل ۸۷۷ دستورالعمل است برای ساختن داروها و عطرها و شیره‌های زیبایی.

۱۰۰۰ ق. م: جزئیات بیشتری از «کرم‌ها، بزرگ، عطرها و موی آرای مصریان. ۹۰۰ ق. م: فینت‌ها با سرزمینهای به دوری اسکانندیناوی داد و ستد وسایل آرایش و داروهای طبی می‌کنند.

۷۰۰ ق. م: کاهنان یونانی در معبد اسکولاپیوس (Aesculapius) جوشانده‌های گیاهی به‌کار می‌بردند و روغنهایی برای پوست.

۳۰۰ ق. م: طومار ابریشمی معروف چینی - «تعالیم پرورش امپراطور» - اشاره می‌کند به‌عطرها، روغنها، مرهمها و داروهای برای مو.

۲۵۰ ق. م: چینی‌ها برای بزرگ از آبرنگ استفاده می‌کنند و دیری نمی‌گذرد که قلم‌های ریمل تولید می‌شود.

۸۰ ق. م: صابون ساخته می‌شود و در منازل اعیان رومی به‌کار می‌رود و به مصرف کنندگان گوشزد شده است که پس از شست و شو به دستها و صورتشان عطر بزنند.

۵۰ میلادی: نخستین کتاب درباره‌ی وسایل آرایش نوشته می‌شود، به‌زبان سیسیلی.

۸۰ ق. م: رومی‌ها به‌تولید وسایل آرایش می‌پردازند و ۶۰۰ جور خمیر و سرخاب و رنگ‌مو و کرم پوست و روغن معطر بیرون می‌دهند. عطرها طالبان فراوان دارد.

۱۰۰ ق. م: حمامهای بزرگ روم شرقی ساخته می‌شود؛ شست و مال و ماساژ به‌میان می‌آید. ژرمن‌ها از جری و «بیطاس» صابون می‌سازند.

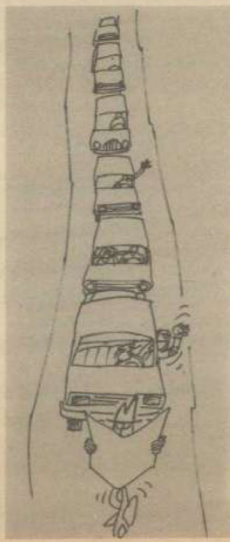
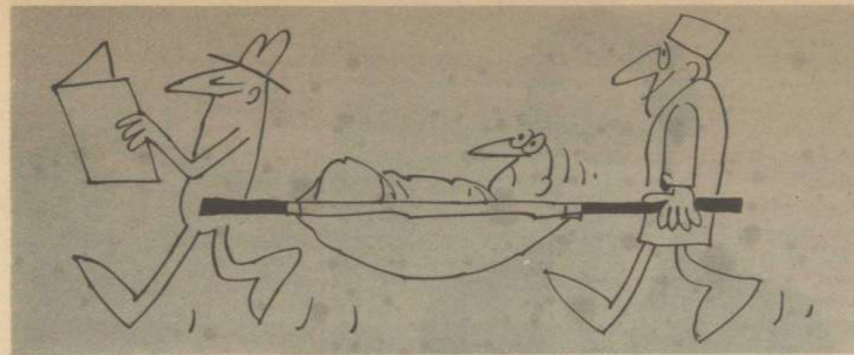
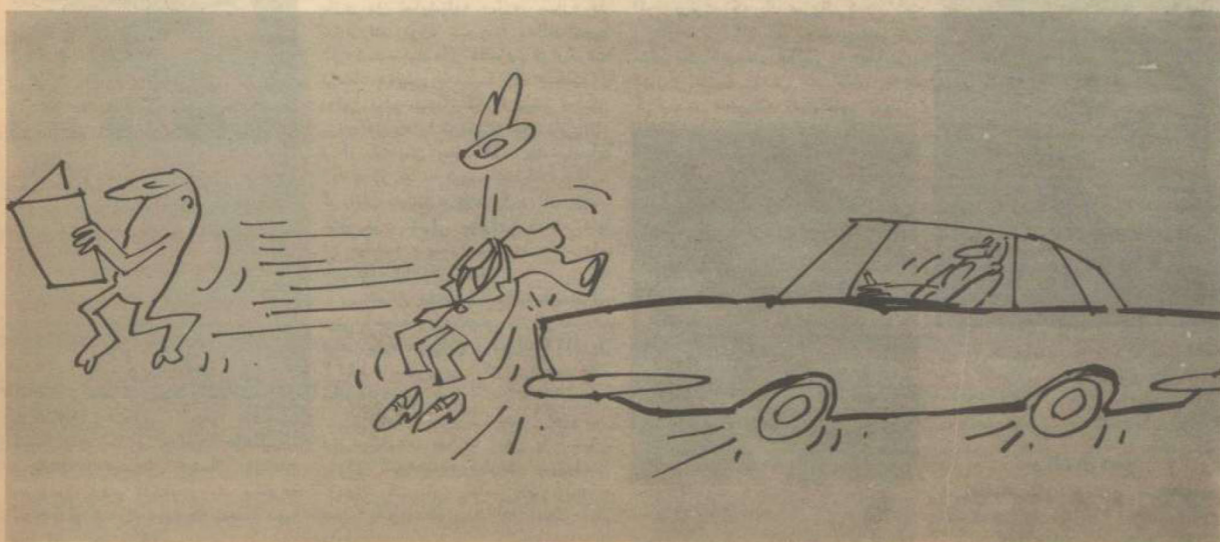
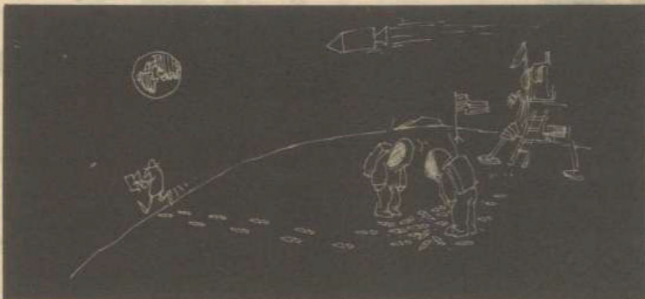
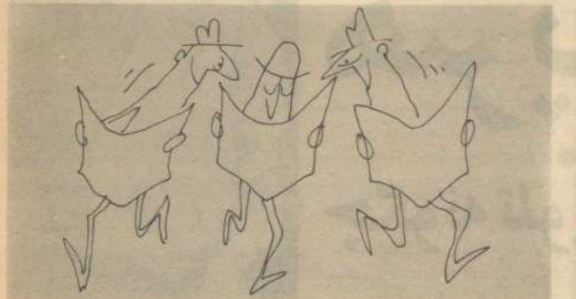
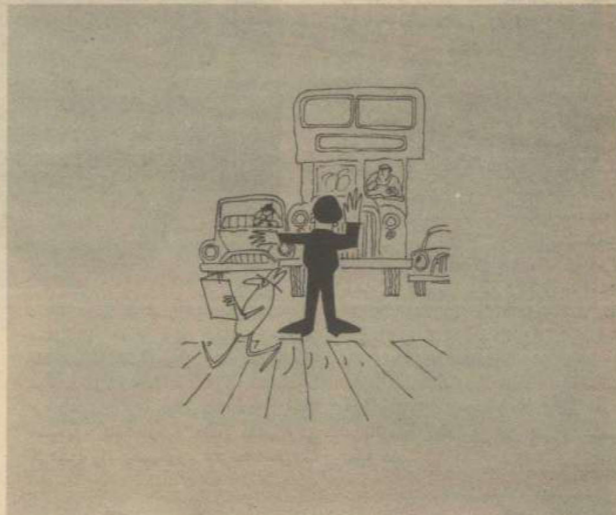
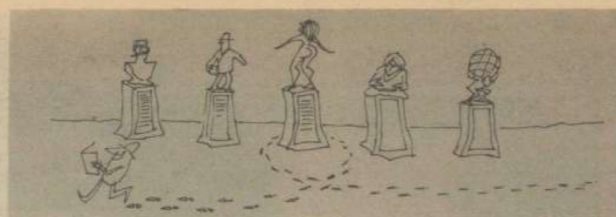
۶۶۰ ق. م: اسکندریه فرمولهایی برای تهیه‌ی مواد آرایشی می‌دهند.

۹۰۰ ق. م: نخستین باغهای گیاهان معطر و دارویی در صومعه‌ی سن گالن.

۹۰۰ - ۱۰۰۰ ق. م: شیمی‌دانهای اسلامی، چین تقطیر شراب، الکل را کشف کردند. کتابهایی نوشتند بیراهون مواد شیمیایی و داروها.

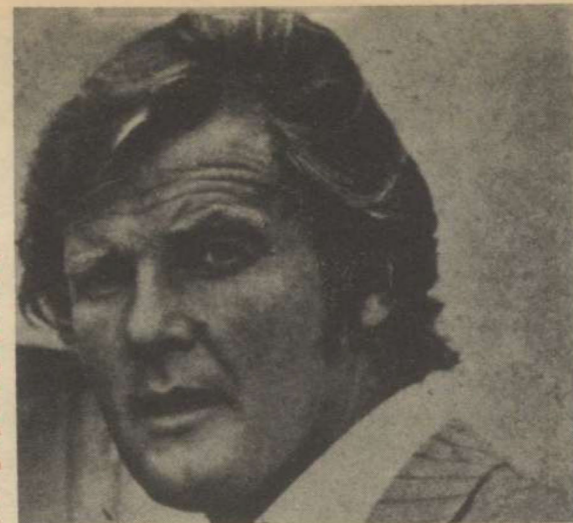
۱۲۵۰ ق. م: یک پزشک عرب یکی از کاملترین کتابها را بیراهون داروشناسی نوشت.

۱۶۵۰ ق. م: چهارصد کتاب اروپایی



تلویزیون هر روز گروه تازه‌ای از ستارگان سرشناس را بسوی خود جذب میکند و با جاذبه روزافزون تلویزیون و گرایشی که هنرپیشگان نامدار سینما به تلویزیون پیدا کرده‌اند، بعید به نظر نمی‌رسد که روزی برای دیدن هر کدام از آنها کافی باشد در خاصه بتشینیم و از صفحه جادویی تلویزیون شاهد بازیگری و هنر-نمایشان باشیم.

تلویزیون افسون می‌کند و این افسون است که نام‌آوران سینما را که سال‌ها پرده سینما عرضه هنرنمایشان بوده اکنون به صفحه تلویزیون کشیده و جادوزده این صفحه کرده است. آنچه در زیر می‌آید، زندگینامه مختصر هنرمندان سرشناس سینماست که یکی پس از دیگری به تلویزیون روی آورده و بازی در مجموعه‌های تلویزیونی را به نقش آفرینی در فیلمهای سینمایی ترجیح داده‌اند.



راجر مور، بازیگر سریال تلویزیونی «همه چیز»



تونلی کرتیس
همه چیز، مجموعه تلویزیونی

تونلی کرتیس، بازیگر معروف سینما نیز دست به کار تهیه و بازی در یک سریال تلویزیونی زده که انتظار می‌رود از کارهای سینمایی او چشمگیرتر باشد. این سریال که هفتگی است «همه چیز» نام دارد و نقش مقابل تونلی کرتیس را، راجر مور، هنرپیشه معروف



شرلی مک‌کلین در سریال تلویزیونی «جانی کاش»



شرلی مک‌کلین
مجموعه تلویزیونی

«شرلی» که سال‌ها پیش، هنگام بازی در نمایشنامه «بازی یاز» در نیویورک، مورد توجه «هالوالیس» تهیه‌کننده فیلم‌های هالیوود قرار گرفت توسط والیس به سینما راه یافت و اولین فیلم سینمایی را با نام «مشکل برای هاری» با موفقیت تمام بازی کرد و از آن پس بود که پیشنهادهای زیادی از جانب تهیه‌کنندگان و کارگردانان سینما دریافت کرد. از فیلم‌های خوب شرلی می‌توان: «بعضی‌ها با دو می‌آیند» «آپارت‌مان» و «ایرمان» خوشگله را ذکر کرد.

شرلی مک‌کلین اسم اصلیش، شرلی بیتی (خواهر وارن بیتی بازیگر معروف فیلم شکوه علفزار) و متولد ۲۴ آوریل ۱۹۳۴ است یعنی اکنون درست ۳۸ سال دارد.

زادگاه شرلی، شهر ریچموند ویرجینیاست. سال‌ها پیش با استیو پارکر، تهیه‌کننده فیلم‌های سینمایی ازدواج کرده و حاصل این ازدواج دختر پانزده‌ساله‌ایست که استغنی نام دارد.



تونلی کرتیس بازی ساز مجموعه «همه چیز»

تلویزیون و بازیگر مجموعه تلویزیونی آپرانتو عهده‌دار است. تونلی کرتیس، در دوم ژوئن ۱۹۲۵ یعنی ۴۷ سال پیش در نیویورک متولد شده و در جنگ دوم جهانی در خدمت نیروی دریایی آمریکا بود که یک آژانس هنری به نام آژانس ایرن سلزنیگ او را کشف کرد و به استودیو یونیورسال معرفی نمود تا در فیلم بازی کند و از آن پس درهای موفقیت به روی تونلی گشوده شد. اولین فیلم تونلی کرتیس، «پرنس دزده» نام داشت که برایش طلیمه موفقیت‌های بعدی بود و مدت ۲۲ سال مداوم به بازیگری در فیلم‌ها پرداخت تا اینکه اخیراً متوجه فضای تلویزیون برای عرضه هنر شده و سریال مهمیز را تهیه و تدارک دیده است. تونلی کرتیس سه بار ازدواج کرده: سال ۱۹۵۱ با جانتالی ستاره آمریکایی که در سال ۱۹۶۲ به جدائی انجامید. بعد با کریستن کافمن عقد زناشویی بست و باز در سال ۱۹۶۸ جدا شد. آخرین همسرش یک مانکن است بنام لسلی‌آلن که در سال ۱۹۶۸ با او ازدواج کرده است.

تونلی کرتیس قصد دارد، فعالیت خود را در تلویزیون گسترش دهد و سریال‌های دیگری نیز پس از مهمیز تهیه کند.

هنرپیشگان بزرگ در خانه شما

چگونه تلویزیون، بزرگان سینما را بسوی خود جذب میکند؟ از مجله آمریکایی تلویزیون و سینما ترجمه: بیژن سمندر

سینما و ایفاگر نقش مک‌میلان نخستین بار است که ایفای یک نقش تلویزیونی را پذیرفته است.

راک هودسن که قریب بیست سال است نقش اول فیلم‌های هالیوود را بازی می‌کند و با صحنه سینما انس و الفت دارد می‌گوید: صفحه تلویزیون را بر صحنه سینما ترجیح داده‌ام.

اسم اصلی راک هودسن، روی-فیتزجرالد است و اهل ونیتکا (شهر کوچکی از ایالت ایلینویز) متولد ۱۷ نوامبر ۱۹۲۵ است و پس از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه، مدتی وارد نیروی دریائی شد. سپس به هالیوود رفت و قراردادی بایک آژانس بست که برای استودیو یونیورسال کار کند. اولین فیلمش را در سال ۱۹۴۸ با نام «اسکادران جنگنده» بازی کرد و همین بازی راهگشای موفقیت‌های آتی او شد. راک که شش و نیم فوت قد و ۱۹۷ پانده وزن دارد در سال ۱۹۵۵ با فیلیس گیتز ازدواج کرد و پس از دو سال از او جدا شد و تاکنون مجرد مانده است. تازه‌ترین اثر راک هودسن،

راک هودسن در مجموعه تلویزیونی «مک‌میلان و همسرش»



راک هودسن
در سریال تلویزیونی، مک‌میلان و همسرش

شرلی مک‌لین، در مجموعه تلویزیونیش که یک سریال کم‌دی است و تازه‌ترین کار او محسوب می‌شود نقش یک خبرنگار عکاس را ایفا می‌کند و بازیگر نقش مقابلش جان گرسون هنرپیشه آمریکایی است.



جان گرسون، ایفاگر نقش مقابل شرلی مک‌کلین



رود تایلور و دنیس کول (بازیگر سریال «دنیای براکن») در صحنه‌ای از مجموعه تلویزیونی «زورمندان»



رود تایلور
در «زورمندان»

درازه نام داشت که برایش سرآغاز فصل تازه‌ای در سینمای آمریکا شد. سپس فیلم غول‌ها، چهره و بازی او را بیشتر به هنردستان معرفی کرد. رود تایلور نیز از تلویزیون غافل نشده، و دست به یک سلسله فعالیت هنری برای تلویزیون زده است. اولین مجموعه‌ای که برای تلویزیون بازی کرده، هنگ‌کنگ نام دارد و از آن پس بیشتر وقت خود را صرف بازی در سریال‌های تلویزیونی می‌کند، بهترین مجموعه تلویزیونی «زورمندان» است که اکنون سرگرم بازی در بخش‌های مختلف آن است. در «زورمندان» دنیس کول، هنرپیشه جوان تلویزیون (که تماشاگر بازی او در مجموعه دنیای براکن مستمک) با رود تایلور همبازی است، و این دو با هم این سریال قهرمانی و جالب را جالب‌تر و تماشاگرانی تر کرده‌اند.

رود تایلور، بازیگر هنرمند سینما که اکنون سرگرم بازی در مجموعه تلویزیونی «زورمندان» است در سال ۱۹۵۴ فعالیت خود را بطور مستمر در سینمای هالیوود آغاز کرد و در فیلم‌های متعددی شرکت جست و خود را در ردیف بازیگران خوب هالیوود قرار داد. رود اهل میدنی استرالیاست و اولین اثر سینمایی‌اش، «جان سیلور



جیمز گارنر
در تلویزیون



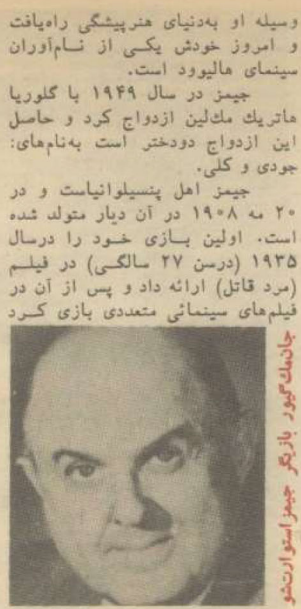
او می‌گوید: «اگر وضع بدین منوال پیش رود، بعید نیست که بکلی کار سینما را کنار بگذارم و فعالیت خود را در تلویزیون متمرکز کنم.»

جیمز گارنر هنرمند خوب سینمای آمریکا، اول‌بار که از سینما به سوی تلویزیون روی آورد در مجموعه «موریک» بود که بازی در این مجموعه باعث شهرت و موفقیت بیشترش شد و بران شد که این فعالیت را بیشتر ادامه دهد و برای اینکه جای خود را بر صفحه جادویی تلویزیون محکم کند، چند سریال دیگر بازی کرد که عبارتند از: کلانتر خود را حمایت کنید - نجات بزرگ، و آخرین و تازه‌ترین آنها نیکلز که حاوی بازی هنرمندانه جیمز گارنر در تلویزیون است.



جیمز استوارت شو

جیمز استوارت بازیگر قدیمی و هنرمند سینما با بازی در شو تلویزیونی که «جیمی استوارت شو» نام دارد و در آن باجولیا آدامس و جان مک گیور هنرپیشگان آمریکایی همبازی است، یک فصل جدید بازیگری را در زندگی هنری خود آغاز کرده است.



جان مک گیور بازیگر جیمز استوارت شو

جیمز استوارت که به خاطر بازی در فیلم «داستان فیلا دلگیا» در سال ۱۹۴۰ برنده جایزه شده می‌گوید: هر چند اجتماع باید روی هنر افراد صحنه بگذارد، اما فکر نمی‌کنم تاکنون من بازی بدی ارائه داده باشم. جیمز از آغاز دوست داشت که در یکی از رشته‌های مهندسی یا علوم سیاسی درس بخواند ولی تصادفاً با هنری فوندا آشنا شد (که هنوز هم این دو ازدوستان یکدل و یکرنگ همیگردند) و به



جولیا آدامس بازیگر زن جیمز استوارت شو

که هر یک برایش شهرت و موفقیت به بار آوردند برخی از این فیلم‌ها عبارتند. از: آقای اسمیت به واشنگتن می‌رود - زندگی شیرین است - تشریح یک قتل - و چند اثر بی‌نظیر از آلفرد هیچکاک (که در تهران هم تماشایشان کرده‌ایم) مثل سرگیجه - پنجره روبه حیاط و مثلاً.

جیمز استوارت طی یک قرارداد سنگین، (معادل دستمزد یک فیلم سینما - نیش) حاضر شده است در این شوی تلویزیونی بازی کند. باید منتظر بود و دید جیمز در تلویزیون چه خواهد کرد؟



آنتونی کوئین

آنتونی کوئین بازی‌ساز محبوب فیلم‌های ارزنده‌ای مثل گوژپشت نتردام و زوربای یونانی اکنون بازیگر یک سریال تلویزیونیست به نام مرد و شهر، که در آن آنتونی در نقش شهرداری است به نام «الکالا».

آنتونی کوئین متولد «چی واهوا» یکی از شهرهای مکزیک است، پدرش فرانک کوئین یک نظامی ایرلندی و مادرش نلی کوئین اهل مکزیکو بود. آنتونی در ایام کودکی به اتفاق مادرش به ایلانو (تگزاس) کوچ می‌کند و پس از مدتی اقامت در تگزاس به کالیفرنیا می‌رود و آنجا ماندگار می‌شود. آنتونی سیزده ساله بود که پدرش فوت کرد و از همان زمان است که مجبور می‌شود برای تأمین زندگی خود و مادر و خواهر کوچکترش، در یک کارخانه تشک‌سازی



آنتونی کوئین در سریال مرد و شهر نقش شهردار را به عهده دارد

کار کند ولی در اثر تصادفی در این کارخانه دستش می‌شکند و مجبور می‌شود چند هفته کار را تعطیل کند و در خانه بستری شود و همین چند هفته برای او فرصتی بود که به مطالعه هنرپیشگی بپردازد و تصمیم بگیرد که پس از بهبودی به کالج هنرهای دراماتیک برود و این رشته را بخواند. آنتونی کوئین اولین بازی صحنه‌اش را در سال ۱۹۳۵ در لوس-آنجلس در نمایشنامه «تخت خواب‌ها» ارائه داد و در سال ۱۹۳۶ به سینما راه یافت و از آن تاریخ تا زمانی که به نیویورک رفت و در صحنه‌های برادوی به هنرنمایی پرداخت. قریب ۲۰ فیلم بازی کرد. اولین نمایشنامه‌اش در نیویورک «جنتلمن در آتن» نام داشت که برایش موفقیت شایانی در برداشت آنتونی پس از ۲ سال دوباره در سال ۱۹۵۰ به هالیوود بازگشت و در چند فیلم ارزنده بازی کرد و در سال ۱۹۵۲ نامزد جایزه اسکار شد و مدت دو سال تازه‌ترین اثر هنری اوست که در این سریال با مایک ماززل منریشه تلویزیون در فیلم «شبهت برای زندگی» به نقش



مایک هارمن همبازی آنتونی کوئین در سریال مرد و شهر

پل کاجس ظاهر شد و برای بار دوم به دریافت جایزه سینمایی نایل شد. او تاکنون در هرفیلمی بازی داشته، بازی‌های خوب و بی‌نظیری ارائه داده است. آنتونی کوئین ازدواج کرده، اسم همسرش جوانا آرولوی است و حاصل این ازدواج سه پسر است به نام‌های: فرانسسکو - دانیل و لورنزو. و اینک مجموعه تلویزیونی مرد و شهر، تازه‌ترین اثر هنری اوست که در این سریال با مایک ماززل منریشه تلویزیون آمریکا همبازی است.

دین مارتین در میان فرزندان: دینا - کلودیا - دینو و گیل



دین مارتین

«شو» دین مارتین می‌توان گفت که دین مارتین زودتر از سایر هنرپیشگان سینما صفحه تلویزیون را بر صحنه سینما ترجیح داده و معروف است که در میان بازیگرانی که از سینما به تلویزیون روی آورده‌اند، دین مارتین بیش از همه هنگام اجرای شو، مسلط و راحت است.

اسم اصلی دین مارتین، دینو کروکتی است و در اوهایو متولد شده، تولدش روز ۱۷ ژوئن ۱۹۱۷ است. در آغاز جوانی مدتی در رشته بکس کار کرد، سپس در کازینوها و کلوپ‌های شبانه به خوانندگی پرداخت، ولی هنوز ناشناخته بود تا اینکه با «جری لوئیس» که در آن روزگار ۱۹ سال بیشتر نداشت آشنا شد و با هم تشکیل یک زوج هنری دادند و اولین قرارداد خود را با کلوپ ۵۰۰ اتلانتیک سیتی منعقد کردند در همین اثنا هال والیس، فیلمساز معروف آمریکا با درج یک



فرانک سیناترا میهمان هنر مند شو دین مارتین



دین مارتین، در صحنه‌ای از شو تلویزیونی خود

آگهی در روزنامه خواستار هنرپیشه شد و دینو، بیدار او شتافت صدای گرم و بازی نرمش مورد توجه هال والیس قرار گرفت و در فیلم «دوست من ایرما» نقشی به عهده او گذاشت، دینو بعد، در حدود ۱۵ فیلم دیگر بازی کرد که هر کدام با موفقیت روبرو شد در سال ۱۹۵۶ دیگر دین مارتین نام معروفی در هالیوود بود و در همین روزها با بازی در فیلم‌های ارزنده دیگری، مقام خود را در سینما تثبیت کرده، اکنون در صحنه هنر آمریکا دین مارتین به نام یک بازیگر دراماتیک - یک خواننده خوش-صدا (که اغلب صحنه‌اش بیش از یک میلیون چاپ و بفروش می‌رسد) و نیز یک شوخ شاد معروف است.

دین مارتین تاکنون دو بار ازدواج کرده یکی با بتی مک دونالد و دیگری با جین هر که حاصل ازدواج اول کلودیا ۲۶ ساله گیل ۲۵ ساله و دینا ۲۲ ساله است و حاصل ازدواج دوم دینو ۲۰ ساله - ریکی ۱۷ ساله و جینا ۱۳ ساله...



کلن فورد

در نقش کلانتر کید کلن فورد که در مجموعه تازه



کلن فورد (کلانتر کید) در سریال تلویزیونی بخش کید

مستغلات زیادی دارد و ۵۷ سال پیش در شهر کیک (کانادا) متولد شده است پنجماله بود که با خانواده‌اش به کالیفرنیا کوچ کرد، تحصیلاتش در زمینه تئاتر است و اولین نمایشنامه‌ای که بازی کرد «ساعات کودکان» نام داشت.

کلن فورد با بازی در نمایشنامه «روز قضاوت» خوش درخشید بطوریکه کارگردانان سینما به سراغش آمدند و پس از یک آزمایش کوتاه، کمپانی کلمبیا با او قرارداد بست.

کلن فورد در سال ۱۹۴۲ کمپانی کلمبیا را رها کرد و به خدمت ارتش رفت و پس از پایان دوره نظام دوباره به عالم سینما بازگشت و فیلم‌های «زندگی زدی» را با بتی دیویس و «گیلد» را با ریچارد باربی در بازی کرد. کلن فورد تا کنون نزدیک ۱۳۰ فیلم بازی کرده است از جمله: سیمارون، جنگل سیاه، مجزه سیب و... کلن فورد موهای قهوه‌ای و چشمانی خاکستری رنگ دارد، دوبار ازدواج کرده و هر دو بار متارکه کرده است و پسری به نام پیتر دارد - کلن فورد مجموعه تلویزیونی‌اش را به اتفاق ادکار بوچانان بازی می‌کند و برخی از قسمت‌های این سریال را رضا بدیعی کارگردان ایرانی مقیم آمریکا، کارگردانی کرده است.



هنری فوندا

در سریال تلویزیونی خانواده اسمیت هنری فوندا، هنرمند مشهور سینما و بازیگر نقش چاد اسمیت در مجموعه تلویزیونی جدیدش، از کودکی آرزو داشت روزنامه‌نگار شود، اما نتوانست در این رشته شغلی پیدا کند. مدتی را به آدامس و بستنی‌فروشی گذراند و سپس به کارهای نمایش روی آورد و در سایه پشتکار موفق شد. هنری در سال ۱۹۰۵ در گرانت - ایلند (شهری از ایالت نبراسکا) متولد شد و پس از طی دوران جوانی در زادگاهش، کار بازیگری را در نیویورک شروع کرد و از آنجا راهی هالیوود



هنری فوندا

شد. اولین فیلمش «کشاورزی زن می‌گیرد» نام داشت. هنری فوندا تاکنون پنج بار ازدواج کرده و سه فرزند دارد (از جمله جین فوندا، ستاره هنرمند سینما) آخرین همسر هنری شرلی آدامس است. که در سال ۱۹۶۵ با او ازدواج کرد. هنری فوندا در این سریال تلویزیونی نقش یک پدر خانواده را به عهده دارد، بازیگر دیگر آن عبارتند از: جانت بلر - دارلین کار - مایکل ویکستد و رونی هوارد.



جری لوئیس شو

جری لوئیس نیز جزو دسته اول هنرپیشگانی است که از سینما به تلویزیون روی آورده و آنجا را عرصه مناسبی برای ادامه هنر خود یافته است.

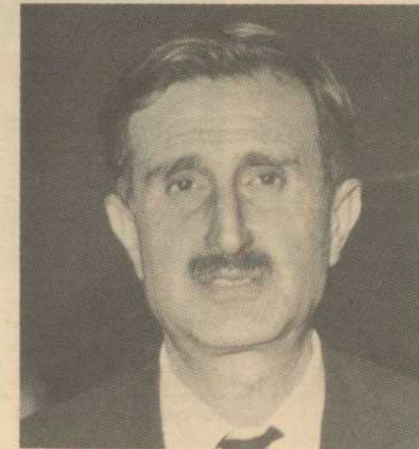
جری در شانزدهم مه ۱۹۲۶ در شهر نتوارک (نیوجرسی) متولد شده و در پنج سالگی به روی سن رفته است. در سال ۱۹۴۶ در کلوپ ۵۰۰ اتلانتیک - سیتی به اتفاق دین مارتین فعالیت مشترک هنری دایر کرد و حدود ده سال این فعالیت دونفره ادامه داشت تا در آنجا با اتفاق راهی سینما شدند و در سینما نیز چند فیلم با اتفاق بازی کردند که نام هر دو را بر سر زبان‌ها انداخت.



جری لوئیس

جری لوئیس اکنون فیلم‌هایی را که بازی می‌کند شخصاً کارگردانی می‌کند. همسرش پتی نام دارد و دارای شش پسر است و شوی تلویزیونی‌اش آقدر برای او شهرت، موفقیت و دلار به‌ارمان آورده که جری تقریباً دیگر سینما را بوسیده و کنار گذاشته است.

کمال جنبلاط کیست؟



کمال جنبلاط میلیونی است که به تقسیم اراضی اش بین کشاورزان رضایت نمی‌داد ولی هم‌جا از کمونیستها حمایت می‌کند!

در شماره چهارم و سوم مجله تماشا، ۲۳ دیماه ۱۳۵۰ در پاسخ این سوال: «آیا بیروت پایتخت کمونیستهای خاورمیانه عربی خواهد شد» چنین نتیجه گرفتیم: «آقای نقولاشاوی دبیر کل حزب کمونیست لبنان در کنگره سوم حزب کمونیست لبنان، ژانویه ۱۹۷۲، گفت که حزب او در نظر دارد روش مثبتی در قبال رژیم کنونی لبنان برهبری آقای سلیمان فرنجیه، رئیس‌جمهوری، اتخاذ کند و این امر مصادف است با ورود اسلحه از اروپای کمونیست به لبنان و شایعه گسترش روابط چین و لبنان که اروپای کمونیست به پیش‌گیری برخاسته است... اما، نباید فراموش کرد که نطق موافق نقولاشاوی صفوف طرفداران چین را در میان آوارگان فلسطینی استحکام خواهد بخشید یا اینحال چرا نقولاشاوی دبیر کل حزب کمونیست لبنان که نماینده کمونیسم اروپائی است دولت لبنان را تأیید میکند؟ با این اهداف:

- ۱- از نفوذ و توسعه چین در این منطقه بکاهد.
 - ۲- دولت لبنان را از اقدامات ضد کمونیستی باز دارد و حکومت را به بی تفاوتی کشاند.
 - ۳- در محیط مساعد و آرام وسیله گروههای مخفی، توده‌های مردم را بسوی خود جلب کند.
 - ۴- از راه ایجاد نفاق و عوامل نفوذی، احزاب لبنان را بروز احزاب سوریه نشاند.
- و در پایان: خاورمیانه عربی ساکت و بی تفاوت بماند، دولتها خود را دوست کشورهای کمونیست بدانند، احترام آنها کمونیستهای داخلی را که نمایندگان کمونیسم بین‌الملل اندازاد گذارند»
- پس از دو ماه در تاریخ پنجشنبه ۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۰ نخست‌وزیر لبنان در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: «عناصر دست‌چپی میخواهند که با کودتا دولت کنونی لبنان را واژگون کنند، لکن این کار غیرممکن است زیرا دولت کاملاً پراوضاع مسلط است و اگر در نظر دارند از طریق دست‌زدن به عملیات خرابکارانه موجب سقوط دولت شوند باز هم دولت خواهد توانست که اقدامات بی رویه آنها را خنثی کند، نخست‌وزیر لبنان گفت ما به عقاید سیاسی احترام میگذاریم اما ما بی‌نظمی مخالفیم.»
- ژانویه ۱۹۷۲ دبیرکل حزب کمونیست لبنان به آقای فرنجیه گفت که ما شما را تأیید نمی‌کنیم مارس ۱۹۷۲ نخست‌وزیر لبنان میگوید که اینها قصد کودتا دارند!!!
- چهارم: در لبنان به کمونیسم خوش آمد گفت و راه را بر نفوذ آن گشود؟ ۱۹۷۰ کمال جنبلاط وزیر کشور لبنان حزب کمونیست این کشور را برسمیت شناخت. چرا کمال جنبلاط حزب کمونیست را برسمیت شناخت و چرا امروز صائب سلام نگران است؟
- ماه آینده انتخابات لبنان در پیش است، نتایج و چگونگی انتخابات لبنان در شرایط سال

مذهب و کمونیسم در لبنان

نشند و جبهه واحد به ایجاد فضائی کمک کرد که پارلمان با ۷۴ رای از ۷۶ نفر کامل‌شمعون را بریاست جمهوری لبنان برگزید... در شرایط امروز انقلابیون سابق یعنی جنبلاط، شمعون، پیرجمیل همچنان در لبنان نفوذ دارند، اما نفوذ آنها برای جلوگیری از تحریکات کمونیست‌ها یعنی کافی نیست زیرا جنبلاط قبل‌راه را برای کمونیست‌ها هموار ساخته است.

کمال جنبلاط رهبر حزب سوسیالیست مترقی هیچگاه راه مشخصی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی به‌بردم لبنان ارائه نکرده است، او که چهار ماه قبل بیست و دومین کنگره حزب خود را در بیروت تشکیل داد در طول ۲۲ سال توانسته است که مردم را با شعارهای تند در اطراف خود جمع کند. جنبلاط همیشه به‌طرفداری از کشورهای کمونیست تظاهر میکند حتی در حمله پیمان ورشو به چکسلواکی مقاله تأیید نوشت و کثیری از نویسندگان آزاد لبنان روش او را محکوم کردند.

عده‌ای از نویسندگان لبنان کمال جنبلاط را به خالدالعظم میلوتر سوری که طرفدار کمونیست‌ها بود تشبیه کرده‌اند، زیرا جنبلاط نیز مثل خالدالعظم یک ثروتمند معتبر لبنانی است که حتی به تقسیم اراضی خود بین کشاورزان رضایت نمیداد. خالدالعظم که نخستین بار در حکومت شکر-القولتی، سال ۱۹۴۹، در سوریه به نخست‌وزیری رسید به‌میلیونر سرخ شهرت داشت (میلیونر-الاحمر).

جنبلاط یا میلیونر سرخ لبنان همیشه به حمل عنوان «روشنگری» دل‌بستگی داشته است، او در هدفنامه حزبی از نوعی انترناسیونالیسم سخن گفت، اما، در برابر اعتلای ناسیونالیسم عرب

بعهد عبدالناصر انترناسیونالیسم را ترک گفت و مسائل قومی عرب را دنبال کرد؛ عده‌ای در لبنان معتقدند که آنچه را حزب کمونیست لبنان در تاریخ فعالیتش نتوانسته است بگوید از دهان و قلم کمال جنبلاط گفته است. جنبلاط در شماره ۴۵۸ روزنامه حزبی بتاريخ ۱۹۶۱/۲/۴ میگوید: «ان‌العناصر الرجعية تستقل الدین لاله‌الجماعی عن الاهداف الاجتماعیة والاشتراکیة... یعنی عناصر مرتجع‌دین را برای انحراف مردم از هدفهای اجتماعی و سوسیالیستی بخدمت میگیرند و در جای دیگر به‌جمله معروف دین‌ترباک توده‌هاست اشاره میکند و از قول مارکس چنین میگوید: «انهم



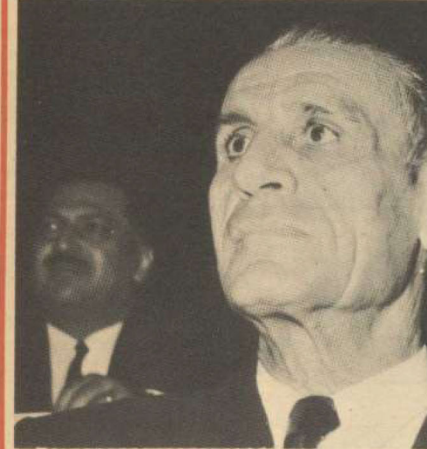
صائب سلام: «عناصر دست‌چپی می‌خواهند با کودتا دولت کنونی لبنان را واژگون کنند.»

یستقلون الدین الذی فضحه مارکس» یعنی آندادینی را بخدمت میگیرند که مارکس برسوائی‌اش کشانده است... کمال جنبلاط در تحلیل خود به دین اسلام و مسیحیت اشاره میکند. صرف‌نظر از سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۲ که حزب توده در ایران با انتشار جزوم‌های کوچک دین را وسیله استثمار و تریاک توده‌ها نماید هرگز هیچیک از احزاب کمونیست کشورهای خاورمیانه عربی نتوانسته‌اند با این صراحت دین اسلام را مورد حمله قرار دهند، در لبنان با اینکه فرقه‌های متعدد مذهبی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند دل‌بستگی به مذهب به حد سایر کشورهای عربی نیست، نه باین مفهوم که لبنانی‌ها کمتر مسلمانند بلکه با این توضیح که بیشتر با سایر مذاهب آمیزش و اختلاط دارند.

حزب کمونیست لبنان که در سالهای نخستین فعالیت خود، دین را انکار میکرد سبب روپرو شدن با مقاومت مردم تدریجاً کوشش کرد که از دین فاصله بگیرد، اما، در این راه با مشکلی تازه روبرو شد زیرا در لبنان مسیحیت، اسلام و مذهب درزی حاکمند لذا ضرورت داشت که افراد خود را مسلمان و مسیحی و درزی بنامد و چنین نیز کرد.

نویسنده عرب استاد احمد شبیانی در کتاب: «اخلاق عربی و انقلابی» در صفحه ۱۶۴ مینویسد: خنده‌دار بلکه بشیرمی است که کمونیست‌ها در کشورهای اسلامی کمونیسم و اسلام را در کنار یکدیگر قرار دهند: «فلاشتراکیه لایمکن ان‌توصف بالاسلامیه لان‌الشی لایمکن له ایذا ان یتصف بصفات نقیضه» چگونه میتوان از راه اسلام به توصیف کمونیسم دست یافت در حالیکه نمیتوان چیزی را با صفات ضد و نقیض وصف کرد....

بیانیه سومین کنگره این حزب را در دو شماره از نظر گذرانیم و دیدیم که چگونه حزب کمونیست لبنان برای جلب کشاورز، کارگر، پیشه‌ور و حتی مالک شعارهای مخصوصی دارد، با کارگر و صاحب کارخانه موافق است و بعنوان برنامه آینده‌های دور سهم کارگر را در منافع کارخانه‌ها مطرح میکند یا به مالک توصیه میکند که بیشتر حال کشاورز را در تسهیم در نظر بگیرد، از سوی دیگر علیرغم بیست سال تبلیغات ضد مذهب به لباس مذهب درمیاید آن نیز به‌لیباس سه مذهب در یک کشور دو میلیونی، و منظور از همه این فرصت‌طلبی‌ها و وقت‌شناسی‌ها اینست که در فرصتی کوتاه از



پیرجمیل رهبر حزب کمونیست



در این کشورها به قدرت برسند، البته حزب کمونیست لبنان فراموش کرده است که دو قدرت بزرگ کمونیست جهان پیش از قدرتهای بزرگ دیگر روبروی یکدیگر بدشمنی ایستاده‌اند!!

سعدجمعه نخست‌وزیر سابق اردن در کتاب «المؤامرة ومعركة المصیر» مینویسد که مقرر بود بعد از آرامش و صلح ۱۹۴۸ منطقه نقب و جبل به‌عرب باز پس داده شود اما، قدرت کمونیسم جهان با آن مخالفت کرد زیرا معتقد بود که نباید زمین را از یهود مترقی بگیرند و به‌مسلمان عقب‌افتاده بدهند.

سعدجمعه در صفحه ۱۶۱ کتاب «دئاس» میگوید که بسیاری از نشریات کمونیستی از خاک اسرائیل وارد اردن میشد و از این راه برای اردن مشکلی بزرگ فراهم شده بود.

استاد احمد شبیانی در صفحه ۸۰ کتاب «اخلاق انقلابی» میگوید قدرتهای کمونیست جهان میل ندارند که قضیه اسرائیل حل شود بلکه بر-عکس علاقه‌مندند که این مشکل ادامه یابد تا همیشه کمونیسم بتواند از هیجان‌ها و شورشهای ضد اسرائیل جنگ‌های داخلی و انقلابی‌های محلی خلق کند، احمد شبیانی نویسنده عرب در همین کتاب معتقد است که عرب نیز ادامه مشکل اسرائیل را برای انحراف عرب از مبارزات ضد استعمار لازم و ضروری میدانند، عین جملات او درباره کمونیسم چنین است: «انه سیاحول ان یمتع العرب من بلوغ تلك النهاية وسیسعی السعی الحیث السی الانحراف بالصراع العربی ضد اسرائیل و تحویله الی ثورات اهلیة و حروب داخلیة...»

در شماره‌های بهمن‌ماه ۱۳۵۰ مجله تماشا زیر عنوان «بیانیه حزب کمونیست لبنان» مصاد

تاتر

سال ۱۳۵۰



۲- «روسپی بزرگوار»

نوشته: ژان پل سارتز
کارگردان: هرمز هدایت
بازیگران: سوسن تسلیمی، افتخیس قهرمانی، هرمز هدایت، محسن نعمانیفر، غلامحسین پیرامی، و رابین صدیقی
محل اجرا: تالار دانشجویی هنرهای زیبا - آبان ماه

قهرمان‌سازی، که از آشکارترین علائقش پیراستن يك شخصیت از ضعف‌های انسانی است، اگر تنها در علت داشته باشد یکی حقارت و دیگری عدم توانایی است. در مورد «روسپی بزرگوار» از آن‌ها که قلم چرخانند تقریباً به جز یکی - ایرج زهری - هیچکس مهابت نکرد تا در هاله‌ی نفوذ - نایدیری که پیرامون سارتز تنیده‌اند رخنه کند. و همه مقهور هیبت این نام از «روسپی بزرگوار» و بالطبع از اجرای آن بعنوان يك شاهکار ستایش کردند. و ندانستند یا نخواستند بدانند که «روسپی بزرگوار» بدترین نمایشی است که سارتز نوشته است. و برخلاف تصور آن حضرت نه فلسفی است - حتی اگر «دنک فلسفی آن محبو» باشد - و نه «مستله‌ی تمیض نژادی را مطرح می‌کند. يك ملودرام به معنی بد کلمه است. که گاه از شدت قوت به مضحکه می‌ماند. نگاه کنید به صحنه‌ی پرخوردستاور با «لژی». و اصلاً نگاه کنید - بی‌واحه و بدقت - به سرتاسر نمایش. و کارگردان به مدد چند کلاک کتیکتی - که ابزار کار است و نه خلایقیت کارگردان - موفق شده بود تا خود را با طعم و طعم فیلم فارسی - و خوشایند مذاق تماشاگر آسان بسند ارائه دهد.

از: برزو مهرانگیر

دانشگاه تهران:

علیرغم آنچه که باید، دانشگاه تهران چه از لحاظ کمیت و چه از لحاظ کیفیت تلاش چشمگیری نداشت. طی یکسال مجموعاً در دو سال نمایش آن - تالار فردوسی دانشکده ادبیات و تالار دانشکده هنرهای زیبا - هشت نمایشنامه به صحنه آمد. به این شرح:

۱- «برزخ»

نوشته: مهدی هاشمی
کارگردان: مهدی هاشمی
بازیگران: داریوش فرهنگ، محمود هاشمی، باقر کریم‌پور
محل اجرا: تالار دانشکده هنرهای زیبا - اردیبهشت ماه
«برزخ» با زبانی ساده و فرمی ساده‌تر حکایتگر روابط سه آدم است که در زیر يك سقف پس می‌برند و بر مبنای ترس‌ها و خاطراتشان، اضطراب‌ها و امیدهاشان بهم نزدیک شده‌اند. و در عین نزدیکی دور از هم‌اند. و بر این مبنای رفتارشان گاهی به خشونت و گاهی به همدردی است. هر کدام اسیر دنیای ویژه خویش است و در عین حال اسیر هجوم مداوم يك دنیای مشترک.
و «برزخ» که با اجرای همچون متن ساده - به صحنه آمد، با تمام ضعف‌ها و قوت‌هایش، قبل از هر چیز بیان‌کننده‌ی اضطراب‌های هنرمندانه‌ی مهدی هاشمی است.



در دنیای تأثیر بسیار بوده‌اند کسانی که خواستند تا حیات و قدرت جدیدی برای تأثیر دست‌و‌پا کنند.
و از این میان تنها تلاش عده‌ی انگشت شماری برای کشف ویژگی‌های خاص تأثیر بوده است.
و تلاش بسیاری دیگر جز برای رقابت با انواع دیگر هنرهای نمایشی نبوده است. که برای رسیدن به چنین هدفی از هیچ چیز - حتی بکارگیری برده‌ی سینما و تأثیر هم غافل نمی‌مانند.
و «هنرمندان خسته‌اند» نمایشی بود با ادعای بسیار و وجودی ناچیز. که خواست مجری آن هرچه باشد، عملاً راه دوم را پیش گرفته است. و حقیقت اینست که استفاده از فرم‌های تازه در تأثیر چیزی از همین‌مقوله‌ی رقابت تأثیر با سینماست. و تصور کشف تأثیر از چنین راهی آب کوبیدن در هاون است.



۴- «کرگدن»

نوشته: اوزن یونسکو
کارگردان: حمید سمندریان
بازیگران: عزت‌الله انتظامی، پرویز صیاد، اسماعیل داوورف، عباس یوسفیان، محمد حفاظی، مهدی قنبرزاده، شبنام جابری‌زاده، مهر انگیز حاتم، فریده صابری، پروین دولشاهی و عده‌ای دیگر
محل اجرا: تالار فردوسی دانشکده ادبیات - دی‌ماه
اینکه «تأثیر چیست؟» چه می‌تواند بکند یا چه باید بکند، چیز متغیر و غیر مشخصی است که به يك چیز کلی‌تر وابسته است: به هنر. اما يك چیز مشخص وجود دارد: خصیصه‌ی اصلی تأثیر ارتباط زنده با تماشاگر است. و اجرای «کرگدن» در سالی که مشخصات کامل سالن سینما را دارد - يك طرف صحنه و طرف دیگر انبوه بی‌شمار تماشاگران - جایی که فاصله‌ی تماشاگر و بازیگر زیاد است و فضاهای این دو امکان تداخل نمی‌یابند، يك واقعیت تلخ را آشکار می‌کند: هیچ اتفاق نمی‌افتد. هیچ رابطه‌ی زنده‌ای ایجاد نمی‌شود. و استقبال تماشاگران

در پایان و نیز دست زدن آنها در حین اجرا چیزی بیشتر از يك ارتباط ظاهری نیست. و ناشی از هیجانات آبی و احساسات سطحی است.

و اما «کرگدن» یونسکو جز بافشی محکم چیز قابل توجهی ندارد. بیشک کرگدن شدن مسئله‌ایست که وجود دارد اما مسئله‌ی انسان امروز یا دست کم مسئله‌ی من‌چیزی است بسیار مهم و غم‌انگیزتر از کرگدن شدن اما نمی‌توان متنگر وجود «کرگدن» شد. پس به لحاظ تأثیر مثبت و مستقیم بر تماشاگر من ترجیح می‌دهم که برآنزه هم کرگدن می‌شد. در انصورت تماشاگر - ناکزیر در برابر يك بن‌بست قرار می‌گرفت. به خودش باز پس داده می‌شد تا خود را بهتر بشناسد. به آن قسمت از وجودش که کشتش‌هایی به سوی کرگدن گزافه دارد آگاه می‌شد. و در این معارضه‌ی درونی، تماشاگر برای رهایی از بن‌بست کرگدن گزافه، از خود آغاز می‌کرد. و آنوقت يك چیز اتفاق می‌افتاد: تأثیر.

اما «کرگدن» سمندریان بسیار سطحی تر از «کرگدن» یونسکو است. يك بعدی است و شمارگونی. و اجرای او متأسفانه تأثیر نیست. چرا که بیشترین کمک را از موزیک گرفته‌است. و اهمیت موزیک در کار او - و بیش نیست بکوتی کارهای او - همانقدر است که اهمیت موزیک متن در يك فیلم. موزیک را حذف کنند تا سهم آقای سمندریان را در آفرینش «کرگدن» دریابید. و نگاه کنید به دوبازیگر اصلی نمایش - عزت‌الله انتظامی و پروین صیاد - که به جای خلق کاراکتر «برآنزه» و «ژان» هر کدام در کلیشه‌های قبلی خود دست و پا می‌زنند.



۵- «خده‌های اسکاپن» و «سلمانی شهر سویل»

يك گروه فرانسوی که بدعوت اداره فعالیت‌های فوق برنامه دانشگاه به تهران آمده بود ۳۰ بهمن «خده‌های اسکاپن» اثر مولیر را به کارگردانی ژاک سرز، و اول اسفند «سلمانی شهر سویل» اثر بومارشه را به کارگردانی «پوکاسک» در تالار فردوسی دانشکده ادبیات به صحنه آورد. و اجرای آنها از این دو کمده، در نوع خود بی‌ترکی‌های چشمگیری داشت. بازیگران با مهارت و تسلطی فوق‌العاده، فضا را می‌شکافتند و در آن نفوذ می‌کردند. و با يك انرژی قابل تحسین از حرکت و دیالوگ رگبارهایی می‌ساختند که تا پایان - بی هیچ وقفه‌ای - بر تماشاگر فرود می‌آمد. به‌عنوان نوعی نمایش، فرح‌انگیز بود. همین.



۶- «کلکسیون» و «پیر»

اینکه «تأثیر چیست؟» چه می‌تواند بکند یا چه باید بکند، چیز متغیر و غیر مشخصی است که به يك چیز کلی‌تر وابسته است: به هنر. اما يك چیز مشخص وجود دارد: خصیصه‌ی اصلی تأثیر ارتباط زنده با تماشاگر است. و اجرای «کرگدن» در سالی که مشخصات کامل سالن سینما را دارد - يك طرف صحنه و طرف دیگر انبوه بی‌شمار تماشاگران - جایی که فاصله‌ی تماشاگر و بازیگر زیاد است و فضاهای این دو امکان تداخل نمی‌یابند، يك واقعیت تلخ را آشکار می‌کند: هیچ اتفاق نمی‌افتد. هیچ رابطه‌ی زنده‌ای ایجاد نمی‌شود. و استقبال تماشاگران

کارگاه نمایش

«کارگاه نمایش» که يك مرکز تأثیر تجربی است و به زحمت عمرش به چهارسال می‌رسد، تا این زمان فعالیت‌های اندک اما با ارزشی داشته است. و از اواسط این سال، در جهت گسترش فعالیت‌های خود دست به يك سری اقدامات اساسی زده است. برای تجربه و کشف در تأثیر، ضرورت تشکیل گروهی ثابت از بازیگران و کارگردانان و همکاری انحصاری اینان - دست کم برای مدتی - يك اصل مسلم است. و لزوم پیروی از چنین ضرورتی تشکیل سه گروه مجزا را در کارگاه نمایش باعث آمد:



آری آوانسیان و داود رشیدی به اتفاق تیم ایرانی «ارگاست» گروه بازیگران شهر، شهر و خردمند و ایرج انور به اتفاق‌عده‌ای از بازیگران جدید «گروه تأثیر تجربی» و یقیناً بازیگران پیشین کارگاه نمایش «گروه تأثیر کوچک» را تشکیل دادند.

امسال تعداد نمایش‌ها بیشتر بود، و نسبت به سالهای قبل تعداد بیشتری از برنامه‌های این مرکز - که صرفاً جنبه هنری دارد - دیدن کردند.

مجموعاً ۶ نمایشنامه با کیفیت قابل توجه و به شرح زیر به صحنه آمد:

۱- «سندلی کنار پنجره بگذاریم و بنشینیم و به شب دراز تاریک خاموش سرد بیابان نگاه کنیم»

نویسنده و کارگردان: عباس نعلیندیان
بازیگران: هوشنگ توزیع، فریبرز سمندر - پور، رضا ژبان، رضا رویگری، شکوه نجم‌آبادی و عده‌ای دیگر.
نعلیندیان نویسنده‌ایست با هوش بسیار و زبانی ویژه که از يك زمینه فرهنگی عرفانی برخوردار است. تم کلی نمایشنامه‌های او اندیشه‌هایی است پیرامون هستی و مشکل وجودی. و نمایشنامه‌ی «سندلی کنار پنجره بگذاریم و بنشینیم» و... نسبت به کارهای دیگر این نویسنده اثری است ضعیف و ناقص. حس‌ها و یادمان‌هایی است که گریه گاهی با زبانی درخورد ستایش بیان می‌گردد اما در کل فاقد يك شکل هنری است. سخن گفتن از کارهای نعلیندیان در این فرصت اندک، بیشتر از آن که به شناختن منجر گردد تولید سوختا هم می‌کند. به همین کیفیت می‌کنم، یا شاید که فرصتی دیگر بررسی مفصل آثار او را مجال دهد.



۲- «پر و مته»

اقتباسی از نوشته: اشیل کارگردان: شهر و خردمند
بازیگران: نسرين پورشیرازی، اکبر رحمتی، علیرضا مجلل، محمد جعفری، رضا قاسمی، فریده سیاه منصور، فریدون یوسفی محمد نوازی، علی روستا و...
بیست و پنج قرن فاصله‌ی زمانی و دگر گویی‌های عظیم در تمدن بشری ایجاد

صحنه‌ای از نمایشنامه «هنرمندان خسته‌اند»

صحنه‌ای از نمایشنامه «روسپی بزرگوار»



تالار ۲۵ شهریور

۶ برنامه تالار ۲۵ شهریور که غالباً به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته‌اند عبارتند از:

۱- «افول»

نوشته: اکبر رادی
کارگردان: علی نصیریان
بازیگران: عزت‌اله انتظامی، ایرج راد، فخری خورش، علی نصیریان، آذر فخر و عده‌ای دیگر



۴- «سنگ و سر تا»

نوشته: بهزاد فراهانی
کارگردان: نصرت پرئوی
بازیگران: فیروز بهجت محمدی - بهزاد فراهانی، محمود استاد محمد، عزیزاله هتر آموز و محمد مطیع

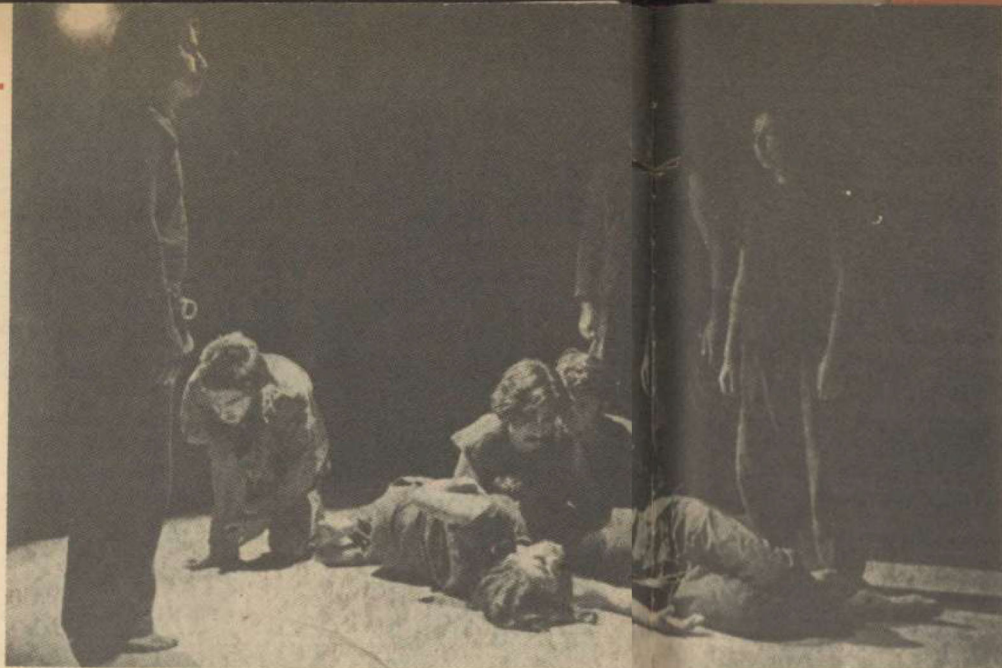


۲- «رزق»

نوشته: نصرت‌اله نویدی
کارگردان: جعفر والی
بازیگران: ولی شیر اندامی، مهین شهبایی، ایرج امامی و...

۵- «سیاوش بر باد»

نوشته: حسن زندی
کارگردان: علی نصیریان
بازیگران: عزت‌اله انتظامی، فخری خورش، محمدعلی کشاورز، ایرج راد و...



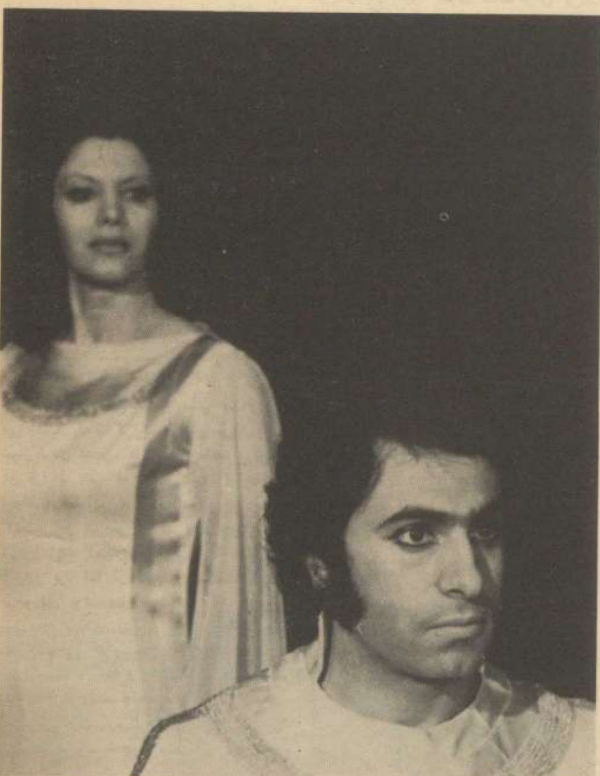
صحنه‌ای از نمایشنامه «پروته»

۷- «پر صیصای عاید»

گردآوری متون: پرویز ناتل خانلری
تنظیم برای صحنه: ایرج انور
کارگردان: ایرج انور، شهبانو خرمند

بازیگران: صدرالدین زاهد، جمشید لایق، محمد نوازی، علیرضا مجلل، محمد جعفری، نسرین پورشرازی، علی‌روستا، ایزتگت فرخ پیکر، فریدون یوسفی، ناصر آرش، رضا قاسمی، محمد رضا خرمند،

صحنه‌ای از نمایشنامه «هفت حکایت پر صیصای عاید»



ایرج راد، فخری خورش در «سیاوش بر باد»

۳- «آوار بر سنگ»

نوشته: ایرج امامی
کارگردان: جعفر والی
بازیگران: ولی شیر اندامی، سوسن فرخ‌نیا، ایرج امامی و...



۶- «فره‌ها» و «سگی در خرمن جا»

اولی را بهمن فرزانه نوشته است و دومی را نصرت‌اله نویدی و هر دو را عباس جوانمرد کارگردانی کرده است. بازیگران: علی نصیریان، آذر فخر، حسین کسبانی، رضا کریم رضائی، فیروز بهجت محمدی، خسرو شجاع‌زاده رفیع چهره‌آزاد، محمدرضا کلاهدوزان و علی زکمان.

۳- «حالت چطوره مشرحیم» و «گلدونه خانم»

دو نمایش همراه نویسنده و کارگردان: اسماعیل خلیج بازیگران: فریبرز سمندر پور، رضا زریان، رضارویگری، علی‌جلویدان، مرتضی‌اردستانی و فریدون یوسفی.

از میان آنهایی که نمایشنامه‌رانیست می‌نویسند و آنهایی که تأثیر رقابلیست ایرانی کار می‌کنند، خلیج یک سرورگردن از همه بلندتر است. کارهای خلیج دقیقاً رنگت ایرانی دارد بی آنکه به زور آبنانی ازضرب‌الفضل خواسته باشد تا چنین عنوانی را کسب کند.

«حالت چطوره مشرحیم» نمایشنامه - ایست که در عین سادگی از عمق زیادی بر خوردار است.

مردی که سالها ماشین پای یک گاراژ و تنها دلخوشیش پنجه‌بندی به پنجه‌بندی یک چنول عرقه بوده است حالا می‌خواهد برود. کسی نمی‌داند به کجا. هم‌زود به همین سادگی، «حالت چطوره مشرحیم» اندیشه‌ها را است درباره مرگ و زندگی که بنا وسایلی اندک و معمولی اما پشکلی ریا بیان می‌گردد.

خواهی که مشرحیم بازگو می‌کند و مکالمه‌ی کمتر فروش و مشتری از خارج صحنه چنان آبدادی به نمایش آورده می‌کند، که از حالت یک رقابلیسم ساده‌خارج و تا حد یک شعر غنائی فرا می‌رود.

اجرای این نمایشنامه نیز از ویژگی‌هایی برخوردار است که خاص خود خلیج است. میزاسنها کمتر مستقیم است. و برخوردار از طنزی زیبا از حالت رقابلیسم فراتر می‌رود. و چشمگیرتر از همه ریتم نمایش است که تا پایان یکدست و بی‌هیج و تفرقه‌ای پیش می‌رود، با سکوت‌هایی به جا و حرکت‌هایی بی‌جای.

«گلدونه خانم» حکایتگر زندگی چهار آدم است - یک بیاز فروش، یک قهوه‌چی،

یک و لگرد و یک روسپی - که زیر بار زندگی به تباهی تن داده‌اند، اما تنها دلخوشی‌شان - صحنه آید. و این کاری است که با توجه به چنین ضرورتی توسط شهبانو خرمند صورت گرفته است. و در این میان آنچه مهم است متن آشیل نیست، شیوه‌ی اجرا و کیفیت برداشت کارگردان است. شهبانو خرمند در اجرای خود از پروته، به «گره‌ای» نیست که صرفاً با پسند خود به محک آن بنشینیم. در اجرای پروته همه چیز در نهایت سادگی است. بازیگران نقش‌ها را زندگی می‌کنند و نه بازی. میزاسنها غیر مستقیم است و در حد خطوطی ساده، و مطلقاً در روال تأثیر متداول نیست. و تذکر این نکته لازم است که تنها نیمه اول پروته میزاس از پیش تعیین شده دارد - تل ورود رادبو - و از اینجا به بعد نمایش به شکل پدیدسازی ادامه می‌یابد. اشکال عمدی پروته در زبان متن است که قادر به ایجاد ارتباط با تماشاگر نیست. به هنگام خواندن یک متن فرصت کافی هست تا جمله‌ای را که مفهوم واقع نشده دوباره بخوانیم و در صورت نیاز، به آن فکر کنیم. اما در تأثیر چنین فرصتی وجود ندارد. زبان متن باید قادر به انتقال سریع مفاهیم باشد.



۶- «راهب‌ها»

نوشته: اندرومات
برگردان: اکبر حسن شاهی. مهدی فخری‌زاده
کارگردان: مصطفی دالی
بازیگران: فخری خورش، حمید طانتی، داریوش مؤدیان، مصطفی دالی
این نمایشنامه از ۱۵ اسفندماه در کارگاه نمایش اجرا شد. کارگردان آن - مصطفی دالی - اصلاً الجزایری است و چند سالی است که در ایران پسر می‌برد و تا کنون فعالیت مکتب نهاد اول و «اسکوپال» را از او دیده‌ایم. و تفاوت راهب‌ها هم می‌ماند برای بعد.



صحنه‌ای از نمایشنامه «سدلی کنار پنجره بخوابیم...»



۴- «یک قطعه برای گفتن»

نوشته: پیر هتک
ترجمه: عباس لعلندیان
کارگردان آری آوانسیان
بازیگران: شکوه نجم آبادی، صدر - الدین زاهد.

«یک قطعه برای گفتن» مکالمه‌ایست بر هیجان و طولانی. که ضمن آن به همه چیز اعتراف می‌شود و در این اعتراف قبل از هرچیز یک ضدیت آشکار به چشم می‌خورد. خود پیر هتک وقتی که از او انگیزه‌ی نوشتن «یک قطعه برای گفتن» را سؤال می‌کنند می‌گوید [یک قطعه برای گفتن] حاصل کاوش وسایل بیانی است... در ابتدا قصد داشتم مقاله‌ی بنویسم، جزو می‌بر علیه‌تأثیر، اما سپس دریافتم که یک کتاب جیبی راهی نمریختنی برای پیش یک بیانیه‌ی ضدتأثیری نیست. و بدین گونه برآید، به شکل شطحیات، و با سود بردن از تأثیر برای اعتراض به تأثیر موجود، - به دلیل این، تأثیر را نه مطلق، بل که پدیدمیی تاریخی، بدان گونه که تا امروزه روز هست می‌داند - در صحنه و بر علیه صحنه انجام یافت.

کارهای مدرن ارزش‌هایی تثبیت نشده دارند. و بیسی از موفقیت‌شان به سبب بدعت‌های آن‌هاست. و «یک قطعه برای گفتن» کار نوی است که در حال حاضر ارزشیابی آن مبسر نیست.

بررسی کار آوانسیان در این مختصر ممکن نیست. می‌شود گفت که مثل همیشه «کار او گاری عجیب بوده.



۵- «معلم من یای من»

نوشته: پیر هتک
کارگردان: آری آوانسیان
بازیگران: پرویز پور حسینی، محمد باقر غفاری.



صحنه‌ای از نمایشنامه «معلم من یای من»

جشن هنر شیراز

۱- «ارگاست»

نویسنده: تدهوز
کارگردان: پیتربروک

«ارگاست» زبان اختراعی
بر مبنای ترکیب‌های صوتی.



۲- «زارتان برادر تازران»

کارگردان: ژرم ساواری - گروه
«گراندمایک سیرکوس»
با شرکت گروهی از بازیگران

بین‌المللی و عده‌ای از بازیگران ایرانی. «ارگاست» نخستین تجربه‌ی «مرکزین‌المللی پژوهش‌های تئاتری» است. این مرکز سال پیش توسط پیتربروک بوجود آمد. و از ویژگی‌های توجه‌انگیز آن، ملیت‌های متفاوت بازیگران آنست هر بازیگر حامل سنت نمایشی ملت خویش است و در صورت نداشتن پیشینه‌ی نمایشی مستقیم حاصل خلقیات ملی خویش است، و از همین‌رو هکنند است اگر که کار «پوشه‌وادا» بازیگر ژاپنی و نیز آن بازیگر سیاه‌پوست جلوه‌ی خاصی به ارگاست بخشیده بود.

با شرکت گروهی از بازیگران بین‌المللی و عده‌ای از بازیگران ایرانی. «ارگاست» نخستین تجربه‌ی «مرکزین‌المللی پژوهش‌های تئاتری» است. این مرکز سال پیش توسط پیتربروک بوجود آمد. و از ویژگی‌های توجه‌انگیز آن، ملیت‌های متفاوت بازیگران آنست هر بازیگر حامل سنت نمایشی ملت خویش است و در صورت نداشتن پیشینه‌ی نمایشی مستقیم حاصل خلقیات ملی خویش است، و از همین‌رو هکنند است اگر که کار «پوشه‌وادا» بازیگر ژاپنی و نیز آن بازیگر سیاه‌پوست جلوه‌ی خاصی به ارگاست بخشیده بود.

«ارگاست» شامل دو قسمت بود. قسمت اول در تخت‌جمشید و همزمان با غروب آفتاب اجرا می‌شد. و قسمت دوم در نقش رستم و همزمان با طلوع آفتاب تمام می‌شد. «ارگاست اول» پرویز هم موفق‌تر از اجرای آن در مکانی محدودتر صورت می‌گرفت. و چیره شدن برجین فضایی ساگر چه مشکل است. امام‌مکت‌تراست چیره شدن بر فضای گسترده‌ی نقش رستم است. در «ارگاست دوم» تماشاگر جای ثابتی نداشت. ناچار بود همراه بازیگران براه افتد. و ناچار بود بنابه حس کنج‌کاویش - بی‌گیری هر صدائی - هر لحظه به چانی شتاب‌گند. و از آن‌که چنین بی‌گیری‌ای برای تماشاگر

بدلیل عدم شناختن - کار آسانی نبود و از آن‌که هر دم از گوشه‌ای از گوشه‌های این پهنای وسیع نقش رستم صدائی بر می‌خاست، تماشاگر بناچار تن می‌زد و از دنبال کردن تمامی کار باز می‌ماند. در نتیجه آن ارتباط دائم که در ارگاست اول بخوبی ایجاد می‌شد در ارگاست دوم واقع نمی‌گشت. اما به‌ر صورت تجربه‌ای بود برای

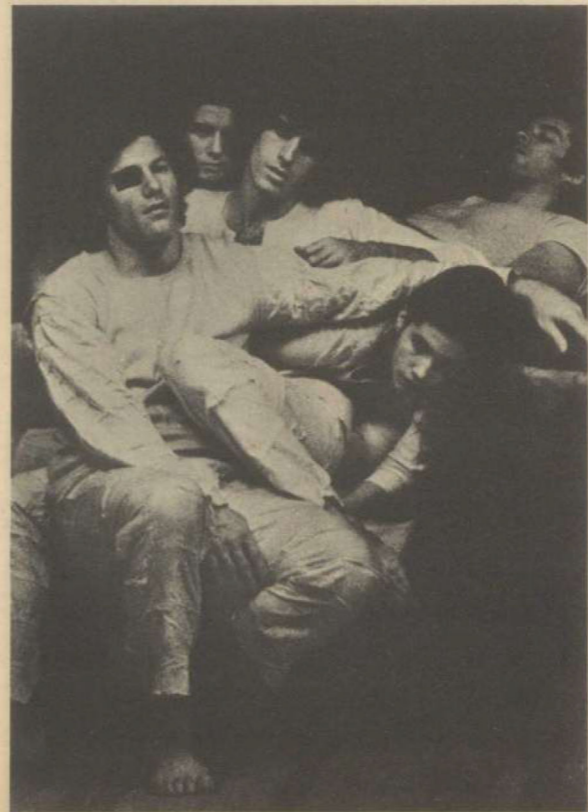
آزمون يك امکان. و گرچه تا حدودی ناموفق بود اما از لحاظ شکفت‌انگیزی برخوردار بود. مثل لحظه‌ای که تاریکی شب به سیدی رسیده بود و بازیگران مثل اشباحی که رسیدن روز را تاب نمانند. شان نیست، آرام و وهم‌انگیز از دامنه‌های کوه بالا می‌رفتند و همزمان با تمام شدن نمایش بر نوك کوه - جای آتش‌لله‌لحظه‌ای می‌درخشیدند - همچون ستاره‌ای - و معو می‌شدند.

و «ارگاست اول» گرچه در فضای محدودی اجرا می‌شد اما از آن‌که فضای بازی بود نفوذ کردن در آن کار آسانی نبود. و بازیگران به‌خوبی توانستند از عمق دیدی این کار برآیند و در کل کاری ارائه دهند در حد يك شعر. و با آن‌که زبان نمایش زبانی بیگانه بود به يك ارتباط تئاتری دست یافتند.

«ارگاست» مجموعه‌ای بود از چند اسطوره خصوصاً «پرومته» و مرکب از چند زبان: لاتین، اوستا، یونانی، و ارگاست. که



صحنه‌ای از ارگاست در تخت جمشید



صحنه‌ای از ترمینال توسط اوپن تیاتر

۴- «ترمینال»

کارگردان: جوچیکین
بازیگران: تام لیلارد، پسل زیمت، تیناشیارو، ری‌باری و شمی‌چیکین
يك کار از گروه «اوپن تیاتر»
«تاتوی که تئاتر در پیرامون دنیای نمایشنامه نگارمترکز شده، جهان‌هنرپیشه بیان نشده باقی می‌مانده و براین مناسبت که گروه «اوپن تیاتر» کار خود را بدون استفاده از متن آغاز می‌کند. آنها روی يك تم فکر می‌کنند، بحث می‌کنند و پس از تجزیه و تحلیل روی آن اودمی‌کنند. و در واقع کار آنها بر پایه بدیهه‌سازی استوار است. این گروه که در واقع از «بلوینک تیاتر» مشتق شده است، ضمن گرایش به مسئله فرد و بحران‌های شخصی، از لحاظ همه چیز با هنرپیشه آغاز می‌شود. و با تکیه بر صدا، اشارات، ریتم و سکوت فرم دلخواه خود را باز می‌یابند.

«ترمینال» اندیشه‌ایست درباره‌ی مرگ، داستان مشخصی ندارد. صحنه‌هایی‌ست که کنار هم چیده شده است قاپاز گو‌کننده‌ی يك خط فکری باشد. [هینتی از بازیگران، مردگان را که زیر این زمین دفن شده‌اند فرا می‌خوانند. ما مردگان را برای آن احتیاج می‌کنیم که آنها از قید جلدی که ما در آنیم رسته‌اند. ما بر یک جایگاه آنها می‌گوئیم، فن خود را عرضه می‌کنیم تا از طریق آن با ما سخن گویند. ما از میان میرندگان می‌آئیم تا مردگان را فراخوانیم. زیر کف این جامردگان خفته‌اند ما آنها را فرا می‌خوانیم. بگذار که مردگان فرا رسند و بگذار این‌کار با من آغاز شود] و «ترمینال» نمایشی است در نهایت سادگی، بالحنی صمیمانه که بطور ضمنی مسائل روز جامعه‌ی خود را مورد حمله قرار می‌دهد.



۵- «جهش»

کارگردان: جوچیکین
کار دیگری از گروه «اوپن‌تیاتر»
و «جهش» تلاشی است برای جستجوی حساسیت‌های از دست‌رفته. و حفظ این حساسیت‌ها در جامعه‌ای که روز به روز از زندگی بی‌تر می‌شود. آنها کارشان را

با این پرسش آغاز می‌کنند «کدام قسمت از وجود ما هنوز زندگی نکرده است؟»
ویاز مثل «ترمینال» این کارشان نیز از قسمت‌های مختلف تشکیل شده است. که این قسمت‌ها از آنجا که بدیهه‌سازی است رفته رفته پالوده می‌شود. بسیاری از صحنه‌ها حذف می‌شود یا تغییر شکل می‌دهد. و بسیاری صحنه‌های نوظفته بر آن اضافه می‌شود. و طبعاً بررسی کار آنها با معیارهای ثنائی متداول امکان‌پذیر نیست. نظیر است چیزی که قابل قضاوت است، فکر نمایش و کیفیت پرسش‌هایی‌ست که ایجاد می‌کنند. اثری است ذهنی و متفکرانه که جای ستایش بسیار دارد.



۶- «شیهه خروج مختار»

يك تعزیه مضحک به اهتمام پرویز صید
اجرا توسط يك گروه حرفه‌ای از تهریزه‌گردان‌ها
متن تعزیه از «سید مصطفی کاشانی»
مختص به میرزا
محل اجرا: حسینیه مشیر

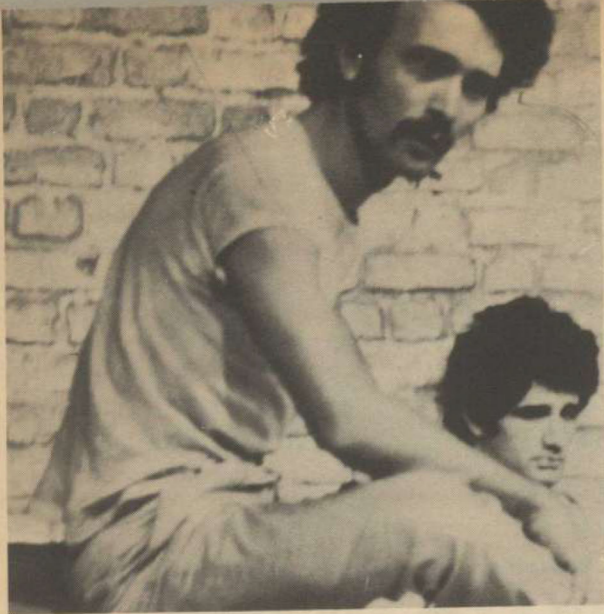
«خروج مختار» نوعی از تعزیه است که ضمن آن ستماکاران در همین دنیا بدست مسلمان عقوبت می‌شوند و در کل جنبه‌ی کسب دارد و ظاهراً برای آرایش خاطر سوگواران که طی «دروز» بر مصیبت سید آرغبا و خاندانش گریسته‌اند اجرا می‌گردد. این نوع تعزیه تفاوت‌های آشکاری با انواع دیگر دارد که در اینجا جای بر شمردن آنها نیست.

از کیفیت اجرا بگوئیم که به‌کلی فاقد روحیه‌ی اصیل تعزیه است. ما در اینجا تکرار نمی‌کنیم که تغییر مکان تقریباً از محل اصلی خود به جای نمایش، و نیز عوض شدن تماشاگران اصلی آن و در نتیجه از دست رفتن یکپارچگی مذهبی تماشاگران، اصولاً با روح تعزیه منافات دارد همین‌قدر بگوئیم که دست‌کاری‌های آقای سید و تبدیل آن میزاسن‌های ساده به میزاسنهای دروغین تاتری و حتی گاهی میزاسن‌های فرقی، از «خروج مختار» نمایش ساخته بود مرده وعاری از هرگونه کشش آئینی.

۷- نمایش‌های جنبی

الف: «تاتر حافظ نو»
در طی نیم‌قرن گذشته تئاترهای بسیاری برای اجرای نمایش روحی وجود داشته است که بتدریج فطیل شده‌اند یا به نمایش برنامه‌های دیگری پرداخته‌اند. و از آن‌همه تنها «تاتر حافظ نو» هنوز هم باقی است و به اجرای نمایش «تخت حوضی» اقدام می‌کند. در این سال این مرکز ۴ نمایشنامه یا نامهای: «میرداماد» «دوساعت سعادت»، «نوروز پاره‌دوز» و «گذشته» در جشن هنر شیراز به صحنه آورد. کار این گروه که نه‌به‌متن متکی است نه به کارگردان، اگر زیاد جدی نگیریم ویژگی‌هایی دارد که قابل توجه است. سیاه این گروه «سعدی‌افشار» است که بازیگر قابلی است و در نوع خود برخوردار از يك تکنیک قوی. نوع‌نظری

ب: «در قوز آباد»
نویسنده و کارگردان: سیروس ابراهیمزاده
بازیگران: پرویز صید، سیروس ابراهیمزاده، پرویز به‌نژاد و عده‌ای دیگر
محل اجرا: قهوه‌خانه‌ی گرامت.



پرویز پورحسینی و مهدی هاشمی در «نظاره‌ی مرگ»

انجمن ایران و آمریکا

۲- «شهر کوچک ما»

نوشته: تورتون وایلدر
کارگردانان: داریوش فرهنگ، مهدی هاشمی

بازیگران: پرویز پورحسینی، محمد باقر غفاری، سوسن تسلیمی، محمودهاشمی، بهرام شاه محملو، مرضیه پرومندی، مهر- انگیز حاتمی، رضا بابک، اکبر زنجابور، اردژنگ فرخ‌بیکر و عده‌ای دیگر.
«شهر کوچک ما» بنظر من نمایشنامه‌ی بدی است. حرفی را که تازگی چندانی ندارد در فرمی ناقص بیان می‌کند. و اجرای گروه تاتر پیاده با قسام معایب و محاسنش نتوانست از لطمه‌ی متن در امان باشد. چرا که بیشترین تکیه‌ی این گروه بر متن بود. ایجاد افکت‌ها بوسیله‌ی بازیگران فکر خوبی بود. اما حرکات یا توتوم لطمه‌ی شدیدی به کار می‌زد. و در کل با تمام حسن نبی که در کار این گروه بود «شهر کوچک ما» نمایشی ناموفق بود.

انجمن ایران و آمریکا خود دارای گروه مستقلی است بنام «تاتر بین‌المللی تهران» که هراز گاه به تهیه‌ی نمایش می‌پردازد. و ما در اینجا صرفاً به نمایش‌هایی که گروه‌های ایرانی در این مکان اجرا می‌کنند می‌پردازیم.



۱- «نظاره مرگ»

مترجم و کارگردان: پرویز پورحسینی
نویسنده: ژان ژنه
بازیگران: مهدی هاشمی، داریوش فرهنگ، پرویز پورحسینی، محمودهاشمی
این نمایشنامه را سال ۱۴۴۸ ایرج انور با نام «نظارت عالی» به صحنه آورده بود. و کار موفق هم بود.
اما «نظاره‌ی مرگ» پرویز پورحسینی را از چگونگی‌ش بی‌خبر. چون ندیده‌ام. مناسقم و به همین یادمان بسنده می‌کنم.

صحنه‌ای از نمایشنامه «شهر کوچک ما»





خانه‌ی نمایش

از کارهای قابل ستایش «گروه هنر ملی» ایجاد مکان کوچک است بنام «خانه‌ی نمایش» برای عرضه‌ی کارهای تقریباً تجربی. بگذریم که این مکان فعالیت چندانی ندارد و در طول دو سال تنها سه نمایش به صحنه آورد.



۱- «تایستان»

نوشته‌ی: رمان و این گارتن
کارگردان: رضا کریم رضایی
بازیگران: عزیزاله هنر آموز، محمد رضا کلاهدوزان، فردوس کاویانی، فیمه رحیم‌نیا.



۲- «آسید کاظم»

نوشته‌ی: محمود استاد محمد
کارگردان: هوشنگ توزیع
بازیگران: عزیزاله هنر آموز، محمود استاد محمد، ف آدمی، منقری و عده‌ای دیگر.

«آسید کاظم» یک کار رئالیست است که با تمام نقابش از چند لحظه‌ی درخشان تأقری برخوردار است. و ارزش آن قبل از هر چیز در صداقت بازیگران است.



صحنه‌ای از نمایشنامه «آسید کاظم»

فهمه رحیم‌نیا، محمد کلاهدوزان، فردوس کاویانی، رامین اعزاز در «تایستان»

سالگرد



- صبح بخیر عزیزم سالگرد ازدواجمون تبریک میگم .
- توهم که خواست پرته ، سالگرد ازدواجمون فرداست .
- خوب باشه ، لااقل من یادمه که این ششمین سالگرده
- نه جونم ، این عکسوببین ،
- ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۶ ، هفتمین سالگردمون مبارک باشه، البته فردا.

عکس نمی‌گذاره فراموش کنین !



دوربین‌های اینستاماتیک و فیلم کدک



نیم خال: ۱۳۵۱



سرگذشت انسان

ترجمه: تورج فرامند

-۸-

نخستین جوامع انسان

- انسان اولیه به دنبال شکار دائماً در تکاپو بوده و کمتر میتوانسته در یک محل سکنی گزیند
- زنها در مراسم و تشریفات قبیله‌ای نقش مشابه مردان داشته و در ضیافت‌ها هم‌مطر از آنان بوده‌اند

در مورد مراسم خاصی که هنگام وارد شدن فردی به گروه و قبول عضویت رسمی او در گروه انجام میگیرد، در قبایل ابتدایی کنونی تحقیقات کافی شده است. این مراسم همیشه بافاش‌های روحی شدید و ایجاد دردهای جسمانی و گاه وارد آوردن جراحات یا نقص عضو همراه است. اما عین مراسم در میان اقوام دوران حجر نیز رایج بوده است؟ دانشمندان بعضی از کنده‌کاری‌های روی استخوان و اثر دستپاکی که برخی از آنها از جمله آثار گارگا در منطقه پیرون فرانسه فاقد چند انگشت است را نشانی از این مراسم و قطع‌عضوهای مربوط به سنت وارد شدن در «کلان» دانسته‌اند... مجموعه‌هایی را که از عصر حجر بدست آمده و در آنها چند دندان جلو کنده شده است نیز نشانه‌ای از این مراسم میدانند از این مجموعه‌ها با دندانهای کنده‌شده هم در افریقا و هم در فلسطین یافته شده است. آیا می‌توان گفت نقاشی‌های متعددی که از حیوانات در غارهای انسان‌نشین عصر حجر بدست آمده حتماً یک مفهوم توتیمیک دارد؟

در این‌باره وقتی به بحث درباره مفاهیم جادویی و مذهبی نقاشی‌ها رسیدیم سخن خواهیم گفت، ما از هم‌اکنون میتوانیم بگوئیم که در استرالیای غربی اعضای یک «کلان» توتیم خود را در روی دیوارهای غار میکشیدند و در موارد مختلف در این نقاشی‌ها تجدید نظر میکرده‌اند و اصلاحاتی از لحاظ طرح و رنگ در آنها انجام میداده‌اند. عین همین روش‌ها و اصلاحات رادر نقاشی‌های دوران حجر مشاهده میکنیم و میتوان چنین استنتاج کرد که این نقاشی‌هاکه گاوهای وحشی یا گوزن‌ها یا سایر چارپایان بزرگ را در آن نشان داده‌اند علامت و شعار «کلان» بوده است و این تجدید رنگها و اصلاح خطوط طرح‌ها در مواقع شکار و در نسلهای متعدد انجام گرفته تا شکار آن حیوان فراوان‌تر شود. شك نیست که در این نقاشی‌ها که برتایب آزادتر و تلطیف‌شده‌تر از نقاشی‌های استرالیایی است هیجانان مذهبی و احساس زیبایی جویی دخالت داشته است.

آیا میتوان در نقاشی‌ها و طراحی‌ها و مجسمه‌های زن اقوام عصر حجر دلیلی بر اهمیت خانواده ما در پیوندی پیدا کرد؟ در اینکه این اشیاء طی مراسمی مورد پرستش قرار میگرفته‌اند و یک مفهوم مذهبی داشته‌اند شاید تردید نباشد، ولی آیا نشانه‌ای از یک سازمان اجتماعی نیز بوده‌اند؟ احتمال دارد که این ستایش زاینده‌گی و اصل مادر پیوندی نشانه شناسایی طبیعی قدرت مادری باشد که در جوامع با سیستم پدر سالاری‌کتر مشاهده میکنیم. همه این شواهد و مدارک ثابت میکنند که در جوامع انسانی دوران حجر، سنت‌های مشابه توتیم قبایل شکارچی کنونی وجود داشته اما بطور قطع نمیتوان گفت که

مطالعه از روی محل سکونت

بین فرهنگ قبایل استرالیایی و فرهنگ جوامع عصر حجر شباهت‌های اقتصادی و تکنیکی خیره‌کننده‌ای وجود دارد. از طرفی در استرالیای این فرهنگ خیلی زود برده شده و به‌آزادی رشد کرده، توسعه یافته و تحت تاثیر عوامل فرهنگی خارجی قرار نگرفته است و از طرف دیگر با فرهنگ گروه‌های ابتدایی دیگری که در نقاط دیگر دنیا زندگی میکنند مشابهت دارد. این تشابه بما اجازه میدهد که بگوئیم تمام زندگی توتیمیک این فرهنگ‌ها که در سطح عصر حجر باقی مانده ادامه فرهنگ توتیمیک انسانهایی است که ۱۰ تا ۵۰ هزار سال پیش زندگی میکرده‌اند.

مدارک و دلایل و اسناد دیگری که درباره سازمان اجتماعی و تراکم جمعیت در عصر حجر بدست آورده‌ایم محل سکونت مردم آن عصر است. غارها را دیدیم که چه مدارک ذیقیمتی در اختیار ما گذارند، اما بعضی از مسکن‌های دوران پارینه سنگی و نوسنگی اطلاعات بیشتری در اختیار ما میگذارند. خانه‌هایی با ابعاد قابل ملاحظه بوسیله قبایل روسیه جنوبی که بشکار ماموت میپرداخته‌اند و در مناطق فوق‌العاده سرد بدون گاز زندگی میکرده‌اند ساخته شده است. بعضی از خانه‌ها دیوارهایی به طول پنج متر داشته است. این خانه‌ها که بشکل مربع ساخته شده می‌توانستند تا ۱۲ نفر را در خود پناه دهند در حالیکه مجموعه خانه‌های طویل و باریک واقع در ساحل رود سنا در ناحیه تیمونوکا می‌توانستند حداقل شصت مرد و زن و کودک را جای دهد. خانه‌های نیمه زیرزمینی کاستینکی در ساحل رود «دن» که طول آنها ۱۵ متر بوده بزرگ‌ترین مسکن انسانهای قبل از شروع دوران اقتصاد کشاورزی محسوب میشوند. بهرحال مطالعه جوامع اولیه از روی منازل و محل سکونت افراد آن یکی از سمترین طرق تحقیق درباره زندگی انسانهای عصر حجر و یکی از بهترین وسایل بررسی فرهنگ آنهاست.

نه تنها در دوران پیش از تاریخ، بلکه در جوامع امروزی هم میتوان سطح فرهنگ و تمدن هر ملتی را با توجه به‌خانه و مسکنش تعیین کرد. در مورد جامعه‌های پیش از تاریخ، غارهایی که انسانها در آنها زندگی کرده‌اند و طرح‌ها و نقاشی‌هایی که از خود بردیوار این غارها باقی‌گذارده‌اند یکی از گران‌بهارترین مدارک شناسایی فرهنگ و اعتقادات مردم آن روزگاران بشمار می‌آید. اما غیر از غارها، خانه‌های مردم دوران پالنولیتیک و مزولیتیک، یعنی خانه‌هایی که بین ۵۰

تا ۱۰ هزار سال پیش بوسیله انسان‌ها ساخته شده، اطلاعات نسبتاً دقیقی درباره شکل جامعه‌های پیشین در اختیار ما میگذارند. مثلاً خانه‌هایی که اقوام شکارچی جنوب روسیه در اواخر چهارمین دوران یخبندان ساخته‌اند و دیوارهایی بطول پنج متر داشته، نشان میدهد که در هر خانه بین ۱۲ تا ۱۵ نفر می‌توانسته‌اند زندگی کنند و خانه‌های مستطیل دیگری در ساحل «دن» با دیوارهایی بطول ۱۵ متر که قریب ۶۰ نفر را می‌توانسته در خود پناه دهد. اینها بزرگترین خانه‌هایی است که تاکنون در زمینه مسکن اقوام پارینه سنگی بدست آورده‌ایم و پیش از دوران اقتصاد کشاورزی هرگز خانه‌هایی به‌این وسعت مشاهده نکرده‌ایم. دانشمندان، این ساختمان‌ها را حتماً خانه و منزل خانواده‌ها یا گروه‌های اجتماعی عصر حجر نمیدانند و حدس می‌زنند که ممکن است این بناها محل اجتماع چند خانواده بوده و مراسمی در آنها انجام میگرفته‌است. اما برخی معتقدند که این بناها درست شبیه بناهایی است که بهنگام کشف آمریکا در سواحل رودهای امریکای شمالی دیده‌اند و محل سکونت چند خانوار بومی در مواقع سید بوده‌است. بهرحال، یکی از مطمئن‌ترین نشانه‌هایی که از وضع جوامع گذشته میتوانیم ارائه دهیم همین بازمانده خانه‌های اعصار پیشین است.

انسان در تکاپو

آثار خانه‌های چوبی و نیبندی که از دوران مزولیتیک یعنی دوران بین عصر پارینه‌سنگی و نوسنگی باقی‌مانده نشان میدهد که این بناها محل سکونت خانواده‌های کوچکی بوده‌است. مطالعه‌ای درباره محلات این دوران در جنوب انگلستان طرز زندگی اقوامی را که از شکار و میوه‌چینی زندگی میکرده‌اند روشن میسازد، و معلوم میشود که گروه‌هایی متشکل از خانواده ۶ تا ۸ نفری در این محلات زندگی میکرده‌اند و مرتباً محل خود را تغییر میداده‌اند. بطور کلی، نتیجه مطالعات و بررسی‌هایی که در زمینه تمام خانه‌های دوران پارینه سنگی شده این است که اقوام شکارچی و میوه‌چین، ثبات مکان نداشته‌اند و دائماً از محلی به‌محلی دیگر میرفته‌اند زیرا لزوم جستجوی خوراک به‌اقوام شکارچی اجازه انتخاب مسکن را ترك نمیداده است. فقط در بعضی مناطق که غذا فراوان بوده، مثلاً در ساحل بعضی از رودخانه‌های امریکای شمالی که در تمام فصول سردی‌های برای تزیین خانواده یا گروه اجتماعی کفایت میکرد، انسان‌ها می‌توانستند مسکن ثابت اختیار کنند. در بعضی از مناطق هم که شکار فراوان بوده‌باز هم انسانها در فصول مختلف مجبور بوده‌اند بدنبال شکار تغییر مکان دهند. در اروپا، در دوران نوسنگی، غارها فقط در زمستان محل سکونت انسان‌ها بوده است و احتمال داده میشود که در اواسط پائیز هر گروه به‌همان غاری



هنرمندان بااستعداد از فرهنگ گدالتین ۱۰،۰۰۰ سال پیش از میلاد، ونوره داخل غارها را با تصاویر در حال حرکت نقاشی می‌کنند. فرض بر اینست که این دیوارها را تنها زینت نمیدادند بلکه روح حیوانات را در اینجا ضبط می‌کرده‌اند برای اینکه سلفه آرزو را روی آنها جاودانی کنند.
رنگ معدنی این هنرمندان اکسیدهای معدنی و زغال چوب بوده است که با چربی حیوانات آمیخته‌اند. آنها مدارهای رنگی می‌ساخته‌اند یا رنگ را با استخوان به دیوار می‌پاشیده‌اند.

که سال قبل را در آنجا گذرانده بود برمیگشته است. و در فصل‌های گرم دایماً از این نقطه به‌آن نقطه میرفته و خانه‌هایی میساخته که بسولت آنها را ترك میکردند. حتی در بعضی نقاط آسیا و اروپا در فصل تابستان انسانها به‌ساختن کلبه‌هایی که آنها را از باد و افتاب محافظت کند اکتفا میکردند و بدنبال شکار کلبه‌ها را ترك کرده در منطقه جدیدی کلبه‌های تازه میساخته‌اند. زندگی آخرین قبایل شکارچی عصر حجر در غرب و شمال‌غربی اروپا به‌شکار گوزن ارتباط داشته و آنها در اروپا، در دوران نوسنگی، غارها فقط در زمستان محل سکونت انسان‌ها بوده است و احتمال داده میشود که در اواسط پائیز هر گروه به‌همان غاری

۲۹ آذر - یحیی‌خان از ریاست جمهوری کناره گرفت و ذوالفقار علی بوتو بجای او نشست.

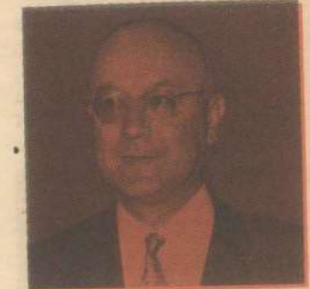
اول دی - کورت والد هایم دیپلمات اتریشی به دبیر کلی سازمان ملل متحد منصوب شد. مجید رهنما دیپلمات ایرانی هم از نامزدهای اشغال این پست بود.

● بدستور بوتو شیخ مجیب رحمان رهبر بنگال شرقی از زندان آزاد شد. شیخ مجیب بعد از سفر به لندن و کلکته پیروزمندانه وارد داکا شد. روز ۲۰ دی ۳۰ چند روزی رئیس جمهوری شد و بعد در پست اصلی یعنی نخست‌وزیر قرار گرفت.



شیخ مجیب الرحمن

● نیهات‌اریم نخست‌وزیر ترکیه که زیر فشار حزب عدالت کناره‌گیری کرده بود، با حمایت و اصرار ارتش کابینه جدیدی تشکیل داد.



نیهات‌اریم

● «جووانی لونه» عضو حزب دمکرات مسیحی بعد از ۲۳ دور رای گیری به ریاست جمهوری ایتالیا برگزیده شد.

۵ دی - آمریکا حمله هوایی شدیدی را به ویتنام شمالی آغاز کرد. اولین دور این حمله پنج روز طول کشید.

۷ دی - انورالسادات که گفته بود «سال ۱۹۷۱ سال تعیین سرنوشت است» اندکی پیش از پایان این سال طی یک نطق میهم تنها این نکته را روشن کرد که ارتش مصر دست به هیچ اقدامی نخواهد زد.

● نیکسن و ویلیسیرانت در «کی بیسکاین» پایتختیگر ملاقات کردند و رئیس جمهوری آمریکا اعلام کرد که از سیاست «کشایش به شرق» ویلی برانت جانبداری میکند.

۸ دی - انگلستان اعلام کرد که پایگاههایش را در مالت برمی‌چیند. بین مالت و انگلستان بر سر اجازه بهای این پایگاه‌ها اختلاف نظر وجود دارد.

۱۰ دی - دولت آمریکا اعلام کرد که در سال ۱۹۷۲ فانوم‌های جدیدی به اسرائیل تحویل میدهد.

● در بیروت میان پلیس لبنان و چریکهای فلسطینی زد و خوردی روی داد که طی آن دو پلیس و یک چریک کشته شدند.

۱۱ دی - موریس شوالیه خواننده و هنرپیشه فرانسوی درگذشت.

۱۶ دی - ذوالفقار علی بوتو اعلام کرد که به منظور تأمین وحدت پاکستان حاضر است در داکا باشیخ مجیب گفتگو کند.



ذوالفقار علی بوتو

۱۸ دی - حزب جمهوریخواه ایتالیا اعلام کرد که از دولت امیلیو-اندکی بعد سبب سقوط حکومت کلمبو شد و ایتالیا «کشور بدون دولت» لقب گرفت. چون هیچکس نتوانست یک کابینه مورد اعتماد پارلمان تشکیل دهد.

۲۰ دی - اعتصاب کارگران معادن زغال سنگ انگلستان گسترش نگران‌کننده‌ای پیدا کرد. در روزهای بعد یعلت کمبود زغال سنگ بسیاری از کارخانه‌های انگلستان تعطیل شد، جمعی از کارگران بیکار شدند، برق جیره‌بندی شد و چیزی نمانده بود که حکومت ادواریت سقوط کند تا اینکه سرانجام روز سی بهمن بین دولت و نمایندگان کارگران بر سر میزان افزایش دستمزد توافق حاصل شد و اعتصاب پایان گرفت.

۲۱ دی - بوتو وارد افغانستان شد. رئیس جمهوری پاکستان بعد به ایران، ترکیه، کشورهای شمال آفریقا و سوریه سفر کرد تا حمایت این کشورها را در جهت تجدید وحدت پاکستان بدست آورد.

در همین حال ابتدا هند و کشور های شرق اروپا و بعد بسیاری از کشورهای جهان با برسمیت شناختن استقلال بنگادش، تجزیه پاکستان را بیک واقعیت تبدیل کردند.

کرده. رهبری کودتا را سرهنگ «آچامپانگ» بمده داشت که بعداً رئیس حکومت شد.

۲۴ دی - اعلیحضرت فردریک نهم پادشاه دانمارک درگذشت و دختر ۳۱ ساله اش پرنسس مارگارت ملکه دانمارک شد.

۲۵ دی - بعد از استعفای محمود فوزی، «عزیز صدقی» به نخست‌وزیری مصر برگزیده شد. در کابینه جدید «مراد غالب» بجای «محمود ریاض» وزیر امور خارجه مصر شد.

۲۷ دی - بوتو اعلام کرد که اگر شیخ مجیب با تجدید وحدت پاکستان موافق باشد، حاضرست به نفع او کرسی ریاست جمهوری پاکستان را خالی کند.

● بدنیال شکست هواداران آلدنه در انتخابات محلی دو شهر شیلی، مخالفان و تظاهرات شادی برپا کردند.

● مقارن با ورود هیات صلح انگلستان، در رودزیا آثوبهائی برپا شد که در هفته اول بهمن طی آن ۱۵ تن بقتل رسیدند. هیات انگلیسی میبایستی نظر مردم رودزیا را درباره «توافق سالسبوری» جویا شود که سیاهان با آن مخالف هستند.



یان اسمیت



انورالسادات

● دانشجویان مصر در اعتراض به سیاست اعتدالی انورسادات در قبال بحران خاورمیانه عربی تظاهرات کردند.

۲ بهمن - انگلستان، نیروی ابرلند جنوبی و دانمارک قرارداد الحاق کشورهایشان به بازار مشترک اروپا را در بروکسل امضاء کردند.

۵ بهمن - کودتای شارجه پایا شکست روبرو شد. در جریان این کودتا امیر شارجه به قتل رسید. ولی نیروهای حکومتی موفق شدند شورشیان را سرکوب کنند.

● نیکسن یک طرح جدید هشت ماده‌ای برای رفع بحران خاورمیانه عربی پیشنهاد کرد که استعفای وان تیو و انجام انتخابات آزاد و خروج نیروهای آمریکائی از ویتنام مهمترین بخش‌های آن بود. مانوی و ویتکنگ بعد از چند روز این طرح را رد کردند.

۸ بهمن - شورای امنیت در آدیس‌آبابا پایتخت اتیوپی برای رسیدگی به مسائل آفریقا تشکیل جلسه داد. این اولین بار بود که جلسه شورای امنیت در قاره آفریقا تشکیل میشد.

۹ بهمن - در واشینگتن اعلام شد که نیکسن روز ۲۸ بهمن کاخ سپید را به مقصد چین ترک میکند.

۱۰ بهمن - پادشاه نپال در گذشت و شاهزاده «ماهندرا» فرزند ارشد او جانشینش شد.

● بوتو به پکن رفت تا از حمایت چین مطمئن شود.

● در شورش لندن در ۱۳ کاتولیک ایرلندی به قتل رسیدند.

۱۳ بهمن - اسرائیل با انجام گفتگوی نامستقیم با مصر در زمینه کشایش ترعه سوئز موافقت کرد.

۱۴ بهمن - انورالسادات در مسکو با رهبران کرملین گفتگو کرد.



ریچارد نیکسن

۲۶ بهمن - در یک کودتای نظامی حکومت لیبرال اکوادور ماقط شد و ژنرال ددریگوئز زمام امور را بدست گرفت.

۲۸ بهمن - عصر این روز نیکسن سفر به چین را آغاز کرد. پیش از ورود به شانگهای رئیس جمهوری آمریکا در هاوانی و گوام توقف کرد.

۲۹ بهمن - اعلام شد که یک دیپلمات بجم قاچاق اسلحه به بحرین، بازداشت شده است.

۳۰ بهمن - افراد ناشناسی که از جانب حکومت بغداد ماموریت داشتند در لندن بجان عبدالرزاق النایف نخست‌وزیر پیشین عراق سوء قصد کردند.

● مجازات اعدام در ایالت کالیفرنیا لغو شد. بدین ترتیب سرحان بشاره، سرحان قاتل رابرت کندی و چارلز مانسون قاتل شازون تیت از مرگ نجات یافتند.

۷ اسفند - ریچارد نیکسن در فرودگاه پکن از جانب چوئن لای مورد استقبال قرار گرفت. نیکسن که ابتدا وارد شانگهای شده بود، در اولین روز اقامتش، با مانو ملاقات کرد. سفر نیکسن به چین تا هشتام اسفند بطول انجامید و در پایان آن اعلام شد که آمریکا فرمز را جزئی از چین میداند، نیروهایش را از سواحل جنوب چین فرا میخواند و قصد دارد روابطش را با پکن عادی کند.

۳ اسفند - شیخ خلیفه بن حمد آلثانی نخست‌وزیر قطر طی یک کودتا زمام امور را بدست گرفت و شیخ حمد بن علی آلثانی را از کار برکنار کرد.

۴ اسفند - گوناریارینگ که در آغاز دوران جدید ماموریتش به عمان، قاهره و تل‌آویو سفر کرده است به عمان رفت.



مائو تزه تونگ



چوئن لای

۵ اسفند - چریکهای فلسطینی در مرز لبنان و اسرائیل یک زن و مرد اسرائیلی را کشتند و ۲۴ ساعت بعد نیروهای اسرائیلی بتلافی این ترور به نواحی جنوبی لبنان حمله کردند و پایگاههای چریکها را ویران ساختند.

۸ اسفند - نقشه دولت عراق برای کشتن پناهندگان سیاسی عراقی در مصر با شکست روبرو شد.

۹ اسفند - رئیس جمهوری ایتالیا فرمان انحلال پارلمان و انجام انتخابات عمومی در بهار ۱۳۵۱ را صادر کرد.

۱۱ اسفند - شیخ مجیب رهبر بنگلادش برای مذاکره با رهبران شوروی وارد مسکو شد. سفر او چهار روز بطول انجامید.

۱۲ اسفند - جنگنده‌های سوریه حمله ناموفقی به بلندپه‌ای چولان کردند.

۱۳ اسفند - ذوالفقار علی بوتو چند تن از فرماندهان ارتش را برکنار کرد.

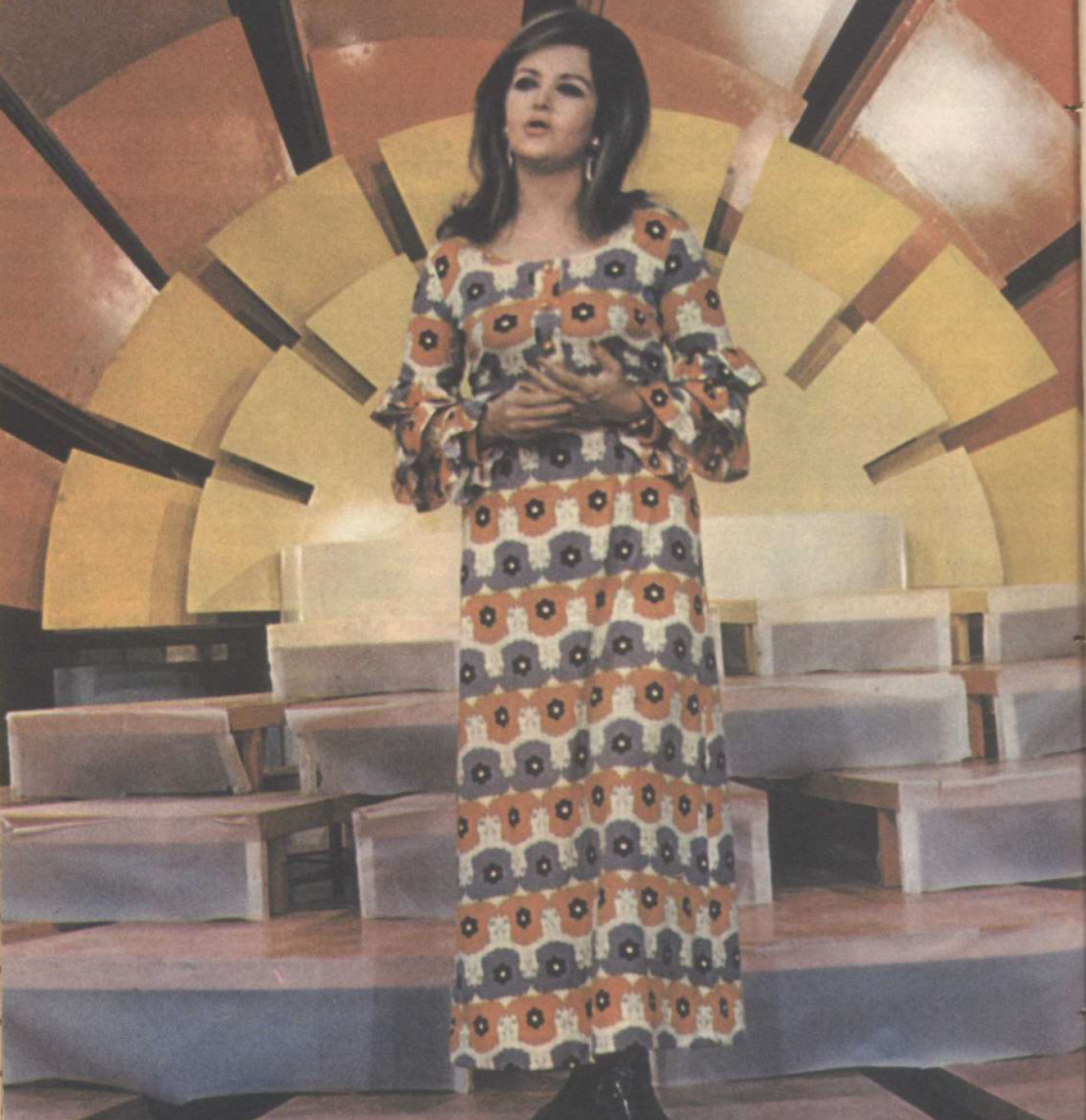
۱۴ اسفند - ژنرال عمران از نظامیان سیاستمدار سوریه که به لبنان تبعید شده بود، بدست جمعی ناشناس کشته شد.

● دولت سودان و شورشیان جنوب این کشور برای پایان دادن به جنگ داخلی ۱۶ ساله سودان به توافق رسیدند.

۱۷ اسفند - انتخابات مقدماتی برای تعیین نامزدهای احزاب دمکرات و جمهوریخواه که باید در انتخابات پائیز ۱۳۵۱ شرکت کنند آغاز شد. از هم اکنون پیروزی ماسکی در حزب دمکرات و نیکسن در حزب جمهوریخواه حتمی است.

تاسا

در تلویزیون و رادیو



خونه شون کسی حرف کسی رو پشت تلفن نمی شنوه.

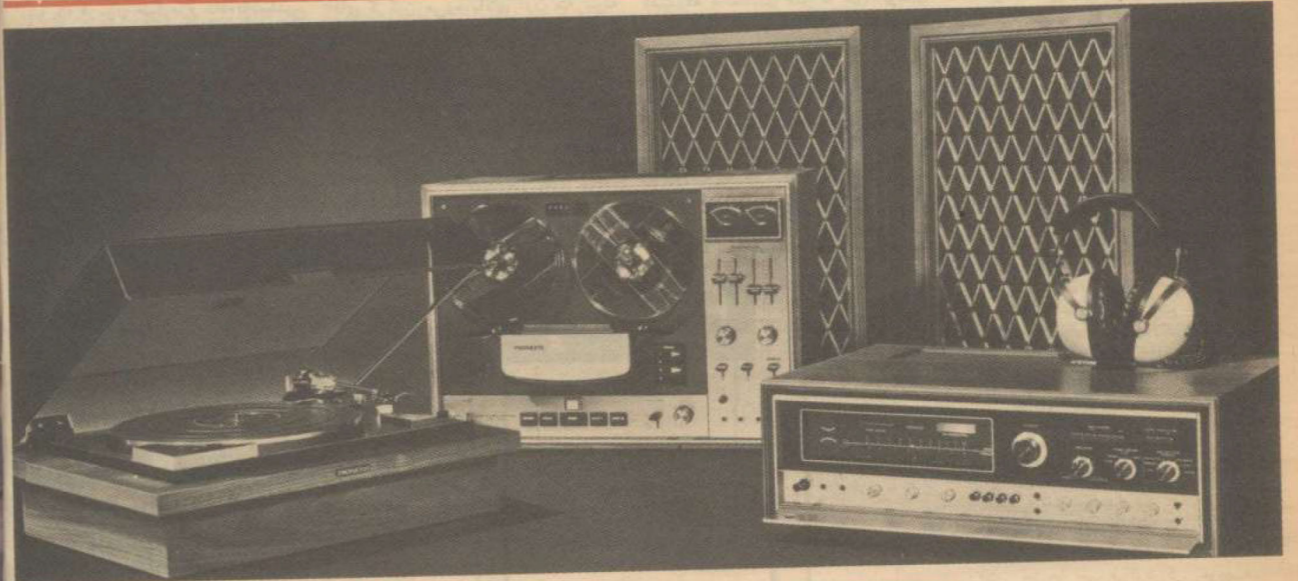
بعدهش به آقای خیلی لاغر و خیلی شیک که معلوم بود تو محله شون چندتا سلمونی بیکار و خلوت پیدا می شه اومده اسمش آقای پایک ساسان بود. اخبار سینما درست می کرد. به جوری به همه نیگا می کرد که انگار آن دلون داره به تقی ظهیری نیگا می کنه (این اسمو آقای جیم الف یادم داد و گرنه من می خواستم بنویسم میشل سیمون). به نظرم خیال می کنه خیلی خوشگله اونوقت آقای بیژن سمندر اومد که می گفتن مسندس معماره ولی عشقش کشیده مقاله درباره دوری دی و جیم وست و این جور هنرپیشه های تلویزیونی ترجمه کنه. خوب، عشقش کشیده دیگه. آن دلون خودمونم بعضی وقتا می اید با ما فوتبال بازی کنه ولی همیشه قول می کنه. اونوقت سه تا خانوم خوشگل که اسمشون خانوم اعتدالی و رفیع زاده و نیک ساجل بود با آقای قدراز که، خوب، باشه اونم خوشگل بود، به اسم آقای قدیری پیدا شون شد. اینا برنامه های رادیوها و تلویزیونارو می نویسن و راجع به برنامه ها مطلب تهیه می کنن. خیلی زحمت می کشن دستشون درد نکنه. ولی بعضی وقتا پیش بینی ها - شون در مورد برنامه ها که چه برنامه ای چه موقعی اجرا می شه درست از کار درمی آد. برعکس هواشناسی.

من دیگه خسته شده بودم. آقای جیم الف گفت بریم آتلیه گرافیک. یعنی اونجایی که مجله رو تنظیم می کنن. یه اتاقی بود که از پس کاغذ و عکس و رنگ و چیزای عجیب غریب روزمین ریخته بود جای وایسادن نداشت ولی عالی بود عین رنگ کاردستی و نقاشی خودمون بود. بچه هاشم همش کاردستی درست می کردن و نقاشی می کردن، ولی کاردستی ها و نقاشی های ماه خورده از مال اونا بهتره چون آما و ماشینا و کشتی هامونو می شه خوب فهمید چی چه. بچه های کلاس کاردستی مجله تماشا آقای شیوا بود که میسر شون بود و قرار شد واسه من یه یاد بادک ایرانی درست کنه ولی بالاخره نکرد، به نظرم یادش رفته بود چطوری و خانوم هیلدا وارطانیان که معلوم شد منو خیلی دوس داره و از قدیم با منو می شناخته، با هم قرار گذاشتیم بریم خونه شون من به اون نقاشی یاد بسنم اونم به من شیطونی یاد بده. دیگه آقای حاجی زاده بود که سلمونی مجله شون از ده دوازده سال پیش امضا کرده بود و آقای محتاج بود و آقای تهرانی که هر دو شون هر چند هیچ حرف نمی زدن ولی معلوم بود که خیلی شیطونن و میسر شون همیشه جریمه شون می کنه.

از دفتر مجله که اومدم بیرون شب شده بود. رفتم خونه آقای کرکین، شاگرد اوله عین آن. یه پسر چاقی هم بود که داشت یواشکی چیز می خورد، عین ژان، یکی هم بود خیلی گردن کلفت، عین مارسل، که از همون پشت میزیه چشم غره بدی به من رفت، یکی هم بود خیلی شیک و مامانی مٹ ژورفروا - یکی هم ته کلاس نشسته بود و دولا شده بود که خانوم معلم تینتدش... معلوم شد کلاسای اینام مٹ مال ما!

حالا رسیدم به شهر خودمون فردا باید برم مدرسه. کاشکی یه مجله دیگم دعوت می کرد.

«پایان»



PIONEER

مجموعه ای کامل و باشکوه از بهترین آمپلی فایرها پیونر استریو که پر فروش ترین محصولات جهانند
 نماینده انحصاری - شرکت پاسند، خیابان نادری نبش قوام السلطنه پاساژ فرقانی طبقه اول شماره ۶ تلفن ۴۶۱۰۲
 مراکز پخش

استریو نغمه - خیابان شاه عباس خیابان جم
 استریو مگنریم - خیابان فرح جنوبی

استریو ملک - ایرانشهر جنوبی
 استریو آبی - خیابان نادری
 استریو ژوزف - خیابان شاه چهارراه شیخ هادی شماره ۴۳۱

برنامه‌های هفتگی تلویزیون و رادیو

از پنجشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۰
تا چهارشنبه ۹ فروردین ۱۳۵۱

تلویزیون

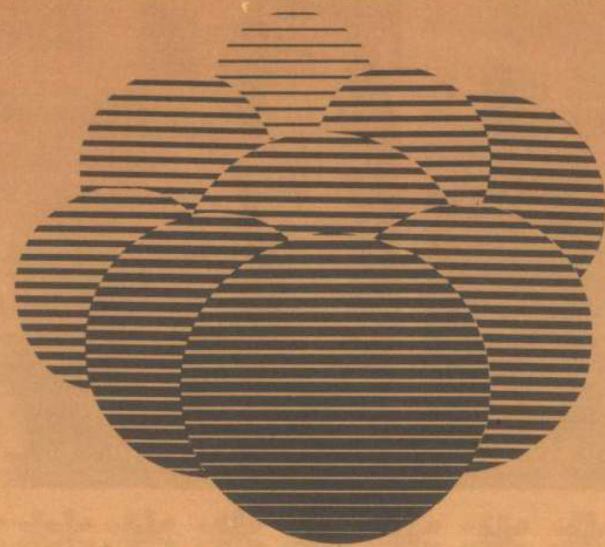
- برنامه اول (شبکه)
- برنامه دوم
- برنامه مراکز استانها
- تلویزیون آموزشی
- تلویزیون آمریکا

رادیو

- برنامه اول
- برنامه دوم

روی جلد: پوران
خواننده رادیو و تلویزیون
اسلاید رنگی از: بهمن جلالی

ممکن است در آخرین لحظات، لزوماً تغییراتی در فهرست برنامه‌های رادیو و تلویزیون پیش بیاید. اینگونه تغییرات قبلاً از فرستنده‌ها اعلام میشود.
در ضمن توجه تماشاگران تلویزیون را باین نکته جلب می‌کنیم که جز برنامه‌های اخبار که در ساعت اعلام شده پخش میشود، ممکن است پخش بعضی برنامه‌ها چند دقیقه زودتر یا دیرتر از وقت اعلام شده آغاز شود.



هنرمندان، نویسندگان، تهیه‌کنندگان
و کارکنان سازمان رادیو تلویزیون
ملی ایران برای خوانندگان تماشا
سالی آرزو می‌کنند، هر روز
سرشار از شادمانی و خوشی





کسی جونز	۱۴
خبر	۱۴/۳۰
فیلم سینمایی	۱۵
چشمک	۱۶/۳۰
تآثر	۱۷/۳۰
جادوی علم	۱۸/۳۰
شوی مازندران	۱۹
اخبار	۳۰/۳۰
مسابقه هما	۲۱
پژشک محله	۲۱/۳۰
موسیقی ایرانی	۲۲/۳۰

دوشنبه ۷ فروردین ماه

بخش اول	
اخبار	۱۳
شما و تلویزیون	۱۳/۱۰
ادبیات جهان	۱۴/۳۵
جولیا	۱۴
اخبار	۱۴/۳۰
بخش دوم	
تدریس زبان فرانسه	۱۷/۳۶
برنامه کودکان	۱۸
اخبار	۱۸/۴۵
موسیقی ایرانی	۱۹/۵۵
تمدن	۱۹/۳۰

اسلاید و موسیقی	
کودکان	
واریته کوکو	
چهارل	
موسیقی ایرانی	

اخبار	۳۰/۳۰
آدم و حوا	۳۱/۰۵
نویسنده کارآگاه	۳۱/۴۵
ایران زمین	۳۲/۴۵
اخبار	۳۳/۱۵

سه شنبه ۸ فروردین ماه

بخش اول	
اخبار	۱۳
محله پیتون	۱۳/۱۰
کانون خانواده	۱۴
اخبار	۱۴/۳۰
بخش دوم	
آموزش کودکان روستائی	۱۷
آموزش بزرگسالان روستائی	۱۸/۳۰
موسیقی تکنوازی	۱۸/۴۵
اخبار	۱۸/۴۵
اتاق ۴۴۴	۱۹/۵۵
مسابقه تلاش	۱۹/۳۰
اخبار	۳۰/۳۰
ذبیای یک زن	۳۱/۵۵
سرکار استوار	۳۱/۴۰
موسیقی ایرانی	۳۲/۴۰
اخبار	۳۳/۵۵

دوشنبه ۳۰ اسفند در تلویزیون

ساعت ۱۰-۱۹

ساعت ۳۰-۲۹



افسانه

موسیقی

اصال، برنامه‌های موسیقی نوروزی تلویزیون بسیار پر بار است، چون گذشته از گروههای موسیقی رادیو و تلویزیون، گروه موسیقی فرهنگ و هنر و نمونه‌های جالبی از موسیقی محلی ایران قسمت‌شده‌ای از برنامه موسیقی تلویزیون را در ایام نوروز بر می‌کنند.

گروه موسیقی فرهنگ و هنر برای ایام عید با استفاده از خوانندگانی چون عماد رام، افخم، خاطره پروانه، گلچین و



درد در نقش جیس کینگ، بازیگر سریال «نویسنده کارآگاه»

شب عاشقان بیدل

ساعت ۳۰-۲۲

نمایش روحی اجرا میشود. از ابراهیمزاده سال پیش در ایام نوروز تیارت فرنگی را دیدیم.

در نمایشنامه «شب عاشقان بیدل» که متن اصلی آنرا عبدالله توکل به فارسی برگردانده است، آیک - مری آیک - محمد گودرزی - بهروز به نژاد. محمد اسکندری غلامحسین بهرامی، شرکت دارند.

فروردین

۱۲ در سالی شت

لو کردن رویدادهای مخصوصاً موفقیت. نی ایران می‌پردازد. نامه رضا میلانی یا روشن‌زاده است.

۱۳-

نوران

دب بمناسبت آغاز هابیی ویژه بهار ، که بهار از در دوران‌های فروردین خجسته تهیه‌کننده برنامه اشعار بانظردو آتشی و محمود (م. آزاد) انتخاب می بران نوشته و اجرا کرده‌اند. سران را نوای همراهی می‌کند.

۱۷-

ب غاز

محمدعلی جمالزاده که در ایام نوروز از بد. نمایشنامه کیاب د برای تلویزیون نی آفرکارگردانی لران این نمایشنامه، امیرحمزه و حسین

۲۱-

ستوار

که حادثه شب ، اولین بار با آشنا می‌شویم . ست و همه پای اند که زنی به رد می‌شود و ادعا برکاراستواراست ، را بوجود می- را برای سرکار ند.

بدیده اطعمینان ار بیگناه است. بهتر است برنامه



مسابقه تلاش ساعت ۱۹-۳۰



ساعت ۳۰-۲۲

بزم هنرمندان

بناسبت عید هنرمندان گردهم آمده و بزمی آراسته‌اند که در لابلای گفتگوهای دوستانه‌شان هنر خود را هم عرضه می‌کنند. هنرمندان این برنامه هستی، هاید، وفانی، ایرج هستند. در این برنامه عماد خراسانی



چهارشنبه دوم فروردین

ساعت ۱۷

دانش

در نخستین برنامه گروه دانش فعالیت. های علمی ایران در سالی که گذشت از نظر محققین ایرانی بررسی می‌شود، اساتیدی که در محل کار خود با مجری برنامه اسماعیل میر فخرانی گفتگو کرده‌اند.

- آقای دکتر عزیز رفیعی استاد و رئیس دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران.

- آقای دکتر خدائنده لو استادیار و رئیس دانشکده داروسازی و مسوول تدریس آبه- شناسی این دانشکده.

- آقای دکتر حسینی معاون دانشکده علوم درباره پیشرفتهای تحقیقی دانشکده علوم توضیح میدهند.

- آقای دکتر فرمانفرمایان رئیس انستیتو پاستور ایران.

- آقای دکتر زرگری استاد دانشکده داروسازی.

- آقای دکتر گیتی استاد فارماکولوژی دانشکده پزشکی.

- آقای دکتر نظری استاد دانشکده پزشکی که پیرامون RH صحبت می‌کند.

- آقای دکتر آینه‌چی دانشیار دانشکده داروسازی.

- آقای دکتر رهبر استاد دانشگاه که درباره بیماریهای هموگلوبین بحث خواهد کرد.

این برنامه را دکتر حسین سراج با همکاری اسماعیل میر فخرانی تهیه کرده است.

ساعت ۱۰-۱۸

واریته کوکو

در بزمی که واریته کوکو در سان مروارید هتل شرایتون برپا کرده چهارده خواننده شرکت دارند که چهره بعضی از آنها برای نمایشگران تلویزیون چندان آشنا نیست اما از جمله خوانندگانی که در این مجلس شرکت دارند می‌توان عارف، شهروز، بهشته، ایرج و راهش را نام برد. این برنامه مجری جدیدی خواهد داشت بنام خانم آزاده.

تهیه‌کننده این برنامه عطاءالله خرم است.



چ از مجلده ساعت ۱۹-۳۰

گپ

هاد مشکوة، دکتر کياوش منوچهر محبوسى، گيتى، كوتى و حسن خياط باشى دور بنند و گپى مى زنند. هاد مشکوة رهبر ارکستر است که هر روز مجبور است در صدا و سیمای ایران کار کند و از این کشور به آن کشور بدد. این ملوکوتی (قصر خانم) با محبوسى یکی از نویسنده های پرکار و نامدار است. هر کدام نظرشان را در باره این موضوع بیان می کنند. طراح میکند و اختلافات نظر به جاتی می رسد که احتیاج حسن خياط باشى پیدا میشود. هم در این برنامه ترانه هاى اجراکننده این برنامه سهراب

تاتر شاطر آقا

تا حالا شنیده بودیم که همیشه محلل زیر قولتی میزند اما اگر زن عاشق محلل بشود آتوقت شوهر بیچاره چه باید بکند؟ نمایشنامه «شاطر آقا» براساس توضیح کوتاهی که در بالا آمد نوشته شده و برای تلویزیون تنظیم شده است. نویسنده و کارگردان این نمایشنامه منوچهر قاسمی است.

شبهای آبادان

تا بحال از تلویزیون تنها اماکن و مراکز شب زنده داری تهران را در برنامه شبهای تهران دیده ایم اما این بار به آبادان می رویم و از تفریح گاه شبانه مردم آبادان نیز دیدن می کنیم



صد هز مند میشود

ماجرائست از سلسله ماجراهای صمد که در ایام نوروز اتفاق می افتد. و باز هم دعوانی است بین صمد و عین الله پسر لیل. کارگردان و نویسنده این برنامه پرویز صیاد است. شهنواز تهرانی، حسن رضیانی، حسین امیرفضلی، فرخ لقا هوشمند، رضاشقیع، بهمن زرین پور، عبدالوهابی و پرویز صیاد نیز بازیگران آن هستند.

ضیافت قمر خانم

قمرخانم، صاحبخانه بیرحم و پسر و صدایی که برای يك روز عقباقتان کرایه خانه قشقرقی بیا می کرد، با آن مستاجرین رنگ و وارنگ خود و خانه ای که مرکز حوادث و وقایع عجیب و غریب بود سرانجام پس از آنکه هفته ها شما را سرگرم کرد قمرخانم تا چه حد خسیس و ناخن خنک بود و برای يك قران کسری کرایه خانه چه آتوها بیا میگردد. حالا حتما تعجب می کنید اگر بشنوید که با فرارسیدن نوروز به دست ودلبازی برخاسته و ضیافت پاکرده و کارت دعوت فرستاده آنهم برای چه کسانی؟ مستاجرین رنگ و وارنگش: رحمانی، سیده، دیانا، سلیمانسی، اوینی، یورنده، هرنندی، بنی احمد، اسکندری، آقاجانی، صفاپور، مهاجر، گلچین، که البته با لباسی غیر از نقش صحنه ای خود بیایند و هر هنری که دارند عرضه کنند: آوازخوانی، لطفه گوئی، نوازندگی و خیلی کارهای دیگر تا ضمن یادآوری نوروز باستانی در پررگداشت یکی از قدیمی ترین هنرمندان گروه خود «بنی احمد» «بابا سیدعلی» که سالها و سالها رنگ گریه بچهره کشیده و لباس نمایش بنس کرده و خون دل خورده شرکت کنند. البته محبوسى، آذرى، اسماعیلی و خرسندی که نویسندگان این برنامه بودند و کشاورز و خورش که کارگردانی این مجموعه را به عهده داشتند و نیز روزنامه نگاران، خوانندگان، نوازندگان و هنرمندان و بسیاری از چهره های مشهور جزو مهمانان هستند، تا ببینیم کدامیک قبول دعوت کرده و در ضیافت پروین ملکوتی مجری نقش قمرخانم که با بستگان گروه تماشا ترتیب یافته و کارگردانی فنی آن به عهده ماندانا درخشانی است شرکت می کنند.



اختاپوس

پروزی عنوان بعد از مدت ها مرئی ایک، شهنواز تهرانی، صادق بخش آن آغاز پسرامی، نودز آزادی، سیروس اهد ماجراهای ابراهیم زاده، جهانگیرفروهر و پرویز صیاد بازیگران این برنامه هستند.



نوری و پرویز خالویان مجریان برنامه نگاه

شو

برای اجرای این برنامه که در کاخ جوانان برگزار می گردد: گیتی، رسائی و سوسن دعوت شده اند. دو گروه جاز اس.بی.سی و کینگز با مجریان رقص های ایرانی همکاری دارند. در این شو مسابقه رقص نیز بین مدعوین برگزار میشود. گذشته از این، مرتضی احمدی و بهمنیار، کمپین های مشهور را در حال اجرای برنامه های کمدی مشاهده خواهیم کرد. عرضه رقص های ایرانی توسط سیمین و نادیا نیز تماشائی خواهد بود. اجراکننده ای که با شوخیهای شیرین خود بخش های مختلف برنامه را به هم ارتباط می دهد علی تایش است.

طراح و تهیه کننده این برنامه هوشنگ خلعتبری عضو رادیو تلویزیون ملی ایران است. وی ۲۲ سال پیش فعالیت های هنری خود را در تئاتر فرهنگ (پارس کنونی) آغاز کرد. ۱۳ سال پیش به رادیو راه یافت و در نقش پیر مرد، جانی و رله های معمولی دیگر ظاهر شد. شخصا به نقش های کمدی علاقمند است و در حال حاضر مؤسسه مرکز هنرهای نمایشی را اداره می کند. هنرآموزان این مؤسسه با تمام آثار نمایشی و موسیقی آشنایی شوند. اعضاء گروه جاز اس.بی.سی که با برنامه جدول کودکان همکاری دارند در این مرکز تعلیم دیده اند.

آسید کاظم

«گروه تاتر دیگر» برای نوروز اصمالت نمایشنامه «آسید کاظم» را آماده کرده است. این نمایشنامه را «محمود استادمحمد» نوشته و «هوشنگ توزیع» و «محمود استادمحمد» وعده دیگر از «گروه تاتر دیگر» در آن شرکت دارند. کارگردان فنی این تاتر «آقایی» و منتشی ضبط آن «الله رحیمی» است.

مجله نگاه

مجله نگاه با روال پیشین، برنامه را مخصوص ایام نوروز با منظره ای زیبا از طبیعت و یادآوری سنت های کهن ایران آغاز می کند، دیدار از کارخانه عروسک سازی و طرز تهیه و ساختن عروسک در ایران، بررسی از صنایع دستی ایران که هنرمندان شیرازی میسازند، طرز آرایش حیوانات در آرایشگاه های مخصوص، تماشای اسباببازیهای بچه ها، که از میان آن برگزیده برنامه های سال گذشته منعکس است به همراه ترانه سانفراسیکو آهنگی از حرکات و صدای تلفن بهنگام مزاحمت های تلفنی و آواز نادا خواننده ایتالیایی مجموعه ایست که بمدت یکساعت توسط گیتی مقدم تهیه کننده مجله نگاه گردآوری شده، مجریان این برنامه خانم زیلا خواجه نوری و پرویز خالویان هستند.

ورزش

بمناسبت فرا رسیدن سال نو، برگزیده های از صحنه های دیدنی فعالیت های کودکان و نوجوانان در میدان های ورزشی در زمینه های ژیمناستیک، اسکی و شنا عرضه می شود. مجری و تهیه کننده این برنامه حسین قراقرلو و کارگردان فنی آن آقای دادگران است.

ناپرهیزی

بر اساس نوشته ای از شون-اوکیسی نمایشنامه ای تهیه گردیده که بازیگران گروه آزاد نمایش عهده دار اجرای آن هستند. در این نمایشنامه پرویز صیاد، توران مهرزاد، فرخ لقا هوشمند، علی اوحدی، محمداکندری، محمودبهرامی عهده دار نقش های این نمایشنامه اند نوذر آزادی این نمایشنامه کمدی را کارگردانی می کند.

هفت شهر عشق

در برنامه هفت شهر عشق که برای ایام نوروز توسط آقای بوستان تهیه شده، درباره ساقی نامه و ساقی نامه سرائی در ادب پارسی گفتگو می شود و از شاعران عارف چهارده قرن ادب فارسی که در آثار آنها ساقی نامه یافت می شود یا خواهد شد. در ضمن این برنامه اشعار ساقی نامه سرایان عارف همراه با شرحی پیرامون زندگی آنها توسط فخری نیکزاد بیان می گردد. آقایان بهاری، محسنی، حافظی، موسوی، چشم آذر، رجیبی، شفیعیان همراه با سازهای خود برهبری اکبر محسنی سازنده آهنگهای برنامه، آوازه های جمال وفایی خواننده رادیو و تلویزیون ملی ایران را در مایه اصفهان و ساقی نامه همراهی می کنند.

شو گردان

پرویز کاردان، الهه السبی، عبدالعلی همایون، حسین حبیبی، مقففر سلطانی، شفیق و... یابپتر است گفته شده: تمام بازیگران مجموعه سرکار استوار مجریان این شو می باشند و از این جهت «پرمجری ترین» شوئی خواهد بود که اجرا می شود. علاوه بر مجریان، سوسن، شجاعی، مهدیان، روح پرور و گروه دیگری از خوانندگان به اصطلاح کوچک و بازار و یک گروه مطرب روحوضی در این برنامه هنرنمایی می کنند.

برنامه دوم

● پنجشنبه ۲۶ اسفندماه

۱۹/۴۵ اخبار
۱۹/۴۰ روکامبول
۱۹/۴۴ گذرگاه
۴۰/۸ روزها و روزنامه‌ها

بمناسبت آغاز دومین سال انتشار مجله تماشا، روزها و روزنامه‌های این هفته به معرفی این مجله و شرح فعالیت های کارکنان و نویسندگان تماشا اختصاص می‌یابد.

در این برنامه با چند نفر از گردانندگان مجله تماشا صحبت می‌شود و دیداری خواهیم داشت از هیات تحریریه و دفتر مجله و چاپخانه‌ای که این مجله را چاپ میکند.

۴۰/۴۵ جولیا (مرد)
۴۱ شما و تلویزیون
۴۱/۴۰ اخبار
۴۴ موسیقی
۴۴/۴۵ گفتگو

● جمعه ۲۷ اسفندماه

۱۹/۴۰ تام جونز
۴۰/۴۰ رویدادهای هفته
۴۱ فرستاده
۴۱/۴۰ اخبار
۴۴ شبهای تهران

● شنبه ۲۸ اسفندماه

۱۹/۴۰ اخبار
۱۹/۴۵ روکامبول
۱۹/۴۸ کمدی کلاسیک (دردرس ماه عمل)
۴۰/۵ ایران زمین (باغ فین)

در برنامه ایران زمین فیلم و شرحی خواهیم داشت در باره باغ فین گلشن، آقای محمد تقی مصطفوی به تشریح و توضیح موقعیت محلی و جنبه‌های تاریخی باغ فین می‌پردازند. علاوه بر آن فیلمی خواهیم داشت در مورد حمام و موزه آن.

۴۰/۴۴ کشتی پیکاردی
۴۱ جایزه بزرگ
۴۱/۴۰ اخبار
۴۴ فیلم مستند
۴۴/۴۰ فیلم سینمایی

● یکشنبه ۲۹ اسفندماه

۱۹/۴۰ اخبار
۱۹/۴۵ روکامبول
۴۰/۴۰ موسیقی ایرانی
۴۱ قرن بیستم و بیستم و یکم
۴۱/۴۰ اخبار
۴۴/۴۰ تآثر

● جمعه ۴ فروردین‌ماه

۱۹/۴۰ تام جونز
۴۰/۴۰ رویدادهای سال
۴۱/۴۰ اخبار
۴۴ تآثر
۴۴/۴۰ موسیقی ایرانی
۴۴ فرستاده
۴۴/۴۰ شبهای تهران

● شنبه ۵ فروردین‌ماه

۱۹ اخبار
۱۹/۱۰ روکامبول
۱۹/۴۵ موسیقی ایرانی
۴۰ ایران زمین
۴۰/۴۰ تآثر (طلاق)
۴۱/۴۰ اخبار
۴۴ تآثر
۴۴/۴۰ فیلم سینمایی (آواز بی پایان)

● یکشنبه ۶ فروردین‌ماه

۱۹/۴۴ اخبار
۱۹/۴۰ روکامبول
۱۹/۵۴ فیلم
۴۰/۴۵ موسیقی ایرانی
۴۱ قرن بیستم و یکم
۴۱/۴۰ اخبار
۴۴ ادبیات جهان
۴۴/۴۰ تآثر

● دوشنبه ۷ فروردین‌ماه

۱۹/۴۵ اخبار
۱۹/۴۰ روکامبول
۱۹/۴۴ خانواده درسزمن‌های دیگر
۴۰/۵ تقالی
۴۰/۴۰ آژانس ۱
۴۱/۴۰ اخبار
۴۴ هنرهای تجسمی
۴۴ جشن هنر

● سه‌شنبه ۸ فروردین‌ماه

۱۹/۴۵ اخبار
۱۹/۴۵ روکامبول
۱۹/۵۰ کانون خانواده
۴۰/۱۵ موسیقی ایرانی
۴۰/۴۰ دانش
۴۱/۱۵ وارنیه
۴۱/۴۰ اخبار
۴۴ مجله هنر
۴۴/۴ فیلم

● چهارشنبه ۹ فروردین‌ماه

۱۹/۴۰ اخبار
۱۹/۴۵ روکامبول
۱۹/۴۰ دکتر بن کیسی
۴۰/۴۰ موسیقی کلاسیک
۴۱ آغاز
۴۱/۴۰ اخبار
۴۴ درباره سینما
۴۴/۴۰ داش‌بالکی
۴۴ موسیقی تکنوازی

● دوشنبه ۳۰ اسفندماه

۱۹ اخبار
۱۹/۱۵ روکامبول
۱۹/۴۰ خانواده درسزمنهای دیگر
۴۰ تقالی
۴۰/۴۰ آژانس ۱
۴۱/۴۰ اخبار
۴۴ هنرهای تجسمی
۴۴/۴۰ جشن و هنر
۴۴ فیلم سینمایی (جدال در آفتاب)
وسترن کلاسیک با شرکت
گریگوری پک

● سه‌شنبه ۱ فروردین‌ماه

۱۹ اخبار
۱۹/۱۰ روکامبول
۱۹/۴۰ دانش
۴۰ موسیقی
۴۰/۴۰ تآثر (دو یا دریک لنگه کفش)
۴۱/۴۰ اخبار
۴۴ موسیقی محلی
۴۴/۴۰ مجله هنر
۴۴ فیلم سینمایی (امریکا - امریکا)
الیاکازان از روی نوشته خودش

● چهارشنبه ۲ فروردین‌ماه

۱۹ اخبار
۱۹/۱۰ روکامبول
۱۹/۴۰ موسیقی
۱۹/۴۵ دکتر بن کیسی
۴۰/۴۰ موسیقی کلاسیک
۴۱ آغاز
۴۱/۴۰ اخبار
۴۴ تآثر
۴۴/۴۰ درباره سینما
۴۴ داش‌بالکی
۴۴ وارنیه رادیو تلویزیون

● پنجشنبه ۳ فروردین‌ماه

۱۹ اخبار
۱۹/۱۰ روکامبول
۱۹/۴۰ روزها و روزنامه‌ها
۴۰ برنامه موسیقی
۴۱ جولیا
۴۱/۴۰ اخبار
۴۴ تآثر
۴۴/۴۰ شوی رشت
۴۴/۴۰ گفتگو

فروردین

ک لنگه

یزویون چندی پیش لقب «درگوش سالم» جعفر والی بودند. مایشنامه دیگری را به او دادند.

«نفس» یک نمایشنامه «توسط پیربالینج» و «نسا کریمزانی» و «سی برگردانده‌اند» جعفر والی - موسس «ینا لاجینی» ولی

چهارشنبه دوم فروردین

ساعت ۲۴

شو رادیو تلویزیون ملی ایران

شو رادیو سه تلویزیون ملی ایران با همکاری گروهی از خوانندگان رامش، رسانی، دلکش، پوران، رویا و بهزاد عرضه می‌شود دلارام کشمیری گوینده پرکار برنامه تلویزیون و خیاطباشی اجرای برنامه را با تفاق بعهده دارند. امیرمکانیک با همکاری پارسا این برنامه را تهیه و ضبط کرده است.

ساعت ۲۱
آغاز

در برنامه آغاز، دو فیلم ۸ میلیمتری «فریاد» و «برمه در تهران» از بهنام جعفری نمایش داده می‌شود. در این برنامه پیرامون کارهای تجربی سازنده فیلمها صحبت خواهد شد. بهنام جعفری از سینماگرانی است که از دیدی طنزگونه برخوردار بوده و این دو فیلم را در ۱۶ سالگی ساخته است. آغاز را شهناز صاحبی اجرا و بصیر نصیبی تهیه می‌کند.



دوشنبه ۳۰ اسفند
ساعت ۲۲/۳۰ برنامه دوم



هنر شیراز -
بسیقی محلی ،
صاخص یافت ،
مرت توفیق
تسی اصیل و
ذریبایجانی را

رد توجه خاص
ن قرار گرفت ،
فته ، از برنامه

، و هنرمندان
است :

سهای محلی

زله

پ

زهای محلی

ناهرخ - آواز

ار

مانجه

سرب

ربایجانی -

راهی دایره

ز عاشقهای

ی - آواز و

الابان

ایره

یز - آواز و

الابان

ایره

موسیقی کردی

از
شن

ارکستر مجلسی مونیخ (کاپلا
مونناچنسیس Capella Monacensis)
نمونهایی از موسیقی قرون وسطی ،
دوران رنسانس و همچنین موسیقی دوران
گوتیک Gothic و باروک Baroque را ارائه
میدهد



شنبه پنجم فروردین ساعت ۲۰-۳۰

تاتر طلاق

نوشته - اوهری
ترجمه - مصطفی جنتی عطائی
کارگردان - منوچهر فرودی
بازیگران - مهین شهرجری - حمید

و منوچهر فرودی
نمایشنامه خلاق براساس زندگی
بهرت بگوتیم جدائی زن و شوهری است که
مدتها باهم زندگی کرده‌اند ولی ناگهان
تصمیم به طلاق میکنند بی آنکه انگیزه‌ای
برای طلاق داشته باشند.

موسیقی کلاسیک

چهارشنبه نهم فروردین ساعت ۲۰-۳۰

برنامه‌یی از ارکستر مجلسی تلویزیون
ملی ایران برهیری توماس کریستین داوید
که روز ۲۶ دیماه سال گذشته اجرا شده
است، در این برنامه دو «آریا» از موتسارت
و کسترو براندنبورگ اثر یوهان سباستیان
باخ و سمفونی شماره ۴ اثر کارل فیلیپ
امانوئل باخ اجرا می‌شود، سولیت برنامه
منصوره قصری (سورانو) است.

شنبه سوم فروردین

ساعت ۱۹-۳۰

روزها روزنامه‌ها

برنامه شامل گفتگوئیست با چند تن
بیات مدیره سندیکای نویسندگان
اقداماتی که این سندیکا جهت
و بیمه کردن اعضاء این سندیکا
است. سپس نظر یکی از اعضای
کا درباره چگونگی کار و اقدامات
مدیره این سندیکا پرسیده می-
بر این قسمت‌ها، مانند همیشه این
رسی و بازگو کردن نوشته‌های
ها و میجلات مختلف می‌پردازد.
کننده این برنامه حمید اوچراست.

چهارم فروردین

ساعت ۲۰-۳۰

در سالی که گذشت

نامه رویدادهای هفته که هدفش
طرفانه و واقع‌بینانه رویدادهای
، رویدادهایی که همچون حلقه
مال جهان را یکدیگر پیوند می-
شیم. ارمغان این برنامه برای
برنامه‌ای است بنام جهان در
نشت که حاوی بررسی مهم‌ترین
اسی کشورهای مختلف جهان
ن برنامه اهم رویدادهای سیاسی
سپاس ضمن نمایش فیلم‌ها و
کوتاهی بررسی می‌شود و روند
نده کانونهای بحرانی جهان
گردد.

کننده این برنامه جمشید توانی
حسین قندهاریان است



تام جوتز

برنامه‌ای از پنجمین جشن هنر

نرموتسارت سپتارکستر فیلارمونیک کراکوی بی‌کاتلویج

یکی از شورانگیزترین برنامه‌های جشن هنر شیراز است. جشن جمشید، «رکوییم» اثر باشکوه و تکان ولفگانگ آمادوس موتسارت و «سپتارکستر فیلارمونیک و نوبلی (لهستان) بود. در دو شماره پیش درباره این و رهبر آن مطلبی درج کردیم. در این جا برای علاقه‌مندان م معرفی کوتاه سولیست‌های و سطوری درباره «رکوییم» و موتسارت است.

ستفانیو توویج (سوپرانو) یکی از برجسته‌ترین خوانندگان لهستانی است که تاکنون در کشورهای بسیار برنامه‌هایی اجرا کرده و بدریافت جوایز متعددی نایل آمده است. او در اپرای اسکالای میلان، فستیوال‌های ادینبورگ، آتن، سالزبورگ، مونترو و مونیخ شرکت داشته و در پنجمین جشن هنر در اجرای «رکوییم» شرکت جست.



کریستینا ساجان (متسوسوپرانو) مطالعات خود را در زمینه موسیقی در کنسرواتوار ورشو تکمیل کرد. نخست با رادیو لهستان به همکاری پرداخت و بعد در ایرا آغاز یکار کرد. کریستینا تا کنون نقش‌های مختلفی را در اپراهای معروف بازی کرده است و کار او در پنجمین جشن هنر مورد توجه فراوان قرار گرفت.

دوباره سولیست‌ها:

کازیمیرش پوستلاک (تنور). یکی از بزرگترین خوانندگان معاصر لهستان است. او تحصیلات خود را در مدرسه عالی موسیقی کراکوی تکمیل کرد و دریافت مدال طلای مسابقه آوازخوانی تو روز او را بعنوان یک خواننده ممتاز شناساند. او اینک سولیست اپرای ورشو است و در کنسرت‌های سنفونیک نیز شرکت می‌جوید.



برنارد لاریش (باس) تحصیلات موسیقی خود را در «وینا» آغاز کرد و در ورشو پایان داد. شهرت او با ربودن جوایز متعدد در مسابقات بین‌المللی آوازخوانی شروع شد و ایفای نقش‌هایی در اپراهای ایتالیایی موقعیت او را بعنوان یک خواننده طراز اول بین‌المللی تحکیم کرد. لاریش اینک در سراسر اروپا بعنوان یک سولیست بزرگ مورد احترام است.

رکوییم، پایان‌نامه‌ی شکوهمند زندگی موتسارت است. او، اما، فرصت نیافت که این سرود مرگ خویش را به تمامی بسراید.

در باب اینکه رکوییم چگونه آفریده شد، چنین روایتی هست: آنکه موتسارت اپرای «نی‌مهرامیز» را به اجرا در آورد، مردی خاکستری پوش به دیدارش آمد و از او خواست که یک رکوییم پر ایش تصنیف کند. بعدها گفته شد که مرد خاکستری‌پوش، فرستاده‌ی یکی از اشراف، به‌نام Count Walsegg بوده است که شهرتی نداشته و می‌خواسته از این رکوییم به‌نام خویش و در سوگت مرگ همسر، سود برد. اماموتسارت که در آن هنگام سخت بسیار ناتوان بود چنین پنداشت که مرد خاکستری‌پوش، هیچ نیست الا «بیک مرگ» که به‌فراخواندنش آمده است؛ و این آهنگ، مرثیه‌ی است که به‌خاطر مرگ خود او آفرینش می‌یابد.

موتسارت، در نامه‌ی به دوستی نوشته است: «ذهن آشفته است. به دشواری می‌توانم افکارم را پر مسالهی متمرکز سازم. تصویر آن بیگانه از پیش دیدگانم برکنار نمی‌رود. بی‌وسه او را در برابر خویش می‌بینم که انجام این اثر را از من می‌خواهد. اصرار می‌کند و ناصبورانه انتظار می‌کشد. من ادامه می‌دهم؛ زیرا که این کار، کمتر از استراحت، خسته‌ام می‌کند. دیگر از هیچ چیز نمی‌ترسم؛ چرا که می‌دانم - و جسم به من این را می‌گوید - پایان فرارسیده است، و باید مرگ را بپذیرم.

من، به‌انتها رسیده‌ام بی‌آنکه از ثمرات استعدادم هیچ لذتی برده باشم. زندگی، سخت زیبا بوده است. حیات هنری من با امید فراوان آغاز شد؛ اما هیچکس نمی‌تواند سرنوشت محتوم را دگرگون سازد. مرگ، هیچکس را بر زمان حضور خویش آگاه نمی‌کند. باید که خواست خداوند را گردن نهاد. و اکنون، بدین سبب است که من سرودم‌ای خویش را می‌نویسم، و نباید ناتمامش بگذارم. اما، با چنین حس نیرومندی از مرگ، موتسارت، برخلاف انتظارش، نتوانست رکوییم خود را به پایان رساند و در پنجم دسامبر ۱۷۹۱

زن رکوییم، آن‌هی بهترین سوگت - که در آن بود به‌اتمام

رنج آفریده شد. مارت، با در رگ‌های نوشته شد آوردند، و اوواند، و در تخت سخت به گزینار گذاشت. اس مدامش یا ای فراوانی که آزمون‌های او، کوشید که راهای تجربی موافقت‌انداز را رساند که قاپکستری‌پوش پاش باسکه‌های طلاکاسته بود. و تسارت و نیم بود، و آنکای استعداد زو، تو توان گفت رگو به انجام Hostias, Irae figured ba و « کار خود موتسارت خط نخس را که احترده، Agnus, Hostias

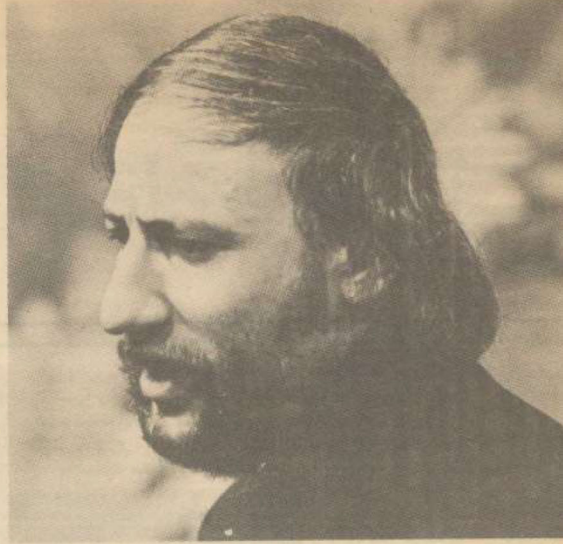
از بخش نخسبه بعد - است در صورتی که نمی‌بود - چنین در اپرای نی، و رهانی او (ار، هتق) معنودهد، در رکوفراسوی طیبیهی کنه انسانیا سخگویی است. دیگر سویی، بیست زادهی دل‌س. کوه‌ترین



مراسم کلیسای کاتولیک رومی است که در موقعیت‌های مختلف و به‌صورت‌های گوناگون اجرا می‌شده. رکوییم یکی از انواع «مس» است که با سوپذردن از «مس»، برای مراسم تشییع و طلب آمرزش و آرامش جهت مردگان ساخته می‌شد. علت انتخاب نام «رکوییم» برای مس مردگان این بوده است که نماز میت با این شعر آغاز می‌یافته: Requiem aeternam dona eis Domine «خداوندا به ایشان آرامش ابدی عطا فرمای!»

واما، رکوییم موتسارت، به‌علت کشش عظیم دراماتیکش در ترکیب با بی‌پیرایگی مناجاتی آن، تاسطح‌مراسم تدفینی برای تمامی جهان، بالا می‌رود؛ و رهایی از اندوه و پریشانی زمینی را نوید می‌دهد. رکوییم موتسارت از دوازده قسمت - که در غالب رکوییم‌ها وجود دارد - تشکیل یافته است:

- ۱- خداوندا! به ایشان آرامش ابدی عطا فرمای!
- ۲- «این روز، روزخشم است.»
- ۳- «شیبورها، در برابر جمیع قبرهای جهان، به‌گونه‌ی هول‌انگیز، فریاد می‌کنند.»
- ۴- «همکس از عظمت خداوند، بیمناک خواهد بود.»
- ۵- «ای آنکه سرشار از عشق خداوندی، مرا از یاد مران!»
- ۶- «آنان که گناه کرده‌اند، با شعله‌های آتش خشم مجازات خواهند شد.»
- ۷- «در این روز چشم‌ها پراشک خواهد شد.»
- ۸- «سرور ما عیسی! روان‌تمام مؤمنان به‌خویش را که مرگت‌فرایشان گرفته است، از لیبب آتش دوزخ رهایی بخش!»
- ۹- «ای خداوند، ای سرور! تو را ستاینده پرستش می‌کنیم، و این روان‌ها را به پیشگاه تو پیشکش می‌کنیم.»
- ۱۰- «ای مقدس، مقدس، مقدس... خداوندا، سرور!»
- ۱۱- «خوشا به‌حال آن کس که برای یافتن نام خدا، به‌سوی عیسی می‌آید.»
- ۱۲- «ای پرهی الهی، که تطهیرکنندهی گناهان همه‌ی جهان هستی (به‌ایشان، آرامش ابدی عطا فرمای!)...»



واریته ۶ و ۸ و برنامه چشمک که در میان تماشاگران تلویزیون علاقه‌مندان بسیار دارد با تدارکی بسیار به پیشواز سال نو می‌رود. این گفتگویی است با فرشید رمزی تهیه‌کننده و کارگردان این دو برنامه که آنها را در قالبی نو ارائه می‌دهد. او نیک، ماسیس، نلی، ناصر و الهه امیررحیمی منشی ضبط برنامه نیز در این گفتگو شرکت دارند.

گفتگویی با فرشید رمزی تهیه‌کننده

و هنرمندان واریته‌های ۶ و ۸

۸/۵ بعداز ظهر بطور مداوم انجام می‌شود. سه گروه مشخص داریم که زیر نظر آقایان سرژیک، چشم‌آذر، و اوتیک در ارکستر کار می‌کنند، البته آهنگسازان بسیاری با ما همکاری می‌کنند چون طالب تنوع هستیم و هر وقت آهنگ جالبی عرضه شود بی‌تردید استفاده می‌کنیم، چون اگر بخواهیم از یک آهنگساز مرتباً کار بگیریم، برای تماشاگران کسل‌کننده و یکنواخت می‌شود.

دیگر برنامه چشمک را باید نام ببریم که به خوانندگان با تجربه‌تر از نظر کار زمانی نیاز داشت تا بتوانند طبعشان، درجعه هنرمندان تازه‌کار و آموزش‌دیده شبهای تهران هم برنامه‌هایی است که از نمایش‌های هنرمندان خارجی و گروههای حرفه‌ای در کاباره‌های تهران ضبط می‌شود.

● **تأثیرپذیری شما از برنامه‌های خارجی تا چه اندازه است؟**
بی‌تردید در تدارک برنامه‌ها از کارهای خارجی استفاده می‌شود چون سازها ایرانی نیست، آهنگسازها با تأثیر از فرمهای خارجی نت را بر روی سازهای خارجی تهیه می‌کنند، چون سازهای ایرانی، تار، کمانچه، ضرب و... فقط به نوعی کنار می‌خورند، به همین نسبت هم در مسائل دیگر از نظر طرح برنامه، و فرمها این‌تأثیر چشم‌منصرف کرد.

● **انتخاب شرکت کنندگان در واریته به چه نحوی است و چه کسانی و با چه وسایلی تعلیم می‌گیرند؟**
اگر در آغاز کار بدنیات هنرمند بودیم، حالا با مشکل استقبال جوانان رو به رو شده‌ایم و برای تعلیم علاقه‌مندان مجبوریم از کسانی همکاری بطلبیم که آمادگی بیشتری داشته باشند و بتوانند با ارکستر کار کنند البته با توجه به صدای خوب و موردتذکره آنچه که حاضر اهمیت است مساله اخلاق، حسن سلوک و رفتار داوطلب است که بتواند در گروه کار کند. تمرین هرروز از ساعت ۵ تا

است، ممکنست در این باره توضیح بدهید؟

– وظایف دستیار تهیه و منشی نقش مهمی در کارهای من دارند، ظاهراً منشی تنها زمان برنامه را کنترل می‌کند، در حالیکه در ضبط برنامه‌های واریته از زمانی که با شاعر و آهنگساز گفتگو می‌کنیم تا تغییراتی که در فرم اصلی می‌دهیم، و کنترل تمرین‌ها و توجه به کار صدابرداری در هنگام ضبط نوار و یادداشت دقیق اجرا که چه‌سازای در چه زمانی زده شده همه از وظایف منشی صحنه است. و در کنارش دستیار تهیه که مسوولیت بیشتری دارد. این‌وظایف را آقای‌مه‌چور و خانمها ویدا مسافر، الهه‌امیررحیمی انجام می‌دهند، بعد از ضبط صدا نوبت مونتاز است مساله لباس، وقت استودیو، و مسایلی که احتیاج داریم

ست. طرح دکور نای شغالی است که دکور زیر نظر خود که هر دو جدیت همکاری بی‌طرفانه از ن سایه روشن دهند. یاه ساعت است نه آماده شده با صدا، دوربین ن آخرین‌ترین گریم کامل و رد. سعی می‌کنم که با آقای شمسائی‌وجم افشار سنجر، دوربین تجربه

بسیاری دارند، کار کنم، چون از سرعت عمل بیشتری برخوردارند و بالطبع ضبط سریعتر انجام می‌شود.

نظر شما درباره کار در تلویزیون چیست و چه برنامه‌هایی برای آتیه دارید؟

– کار تلویزیون به زمان و تجربه نیاز دارد، کارآموز باید تمام ریزه‌کاریهای توی استودیو را یاد بگیرد و در انجام هیچ کاری احساس شرم و خستگی نکند و انجام آنرا کسر شأن نداند، پیشرفت باین صورت است که از پایین‌ترین و ساده‌ترین کار در استودیو شروع کند و جلو برود، اگر مانده بسال نو تهیه کنیم، سفر هنرمندان به خارج از تهران و یا ایران مشکل بزرگی بوجود می‌آورد و ممکنست موفق به ضبط برنامه همه کسانی که مورد نظرند نشویم.



غیر از دو گروهی که در واریته ۶ و ۸ درست شده و خوانندگانی چون اوتیک، ماسیس، نلی، الیس، عارف، رامش، ذیکلری هنرمند شیرازی، آغاسی، وفائی، تاکستانی، منوچهر، فرخزاد نیز دعوت شدند که بعنوان مسلمان در برنامه شرکت کنند.

● **برای سال نو و واریته‌های ۸ و ۶ چشمک چه تدارکی دیدید؟**

چون مجبوریم با امکانات فعلی برنامه‌های مخصوص را در چند روز مانده بسال نو تهیه کنیم، سفر هنرمندان به خارج از تهران و یا ایران مشکل بزرگی بوجود می‌آورد و ممکنست موفق به ضبط برنامه همه کسانی که مورد نظرند نشویم.



می‌توانم از ماجرای که هفته پیش روی داد یاد کنم، همه بچه‌ها مشغول کار ضبط یک قسمت از برنامه چشمک بودند که هنرمندان رقص آذربایجانی اجرا می‌کردند، ناگهان لباس یکی از هنرمندان بدون اینکه متوجه شود از تنش درآمد، اما آنچنان مشغول‌کار بود که تا دقایقی بعد که ضبط را متوقف کردیم آگاه نشد.

● **برای سال نو و واریته‌های ۸ و ۶ چشمک چه تدارکی دیدید؟**

چون مجبوریم با امکانات فعلی برنامه‌های مخصوص را در چند روز مانده بسال نو تهیه کنیم، سفر هنرمندان به خارج از تهران و یا ایران مشکل بزرگی بوجود می‌آورد و ممکنست موفق به ضبط برنامه همه کسانی که مورد نظرند نشویم.

● **برای سال نو و واریته‌های ۸ و ۶ چشمک چه تدارکی دیدید؟**

چون مجبوریم با امکانات فعلی برنامه‌های مخصوص را در چند روز مانده بسال نو تهیه کنیم، سفر هنرمندان به خارج از تهران و یا ایران مشکل بزرگی بوجود می‌آورد و ممکنست موفق به ضبط برنامه همه کسانی که مورد نظرند نشویم.

تمرین کرده، ۱۵ سال فعالیت هنری او در کنار خوانندگان او را بران داشت تا ضمن ساختن آهنگ و ناخن ماندولین ترانه‌خوانی کند. نلی که نام اصلی او شمسائی است، با گرفتن امتیاز در مسابقات هنری مدارس در راسر سه برنامه جوانان رادیو رفت و بعد توسط فرخزاد به تلویزیون قدم گذاشت و الان از خوانندگان پرکار است که خیال ادامه تحصیل و شرکت در کنکور دانشکده پزشکی دارد.

● **ناصر که درسال ۴۶ در مسابقات هنری مدارس مقام اول را پیدا کرد در رادیو و تلویزیون ترانه‌های بسیاری اجرا کرده و بقول فرشید از بهترین خوانندگان واریته ۶ و هشت است و دارای مزایای اخلاقی بسیار و محبوب و خجالتی.**

برنامه‌های محبوب جوانان

درباره برنامه‌های عید اسسال می‌پرسم. هر چهار نفر شروع به زمزمه می‌کنند، «وقتی که بهار میشه که با صدای آنها و آلیس ضبط شده و از آهنگهای موفق خواهد بود. ماسیس ۲ ترانه «مرد دیوانه» و «وقتی که من رفتم» از ساخته سیمون آوانسیان که شعر آنها از سیروس مشفق و سعید دبیری است، تمرین کرده و دو آهنگ شاد هم برای برنامه واریته ۶ و هشت می‌خواند. چشم عسلی از ساخته‌های اوتیک است که بهمه راه ترانه پلهای شکسته از اندرانیک با شعر شمس و بنادر آروم بگیریم، (آهنگ از سیمون شعر از سعید دبیری)، با صدای اوتیک اجرا می‌شود. از ناصر ترانه چشمات دروغ میگه و یک آهنگ محلی بنام همدیار که ویلیام آهنگساز جوان آنرا تنظیم کرده با شعر مسعود مه‌چور که دستیار تهیه واریته ۶ و هشت است را خواهیم شنید... «قصه قلب دورنگ»، (شعر از آرش) «چرا دیگر نگیم پر» (شعر از اردلان سرفراز) که هر دو از ساخته‌های جهان شمس است و «وقتی می‌خوام پیدات کنم» و «کسی بهت یاد داده گولم بزنی» از ساخته‌های آتابکی با شعر ایرج چنتی عطائی ترانه‌هایی است که نلی می‌خواند. سالنو مبارک، راهم نلی بهمه راه ناصر با امید آغاز یک سال خوب برای تماشاگران اجرا می‌کنند. فرشید اضافه می‌کند که ضمن این تدارکات، خوانندگانی که دعوت شدند ستارزاده هنرمند خراسانی و ذیکلری هنرمند شیرازی و چند گروه رقص از جمله گروه لشگری در برنامه شرکت دارند. دکور برنامه توسط خانم شغالی طرح شده و توسط کارگاه دکور زیر نظر آقای شغالی ساخته شده است.

● **برای سال نو و واریته‌های ۸ و ۶ چشمک چه تدارکی دیدید؟**

چون مجبوریم با امکانات فعلی برنامه‌های مخصوص را در چند روز مانده بسال نو تهیه کنیم، سفر هنرمندان به خارج از تهران و یا ایران مشکل بزرگی بوجود می‌آورد و ممکنست موفق به ضبط برنامه همه کسانی که مورد نظرند نشویم.

برنامه‌های کان در نوروز

آشنایی با برنامه‌های گروه کودک
نوروز امسال تهیه شده بدین
خامنه مسوول گروه رقص، او
علم و تربیت است و مطالعاتی
سی کودک دارد که با اشغال بکار
تجارب بیشتر قرین گشته.

● چه برنامه‌هایی برای عید در نظر گرفته شده؟
- برنامه‌هایی که برای نوروز امسال انتخاب و تهیه شده بیشتر جنبه سرگرم کننده دارد و موجب شادی و نشاط برای بچه‌ها خواهد بود. البته برنامه جدیدی نداریم بلکه به فرم برنامه‌های پیشین رنگ سنت‌های کهن ایرانی داده‌ایم. در طول ۶ روز از ۳۰ اسفند تا ۵ فروردین مجموعاً ۶ ساعت برنامه داریم که با نمایش کارتون همراه است. این برنامه‌ها را خانم فرانک دولتشاهی ضبط می‌کند، که در سال چهارم دانشکده هنرهای زیبا، رشته تئاتر تحصیل می‌کند و تصمیم دارد کار خود را در زمینه کارگردانی هنری و فنی تآثر ادامه دهد.

برای یافتن اطلاعات بیشتر بپرویم محتوای برنامه‌ها به جمع تهیه کنندگان گروه کودک پیوسته.
شنبه - ساعت ۱۰
نهیض خوش‌سینما که از تهیه کنندگان با تجربه گروه کودک است در برنامه ما و شما نامه‌های بچه‌ها را مطرح می‌کند به سوالات پاسخ می‌دهد و اگر فرصتی دست دهد قسمتی از یک خیمه‌شب بازی پخش می‌شود. پس از آن بدین مسابقه مبارز و پیروز می‌رویم که لریاقاسمی مجری آنست.

دوگروه در این مسابقه شرکت می‌کنند و به سوالاتی پاسخ میدهند که با توجه به سال نو و مراسم نوروزی طرح شده، این قسمت را افشین شرکت تهیه کرده و هدفش اینست که بر معلومات عمومی بچه‌ها بیفزاید و آنها را با مسائل مختلف آشنا کند.
جمعه - ساعت ۱۰

در برنامه کودکانه به کارگاه موسیقی می‌رویم و بایچه‌ها به تمرین یک آهنگ قشنگ می‌پردازیم، این برنامه در کارگاه موسیقی کودکان زیر نظر آقای دکتر خدیری تهیه می‌شود.
پنجشنبه - ساعت ۱۰

نوبت پخش برنامه شکلک است، که بیژن توزیع آنرا تهیه و اجرا می‌کند، این بار بچه‌ها با کاغذهای رنگی بدون استفاده از قیچی تا بلوهایی تهیه می‌کنند که نشان دهنده بسیار باشد بعد هم در قسمت کارستی طرز پیچیدن و بسته‌بندی هدیه را یاد می‌گیرند، توزیع در مورد تهیه این برنامه می‌گوید: هدف اینست که بچه‌ها کارهایی را یاد بگیرند که برای انجام آن محتاج تقاضا از پدر و مادر و کمک گرفتن از دیگران نباشند، و در ضمن یادگیری، سرگرم هم بشوند.

یادگیری روزها

مرکز آبادان

یادگیری روزها

یادگیری روزها

یادگیری روزها

یادگیری روزها

یادگیری روزها

یادگیری روزها

یادگیری روزها

یادگیری روزها

یادگیری روزها

یادگیری روزها

یادگیری روزها

یادگیری روزها

یادگیری روزها

یادگیری روزها

یادگیری روزها

یادگیری روزها

یادگیری روزها

یادگیری روزها

یادگیری روزها



نمایش عروسکی

به ۳۰ اسفند ساعت ۱۸
کننده برنامه مسعود بهید است. درسه عالی سینما و تلویزیون ۲ سال است با گروه کودک کند، و در مورد برنامه‌اش می-

استم بچه‌ها را با مسائل مختلف فکر کردم بچه‌ها از چی بیشتر یاد و باید از چه راهی وارد شوم دیکتری با بچه‌ها برقرار شود، فقه بچه و عروسک وصف شدنی ای بیان داستانی که جنبه شست از آن استفاده کردم، و بعد ایل کافی و عدم آشنایی به هنر از مساک استفاده کردم و با بچه‌ها با ریمیک که با تیک بد آماده کردم، برنامه‌ای که تهیه شده برپا کردن مراسم بدین هفت‌سین و آمدن حاجی خانه قبرمانان نمایش عروسکی گران هوشن داراب در نقش پدر، بودند مادر مژده چهره پونه دختر حمد حسین اعتمادی پویک پسر انه توکلی مهمن برنامه و برادر ست، صدای اصلی برنامه در قسمت د دوبلاژها: سوسن چلیپوند، بهرام زندی و آذر برادران

چهارشنبه - ساعت ۱۰ صبح فرشته مهمن به اجرای مسابقه جدول می‌پردازد، سوالات مخصوص نوروز انتخاب شده، درگروه سننفری، یا جواب صحیح به سوالات جدول را که با ۳ ردیف افقی و ۳ ستون عمودی طرح شده پر می‌کنند، جمع امتیازات گروه اول و دوم مقایسه شده و برنده انتخاب می‌شود، و بعد مسابقه‌یی هم برای بچه‌هایی که در استودیو مستند طرح می‌شود. تهیه‌کننده این برنامه مسعود بهید است.

سه‌شنبه - ساعت ۱۰ صبح برنامه بازی‌بازی پخش می‌شود که افشین شرکت با همکاری نهضت خوش‌سینما آنرا تهیه می‌کنند. یاباقدی شماره (۱) و (۲) با همکاری نهفتندی بچه‌ها را سرگرم می‌کنند و از مهمانان نشان که بازیکران مجموعه سرکار استوار، سرگروهیان، گلی، دکتر، گروهیان قندعلی، شیده رحمانی، مهری رحمانی، و بچه‌های کانون گرم خانواده هستند با حرکات قشنگ حاجی فیروز پذیرایی می‌کنند، و آنها هم بنوبه خود برای بچه‌ها آواز می‌خوانند، صحبت می‌کنند و لطیفه می‌گویند.

دو روز - نوروز و تحویل سال و همگی شاد - گروه هنرمندان هنر - شب

نغمه‌ها - از محدوده -

(اصفهان) - انگ (شو) - ر خانم - بهای آبادان - پهلوانان -

سینما - هفت شهر - شوی -

سینما - هفت شهر - شوی -

سینما - هفت شهر - شوی -

سینما - هفت شهر - شوی -

جمعه ۲۷ اسفندماه

۱۳/۰۴	کارگاه موسیقی و کارتون
۱۳/۳۰	توسن (فرار از زندان)
۱۴	مجله نگاه
۱۴/۳۰	اخبار
۱۵	موسیقی ایرانی
۱۵/۱۵	چهارل
۱۶/۱۰	فوتبال (بین تیم‌های منجستر یونایتد و دربی کانتی)
۱۷/۰۵	چشمک
۱۸	جستجو
۱۹/۱۷	پهلوانان
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱/۱۰	ستارگان (فرماندهی)
۲۱/۴۵	بالا از خطر - (انفجار امنی)
۲۲/۴۵	تآثر (یک درد خفیف) بر اساس داستانی از هارولد پینتر

یکشنبه ۲۹ اسفندماه

بخش اول	۱۳	اخبار	
۱۳/۱۰	کارگر	۱۳/۳۵	دانش بالکی
۱۴/۱۵	موسیقی ایرانی	۱۴/۳۰	اخبار
بخش دوم	۱۷/۳۶	تدریس زبان آلمانی	
۱۸	برنامه کودکان (شکلک و فیلیپر)		
۱۸/۴۵	اخبار		
۱۹/۰۵	جادوی علم - تعریف و خواص		
۱۹/۳۳	سطح شیب دار		
۱۹/۵۵	کیسی جوتز		
۲۰/۳۰	شهر آفتاب		
۲۱/۱۰	مسابقه هما		
۲۱/۵۰	بزشک محله (روح بلید)		
۲۲/۵۰	ترازاهای ایرانی		
۲۳	اخبار		

دوشنبه ۳۰ اسفندماه

۱۳	اخبار
۱۳/۱۰	شما و تلویزیون
۱۴/۱۵	موسیقی شاد
۱۴/۳۰	اخبار
۱۵	نوروز و ترانه‌های شاد
۱۵/۴۰	مراسم قبل از تحویل سال
۱۵/۵۲	تحویل سال، پیام کورش وهمگی شاد
۱۷/۳۰	کودکان و نمایش عروسکی
۱۸	شوی رشت
۱۹/۱۰	موسیقی گروه هنرمندان وابسته به فرهنگ و هنر
۲۰/۳۰	اخبار
۲۱	آدم و حوا
۲۱/۳۰	تویسنده کارآگاه
۲۲/۳۰	شب عاشقان بیدل
۲۳/۴۰	چشمک

شنبه ۲۸ اسفندماه

بخش اول	۱۳	اخبار
۱۳/۰۱	بهداشت	
۱۳/۳۵	تسخیر شدگان	
۱۴/۱۵	موسیقی ایرانی	
۱۴/۳۰	اخبار	
بخش دوم	۱۷/۳۶	تدریس زبان انگلیسی
۱۸	برنامه کودکان شما و تلویزیون	
۱۸/۴۵	اخبار	
۱۹	برنامه نوجوانان	
۱۹/۵۰	افسوتگر (پارک)	
۲۰/۳۰	اخبار	
۲۱/۱۰	موسیقی ایرانی	
۲۱/۴۰	روزهای زندگی	
۲۲/۴۰	هفت شهر عشق	

پنجشنبه ۲۶ اسفندماه

بخش اول	۱۳	اخبار
۱۳/۰۱	بهداشت	
۱۳/۳۵	تسخیر شدگان	
۱۴/۱۵	موسیقی ایرانی	
۱۴/۳۰	اخبار	
بخش دوم	۱۷/۳۶	برنامه کودکان (بازی بازی و نمایش عروسکی)
۱۸/۱۵	معرفی برنامه‌های رادیو و تلویزیون	
۱۸/۳۰	سینمای برولینا	
۱۸/۴۵	اخبار	
۱۹/۰۵	رتکارک	
۱۹/۳۰	اخبار	
۲۱/۱۰	مسابقه چهره‌ها	
۲۱/۴۰	قرعه‌کشی بانک عمران	
۲۲/۳۵	فیلم سینمایی - خدا نگهدار	
۲۳/۴۰	بچه‌ها	
۲۴/۰۵	اخبار	

سینما - هفت شهر - شوی -

مراکز مشهد، برنامه ساعت ۱۰ برنامه مراکز برمان و لدا از ظهر



مرکز تبریز



صادق بهرامی و شبنام تهرانی (اخوانیوس)

● پنجشنبه ۲۶ اسفندماه

- ۱۲ گیدئون
- ۱۲/۴۰ واریته
- ۱۴/۴۰ میان پرده - آثار باستانی
- ۱۴ راه آهن
- ۱۵ صفحه اول
- ۱۵/۴۰ موسیقی ایرانی
- ۱۶/۴۰ سرزمین عجایب
- ۱۷/۴۰ دور دنیا
- ۱۸ موسیقی
- ۱۸/۴۰ اخبار استان
- ۱۸/۴۵ الماس
- ۱۹ جوانان (محل)
- ۱۹/۴۰ پلبس نیویورک
- ۲۰ اخوانیوس
- ۲۰/۴۰ اخبار
- ۲۱ شو
- ۲۲/۴۰ فیلم سینمایی

● جمعه ۲۷ اسفندماه

- ۱۰ موسیقی و نوجوانان
- ۱۰/۴۰ کمپشان
- ۱۲ چاد
- ۱۴/۴۰ موسیقی
- ۱۴ ویرجینیایی
- ۱۴ میان پرده - موسیقی
- ۱۶ فوتبال
- ۱۶ دکتر بن کبسی
- ۱۷ موسیقی ایرانی
- ۱۷/۴۰ اعتبار
- ۱۸/۴۰ رویدادهای استان
- ۱۹ واریته چشمک
- ۲۰ آند و حوا
- ۲۰/۴۰ اخبار
- ۲۱ مائیم و شما
- ۲۱/۴۰ خانه قمرخانم
- ۲۲ موسیقی
- ۲۲/۴۰ شبهای تهران

● سه شنبه ۱ فروردین ماه

- ۱۶/۴۰ کارتون
- ۱۷ کودکان
- ۱۷/۴۰ آموزش روستائی
- ۱۸/۴۰ موسیقی محلی
- ۱۹ آیوانو
- ۱۹/۴۰ موسیقی شاد
- ۲۰ دور دنیا
- ۲۰/۴۰ اخبار
- ۲۱/۱۵ ترانه
- ۲۱/۴۰ پاسداران
- ۲۱/۴۵ سرکار استوار
- ۲۲/۴۵ چهره ایران

● چهارشنبه ۲ فروردین ماه

- ۱۶/۴۰ کودکان
- ۱۷ توسن
- ۱۷/۴۰ کودکان
- ۱۸ آموزش روستائی
- ۱۸/۴۰ موسیقی شاد
- ۱۹/۴۰ مسابقه جایزه بزرگ
- ۲۰ هیلاریوس ۱۰۰
- ۲۰/۴۰ اخبار
- ۲۱ ترانه ها
- ۲۱/۱۵ پاسداران
- ۲۱/۴۰ محله پیتون
- ۲۲/۴۰ رو کامبول
- ۲۲ موسیقی ایرانی

● یکشنبه ۲۹ اسفندماه

- ۱۶/۴۰ کارتون
- ۱۷ کودکان
- ۱۸ فیلم مستند
- ۱۸/۴۰ کیسی جونز
- ۱۹ مسابقه جوانان
- ۱۹/۴۰ نقالی
- ۲۰ اطلاع ۲۲۲
- ۲۰/۴۰ اخبار
- ۲۱/۱۵ ترانه
- ۲۱/۴۰ پاسداران
- ۲۱/۴۵ موسیقی ایرانی
- ۲۲/۱۵ پیگرد

● دو شنبه ۳۰ اسفندماه

- ۱۶/۴۰ کودکان
- ۱۷ تدریس انگلیسی و آمریکایی
- ۱۷/۴۰ واریته
- ۱۸ کشتی یبکاری
- ۱۸/۴۰ ماجرا
- ۱۹ دانش
- ۱۹/۴۰ واریته چشمک
- ۲۰/۴۰ اخبار
- ۲۱/۴۰ پاسداران
- ۲۱/۴۵ دلای یک زن
- ۲۲/۱۵ ایران زمین
- ۲۲/۴۵ رو کامبول
- ۲۳ هفت شهر عشق

مرکز بندرعباس

● ۲۲/۴۰ موسیقی ایرانی

● دوشنبه ۷ فروردین ماه

- بخش اول
- ۱۳ اخبار
- ۱۴/۱۰ شما و تلویزیون
- ۱۴/۲۵ ادبیات جهان
- ۱۴ جولیا
- ۱۶/۴۰ اخبار
- بخش دوم
- ۱۷/۲۶ تدریس زبان فرانسه
- ۱۸ برنامه کودکان
- ۱۸/۴۵ اخبار
- ۱۹/۰۵ موسیقی ایرانی
- ۱۹/۴۰ تمدن
- ۲۰/۴۰ اخبار
- ۲۱/۰۵ آند و حوا
- ۲۱/۴۵ نویسنده کارآگاه
- ۲۲/۴۵ ایران زمین
- ۲۲/۱۵ اخبار

● سه شنبه ۸ فروردین ماه

- بخش اول
- ۱۴ اخبار
- ۱۴/۱۰ محله پیتون
- ۱۶ کانون خانواده
- ۱۶/۴۰ اخبار
- بخش دوم
- ۱۷ آموزش کودکان روستائی
- آموزش بزرگسالان روستائی
- ۱۸/۴۰ موسیقی تکنوازی
- ۱۸/۴۵ اخبار
- ۱۹/۰۵ اتاق ۲۲۲
- ۱۹/۴۰ مسابقه تلاش
- ۲۰/۴۰ اخبار
- ۲۱/۰۵ دلای یک زن
- ۲۱/۴۰ سرکار استوار
- ۲۲/۴۰ موسیقی ایرانی
- ۲۲/۰۵ اخبار

● پنجشنبه ۲۶ اسفندماه

- ۱۶/۴۰ کودکان
- ۱۷ جادوی علم
- ۱۷/۴۰ جولیا
- ۱۸ افسونگر
- ۱۸/۴۰ دکتر بن کبسی
- ۱۹/۴۰ شما و تلویزیون
- ۲۰ بل فکور
- ۲۰/۴۰ اخبار
- ۲۱/۱۵ ترانه
- ۲۱/۴۰ پاسداران
- ۲۱/۴۵ فیلم سینمایی

● جمعه ۲۷ اسفندماه

- ۱۲/۴۰ موسیقی و کودک
- ۱۳ بازی بازی
- ۱۳/۴۰ موسیقی محلی
- ۱۴ رنکارنگ
- ۱۶/۴۰ فیلم سینمایی
- ۱۶ فوتبال
- ۱۷ تانگو
- ۱۸ شبهای تهران
- ۱۹ جستجو
- ۲۰/۴۰ اخبار
- ۲۱/۱۵ ترانه
- ۲۱/۴۰ اخوانیوس
- ۲۲/۱۵ بالاتر از خطر

● جمعه ۶ فروردین ماه

- ۹/۴۰ کارگاه موسیقی و کارتون
- ۱۰ توسن
- ۱۰/۴۰ شوی تابش
- ۱۴ مجله نگاه
- ۱۴ فیلم سینمایی لحظه تصمیم
- ۱۶/۴۰ اخبار
- ۱۵ چشمک
- ۱۵/۴۵ فوتبال
- ۱۷ پهلوانان
- ۱۸/۱۰ جستجو
- ۱۹/۴۰ اخوانیوس
- ۲۰/۴۰ اخبار
- ۲۱ تانگو - آسید کاظم
- ۲۲ موسیقی ایرانی
- ۲۲/۴۰ بالاتر از خطر

● شنبه ۵ فروردین ماه

- ۱۰ کودکان
- ۱۱ برنامه جوانان (ورزش)
- ۱۱/۴۰ موسیقی ایرانی
- ۱۲ فیلم سینمایی
- ۱۳ شهر فرنگ
- ۱۴ افسونگر
- ۱۴/۴۰ اخبار
- ۱۵ موسیقی محلی مشهد
- ۱۵/۴۰ ناپرهیزی
- ۱۶/۴۰ واریته شیراز
- ۱۷/۴۰ کودکان
- ۱۸/۱۰ موسیقی کرمانشاه
- ۱۸/۴۰ روزهای زندگی
- ۱۹/۴۰ هفت شهر عشق
- ۲۰/۴۰ اخبار
- ۲۱ تانگو (گداها را می گیرند)
- ۲۲/۴۰ شوی کاردان

● یکشنبه ۶ فروردین ماه

- ۹/۵ اسلاید و موسیقی
- ۱۰ کودکان
- ۱۱ واریته گو گو
- ۱۲/۴۰ چیارل
- ۱۳/۴۰ موسیقی ایرانی
- ۱۴ کیسی جونز
- ۱۶/۴۰ خبر
- ۱۵ فیلم سینمایی
- ۱۶/۴۰ چشمک
- ۱۷/۴۰ تانگو
- ۱۸/۴۰ جادوی علم
- ۱۹ شوی مازندران
- ۲۰/۴۰ اخبار
- ۲۱ مسابقه هما
- ۲۱/۴۰ پز شک محله

● ۱ فروردین ماه

- برنامه کودکان
- شش و هشت
- ورزش در سالی که گذشت
- موسیقی شهرستانها، از اصفهان
- بهار شاعران
- موسیقی محلی شیراز
- سار
- فیلم سینمایی جنجال در شهر
- فوروز
- فوروز در روستاها
- تاتر غاز
- موسیقی ایرانی توسط هنرمندان
- فرهنگ و هنر
- تاتر ۲۲۲
- مسابقه تلاش
- خبر
- دلیای یک زن
- سرکار استوار
- پز هنرمندان

● شنبه ۲ فروردین ماه

- برنامه کودکان و کارتون
- ماگزیانی
- موسیقی ایرانی
- ایران در سالی که گذشت
- برنامه جشن هنر
- خانواده
- موسیقی محلی تبریز
- خبر
- فیلم سینمایی (مأمور مادهاوانا)
- کارول رید (باتک گیتز)
- فنه ها
- انث
- تان روستائی
- ارینه کو گو
- نیور تویت *
- نارج از محدود
- خبر
- دلیای براکن
- فب
- سنگانه فراری

● ۳ فروردین ماه

- برنامه کودکان
- موسیقی ایرانی از اصفهان
- فیلم سینمایی راه کج
- بهار شاعران
- تاتر شاطر آقا
- موسیقی محلی رضائیه
- خبر
- سوی گلیانگت
- رنگارنگ
- مسد
- موسیقی شیراز
- سابقه چهره ها
- سیافت قمر خانم
- ش و هشت
- خبر
- موسیقی پل خواجو
- فیلم سینمایی (ماجراجری برلین)
- شبهای آبادان



دنیای یک زن ۲۱/۰۵
آگهی ۲۱/۴۰
سرکار استوار ۲۱/۴۰
موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر ۲۲/۴۰
اخبار ۲۳

چهارشنبه ۲ فروردین ماه

آموزش (محل) ۱۷
آموزش زنان روستائی (محل) ۱۷/۴۰
باگزبانی و کودکان (محل) ۱۸/۴۰
اخبار ۱۸/۴۵
آگهی ۱۹
آیوانو ۱۹/۰۵
دانش ۱۹/۴۰
آگهی ۱۹/۵۰
الیور تویست ۱۹/۵۵
آگهی ۲۰/۴۰
اخبار ۲۰/۴۰
آگهی ۲۱
روکامبول ۲۱/۰۵
بیوتون پلیس ۲۱/۴۰
چهره ایران ۲۲/۴۰
اخبار ۲۳



شش و هشت

آموزش (محل) ۱۷/۴۰	شهر آفتاب ۱۹/۵۵
برنامه کودکان ۱۸/۴۰	آگهی ۴۰/۴۰
اخبار ۱۸/۴۵	آگهی ۴۰/۴۰
آگهی ۱۹	آگهی ۲۱
موسیقی ایرانی ۱۹/۰۵	ترانه‌های محل ۲۱/۰۵
تقدیر ۱۹/۴۰	آگهی ۲۱/۴۰
آگهی ۲۰/۴۰	پزشک محله ۲۱/۴۰
اخبار ۲۰/۴۰	
آگهی ۲۱	
آدم و حوا ۲۱/۰۵	
آگهی ۲۱/۴۰	
نویسنده کارآگاه ۲۱/۴۰	
ایران زمین ۲۲/۴۰	
اخبار ۲۳	



سه‌شنبه ۱ فروردین ماه

آموزش (محل) ۱۷	دانش‌پالکی ۲۲/۴۰
آموزش روستائی ۱۷/۴۰	اخبار ۲۳
موسیقی تکنوازی ۱۸/۴۰	
اخبار ۱۸/۴۵	
آگهی ۱۹	
اتاق ۲۲۲ ۱۹/۰۵	
مسابقه تلاش ۱۹/۵۰	
آگهی ۲۰/۴۰	
اخبار ۲۰/۴۰	
آگهی ۲۱	

دوشنبه ۳۰ اسفندماه

تدریس زبان فرانسه ۱۷

مرکز
رشت

پنجشنبه ۲۶ اسفندماه

آموزش (محل) ۱۷	روکامبول ۱۳/۴۰
برنامه کودکان ۱۷/۴۰	بابا گوریو ۱۴
سینمای پرولینا ۱۸	موسیقی ایرانی ۱۵
مسابقه (محل) ۱۸/۴۰	پیگ‌مگ ۱۵/۴۰
اخبار ۱۸/۴۵	آموزش زنان روستائی ۱۶
آگهی ۱۹	سفرهای جیمی مک‌فیترز ۱۷
رتگارتگ ۱۹/۰۵	موسیقی ایرانی ۱۸
از دیدگاه شما (محل) ۱۹/۴۰	گلینیس ۱۸/۴۰
آگهی ۱۹/۵۰	اخبار استان ۱۸/۴۵
شش و هشت ۱۹/۵۵	ساز تنها ۱۹
آگهی ۲۰/۴۰	تصویر یک زن ۱۹/۱۵
اخبار ۲۰/۴۰	واریته شش‌هشت ۲۰
آگهی ۲۱	اخبار ۲۰/۴۰
مسابقه چهره‌ها ۲۱/۰۵	سرکار استوار ۲۱
آگهی ۲۱/۴۰	سازمان اس ۲۲
روکامبول ۲۱/۴۰	
فیلم سینمائی ۲۲	
اخبار ۲۳	

جمعه ۲۷ اسفندماه

کارگاه موسیقی و کارتون ۱۴	ویدوک ۱۲
توسن ۱۴/۴۰	سرزمینها ۱۴/۴۰
مجله نگاه ۱۴	زنان هفت‌تیرند ۱۴
اخبار ۱۴/۴۰	دانش ۱۴/۴۰
آگهی ۱۵	هوس‌های یکی ۱۴
موسیقی ایرانی ۱۵/۰۵	آموزش زنان روستائی ۱۵
چاپارل ۱۵/۴۰	سیمای شجاعان ۱۵/۴۰
فوتبال ۱۶/۴۰	توسن ۱۶/۴۰
چشمک ۱۷/۴۰	مجله نگاه ۱۷
جستجو ۱۸/۴۰	آقای جدول ۱۷/۴۰
پهلوانان ۱۹/۴۰	اخبار استان ۱۸/۴۰
اخبار ۲۰/۴۰	ورزش ۱۸/۴۵
آگهی ۲۱	
موسیقی ۲۱/۰۵	سفر به ناشناخته‌ها ۱۹
آگهی ۲۱/۴۰	هفت شهر عشق ۲۰
اختاپوس ۲۱/۴۰	اخبار ۲۰/۴۰
بالا تر از خطر ۲۱/۵۰	محل بیوتون ۲۱
نآر ۲۲/۴۵	موسیقی ایرانی ۲۲

چهارشنبه ۲ فروردین ماه

ادبیات جهان ۱۶	آقا خرسه ۱۶/۴۰
آموزش کودکان روستائی ۱۷	سیراس‌مارنر ۱۷/۴۰
اخبار استان ۱۸/۴۰	آنیچه شما خواسته‌اید ۱۸
واریته ۱۸/۴۵	اخبار استان ۱۸/۴۰
نسل جدید ۱۹	اخبار ۱۸/۴۵
ایران زمین ۲۰	نسل جدید ۱۹
اخبار ۲۰/۴۰	ایران زمین ۲۰
دانش‌پالکی ۲۱	اخبار ۲۰/۴۰
محل بیوتون ۲۲	دانش‌پالکی ۲۱

سه‌شنبه ۱ فروردین ماه

آیرن‌ساید ۱۲
کانون خانواده ۱۳



ریال قمرخانم

اسفندماه

دوشنبه ۳۰ اسفندماه

پنجشنبه ۲۶ اسفندماه

جمعه ۲۷ اسفندماه

شنبه ۲۸ اسفندماه

یکشنبه ۲۹ اسفندماه

دوشنبه ۳۰ اسفندماه

سه‌شنبه ۱ فروردین ماه

چهارشنبه ۲ فروردین ماه

پنجشنبه ۳ فروردین ماه

جمعه ۴ فروردین ماه

شنبه ۵ فروردین ماه

یکشنبه ۶ فروردین ماه

دوشنبه ۷ فروردین ماه

سه‌شنبه ۸ فروردین ماه

چهارشنبه ۹ فروردین ماه

پنجشنبه ۱۰ فروردین ماه

شنبه ۱۱ فروردین ماه



نگران
نگران
وانم!

م - الف



مدل سرسازی
ز مشکلی یخه
سوربان و چاقش
ته از صمیمیتی

م که کمی راجع

تم. در رضاییه
پیش نواختن
تون گریگوریان
ساز و موزیسین
ت شروع کردم.
بی یاد گرفتیم
م و به ترمین
انقدر زدم و
میکنم ماندولین
است. بعد از
کارهای مختلفی



همگی شاد شهر شهر فرنگه

دو برنامه نوری

آشنائی با چند تن از بازیگران، نویسنده و تهیه کننده دو برنامه «همگی شاد» و «شهر شهر فرنگه»

روز، یادگار سفت های پیراهنی سفید و زرد و گمکن از فراموشی اری مراسم سال نو، تنها فصل سال بصورت لباس های مخمل گلدار ی قرمز مشخص شده اند نماینده ماههای سال شادی و نشاطند، سعی دوهگین عمو نوروز را رنگ نم از آن بزدایند. صورت های خود را کاملاً و پیراهن های قرمز و با شلوارهای سبز بتن مو نوروز با یک موش زینت زینت این برنامه شاد، تهیه بهزاد اشتیاقی میان میاهوی ضیبت و بازیگران به جستجویش در مورد کار و تدارکات سوالهایی میکنیم: کارم مستجابی از برنامه حرف میزنم و بعلت علاقه ای نقاشی داشتم در این راه شنیده بودم. پس از سفر حی در مجله شد و گفتم نیز برای بی بی سی

لندن سناریو می نوشتم. پس از بازگشت به ایران گروه میمیک را تشکیل دادم که اعضای آن از میان داوطلبان با استعداد، که بازیگری حرفه اصلی آنها نبود و شهرت بازیگری نداشتند انتخاب کردم. تشریفات مدام و کوشش و صمیمیتی که گروه در طول ۲ سال ابراز داشت، باعث شد که کار بهتر انجام گیرد و هر یک از آنچنان مهارت یابند که از ایفای هر نقش برآیند.

چه برنامه هایی تا کنون برای تلویزیون تهیه کرده اید؟
نخستین کار تلویزیونی من شوی جنجالی جنجالی بود که فرم و ایده نو و ابتکاری آن مورد توجه بسیار قرار گرفت، گرچه برگزاری قسمتهایی از آن غیر ممکن می نمود. چون کار را با ضیبت حرکات تند روی نوار انجام دادیم، نه اینکه دور فیلم را تند کنیم. و این کاری بود که تا کنون انجام نشده بود برنامه بعدی «سریال دنیای خوب» است که با تلویزیون بدون موزیک است، و شامل قسمتهایی انتقادی است که در نوشتن سناریوی آن دکتر وحیدی منوچهر اشتیاری، هادی خرسندی و پورثانی، با من همکاری می کنند و از سال آینده بخش خواهد شد.
برای نوروز برنامه همگی شاد

شهر شهر فرنگه را تهیه می کنیم که روزهای اول و دوم فروردین پخش می شود.
«با برنامه همگی شاد آشنا شدید. شهر شهر فرنگه هم برنامه ای است نیم ساعته یک شهر فرنگی جعبه شهر فرنگش راه انداخته، و برخلاف شهر فرنگی های کوچک و بازار تماشاخانه اشخاص مسن هستند عکس هایی که در جعبه است بصورت فیلم در می آید و در پایان ماجرا باز هم شکل عکس می گیرد مطالب خیلی نو و کوتاه است و نکات تفریحی و انتقادی بسیار دارد. حرکات بطریق تلویزیون است این برنامه را هادی خرسندی و خود من نوشته ایم.»
چه کسانی در اجرای این دو برنامه همکاری دارند؟
«فرشته مهبان، رافیک خاچاطوریان، فرهنگ سپهرپرور، پروانه خداپندهلو، کیومرث حبیب زاده، فریدون هوشمند و بسیاری دیگر از افراد میمیک.
رافیک نقش عمو نوروز را بازی می کند، دیپلمه و کارمند است و به کار هنری خود و گروهش اعتقاد دارد بطوریکه حاضر نیست با کسان دیگری کار کند.
حبیب زاده که او را در نقش

شهر فرنگی و مقال داستانی می بینیم، دیپلمه و کارمند است.
بیشتر حرکات تلویزیونیم برنامه را فرهنگ سپهرپرور انجام داده که کارهایی نیز در زمینه فیلمسازی دارد و کار صحنه را با همین گروه آغاز کرده است.
فرشته مهبان که از کلاس سوم دبیرستان به کار هنری مشغول بوده چهره آشنائی برای تماشاگران است. وی نقش فاطمی منشی انجمن (اختاپوس) و گویندگی داستان امیراسلان را بعهده داشته، که در خاطر همه هست. آشنائی او با بهزاد یکسال پیش انجام گرفت و در نخستین شوی او شرکت کرد، ادامه این همکاری و آشنائی سبب شد که با یکدیگر ازدواج کنند. از دیگر کسانی که در تهیه این برنامه همکاری داشتند امیر آقامیری کارگردان فنی برنامه است، که دوره سینما و تلویزیون را در لندن دیده و از کارهای خوب او ضبط، شو فرخزاد، شو کاردان، خانه قرخانم، پهلوانان، داستانهای جاوید ادب ایران و برنامه هفت ساعته رادیو و تلویزیون ملی ایران است - که زنده پخش شد. طراحی لباس و دکور برنامه بعهده بهزاد اشتیاقی است.

همیشه برلبهای منست، دوستانم در اینبار به سن ایراد می گیرند. ولی من همینم. واقعیت من همان تپه است که روی صفحه تلویزیون می بینید، شاید بنظر بعضی یک نوع تظاهر به صمیمیت و بازگشت به کارهای بچگی باشد ولی راستش وقتی میزنم و ماندولین را جزء وجود حساب می کنم، هیچکس هیچ جا برایم مفهوم ندارد. می خواهم خودم باشم مهم نیست یک یا چند نفر تماشاگر داشته باشم.
چه آهنگهایی ساخته اید؟
- رقص پروانه ها، رنگ اردک، پرواز مگسها، قورباغه ها فرار کنید از جمله آهنگهایی است که خودم ساختم، و حالت آنها را روی ساز پیاده می کنم، نشانه ای است از صمیمیت من به دنیای حیوانات.
چطور احساس قورباغه ها را در فرار تشریح می کنید؟
- با دهان و با استفاده از لب و زبان. یک قسمت از این آهنگ را می زنم و می گوید البته با ماندولین بهتر می زنم، کاش آورده بودمش.
نظرت راجع به همکاریانت چیست؟
- کار همه آنها را دوست دارم، هر یک سبک مشخصی دارند، و آهنگ ساز بخوبی با صدای آنها آشنا است و میدانم که چه ترانه هایی با فرم صدای آنها مناسب است و بکوش دلپذیر می آید.

«توبخنده شعر از هما میرافشار چشم عسلی» که شعرش را یکی از دوستانم سروده، «پلهای شکسته» و «بذار آرام بگیرم» از ساخته های آندرانیک و سیمون است که شعر آنها را شمس و دبیری سروده اند که نوروز امسال در واریته ۸۰۶ پخش می شود البته با نضمام یک ترانه دست جمعی که نام «وقتی بهار میاد برآنت».
به دستهای اونیک نگاه می کنم که حلقه ای در آن نیست سؤال می کنم خیال از دواج نداری؟
می خندند و می گوید دنبالش می کردم. و اضافه می کند:
- زن من باید ۲ وجب بلندتر از من باشد که هر وقت دعوا من شد مرا بلند کند و بگذارد توی طاقچه. از طرز حرف زدن ولحن صمیمیش خنده ام می گیرد و سؤال می کنم:
○ برای آتیه چه برنامه ای دارید؟
- ضمن ساختن آهنگ و خواندن ترانه، آرزو دارم روزی رئیس انجمن حمایت حیوانات شوم، چون عاشق حیوانات هستم و بالاترین قسم من بجان مگسها و کرکسها است و ناراحتی که صدا و وزوز آنها را در اینجا نمی شنوم، لغت برساننده امشی که این خاندان را تارومار کرد.
فکر می کنم شوخی می کنند، خودش ادامه میدهد: هیچوقت نتوانستم جدی صحبت کنم، خنده

انجام دادم، مدتی هم در تأسیسات سد کرج مشغول بودم، تا اینکه توانستم یک کتابفروشی باز کنم و ضمن فروش کتاب صدای خوانندگان را روی نوار ضبط و صفحه پر می کنم و به کار هنریم ادامه میدهم.
○ پیش از اینکه ترانه «می تونی مشت منو وا بکنی» ترا بعنوان خواننده معرفی کند چه می کردی؟
- ۱۵ سال است که با همه خوانندگان کار کرده ام البته در پشت پرده بیشتر آهنگ ساختم و نواختم و برای متن فیلم یا ترانه با ارکسترهای بزرگ ۴۰ یا ۵۰ نفر همکاری کردم و اغلب بتنهائی ماندولین زدم و بیشتر سازنده آهنگ ترجیح داده که نوازنده من باشم.
○ چطور شد که تصمیم گرفتی با خواندن به مردم بیشتر نزدیک شوی؟
- فکر کردم سالی است که من میزنم و دیگران می خوانند، حالا آنها بزنند و من بخوانم بهمین منظور در برنامه ۸۰۶ که بعنوان نوازنده ماندولین شرکت می کردم ترانه «می تونی مشت منو وا بکنی» که شعرش را تورج نگهبان ۲ سال پیش بمن داده بود خواندم که بسیار مورد توجه قرار گرفت و راه را برای ادامه کار من باز کرد.
○ شنیدم که آهنگهای ترانه هایی که می خوانی خودت ساختی؟
- یکی دو تا آهنگ ساختم،

مرکز رضائیه

۲۶ اسفندماه

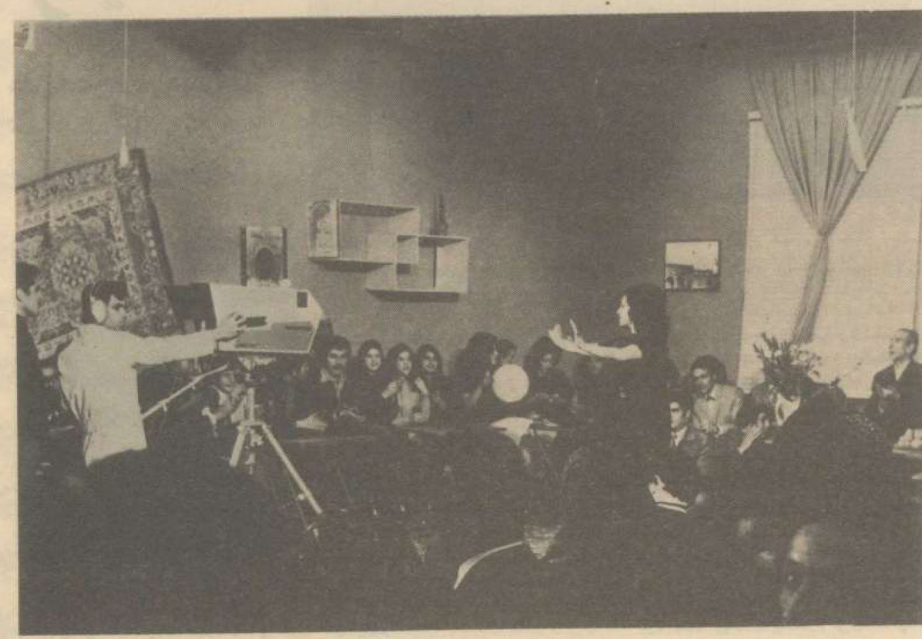
دکان
یقه پرده
مای پرولینا
ار شبکه
نارنگ
شی
س و هشت
ار
یقه چهره
ه کتی وارینه
سیمانی
ار

اسفندماه

گاه موسیقی و کارتون
ن
یقه نگاه
ار
یقه ایرانی
دل
لال
یقه شما و تلویزیون (محل)
مک
چو
ایران
ار
و
ر از خطر

اسفندماه

سین زبان انگلیسی
کان (محل)
ر شبکه
یقه جوانان
نگر
ر
یقه ایرانی
های زندگی
شهر عشق
ر



برنامه جشن ختابندان در رضائیه

یکشنبه ۲۹ اسفندماه

تدریس زبان آلمانی	۱۷/۳۰
کودکان و کارتون	۱۸/۳۰
اخبار شبکه	۱۸/۴۵
جادی علم	۱۹
کیسی جونز	۱۹/۳۰
شهر آفتاب	۱۹/۵۵
اخبار	۲۰/۳۰
تقالی	۲۱
پزشک محله	۲۱/۳۰

دوشنبه ۳۰ اسفندماه

اسلاید موزیک	۱۳/۳۰
برنامه کودک	۱۵/۱۴
موسیقی شاد	۱۵/۳۰
برنامه سال تحویل نوروزی	۱۵/۴۵

پیام شاهنشاه	۱۵/۵۲
پیام شبپانو	
پیام ولیعهد	
پیام آقای نخستوزیر	
پیام استاندار	
بهاره تبریک کارمندان تلویزیون	۱۶/۳۰
آخر برنامه موسیقی کردی مربوط به عید	
موسیقی آذربایجانی جدید	۱۷/۴۵
وارینه چشمک	۱۸/۱۰
از همه رنگ	۱۹
اخبار	۲۰/۳۰

۱۵ ماه

یک
سیتی آذربایجانی

و هنر

ر
نگوله‌ها

رگان جدید

۱۵ ماه

سیتی ۸-۶

ی
ضائیه

چشمک

یجانی جدید

ست

تآر ارحام صدر	۱۳/۳۰
فیلم سینمایی پرولینا	۱۴
موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر	۱۴/۳۰
فیلم سینمایی	۱۵
وارینه چشمک	۱۶/۳۰
فیلم رزرو	۱۷/۳۰
رتگارتگ	۱۸/۳۰
وارینه غریب	۱۸/۴۵
از همه رنگ	۱۹
فیلم رزرو	۲۰
اخبار	۲۰/۳۰
شو - باشبهای تهران	۲۱
فیلم سینمایی	۲۲

جمعه ۴ فروردین ماه

اسلاید و موزیک	۹/۳۰
اعلام برنامه موسیقی ۸-۶	۱۰
یاگزبانی	۱۰/۳۰
کارگاه موسیقی	۱۱
فیلم توسن	۱۱/۱۵
مجله نگاه	۱۱/۴۰
تآر	۱۲/۵
فیلم چاپارل	۱۴
پهلوانان	۱۴/۴۸
بالا تر از خطر	۱۵/۳۰
وارینه چشمک	۱۶/۱۵
فیلم سینمایی	۱۷
موسیقی شاد ۸-۶	۱۸/۳۰
از همه رنگ	۱۹
فیلم	۲۰
اخبار	۲۰/۳۰
موسیقی ایرانی	۲۱
جستجو	۲۱/۳۰

شنبه ۵ فروردین ماه

اسلاید موزیک	۹/۳۰
اعلام برنامه موسیقی شاد آذربایجانی	۱۰
فیلم کپکشان	۱۰/۳۰
برنامه کودک بازی بازی	۱۱
فیلم افسونگر	۱۱/۳۰
برنامه جوانان	۱۲
میان پرده	۱۳/۴۰
تآر	۱۳
فیلم (روهاید غرب وحشی)	۱۴/۳۰
فوتبال - پاس و پرسپولیس	۱۵/۱۵
آنچه شما خواسته‌اید	۱۶/۳۰
وارینه چشمک	۱۷
فیلم روزهای زندگی	۱۷/۵۰
موسیقی فرهنگ و هنر	۱۸/۳۰
از همه رنگ	۱۹
فیلم	۲۰
اخبار	۲۰/۳۰
شو یا شبهای تهران	۲۱
فیلم سینمایی	۲۲

یکشنبه ۶ فروردین ماه

تدریس زبان آلمانی	۱۷/۳۰
کودکان و کارتون	۱۸/۳۰
اخبار شبکه	۱۸/۴۵
جادی علم	۱۹
کیسی جونز	۱۹/۳۰
شهر آفتاب	۱۹/۵۵
اخبار	۲۰/۳۰
تقالی	۲۱
پزشک محله	۲۱/۳۰
وارینه	۲۲/۳۰
اخبار	۲۳

دوشنبه ۷ فروردین ماه

تدریس زبان فرانسه	۱۷/۳۰
کودکان و معما (محل)	۱۸/۳۰
اخبار شبکه	۱۸/۴۵
موسیقی ایرانی	۱۹
تمدن	۱۹/۳۰
اخبار	۲۰/۳۰
آدم و حوا	۲۱
تویسنده کارآگاه	۲۱/۳۰
ایران زمین	۲۲
اخبار	۲۳

سه شنبه ۸ فروردین ماه

آموزش روستائی	۱۷
موسیقی تکنوازی	۱۸/۳۰
اخبار شبکه	۱۸/۴۵
اتاق ۴۴۴	۱۹
مسابقه تلاش	۱۹/۳۰
اخبار	۲۰/۳۰
دنیای یک زن	۲۱
سرکار استوار	۲۱/۳۰
موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر	۲۲/۳۰
اخبار	۲۳

چهارشنبه ۹ فروردین ماه

آموزش زبان روستائی	۱۷
یاگزبانی	۱۷/۳۰
کودکان	۱۸
ایوانبو	۱۸/۳۰
اخبار شبکه	۱۸/۴۵
از همه رنگ (محل)	۱۹
دانس	۱۹/۳۰
الپورتویست	۱۹/۵۵
اخبار	۲۰/۳۰
موسیقی ایرانی	۲۱
روزهای زندگی	۲۱/۳۰
چهره ایران	۲۲/۳۰
اخبار	۲۳

مرکز شیراز

پنجشنبه ۲۶ اسفندماه

بخش اول	
اخبار	۱۳
بهداشت	۱۳/۰۱
تسخیر شدگان	۱۳/۲۵
موسیقی ایرانی	۱۴/۱۵
اخبار	۱۴/۳۰
بخش دوم	
برنامه کودکان (بازی بازی و نمایش عروسکی)	۱۷/۲۶
معرفی برنامه‌های رادیو تلویزیون	۱۸/۱۵
سیممای پرولینا	۱۸/۳۰
اخبار	۱۸/۴۵
رتگارتگ	۱۹/۰۵
اخبار	۱۹/۳۰
مسابقه چهره‌ها	۲۱/۱۰
قرعه کتی بانک عمران	۲۱/۴۰
فیلم سینمایی - خدا نگهدار	۲۲/۳۵
بچه‌ها	
اخبار	۲۴/۰۵

جمعه ۲۷ اسفندماه

کارگاه موسیقی و کارتون	۱۳/۰۴
توسن (فرار از زندان)	۱۳/۳۰
مجله نگاه	۱۴
اخبار	۱۴/۳۰
موسیقی ایرانی	۱۵
چاپارل	۱۵/۱۵
فوتبال (بین تیم‌های منجستر یونایتد و دربی کانتی.)	۱۶/۱۰
چشمک	۱۷/۰۵
جستجو	۱۸
پهلوانان	۱۹/۱۷
اخبار	۲۰/۳۰
ستارگان (فرماندهی)	۲۱/۱۰
بالا تر از خطر - (انتشار آتمی)	۲۱/۴۵
تآر (یک درد خفیف) بر اساس داستانی از هارولد پینتر	۲۲/۴۵

شنبه ۲۸ اسفندماه

بخش اول	
اخبار	۱۳
مجله بیون	۱۳/۱۰
دانش	۱۴
اخبار	۱۴/۳۰
بخش دوم	
تدریس زبان انگلیسی	۱۷/۳۶
برنامه کودکان شما و تلویزیون	۱۸
- مبارز و پیروز	

اخبار	۳۰/۳۰
برنامه جوانان	۳۱
افسونگر (بارک)	۳۱/۳۰
اخبار	۳۲/۳۰
موسیقی ایرانی	
روزهای زندگی	
هفت شهر عشق	
۲۹ اسفندماه	
اخبار	
کارگر	
دانش بالکی	
موسیقی ایرانی	
اخبار	
تدریس زبان آلمانی	
برنامه کودکان (شکلک و فیلیپر)	
اخبار	
جادی علم - تعریف و خواص	
سطح شیب‌دار	
کیسی جوژ	
شهر آفتاب	
اخبار	
مسابقه هما	
پژشک محله (روح پلید)	
ترازهای ایرانی	
اخبار	
۳۰ اسفندماه	
اخبار	
شما و تلویزیون	
موسیقی شاد	
اخبار	
نوروز و ترازهای شاد	
مراسم قبل از تحویل سال	
تحویل سال، پیام کورش و همگی	
شاد	
کودکان و نمایش عروسکی	
شوی رشت	
موسیقی گروه هنرمندان وابسته	
به فرهنگ و هنر	
اخبار	
آدم و حوا	
نویسنده کارآگاه	
شب عاشقان بیدل	
چشمک	
۱ فروردین ماه	
برنامه کودکان	
شش و هشت	
ورزش در سالی که گذشت	
موسیقی شهرستانها، از اصفهان	
بهار شاعران	
موسیقی محلی شیراز	
اخبار	
فیلم سینمایی لحظه تصمیم	
فیلم سینمایی جنجال در شهر	
نوروز	
نوروز در روستاها	
تأثر غلز	
موسیقی ایرانی توسط هنرمندان	
فرهنگ و هنر	
اتاق ۴۴۴	
مسابقه تلاش	

شنبه ۵ فروردین ماه	۱۰ کودکان
۱۱ برنامه جوانان (ورزش)	۱۱/۳۰ موسیقی ایرانی
۱۲ فیلم سینمایی	۱۳ شهر فرنگ
۱۴ افسونگر	۱۴/۳۰ اخبار
۱۵ موسیقی محلی مشهد	۱۵/۳۰ ناپرهیزی
۱۶ وارنه شیراز	۱۶/۳۰ کودکان
۱۷/۳۰ موسیقی گرماتناه	۱۸/۱۰ روزهای زندگی
۱۹ هفت شهر عشق	۱۹/۳۰ اخبار
۲۱ آثار (گداها را می گیرند)	۲۲/۳۰ شوی کاردان
یکشنبه ۶ فروردین ماه	۹/۵ اسلاید و موسیقی
۱۰ کودکان	۱۱ وارنه کورکو
۱۲/۳۰ جبار	۱۳/۳۰ موسیقی ایرانی
۱۴ کیسی جوژ	۱۶/۳۰ خبر
۱۵ فیلم سینمایی	۱۶/۳۰ چشمک
۱۷/۳۰ تأثر	۱۸/۳۰ جادی علم
۱۹ شوی ملازندان	۲۰/۳۰ اخبار
۲۱ مسابقه هما	۲۱/۳۰ پژشک محله
۲۲/۳۰ موسیقی ایرانی	۲۳/۳۰
دوشنبه ۷ فروردین ماه	بخش اول
۱۳ اخبار	۱۴/۱۰ شما و تلویزیون
۱۴ جولیا	۱۴/۳۵ ادبیات جهان
۱۶/۳۰ اخبار	۱۷/۳۰ بخش دوم
۱۷/۳۶ تدریس زبان فرانسه	۱۸ برنامه کودکان (محلی)
۱۸/۳۰ برنامه کودکان	۱۸/۳۵ سفرهای جیبی مک فیترز
۱۹/۳۰ موسیقی ایرانی	۱۹ پلیس و مردم
۱۹/۳۰ تمدن	۱۹/۱۵ فیلم گرفتار
۲۰/۳۰ اخبار	۲۰ موسیقی ایرانی
۲۱/۵ آدم و حوا	۲۱ آنچه شما خواسته‌اید
۲۱/۳۵ نویسنده کارآگاه	۲۱/۳۰ هفت شهر عشق
۲۲/۳۵ ایران زمین	۲۲ فیلم سینمایی
۲۳/۱۵ اخبار	جمعه ۲۷ اسفندماه
سه شنبه ۸ فروردین ماه	بخش اول
۱۳ اخبار	۱۴/۱۰ محله پیتون
۱۶ کانون خانواده	۱۶/۳۰ کانون خانواده
۱۶/۳۰ اخبار	۱۷ سینمایی
۱۸/۳۰ بازای بازی	۱۸/۳۰ فیلم مستند (در جهان ما)

بخش دوم	۱۷ آموزش کودکان روستایی
۱۸/۳۰ آموزش بزرگان روستایی	۱۸/۳۰ موسیقی تکنوازی
۱۸/۳۵ اخبار	۱۹/۵ اتاق ۴۴۴
۱۹/۳۰ مسابقه تلاش	۲۰/۳۰ اخبار
۲۱/۵۵ دنیای بکزن	۲۱/۳۰ سرکار استوار
۲۲/۳۰ سرکار استوار	۲۳/۳۰ موسیقی ایرانی
۲۴/۵۵ اخبار	چهارشنبه ۹ فروردین ماه
بخش اول	۱۳ اخبار
۱۳/۱۰ حفاظت و ایمنی	۱۳/۳۰ موسیقی ایرانی
۱۴/۳۵ آژانس	۱۶/۳۰ اخبار
بخش دوم	۱۷/۳۰ آموزش زنان روستایی
۱۷/۳۵ بازای بازی	۱۸ برنامه کودکان
۱۸/۳۰ برنامه کودکان	۱۸/۳۵ اخبار
۱۹/۵ آبیانو	۱۹/۳۰ دانش
۱۹/۳۰ الیور تویت	۲۰/۳۰ اخبار
۲۱/۵ موسیقی ایرانی	۲۲/۳۵ دنیای براکن
۲۳/۳۵ چهره ایران	۲۴/۵۵ اخبار

پنجشنبه ۲۶ اسفندماه	۱۷/۳۰ سرزمین عجایب
۱۸/۳۰ وارنه	۱۹ افسونگر
۱۹/۳۰ موسیقی ایرانی	۲۰ بل و سباستیان
۲۰/۳۰ اخبار	۲۱ فیلم سینمایی
یکشنبه ۲۹ اسفندماه	۱۷/۳۰ کارتون
۱۸ آقا خرسه	۱۸/۳۰ شش و هشت
۱۹ آنچه شما خواسته‌اید	۱۹/۳۰ مذاقعات
۲۰/۳۰ اخبار	۲۱ فیلم سینمایی

پنجشنبه ۲۶ اسفندماه	۱۸/۳۰ کارتون
۱۹ وارنه	۱۹/۳۰ داستانهای جاوید ادب پارس
۲۰/۳۰ اخبار	۲۱ فیلم سینمایی
جمعه ۲۷ اسفندماه	۱۷/۳۰ فوتبال
۱۹ وارنه ۸	۱۸/۳۰ رنگارنگ
۱۹/۳۰ ایران زمین	۱۹ پیوند
۲۰ افسونگر	۱۹/۳۰ ستارگان
۲۰/۳۰ اخبار	۲۱ موسیقی فرهنگ و هنر
دوشنبه ۳۰ اسفندماه	۱۸/۳۰ تالی
۱۹/۳۰ جولیا	۲۰ هفت شهر عشق
۲۰/۳۰ اخبار	۲۱ آخرین صهلت

پنجشنبه ۲۶ اسفندماه	۱۸/۳۰ سرزمین
سه شنبه ۲۸ اسفندماه	۱۸/۳۰ سرزمین
دوشنبه ۳۰ اسفندماه	۱۹ موسیقی ایرانی

جمعه ۲۷ اسفندماه	۱۶ دختر شاه پریان
۱۶/۳۰ فوتبال	۱۷/۳۰ موسیقی ایرانی
۱۸/۳۰ انتزاف	۱۸/۳۰ بعداً اعلام می‌شود
۱۹/۳۰ مسابقه جایزه بزرگ	۲۰ هالیوود و ستارگان
۲۰/۳۰ اخبار	۲۱ آقای نوک
سه شنبه ۲۸ اسفندماه	۱۷/۳۰ کارتون
۱۸ بازی بازی	۱۸/۳۰ جادی علم
۱۹/۳۰ موسیقی ایرانی	۱۹/۳۰ غرب وحشی
۲۰/۳۰ اخبار	۲۱ رویدادها
۲۱/۳۰ حقیقت	۲۲ چهره ایران
یکشنبه ۲۹ اسفندماه	۱۷/۳۰ کارتون
۱۸ آقا خرسه	۱۸/۳۰ شش و هشت
۱۹ آنچه شما خواسته‌اید	۱۹/۳۰ مذاقعات
۲۰/۳۰ اخبار	۲۱ فیلم سینمایی

دوشنبه ۳۰ اسفندماه	۱۷/۳۰ کارتون
۱۷/۳۰ آموزش کودکان روستایی	۱۸/۳۰ جولیا
۱۹ ایران زمین	۱۹/۳۰ بقرار
۲۰/۳۰ اخبار	۲۱ داستانهای جاوید ادب ایران
سه شنبه ۱ فروردین ماه	۱۷/۳۰ آموزش روستایی
۱۸/۳۰ موسیقی محلی	۱۹ داستان سفر
۱۹/۳۰ دکتر کیلدر	۲۰ نل جدید
۲۰/۳۰ اخبار	۲۱ سرکار استوار
چهارشنبه ۲ فروردین ماه	۱۷/۳۰ آموزش زنان روستایی
۱۸ توسن	۱۸/۳۰ مجله نگاه
۱۹ ویدوک	۱۹/۳۰ روهاید
۲۰/۳۰ اخبار	۲۱ هفت شهر عشق
۲۱/۳۰ راز بقا	



این برنامه‌ها برای بخش از مراکز زاهدان، سنندج، کرمان و مهاباد پیش‌بینی شده‌است

برنامه خانواده

در روزهای ۲۸ و ۳۰ اسفند ماه ساعت ۹/۰۳

برنامه خانواده - در روزهای شنبه ۲۸ اسفند ماه و دوشنبه ۳۰ اسفند، برنامه‌های جالبی برای ستاداران خود تدارک دیده است که در جمله مصاحبه با «مطبع الدوله» مجازیه در برنامه پای صحبت بزرگترها و مصاحبه با آقای دکتر بهرام فره‌وشی استاد تمدن و زبان‌های ایران باستان دربارهٔ هفت‌سین و مراسم نوروز می‌توان نام برد. در این برنامه چنین آمده است:

نوروز یک سنت بسیار قدیمی است و با جمشید را در داستان‌های هند و ایرانی سزاغ داریم. این یک جشن بهاره است که از سادات و پادشاهان پیش در ایران مرسوم بود. در حدود چهار هزار سال قدمت دارد.

این جشن یک جشن بهاره است، جشن رویش گیاهان. عید نوروز جشن تولد انسان است در روی زمین و کاملاً رنگ رانی دارد، چون این جشن بهاره در ایام دیگری هم بوده ولی به‌مرور از آن رفته است ولی در ایران باشکوه چه تمامتر برگزار می‌شود، ملت



هما احسان تهیه‌کننده برنامه کودک (نیمروز)

نداز ول

۱۸

از که هم‌روزه ساعت ۵ تا ۵ ش می‌شود، ۵ بارک دیده است پنجم ادامه دارد. صورت وارپته ین بوده است که با و تازه دراین

ن برنامه مریم هروری و خسرو اده بااومکاری رادیویی این بونی است.

دین

از روز سه‌شنبه تا - ناصر - نلی - ترانه‌های شاد

مسابقه جالبی نوع آن خواندن بهار است.

برنامه هالطیبه - بشمزه راجع به

دین

۶ - زیگسری - بهترین ترانه‌های

دین

۱۰ - تورج - ضیاء و بیژن می‌کنند.

فروردین

نامه چشم‌انداز ی تهیه‌کرده‌اند هد شد.

ایران در بدترین شرایط نتوانسته است این جشن را فراموش کند... در زمان قدیم تصور براین بود که انسانی که پرروی زمین آمده از یک نژاد آسمانی بوده و خداوند او را از عالم مینو به زمین فرستاده است و بعد پوششی زمینی گرفته بصورت انسان در آمده است. ایرانیان قدیم معتقد بودند که این نیاکان به‌زمین آمده‌اند، با اهریمنی جنگیده‌اند و پس از مرگ به‌آسمان رفته‌اند. این نیاکان در روزهای عید (در ۱۰ روز اول فروردین) به‌یازدید از خانواده‌های خود می‌آیند و رسومی از قبیل آب و جاروکردن و آراستن خانه برای پذیرائی، به‌همین منظور است.

این نیاکان اگر در موقع یازدید با صلح و دوستی و پاکی خانواده‌خود روپرو شوند موجب برکت برای خانواده خود می‌شوند و اگر غیر از این باشد، برمی‌گردند، قهر می‌کنند و به عالم مینو می‌روند به‌همین دلیل این جشن، جشن صلح و دوستی است و.....

● بهتر است دنباله این مصاحبه جالب را روز دوشنبه ۳۰ اسفند ماه از برنامه خانواده بشنوید.



نلی درواپته چشم‌انداز



تصویر برنامه چشم‌انداز: بیژن سمندر تهیه‌کننده (سمت چپ) و مریم معترف مجری برنامه (دوم از سمت راست)

نمایشنامه‌ها

برنامه دوم ساعت

- ۱۲۲۶ ر ۵۰ «یادداشت‌های خانم پیک» اثر: الادکین - ترجمه مصطفی رحیم‌زاده
- ۱۲۲۷ ر ۵۰ «خاک» اثر رادسرتلینک - ترجمه همایون نوراحمر
- ۱۲۲۸ ر ۵۰ «سفری بسیار کوچک» اثر: گورویدال - ترجمه احمد بهیبهانی
- ۱۲۲۹ ر ۵۰ «بستخانه» اثر: تاگور - ترجمه امیرفریدون گرکانی
- ۱۲۳۰ ر ۵۰ «در دام خطر» اثر: ریچارد هاکس - ترجمه علیرضا سپیدی
- ۱۲۳۱ ر ۵۰ «پالیانا» اثر: الیور. اچ. پورتر - ترجمه پوران فرخزاد
- ۱۲۳۲ ر ۵۰ «ساربال» اثر: پل دوکوک - ترجمه عبدالله توکل
- ۱۲۳۳ ر ۵۰ «معمشوق انگلیسی» اثر: مارگریت دوراس - ترجمه قاسم صنعتی
- ۱۲۳۴ ر ۵۰ «پرندة آبی» اثر: موریس متزلینک - ترجمه عبدالحسین نوشین
- ۱۲۳۵ ر ۵۰ «دو جلا» اثر: فرناندو آزابال - ترجمه سیروس طاهیار
- ۱۲۳۶ ر ۵۰ «دود» اثر ویلیام فاکنر - ترجمه علیرضا سپیدی
- ۱۲۳۷ ر ۵۰ «آموزشگاه شبانه» اثر: هارولد پینتر - ترجمه منوچهر حبیب‌زاده
- ۱۲۳۸ ر ۵۰ «دایره» اثر: لودویگ - ترجمه ایرج قریب
- ۱۲۳۹ ر ۵۰ «مورچه‌ها» اثر: کارل چیل - ترجمه پوران فرخزاد

ادبیات جهان

برنامه دوم سه‌شنبه ساعت ۲۰ - ۲۰

در برنامه ادبیات جهان، تصویرانسان در آثار «گوته» بررسی می‌شود، عوالم روح و بیود آن با طبیعت از نظر گوته شرح داده می‌شود و گوشه‌هایی از اضطراب انسان در آینه این آثار انعکاس می‌یابد.

جهان هنر

رقص‌های یونان و بخصوص رقص آتش در یونان عنوان برنامه جهان هنر در این هفته است. این رقص که از یک سو باافسانة «دیونیزوس» خدای شراب و پرستی او ارتباط دارد یا «قریانی مقدس» درمنهب مسیح ارتباط می‌یابد.



جهان هنر

برنامه نقل و نقالی

این برنامه در گروه فرهنگ ایران زمین تهیه و آماده می‌شود و از فرستنده‌های کرمان و استان ساحلی پخش می‌شود

برنامه‌های نقالی که برای ایام عید به رادیو شهرستانها تحویل شده ده برنامه نیمساعتی است شامل قسمتی از برزنامه (یکی از داستانهای الحاقی شاهنامه).

۱- زورآزمایی و امتحان برزو با ده‌نفر از مریبان خودش بعداز تمرین و آماده‌شدنش در حضور افراسیاب با لباس و اسلحه سله‌پوتور.

۲- تهیه تدارک و حرکت سپاه افراسیاب از توران برای نبرد با ایرانیان با سپه‌داری برزو تا دوربو شدن وی با سپاه ایران.

۳- حمله شبانه و ناچوانه‌ردانه سپاه توران به‌طایفه ایران و شکست و گرفتاری طوس و فریبرز سپه‌داران ایران.

۴- تلاش و کوشش رستم برای خلاصی و نجات سپه‌داران ایران.

۵- نبرد رستم و برزو فرزندزاده‌اش که یکدیگر را نمی‌شناختند تا شکسته‌شدن کتف رستم.

۶- جنگ و زورآزمایی فرامرز فرزند رستم با لباس پدر با برزو و گرفتاری برزو

فرهنگ مردم

سه‌شنبه ۱۳۵۱/۱/۱ ساعت ۲۱ این برنامه خاص نوروز تهیه‌شده است و آغاز برنامه آقای نجوا بعداز مبارکبادگفتن بیامت دفتر می‌گری فرهنگ مردم را در ۱۳۵۱ و کارهایی که باید در این سال انجام پذیرد اعلام میدارد - اعتقاد عامه براینکه بعثت پیامبر مصادف با نوروز بیان بوده - قصه مانه بیرو و عنونوروز نوروز یا سفره هفت‌سین و چیزهایی که می‌گذارند - اصطلاح مردم جنوب و «سفره سال تحویل» است. چادر زدن و شها به‌درخانه ارباب مکت و مقام - کردن شیرازیها در «حوض ماهی» و آب بقیه سعیده - آداب و تشریفات پختن و معتقدات مردم در این‌باره - آداب عید نوروز و بسیاری سخن‌ها دربارهٔ آقای نجوا در آغاز این برنامه برای گان و همکاران این برنامه سخن میداد و در فواصل سخن‌هایی که دربرنامه میشود ترانه‌های مناسب و شاد محلی ی - ترکی - سنگسری - معنی - نلی - لری پختن میشود.



دکتر محمود نیم‌آبادی در برنامه فرهنگ مردم

سفر ادیب

بزم هنرمندان

بعد از تعطیل سال در ساعت ۱۶/۳۰ برنامه‌ای بنام «بزم هنرمندان» پخش می‌شود. در این برنامه که بمدت ۴ ساعت تا آغاز اخبار در ساعت ۲۰ ادامه دارد، الهه، پوران، رامش، پرتو، بهشته، دلکش، حمیرا، ملوک ضرابی، رویا، عهدیه، گیتی، مسعودی، عارف، ایرج، رسایی، گلوریا روحانی، بدیع‌زاده روانبخش، گلپایگانی، اسدالله ملک، پرویز یاحقی، فرهنگ شریف، همایون خرم، انوشیروان روحانی، زیگلری ومستی، جدیدترین آهنگ‌هایشان را اجرا می‌کنند.

مسعودی دو ترانه، «آن روزها یادش بخیر» و «دوباره آفتاب میشه» را خواهد خواند. از زیگلری «قصه‌ساز» و «مگانه» پخش می‌شود. سایر هنرمندان نیز بترتیب جدیدترین آهنگ‌های خود را اجرا می‌کنند.

ایرج: یک قطعه آواز با ساز اسدالله ملک و دو آهنگ جدید بنام «هیج میدونی بی تو بیماری ندارم» گلپایگانی: یک قطعه آواز با تارفرهنگ شریف پرتو دو ترانه پناهای «وعده» و «عشق بیا» گیتی: «به‌من نغند» و «دروغ عاشقان»

مستی: دوست دارم بعد خدا بهشته: بگذری بگذره، ناز، برپالین من و فانوس شب وفایی: شبهای انتظار و یک قطعه آواز بهمراه تقلید صدای خوانندگان

گلوریا روحانی: «ابر پاره پاره» «کاکوچون» بدیع‌زاده «تقدیم سال نو» رامش: آدمک و حسود رویا: نم نم بارون و مهبان ناخوانده

الهه: سه آهنگ جدید پناهای دل دیوانه من، نم نم بارون - و یک آهنگ ترکی می‌خواند. یاسمین: بهار و گل - اخماتو واکن

ملوک ضرابی: دو آهنگ ضربی بمناسبت نوروز پوران و عارف نیز دو ترانه جدید اجرا می‌کنند. درخلال این برنامه‌ها، هنریشگان شما و رادیو و عبدالکریم اصفهانی قطعات جالبی اجرا می‌کنند.



بزم هنرمندان



بهشته



پرتو

وردین

دید مندگان

رز اول فروردین ارد به برنامه‌ای دید در خانه نامه، هنرمندان نسایی و تاج و شاعر، از م فاطمی، تورج پرویز و کیلی و محبت و عشق سی از بهترین خواننده



مدلی

چهارشنبه دوم فروردین



برنامه شما و رادیو روز چهارشنبه دوم فروردین مجموعه‌ای است از برنامه‌های استان‌های خراسان و فارس.

برنامه استان خراسان

رادیو استان خراسان بایک آهنگ شاد محلی آغاز برنامه‌اش را اعلام میکند. برنامه‌های این استان مجموعه‌ای است از قطعات و رپرتاژهای کوتاه و ترانه‌ها و آهنگ‌های محلی که با همکاری هنرمندان استان خراسان در استودیوی بزرگ رادیو مشهد اجرا و ضبط شده است و عده‌ای از ساکنان مشهد ناظر بر برنامه خواهند بود.

بعد از پخش یک ترانه محلی یکی از حاضران در استودیو شعری به لجه خراسانی می‌خواند و آقای «شورانگیز» ترانه «دیگر ناله من نخوام شنیده» را اجرا میکند اولین قطعه فکاهی که در برنامه این استان می‌شنویم مربوط میشود به بعضی از اشخاصی که چنان در کارشان غرق

شده‌اند که در سایر مواقع هم به‌تصور اینکه مشغول انجام وظیفه هستند. خشک و اداری رفتار می‌کنند و بطور مثال خانم سکرتری را معرفی می‌کنند که حتی در دید و بازدیدهای نوروزی هم دست از سئوالات گوناگون راجع به اسم، فامیل، شغل، سوابق و وضع خانوادگی و داشتن و نداشتن عروس و پیشینه از مهمانان بر نمی‌دارد و عاقبت بازدیدکننده را از کرده پشیمان می‌کند.

پس از شنیدن دو ترانه «رقص شکوفه‌ها و پری دریا» که به‌وسیله بهروز خواننده رادیو مشهد اجرا میشود با دردهای یک مادر بزرگ که با ورود ناگهانی به استودیو اوضاع را بهم می‌ریزد آشنا میشویم. مشکل او مربوط میشود به‌نوع فرنگ رفته‌اش که دیگر هیچ‌چیز از آداب و سنن وحشی نام سابق خود بیاد ندارد و کاملاً تغییر رویه داده است و به‌این ترتیب گوشه‌ای از مشکلاتی که بعضی از پدر و مادرها با فرستادن فرزندان‌شان به فرنگ برای خود درست می‌کنند بازگو می‌شود.

«مژده» خواننده خراسانی دو ترانه «سدکلام بیک کلام» را می‌خواند و بعد از آن رپرتاژی از شهر بزرگ مشهد می‌شنویم این رپرتاژ برای آن دسته از مسافران که در ایام نوروز به مشهد می‌روند تهیه شده است و با معرفی قسمت‌های مختلف این شهر و تغییر و تحولی که در عرض چندسال



منوچهر

گذشته در آن صورت گرفته است این شهر بزرگ و دیدنی را بیشتر به‌ما می‌شناسانند... درخلال پخش این رپرتاژ ترانه‌های محلی بوسیله خوانندگان رادیو مشهد اجرا شده است.

میزگرد قهرمانان شانه‌ها یکی از جالب‌ترین برنامه‌های این استان در ایام نوروز است. یک نقال زبردست عهده‌دار اجرای این برنامه است و سئوالات مطرح شده کاملاً مطابق است و این قهرمانان با مقایسه امروز با زمانی که خود زندگی می‌کردند به جوابگویی می‌پردازند و بحث شورانگیزی بوجود می‌آورند.

پس از پخش یک ترانه، بوسیله یکی از حاضران در استودیو با آداب و رسوم مردم خراسان در عید نوروز و چگونگی برگزاری عید در این ایام



وفایر



برنامه استان فارس

در ابتدای برنامه دوخواننده شیرازی، آهنگ‌های انتخابی را برای حضاران در استودیو می‌خوانند.

- دوگوینده برای اینکه بدانند آیا برنامه آنها امسال گل می‌کند یا نه به سراغ دیوان حافظ شیرازی می‌روند تا فال بگیرند ولی وقتی کتاب را برمی‌دارند متوجه می‌شوند که دیوان بهرحال ناگزیر می‌شوند فالی از این دیوان بگیرند، و این شعر می‌آید که: اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را بریزم من بیای او حقوق و هم مزایا را بده ساقی می‌بالی که آن دلیر بدین جاقی شده لاش زبس خورده غذاهای هتل‌ها را حقوق ماه اسفند و حقوق ماه فروردین همه شب قسمت خانم بیسن لبهای آقا را به شیرازیم و بی‌جسا مانده‌ایم ایدل می‌دانم کجا باید به صبح آریم شبها را

- نمایشنامه‌هایی که در برنامه استان رس تهیه شده است نیز چالب است، که آنجمله است «چهره» که ماجرای یک دختر خیلی «آلآمده» است.



رامش



نریا قاسمی و منوچهر نوردی

لطیفه‌ها

دوگوینده شیرازی اجراکننده لطیفه هستند که بی‌شک شنیدن آن، به‌شادی می‌افزاید.
- راستی من تا دیروز نمی‌دانستم که و تلویزیون یکی شده ولی دیروز م.
- چه‌جوری فهمیدی؟
- هیچ‌جی صدای رادیو و تلویزیون یکی شده بود.
- اوناهاش ماما و بابا و داداشم آمدن. راست میگی خوب، کدام امامت کدام باباهاست کدام داداشت؟
- اونکه موهاشو مردانه زده مامانه، ریش بلند داره برادره، اونکه نه ره نه گیس داره نه سیبل پایامه.
- لوده‌براین، در خلال برنامه‌های استان آداب و رسوم و اصطلاحات مردم لهجه شیرازی برای شنوندگان گوی می‌شود.

جمعه چهار فروردین



برنامه استان خوزستان

استان خوزستان یکی دیگر از میزبانان نوروزی برنامه‌شماورادیوست و مجریان و هنرمندان آن برنامه‌های شادی‌آفرین برای شنوندگان خود تدارک دیده‌اند.

برنامه استان خوزستان شامل مسابقات تفریحی، رپرتاژ، لطیفه و نمایشنامه‌های چالب است که بدنیست باگوشه‌ای از محتوی آن آشنا بشویم.

رپرتاژ

رپرتاژی را که مسئولان برنامه نوروزی استان خوزستان تهیه کرده‌اند حاوی مطالبی است از گوشه و کنار شهر اهواز که با شنیدن آن باچگونگی مشکلات، کارو تفریح مردم این شهر بزرگ آشنا میشویم و ترانه‌های محلی‌ای که خوانندگان اهوازی اجرا میکنند شنوندگان را بیشتر با این شهر بزرگ نزدیک میکند.

مسابقات

برای برنامه نوروزی استان خوزستان، مسابقات تفریحی و چالبی با شرکت هنرمندان و حضاران در استودیو تنظیم شده و شرکت‌کنندگان بوسیله قرعه‌کشی انتخاب و معرفی میشوند.

آهنگ‌های درخواستی برندگان این مسابقات چاشنی این قسمت از برنامه است.

هنرمندان خوزستانی قطعات فکاهی‌چالبی برای نوروز تهیه کرده‌اند که موضوع بیشتر آنها عید و اتفاقات چالبی است که در این روزها می‌افتد. در یکی از این قطعات که بوسیله دوگوینده خوزستانی اجرا میشود به اتفاق سری بکچه‌ویازار خواهیم زد تا با برنامه خرید یک‌خانم در شب عید و مشکلات و موانعی که دراین‌راه برای خود و شوهرش بوجود می‌آورد آشنا بشویم.

قطعه دیگری که بوسیله هنرمندان رادیو اهواز اجرا شده براساس مسئله تبلیغات و تبلیغات‌چی‌هاست که حتی در ایام عید هم باسماجت کار خود را دنبال می‌کنند.

بازیگر اصلی این نمایش‌نامه مهمانیست سمج که کارش تبلیغ‌انواع و اقسام اجناس و وسایل مختلف زندگیست او برای عیددیدنی به‌خانه یکی از دوستانش میرود ولی از آنجا که ترک عادت موجب مرض است لفظه‌ای از ایرادگرفتن غافل نمی‌ماند



و مدام درباره اجناس مورد نظر خود تبلیغ میکند.

این روزها مسئله پیش‌گو و پیش‌گویی کردن آنقدر متداول و مدوروز شده است که اگر سری به محل کار آن‌ها بزنیم بیش از یک اداره مراجع و داوطلب دارند، طنزنوین برنامه با الهام از این سوژه مطلبی نوشته‌است که گفتگوئیست بین گوینده رادیو اهواز و یکی از پیش‌گویان....

پیشگو بعد از سلام و صلوات زیاد به‌استودیو می‌آید و به‌پیشگویی درباره وقایع سال جدید و پاسخ به‌سوالات حضاران می‌پردازد.

و با پیشگویی‌های دور از عقل خود چنان واقعه‌ای درست میکند که گوینده برنامه با التماس و تقاضا می‌خواهد که برنامه‌اش را متوقف‌کنند تا او بتواند به‌هروسیله‌ای که شده پیشگو را دست بسپر کند.

پورحیثی و رحمتی دوگوینده استان خوزستان قسمتی را که شامل معانی ضرب‌المثل‌ها است اجرا می‌کنند. بد نیست با این برنامه آشنا بشوید:

پورحیثی: مارگزیده‌ازریسمان سیاه و سپید می‌ترسد. رحمتی: ده، نه‌خیر مارگزیده روتو تاکسی می‌اندازن و دوساعت دور شهر میگردانند تا بالاخره یکی از بیمارستان‌ها او را قبول و مداوا کند.

یک لطیفه و یک قطعه شعر فکاهی از میان قطعات چالب برنامه استان خوزستان انتخاب کرده‌ایم که چالب است و خواندنی:

مردی تو خیابون راه میرفت دید گوشه خیابون مقداری کتاب ریخته‌اند و بدیوار یک تابلو زده‌اند که کتاب کیلونی بفروش میرسد.

فروشنده کتاب‌ها وقتی چشمش به‌عابر می‌افتد بی‌درنگ می‌گوید: - قربان چه کتابی می‌خواستید، تقدیم کنم.

عابر بعد از کمی فکر: بی‌زحمت سه‌کیلو از آن جنائی‌هاش و دوکیلو هم از آن عاشقانه‌هاش بده.

جانا شده‌ای تو شهره در مدیاز بی‌نی قلمی شدی بخود می‌نازی چون بی‌نی نو برای خود ساخته‌ای باید بدی عوارض نوسازی گویندگان این برنامه: خانم ناظم‌زاده - آقای رضایی، خانم قدرشناس مستند.



برنامه استان گیلان

برنامه استان گیلان شامل نمایشنامه‌ها، ترانه‌های محلی، لطیفه‌ها و مسابقه است که هنرمندان رادیو رشت اثر اجرا می‌کنند.

نمایشنامه‌ها

هر سال، چند روز به عید نوروزمانده، آدم، هر جا که می‌رود با قیافه‌های حق بیانی روبرو می‌شود که همه از او عیدی می‌خواهند و این موضوع بقدری عمومیت پیدا کرده که جنبه مسخره بخود گرفته است.

عیدی گرفتن دوستان، آشنایان، همکاران یک طرف و درگیری با حامی، سلمانی و بقالی از طرف دیگر.

در هر حال با استفاده از موضوع بالا، نمایشنامه‌ای تهیه شده است از طرف هنرمندان استان گیلان که از برنامه شما و رادیو پخش خواهد شد.

نمایشنامه دیگری نیز درباره عید دیدنی تهیه شده که توسط هنرمندان رادیو گیلان اجرا خواهد شد.

در فاصله این نمایشنامه‌ها از تماشاگران حاضر در استودیو دعوت می‌شود که لطیفه یا شعری را بربان محلی برای شنوندگان رادیو بخوانند.

در ایام عید معمولاً رفت و آمد در شهر زیادتر است. به همین جهت تاکسی کمتر پیدا می‌شود خصوصاً که در ایام نوروز بعضی از رانندگان تاکسی هم کار خود را تعطیل می‌کنند و این خود ماجراهایی را پدید می‌آورد که باید از زبان هنرمندان رادیو گیلان شنید، هنرمندان رادیوی رشت مسابقه‌ای ترتیب داده‌اند با نام «اطلاعات عمومی» این مسابقه توسط خودشان اجرا میشود و شرکت‌کنندگان در ضمن پاسخ به سوالات مطالبی را عنوان می‌کنند که خنده‌دار است و خالی از لطف نیست.

مردی تو خیابون راه میرفت دید گوشه خیابون مقداری کتاب ریخته‌اند و بدیوار یک تابلو زده‌اند که کتاب کیلونی بفروش میرسد.

فروشنده کتاب‌ها وقتی چشمش به‌عابر می‌افتد بی‌درنگ می‌گوید: - قربان چه کتابی می‌خواستید، تقدیم کنم.

عابر بعد از کمی فکر: بی‌زحمت سه‌کیلو از آن جنائی‌هاش و دوکیلو هم از آن عاشقانه‌هاش بده.

جانا شده‌ای تو شهره در مدیاز بی‌نی قلمی شدی بخود می‌نازی چون بی‌نی نو برای خود ساخته‌ای باید بدی عوارض نوسازی گویندگان این برنامه: خانم ناظم‌زاده - آقای رضایی، خانم قدرشناس مستند.



شاهرخ نادری



گیتی



فریدون فرخزاد



مورین و مقبلی



روز شنبه ۵ فروردین برنامه شما و رادیو در دو قسمت با همکاری هنرمندان استان‌های اصفهان و آذربایجان اجرا میشود.

برنامه استان اصفهان

در آغاز برنامه این استان مجری برنامه لطیفه جالبی برای شنوندگان می‌گوید و بعد از او همکاری شری لطفه اصفهانی می‌خواند. نمایش نامه کوتاهی توسط شنوندگان رادیو اصفهان اجرا میشود. موضوع آن سفر یک تهرانی برای نراندن تعطیلات عید به اصفهان است. بعد از ملاقات بایک مرد خوش‌کلام اصفهانی شروع به تعریف از تهران و رانی می‌کند که مطابق معمول با آب‌های بجای مرد اصفهانی روبرو شود.

فرار دوستان و آشنایان و هجوم به شهرهای مختلف و مزاحمت‌های ناگونی که برای اقوام شهرستانی ایجاد می‌کنند نیز در این قسمت برنامه بوسیله هنرمندان اصفهانی گو میشود.

مسابقه تفریحی که این استان برنامه نوروزی خود ارائه میدهد رای انتخابی شرکت‌کننده برنامه که بعد از اینکه مجری نام او را برسد چنان اسم دنباله‌داری را بل می‌دهد که اجراکننده بیچاره را نوره بدر می‌کند و اجبارا بدون سؤال و جوابی جایزه بزرگ قه را برای خلاصی دودستی تقدیم تاکننده می‌کند.

اما آخرین قسمت این برنامه برنامه‌های است که مربوط میشود م و آقایی که بعد از مسافرتی که رفیع خستگی به اصفهان کرده‌اند ند که بدنیال خرید سوغات و سی که دوستان و آشنایان سفارش ند در شهر بزرگ اصفهان ی کنند و خود ماجرای دارد ی که برای بیشتر مسافران ی پیش می‌آید. این نمایش‌نامه هنرمندان رادیو اصفهان تهیه شده است.



امیرفتلی



سورس



برنامه استان آذربایجان

برنامه مخصوص نوروز استان آذربایجان با همکاری عده‌ای از هنرمندان آذربایجانی اجرا می‌شود. در ابتدای جریان برنامه لطیفه‌های جالبی برای شنوندگان رادیو تعریف می‌کنند، سپس صحبت از تبلیغ و آگهی به میان می‌آید که برای فروش اجناس خود به حیل‌های مختلف متوسل می‌شوند، مثلا روی شیشه یک مغازه لبنیاتی این جمله به چشم می‌خورد: ماست واقعی مال ماست و دوغ‌ها دروغ نیست، یا یک عینک فروش با ذوق اینطور آگهی کرده است که: عینک‌های ما به هفتادساله‌ها کمک میکند تا مثل ایام بیست سالگی ببینند و...

یک شاعر با ذوق، شعری ساخته که در آن ترکیبی از کلمات فارسی و ترکی بکار رفته و در برنامه شما و رادیو این استان برای شنوندگان رادیو پخش خواهد شد: در بهاران، جان من سیروسفردن یاخچیبه پسته‌خوردن، تخمه‌خوردن، میوه‌خوردن یاخچیبه خانه‌ماندن، غصه‌خوردن، روزه‌بودن خوش‌دلیر ببردیدن، خانه قارداش رفتن یاخچیبه کیف دارد، یوزتومن عیدی گرفتن از عمو دادن عیدی یوز بیس‌دیر، گرفتن یاخچیبه قابونی را آج‌مکن، مهمان اگر گلدی بیم مردم سوری میزاج و دک نمودن یاخچیبه گرکه (ماکسی) کرده برتن قرلری چوخ‌عالیه چوتکه با (ماکسی) زمین چارو کشیدن یاخچیبه

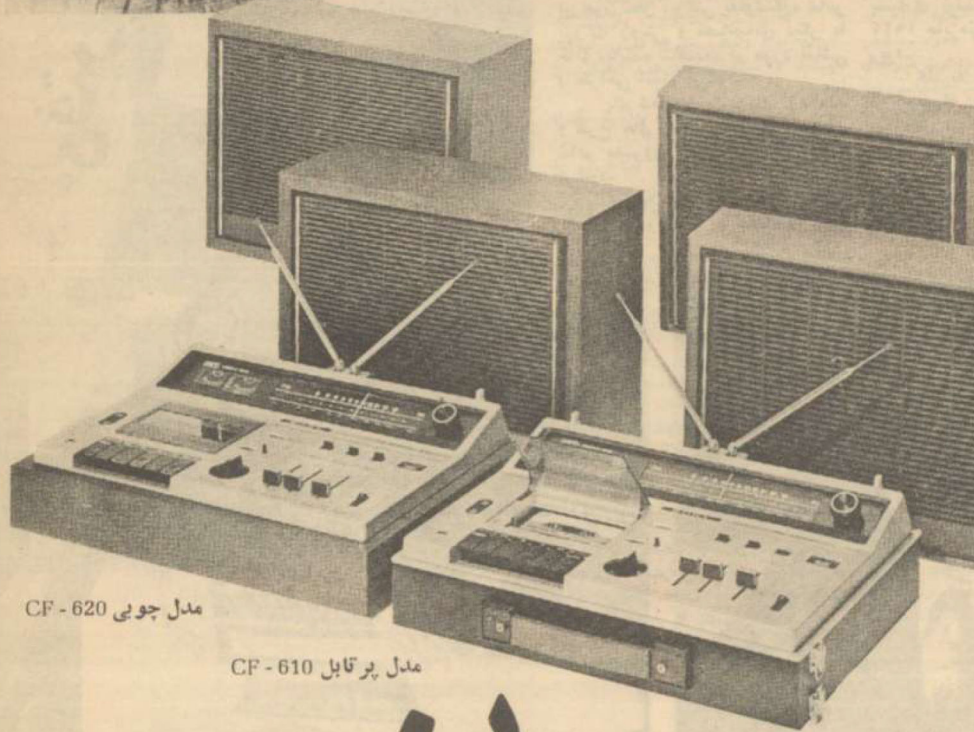
مسابقه

در این قسمت از برنامه دو مسابقه گنجانده شده بنام مسابقه جمله‌سازی و مسابقه هوش، شرکت‌کننده‌های این مسابقه از میان تماشاگران حاضر در استودیو انتخاب شده و برای برنده آنها جایزه‌ای از طرف رادیو داده خواهد شد.

جملات قصار

جملات قصاری که درباره خانسها و آقایان گفته شده است در این برنامه توسط دو گوینده شما و رادیو بازگو می‌شود. در فاصله این برنامه‌ها چند ترازانه محلی که توسط خوانندگان آذربایجانی خوانده شده است پخش خواهد شد.

بِق در اولین نگاه



مدل جویی CF - 620

مدل پرتابل CF - 610

سونی

- باسلکتور مخصوص برای پخش نوارهای کاست معمولی یا های ویدئویی
- با ضبط مونویا استریو
- گیرنده بسیار قوی با موجهای متوسط و FM
- استریو مجهز به ترازیستور مخصوص «FET» و فیلتر برای حداقل انحراف در صدا
- پالین مدلهای جدید، آهنگهای جالبی که از ایستگاههای دور و نزدیک می‌شوند فوراً ضبط کنید و تکسیونی از زیباترین آهنگهای جهان گرد آوری نماید...



بط صوتهای باست جدید سونی را که نگاه عاشقشون می‌شید. CF - 610 و CF - 620 سونی بقدری در کنترل‌هایشان بقدری جالب است شما بی‌اراده می‌خواهد آنها را لمس کنید. گفت‌انگیزی - بشفاقت کربیتال - بقدرت 15 وات در اختیار شما است. نی در ساخت این رادیو ضبط صوتهای ونیک هنر بخرج داده‌اند

قط سونی وجود دارد، آنتهایی که از هر چیز بهترینش را می‌خواهند. **SONY**

یعنی کمال در ضبط صوت

دفتر آدینه

در برنامه دفتر آدینه روز جمعه ابتدا شرح حال زندگی آناتول فرانس بعد يك نمايشنامه از «ژرژكورتلین» بنام «بلیت پاره» پخش می‌شود.

ژرژكورتلین در سال ۱۸۵۸ در شهر تور فرانسه بدنیا آمد، وی که فرزند ژول طنزنویس معروف است، پس از انجام تحصیلات به خدمت نظام اعزام شد و همین دوران بود که به او الهام داد تا طنزهای مشهور خود نظیر «ترن ساعت هشت و چهل و هفت دقیقه» را بنویسد.

او در سال ۱۸۹۲ براساس یکی از داستانسای کوتاه، مشهورترین نمايشنامه خود را نوشت، در پاره‌ای از آثار خود به کسانی که بیش از حد می‌خواهند تشریفات ژاندر را رعایت کنند حمله کرده است. نمايشنامه «بلیت پاره» هم از همین دسته از آثار او است.

ژرژكورتلین که در سال ۱۹۲۶ به عضویت آکادمی گنکور انتخاب شده بود در سال ۱۹۲۹ در پاریس درگذشت...

بزم ادبی این هفته اختصاص به شاعر معروف حکیم اوحدی مراغه‌ای دارد و سپس چند قطعه شعر از کليم کاشانی خوانده می‌شود.

مصاحبه‌ای با فرخ تمیمی پیرامون شعر «یوگنی یفتوشنکو» شاعر بزرگ روسی و مصاحبه‌ای دیگر با خانم «پاینده شاهده» در مورد نقاشی و طراحی انجام می‌شود.

يك شعر از «لودویک اوهلاند» و شرح حال زندگی گابریلا میسترال شاعر معروف آمریکای لاتین پخش می‌شود.

گابریلا میسترال شاعر بزرگی که از کشور شیلی برخاسته و برای

نخستین بار جایزه ادبی نوبل را نصیب کشورهای آمریکای لاتین کرده است در سال ۱۸۸۹ متولد شد و پس از پایان تحصیلات خود که چندان مرتب هم نبود به معلمی پرداخت و در سال ۱۹۲۱ نخستین کتاب شعر خود را انتشار داد و درهای شهرت و موفقیت را به روی خود گشود. او با آنکه مدتی نیز شغل سیاسی داشت باز هم از شعر سرودن دست برنداشت کتاب‌های شعر بسیاری نوشت. و سرانجام در سال ۱۹۲۶ جایزه نوبل را در زمینه ادبیات ربود.

گابریلا میسترال در سال ۱۹۲۷ در نیویورک درگذشت و به هنگام تشییع جنازه‌اش در سانتیاگو پایتخت شیلی مراسم باشکوهی برپا شد....

برنامه قسمت‌های دیگری هم دارد که خود به آنها گوش خواهید داد.



ضبط برنامه دفتر آدینه



داود رمزی

دفتر نوروزی

برنامه دفتر آدینه که روزهای جمعه ساعت ۹/۳۰ از برنامه دوم پخش می‌شود، از اول فروردین تا پنجم، تحت عنوان «دفتر نوروزی» پنج برنامه تهیه دیده است که مجموعه جالبی از داستان، نمايشنامه، ضرب‌المثل و اشعاری که در وصف بهار و نوروز سروده شده است.

بحث‌هایی نظیر اینکه، ضرب‌المثل‌های ایرانی از کجا ریشه گرفته‌اند و یا صحبت راجع به هفت گنبد (هفت پیکر) نظامی از مطالب شنیدنی دیگر این برنامه است.

در این پنج روز سعی شده است تا شرح حال و آثار شعری چون صائب تبریزی، میرزا محمد علیخان اصفهانی (سروش) شیخ بزرگ سعدی شیرازی - منوچهری دامغانی - حکیم قاضی، فرخی سیستانی - قطران بن منصور نظامی - اوحدی مراغه‌ای - مولانا جلال‌الدین - خواجه حافظ -



بودان فرخزاد

نوروز

انوری ایبوردی... بررسی شده از هر يك قطعه شعری که در وصف نوروز و بهار سروده شده خوانده شود.

علاوه بر شعری که نام آنها در بالا ذکر شد، از شعری معاصر دیگری چون، ابوالقاسم حالت - فرهاد شیبانی و قمر شهروزی، شعری در توصیف بهار خوانده خواهد شد.

نام قسمتی است از کتاب فرهنگ و اجتناع تألیف دکتر خانلری، که از برنامه دفتر نوروزی پخش خواهد شد.

مطلب جالب و شنیدنی دیگری نیز در باره نوروز، مراسم و قدمت آن تهیه شده است که شنیدن آن خالی از لطف نیست. حکایتی از تذکرة آتشکده آذر، شاه عباس و عید نوروز، نوشته نصرالله فلسفی - حکایتی درباره شیخ ابوالمعالی سیف‌الدین مظفر باخرزی - مراسم نوروز در بختیاری قسمت‌های دیگری از برنامه‌های دفتر نوروزی را در پنج روز اول فروردین تشکیل می‌دهند. در خلال این برنامه‌ها، داستان طنزآمیزی بنام، شیشه شکسته اثر «یوری یالوکوف» نویسنده روس پخش خواهد شد.

- بیوگرافی ژاک پرورد شاعر -

ی. از او بنام ی. لانگفلو - ی. شعری از ی. - شعر و - گلیرسه - آلفرد دوموسه «دفتر نوروزی»

ی. شعر «بهار انگه» شاعر و «سو» - شعر - دوفو - خبرهای هارشینسوری، مصاحبه‌ای با بدای فرانسوی م بازی قشنگ اتلینگر» پخش در نوع خود

با عصا به سرش می‌زدند و او فکر میکرد.

اینجا بندجنس و ابله‌اند، اما میتوانند از این هم بدتر باشند، آنها پدرم را کشته‌اند مادر را کشته‌اند، برادرهایم را کشته‌اند، مطمئناً يك روز خودم را هم می‌کشند، پس چرا منتظرند؟

و او هم منتظر می‌ماند. و هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. تا بالاخره يك روز، باردیگر... خنده باغ وحش جلوی قفس نیمکت چیدند و تماشاگرها هم آمدند و نشستند.

شیر با کنجکاوای به آنها نگاه می‌کرد.

تماشاگرها نشسته بودند... به نظر میرسید که منتظر چیزی هستند... کنترل‌کننده‌ای آمد که ببیند آنها بلیت خریده‌اند یا نه... بحثی در گرفت آقای کوچک‌انداسی در ردیف اول نشسته بود که بلیت نداشت... آن وقت کنترل‌کننده که به شکم مرد لگد می‌زد او را بیرون انداخت... آنها ای دیگر او را تشویق کردند.

این وضع به نظر شیر خیلی سرگرم‌کننده بود و خیال کرد که آنها مهربان‌تر شده‌اند و فقط برای تماشا آمده‌اند، همینطوری....

و بعد با خودش فکر کرد. ده دقیقه‌است که اینجا نشسته‌اند و کسی اذیت نکرده، این کار استثنایی است، آنها خیلی ساده تماشا می‌کنند، دلم می‌خواهد کاری برایشان بکنم.... اما ناگهان در قفس باز شد و مردی وارد شد که فریاد می‌زد....

یاالله، بپر....

«ور»

فرانسوی در است و تا سال ن سال از آنها ما، ترانه‌سازی روی بیوردی.

های بعد از بت بی‌نظیری ن‌های او در بافت و کتاب ۱۹۶۶ - بعد رسید که در «رقص بزرگ» هوای خوب‌ه تند اما این دو بت آثار گذشته قبلی او مردم بافتند که با سیار داشت و ویرها را پیدا «راحتی بیاید» ترانه‌های ژاک نگساز بزرگی گذشته آهنگ ترانه‌ها میتوان «بار باره» نام ای آنها برای و بیت بیشتری

رفتیم به باغ ای گل زیبای آرزو تا دامنی بنفشه زیبا بیاورم گل‌های سرخ وحشی و آلاله سپید بهر تو شوخ چشم فریبا بیاورم از بوی گل چنان دل سودا تپید کز عالمی پریده به افلاک پرکشید یگسخت بند دامن گل‌های عشق من پر پر زان بسوی چمن جامه بردید مانند عقیق چون نیست دگر شاخه گلی تا هدیه آورم بتو زیبای لاله‌روی گرچه تو خود گلی و ز گل هم عزیزتر سرو منی تو ای مه زیبای مشکبوی گرخواهی ای ستاره زیبای بخت من بونی تو بوی لاله و آلاله سپید يك لحظه سربناز بته روی دامنم تا جان کنم فدای تو ای گلشن امید

بآمدند و خاک بعضی‌ها هم



ژاله و رامین فرزند

درپارهٔ صائب تبریزی

محمد علی صائب، پسر میرزا عبدالرحیم در سال ۱۰۱۰ هجری قمری در اصفهان متولد شد و در سال ۱۰۸۸ هجری قمری در همین شهر درگذشت و مزارش نیز در آنجا است.

جد صائب اهل تبریز بود. و پدرش در زمان شاه عباس اول به اصفهان مهاجرت کرده و صائب نیز در این شهر بدنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی و در آغاز جوانی به هندوستان مسافرت کرد و مدتی در کابل اقامت کرد و بدریار شاه جهان راه یافت و مدت ۶ سال در کابل و هند ماند. بعد پدرش به هند رفته و او را به ایران آورد و شاه‌عباس دوم او را گرامی داشت و ملک‌الشعراى دربار خویش کرد.

قطعه شعری اصصائب تبریزی

بیرون میا، ز گوشه میخانه در بهار لب برمدار از لب پیمانه در بهار در موج سبزه نشئه می گل نمیکند زندان ز می‌پرست بود خانه در بهار تا گل شکفت شمعدگر سر برون نکرد داغم ز تیره بختی پروانه در بهار بی اختیار چشم ترا هوش می‌برد محتاج نیست خواب به افسانه در بهار آغاز عاشقیست ز قریبم حذر کنی چهل است آشنائی دیوانه در بهار صائب به فیض عالم بالا برابر است يك های‌های کریمهٔ افسانه در بهار

...

...

ژاله



ژاله، هنرمند خوب ارزش رادیو، سینما زنیست فعال که یسانه به هنرش عشق زد. او شغل معلمی رای زندگی خود پس ه بود ولی یک حادثه نك او را براه هنر - خانم مورین و آقای علی محمدی در آن نقش- اجرای آفرینی می کردند. نقش دختر جوانی را که او درباره زندگی و تهای خود میگوید: سرای مقامی دیپلم م برای اینکه مطلقاً محیط تحصیل دور - به هنرستان هنر- رفته و در آنجا به هاد آقای نهاوندی هنرستان به تاتر و شگی روی آورد و

این همزمان باوقتی بودکه آقای دکتر نامدار با همکاری «اسپانیان» که کارگردان پرمایه‌های تاتر بود پیسی در تاتر فردوسی روی صحنه می- آوردند و هنرپیشگان معروفی چون خانم دیپیم را کنار گذاشتیم و فعالیت منحصر به دوپله وکار در رادیو شد. منتسی از دو سال پیش دوپاره کارسینما را شروع کرده‌ام.

در این پیس بود به عهده من گذاشتند و من باین کار هنرپیشگی تاتر را شروع کردم. پس از آن بهجای سوفیالرن سوزان هیواردو اوآگاردنر، اصولا هنرپیشه‌هایی که از نظر صدا با من جور بوده‌اند حرف می‌زدیم. در حال حاضر معمولاً

فیلم‌هایی را که کمپانی- های طرف قراردادم بهم پیشنهاد می‌کنند دوبله می‌کنم. ولی کار اصلیم دوبله فیلم‌های والت دیسنی است، و این پیس بیشتر بخاطر علاقه‌ایست که به بچه‌ها و محیط و افکارشان دارم در تمام مدت دوبله به قیافه و عکس‌المعمل بچه‌ها فکر می‌کنم، در نتیجه سعی دارم از کلمات و اصطلاحاتی استفاده کنم که بچه‌ها را از محیط پاك دست‌نخورده‌شان دور نسازد برای شادیشان قلبی منطقی را در نظر دارم.

آخرین فیلم‌هایی که دوبله کرده‌ام «گر به‌های اشرافی» و «آساکه دزه» است می‌باشد که الان روی صحنه‌اند.

این نوع دوبله به چه ترتیب است؟

● یا بصورت گفتار در تراسر فیلم است و یا به صورت گفتگو بین حیواناتی، که هر کدام در فیلم‌های والت دیسنی شخصیتی را نمایش می- دهند. من در فیلم (گر به- های اشرافی) هم مدیر نویلاژ بودم و هم بجای خانمی که صاحب گر به‌ها است صحبت کردم.

مدت‌هاست که نام خانم (ژاله) را در ردیف کار- گردانان رادیو می‌شنویم. از او می‌پرسم آیا در این رشته تحصیلاتی دارد و می‌خواهد که پس از این مطلقاً به این کار پردازد و یا هنرپیشگی را ترجیح می‌دهد، می‌گوید:

● در پاسخ این سوال باید بگویم که کارگردانی را از تجربه هنرپیشگی آموخته‌ام و قصد ندارم که مطلقاً به آن بپردازم. همیشه بازیگری در درجه اول اهمیت برایم قرار داشته است و سعی کرده‌ام حتی در پیسی که کار- گردانی آن را به عهده می‌گیرم رل کوچکی را ایفا کنم که بتوانم حتماً در خلال کارگردانی آنرا بازی بکنم.

ژاله از ازدواج دوم خود پس از ۷ ساله‌ای بنام شاهرخ دارد که مادرش را در رل پیرزن‌های بدجنس و جاودگراگن نمی‌پسندد. از سفارشات هنری او این است که مادرش حتماً در نمایش‌نامه‌های مختلف همان مادر مهربان و

دوست داشتنی خودش باشد، مادری که هرگز بچه‌ها را نمی‌آزارد. از او می‌پرسم که چه مشکلی برای آغاز کار هنریش وجود داشته‌است؟ جواب می‌دهد:

● مخالفت. با وجود این‌که پدر و مادرم بخاطر سرفه‌های متعدد بخارج از ایران افکار کاملاً روشن و جدیدی داشتند با وجود این‌که از کار هنرپیشگی تصور یک فاجعه را داشتند و از اینکه دخترشان به این کار پردازد دلخوشی نداشتند. ولی من بعد از مبارزات زیاد برای ارائه این کار و بخصوص نوع رفتار و حالات در محیط هنری به آن‌ها فهماندم که آنچه از کار هنرپیشگی یک فاجعه می‌سازد خود فردست و محیط، تازمانی که یک هنرمند خودش نخواهد ابتدالی را بوجود نمی‌آورد.

یکی از افتخارات ژاله این است که توانسته بعنوان اولین زن هنر- پیشه‌ای که در طول کار هنریش درخشش خوبی داشته معرفی شود و به افتخار دریافت نشان تاج از دست شاهنشاه مفتخر بشود.

– در سینما بیشتر اجرای چه رلهایی را به عهده می‌گیرید؟ ● در حال حاضر بیشتر ایفای یک نقش مادر را به عهده‌ام می‌گذارند که شاید بیشتر بخاطر چهره‌ام باشد. من هم مخالفتی نکرده‌ام چون کار سینما یا بازیگری در رادیو فرق دارد. در سینما بیشتره اجباراً رل را با چهره مقایسه می‌کنند، که این اشکال مسلماً در کار رادیویی وجود ندارد. بزمن ادبی دفتر آدینه، برنامه اجرا می‌کنم و منتخب اشعار شعری بزرگ را می‌خوانم که از هر نظر برایم جالب است.

– خانم ژاله آیا پیامی برای طرفدارانتان دارید؟ ● در دوره اول کار سینمایی بخاطر کم تجربگی موقعیتی نداشت ولی بعد از بازگشت چون سعی کرده‌ام تا تمیق بیشتر به ایفای نقش بپردازم بنظر فیلم خوب داشته‌ام. چند هم‌شان نقش‌ها را که در «طوقی» - گانیدهای جایزه میاس - بازی کرده‌ام از همه بهتر است.

ای درخواستی بل هر هفته از امه دوم رادیو تا ۳-۱۹ ادامه مت‌های مختلف و توانسته‌است و، دستداران فای قانمی است ، ضیاء و خانم

ای درخواستی بل هر هفته از امه دوم رادیو تا ۳-۱۹ ادامه مت‌های مختلف و توانسته‌است و، دستداران فای قانمی است ، ضیاء و خانم

است که این می‌شود و آیا در رادیو باین به آهنگ‌های سال پیش از یو ایران پخش نمی‌شود. بعد نامه‌های رادیو را و پخش این بصورت فعلی به آهنگ‌های ه قسمت‌هایی نامه از ساعت ش میشود ولی از ساعت ۱۶ اجرا می‌شود. ای درخواستی م پخش می‌شود از چند قسمت . قسمت اصلی خواستی تلفنی بنام «Top 20» آن یک ساعت صفحه‌های روز اجرا می‌شود. چه برنامه‌هایی را در رادیو اجرا کرده‌اید؟ ● برنامه‌های زیادی در رادیو داشته‌ام که بطور دقیق نمی‌توانم نام ببرم ولی باید بگویم که هرگز بعنوان مجری برنامه فعالیتی نداشته‌ام. همیشه کارم با برنامه‌های نمایشی توأم بوده است.

داستان‌های شب. نمایش‌نامه‌های برنامه دوم. افسانه آدینه. نسل آدینه. که کارگردان آن هم بودم - و چند نمایش از آهنگ‌های مشهور از آهنگ‌های موسیقی بدان تلف شونندگان رید. اساسی از تپیه های از رادیو نامه صرفاً به ای درخواستی سعی می‌کنیم مانی، تفریحی جوانان، آنها موسیقی کلاسیک برنامه این است و همیمانها و تلا در فاصله شوخی می‌کنند، چیزهایی که برای شونندگان این ترتیب در ه مقید نیستند. ه نوع آهنگ‌هایی



تلفن ۸۹۰۰۰۱



ضیاء - قانمی - میترا

را از شما می‌خواهند و آیا تا به حال اتفاق افتاده است که صفحه مورد تقاضا را نداشته باشید؟ قانمی - درخواست کنندگان بیشتر آهنگ‌های نسبتاً قدیمی می‌خواهند، در صورتیکه ما بیشتر میل داریم صفحات روز را از ما بخواهند تا به این ترتیب آهنگ‌های جدید، پخش و معرفی شوند. چون ما نماینده‌ای در لندن داریم که آخرین صفحات و آهنگ‌های روز را برای ما می‌فرستد و این آهنگ‌ها همزمان با کشور‌های خارجی از رادیو پخش می‌شود. تاکنون چند دفعه شده است که صفحه‌ای را از ما خواسته‌اند و نداشته‌ایم و آنهم به این علت بوده است که صفحه مورد تقاضا بسیار قدیمی بوده و چون آرشیو ما دور است و در ساختمان رادیو در میدان ارک قرارگرفته و مرکز پخش ما در ساختمان تلویزیون است نتوانسته‌ایم صفحه را پخش کنیم. تماشا - چه اشخاصی بیشتر به شما تلفن می‌کنند و صفحه می‌خواهند؟ قانمی - بیشتر کسانی که به ما تلفن می‌کنند جوان هستند و صفحه روز می‌خواهند ولی عده‌ای هم هستند که فقط به شنیدن اسم خودشان از رادیو دلخوشند، و انتخاب صفحه برایشان مطرح نیست، به این ترتیب به ما فرصتی می‌دهند که یک صفحه روز را به انتخاب خودمان معرفی کنیم. تماشا - آیا تا بحال پیش آمده الیه موضوع اصلی همین است ولی برنامه تقریباً شکل شادتری خواهد داشت. ●

- ضیاء گوینده این برنامه نخستین باری است که به این ترتیب با رادیو همکاری میکند و از این همکاری بسیار راضی است، ضیاء در این مورد می‌گوید:

با وجود مشکلات موجود، من به این برنامه بسیار علاقمندم چون در این برنامه می‌توانم خیلی راحت و خودمانی حرف بزنم و مقید نیاشم بهین دلیل اجرای آن برای من دلخواه است. ما در اینجا هر چیزی را که به فکرمان میرسد و تصور می‌کنیم که برای شونندگان این برنامه جالب است در فاصله آهنگ‌ها می‌گوئیم.

گاهی آهنگی را مناسب حال عده‌ای که پای بخاری نشسته‌اند و یا مثلاً در پارک قدم می‌زنند و پرادوی گوش می‌دهند پخش می‌کنیم و می‌گوئیم: این صفحه برای آنها پخش می‌شود، البته ممکن است تعداد آنها کم باشد، ولی همان عده کم هم از آهنگ لذت بیشتری خواهند برد.

تماشا - آیا تا بحال، در جریان اجرای برنامه‌ها چیز جالبی اتفاق نیفتاده است که برنامه را از روال عادی خود منحرف کند؟ ضیاء - چیز جالبی که نه، ولی گاهی کسانی که به ما تلفن می‌کنند، حرف‌هایی می‌زنند که آدم خنده‌اش می‌گیرد، مثلاً در همین دو ساعتی که ما آهنگ‌های غربی تلفنی پخش می‌کنیم، بعضی‌ها، شماره را می‌گیرند و می‌گویند، آخرین صفحه‌های آغاسی را برایشان بگذاریم و یا گاهی از خود من می‌خواهند که برایشان بخوانم! اصلاً موقعیت برنامه را که بطور مستقیم (زنده) پخش می‌شود در نظر نمی‌گیرند.

تماشا - فکر می‌کنید در اجرای این برنامه با در نظر گرفتن، اینکه پخش زنده است تا چه اندازه موفق هستید؟ ضیاء - همانطوریکه گفتم، من این برنامه را بسیار دوست دارم و اجرای آن برایم ساده و راحت است، در ضمن چون در زمینه موسیقی هم کم و بیش اطلاعاتی دارم، در اجرای این برنامه دچار مشکلی نمی‌شوم. گوینده دیگر برنامه آهنگ‌های درخواستی، میترا زربینیان است و در مورد کارش می‌گوید:

همکاران می‌کنیم، در معرفی آهنگ‌های جدید و راضی کردن هرچه بیشتر دستداران موسیقی، امه از موسیقی کلاسیک، پاپ و غیره است، موفق شویم. ●

علاوه بر پخش برنامه آهنگ‌های درخواستی «غربی» از برنامه دوم، برنامه دیگری نیز تحت عنوان آهنگ‌های درخواستی «ایرانی» از برنامه اول روزهای تعطیل از ساعت ۱۸ تا ۲۰ برای علاقمندان آهنگ‌های ایرانی پخش می‌شود که گویندگان آن، آقای فریندین توفیقی و خانم مریم معترف هستند.

«خانواده من هنوز ساکن کرمان هستند و در واقع من به تهران مهاجرت کرده‌ام...»

هدف شما از این کار چیست؟ قصد من این است که می‌خواهم ایده‌ها با تجربیاتی که در این زمینه بدست می‌آورم به کار سینما بردارم...

بعد از تمرین زیاد آهنگی این را پیدا کرده است که بتواند بلافاصله بعد از یک صدا، صدای دیگری را ادا کند...

علاقه به برنامه‌های بی و بازیگران آن...»

علاقه به برنامه‌های بی و بازیگران آن...»

علاقه به برنامه‌های بی و بازیگران آن...»

علاقه به برنامه‌های بی و بازیگران آن...»

مطلب برنامه‌ها را چه کسی تنظیم می‌کند؟ خودم. البته این مطلب را یکبار تهیه نمی‌کنم و با الهام از محیط اطرافم و در نظر گرفتن شخصیت اجتماعی صدای مورد نظر من تنظیم و اجرا می‌کنم...

دیگر اینکه مطالب را بصورت لفظی نمی‌نویسم چون در موقع اجرای یک برنامه نمی‌توان مردم را بعد از یک ربع مطلب، به نتیجه مورد نظر رساند...

آیا صداهای مختلفی را که به تنهایی تمرین می‌کنید در مجموع تولید اشکال متفاوت کسالت آور خواهد بود؟

بله هر هنرمندی از خود تصویری مشابه به نوع هنرش در ذهن مردم می‌گذارد...

آیا کار شما در این اشکال آن‌ها را طوری تنظیم می‌کنم که از قسمت‌های مختلف تشکیل شده باشد و هر سلیقه‌ای را راضی نگهدارد...

آیا کار شما در این اشکال آن‌ها را طوری تنظیم می‌کنم که از قسمت‌های مختلف تشکیل شده باشد...

آیا کار شما در این اشکال آن‌ها را طوری تنظیم می‌کنم که از قسمت‌های مختلف تشکیل شده باشد...

بعد از اجرای برنامه‌ها به همان صورت جدی و عادی خود برگردم و کارم هیچ گونه تأثیری بر روی خودم نداشته است...

بعد از اجرای برنامه‌های مستقلی که اجرا کرده‌اید با سایر برنامه‌های رادیو همکاری داشته‌اید؟

بله، تنها یک بار در برنامه کودک از من خواستند که صدای پرستاری را اجرا کنم...

آیا کار شما در این اشکال آن‌ها را طوری تنظیم می‌کنم که از قسمت‌های مختلف تشکیل شده باشد...

آیا کار شما در این اشکال آن‌ها را طوری تنظیم می‌کنم که از قسمت‌های مختلف تشکیل شده باشد...

آیا کار شما در این اشکال آن‌ها را طوری تنظیم می‌کنم که از قسمت‌های مختلف تشکیل شده باشد...

آیا کار شما در این اشکال آن‌ها را طوری تنظیم می‌کنم که از قسمت‌های مختلف تشکیل شده باشد...

این هفته در تهران

فیلم «کنگره حیوانات» (مخصوص خردسالان) بزبان آلمانی

فیلم «نقاشی قرون ۱۹ و ۲۰ آلمان» محل نمایش: کانون ایران و آلمان

فیلم «تفاسی قرون ۱۹ و ۲۰ آلمان» (قسمت دوم) بزبان آلمانی

فیلم رنگی «یک پرنده بزرگ برونک خاکستری» بزبان روسی

فیلم رنگی «یک شهر دعوت میکند» فیلمی از الیک بزبان آلمانی و فیلم رنگی «بین رکل دختر داده»

گالری سیحون (خیابان شاهرو بری مسجدسجاد - شماره ۲۶۶)

نمایشگاه طراحی: عماله پیچ، موسوی زاده، ناش فر، بهمت هانیال الخاص

کلوب فرانسه (خیابان سپهد زاهدی - بین تخت جمشید و شاهرضا - شماره ۲۲)

نمایشگاه نقاشی (پرندهکان) خانم آلین دوکانه (نابین) تا آخر اسفند ماه همه روزه از ساعت ۱۶ تا ۲۰

تئودورستاس، لری ریورز، کتراد مارکابی، هربرت بایر - تا ۳۰ اسفند ماه همه روز باستانی روزهای تعطیل از ساعت ۵ تا ۸ بعد از ظهر

نمایشگاه کارهای جدید مارکوس گریگوریان تا ۳۰ اسفند همه روزه ۵ تا ۸ بعد از ظهر باستانی روزهای تعطیل

روابط فرهنگی ایران و شوروی (خیابان وصال شیرازی - شماره ۱۸۹ - تلفن ۳۲۶۹۰)

فیلم میدان سرخ (سری دوم) گفتار بزبان فارسی

فیلم زمانی که درختها بزرگ بودند بزبان روسی

روابط فرهنگی ایران و فرانسه (خیابان شاهپور علیرضا)

فیلم جنگل عاشقان بزبان فرانسه

نمایشگاه طراحی: هنریشگان: لوران ترزیه، اریکا ربرگ، هورست فرانک، گرت فروبه و فرانسوا ززی

انستیتو گوته (عباس آباد - خیابان وزرا - خیابان هفتگی)

کانون ایران و آلمان (خیابان پهلوی - روبروی خیابان هیلتون)

هواپیمایی B.O.A.C. خیابان پارس - شماره ۳۲، تلفن ۳۱۵۵۳۶

آسید کاظم توسط گروه تأثیرگر نویسنده و کارگردان: محمود استادمحمد

روابط فرهنگی ایران و شوروی (خیابان وصال شیرازی - شماره ۱۸۹ - تلفن ۳۲۶۹۰)

فیلم میدان سرخ (سری دوم) گفتار بزبان فارسی

فیلم زمانی که درختها بزرگ بودند بزبان روسی

روابط فرهنگی ایران و فرانسه (خیابان شاهپور علیرضا)

فیلم جنگل عاشقان بزبان فرانسه

نمایشگاه طراحی: هنریشگان: لوران ترزیه، اریکا ربرگ، هورست فرانک، گرت فروبه و فرانسوا ززی

انستیتو گوته (عباس آباد - خیابان وزرا - خیابان هفتگی)

کانون ایران و آلمان (خیابان پهلوی - روبروی خیابان هیلتون)

نمایشگاه کارهای جدید مارکوس گریگوریان تا ۳۰ اسفند همه روزه ۵ تا ۸ بعد از ظهر باستانی روزهای تعطیل

نمایشگاه کارهای جدید مارکوس گریگوریان تا ۳۰ اسفند همه روزه ۵ تا ۸ بعد از ظهر باستانی روزهای تعطیل

روابط فرهنگی ایران و شوروی (خیابان وصال شیرازی - شماره ۱۸۹ - تلفن ۳۲۶۹۰)

فیلم میدان سرخ (سری دوم) گفتار بزبان فارسی

فیلم زمانی که درختها بزرگ بودند بزبان روسی

روابط فرهنگی ایران و فرانسه (خیابان شاهپور علیرضا)

فیلم جنگل عاشقان بزبان فرانسه

نمایشگاه طراحی: هنریشگان: لوران ترزیه، اریکا ربرگ، هورست فرانک، گرت فروبه و فرانسوا ززی

انستیتو گوته (عباس آباد - خیابان وزرا - خیابان هفتگی)

کانون ایران و آلمان (خیابان پهلوی - روبروی خیابان هیلتون)

نمایشگاه کارهای جدید مارکوس گریگوریان تا ۳۰ اسفند همه روزه ۵ تا ۸ بعد از ظهر باستانی روزهای تعطیل

بعد از اجرای برنامه‌ها به همان صورت جدی و عادی خود برگردم و کارم هیچ گونه تأثیری بر روی خودم نداشته است...

بعد از اجرای برنامه‌های مستقلی که اجرا کرده‌اید با سایر برنامه‌های رادیو همکاری داشته‌اید؟

بله، تنها یک بار در برنامه کودک از من خواستند که صدای پرستاری را اجرا کنم...

آیا کار شما در این اشکال آن‌ها را طوری تنظیم می‌کنم که از قسمت‌های مختلف تشکیل شده باشد...

آیا کار شما در این اشکال آن‌ها را طوری تنظیم می‌کنم که از قسمت‌های مختلف تشکیل شده باشد...

آیا کار شما در این اشکال آن‌ها را طوری تنظیم می‌کنم که از قسمت‌های مختلف تشکیل شده باشد...

آیا کار شما در این اشکال آن‌ها را طوری تنظیم می‌کنم که از قسمت‌های مختلف تشکیل شده باشد...



عبدالکریم اصفهانی

شما هم میتوانید برای فیلمهای روی پرده سینما نقد بنویسید

دکتر ابراهیم رشیدپور

پختی از برنامه جدید «چشم‌انداز» که روزهای یکشنبه هر هفته از برنامه اول رادیو ایران اجرا میشود اختصاص به موضوعها و مسائل جالب سینمایی دارد. در این بخش که هدف اصلی آن آموزش فیلم و سینما از جهات مختلف است، یک مسابقه نقدنویسی نیز ترتیب داده شده و آن دسته از شنوندگان رادیو که از طرفداران و علاقمندان فیلم و سینما هستند میتوانند فیلمی را که دیده‌اند و مورد توجه آنها قرار گرفته انتخاب کنند و پس از تحقیق و مطالعه نقدی جامع در اطراف آن بنویسند، و برای این برنامه هدف از مسابقه نقدنویسی بطوریکه بارها در برنامه تشریح شده و مورد تأیید صاحبزبان سینمای نیز قرار گرفته، ایجاد فرصت برای جوانان علاقمند به سینماست تا با تفکر و مطالعه درباره آنچه گاهی، بخش مهمی از مسابقات تفریح و وقت‌گذرانی آنها را بخود اختصاص داده این هنر را جدی‌تر بگیرند و نسبت به آن برسازند و صحیح‌تر و عاقلانه‌تری داشته باشند. مطالعه نقدهایی که تاکنون



گفتگوی این دو عروسک نیست بحث از «عروس» آسانهاست همه جا صحبت از «هبا» ست

با «شاهبال بلند پرواز خود، پلی مطمئن میان آسیا و اروپا ست.

با «هبا» پرواز کنید

بورگ - فرانکفورت - پاریس - لندن - ژنو - رم - استانبول دوها - دوی - کراچی - بمبئی - کابل - بغداد - ابوظبی - کویت

هواپیمایی ملی ایران، هبا



نقد فیلم

شنوندگان رادیو

نخستین شکوفه‌های عشق:

شاه بلوط‌ها خوشمزه‌اند:

زرگردان، پیترو و جرمی

نخستین شکوفه‌های عشق... فیلم پیترو و جرمی با سه تالاشی که در یکدمت لوه‌دائن محیط داستان و سبکی فیلم دارد، از یک دید هنر تصویری و سکانسهای شاد و پلانهای اضافی خردار است... با اینحال فصل قابل ذکر در فیلم به نام میخورد، یکی فصل بیوط به‌خوبی بیان و چراغ بیعی توسط لوتیچی و کارلو سنوان آقای تضاد فکری شد و دیگری تمایل دختر پسر در فصل مسابقه دو. پس باید پرسید آیا با این پیش‌فرض حساب شده در یک فیلم، میتوان آن را تأیید کرد؟ یا بقول معروف تنها با دیدن بر یک میتوان به‌وجود باغ واهی داد؟

تهران - محمد جعفری

ایزی رایدر:

کارگردان: دنیس هاپر

داستان بر روی دو جوان موتورسوار دورمیزند که از دیار خویش میگریزند. بسوی هدفی ظاهراً پیش‌بینی نشده... نشان دادن آنها در آن بیابان خلوت با لوتی که از درک زیباییهای طبیعت میرند، مؤید این مطلب است که این سفر آنها کسرتی است در ضمیر باطن و رسیدن به آرزوهای... ملاقات آنها با هیبتهای صحرائین و آن مزرعه‌دار آمریکائی ثابت میکند که هر دو جوان زندگی مستقل آنها را ستایش میکنند... زمانیکه پیترو فاندرا به‌مزرعه‌دار میگوید شما باید انتخاب کنید که با دست‌فروش خود زندگی میکنید شاید خواسته باشد بطور غیر مستقیم بفهماند که آنها خود را از دید دیگران طبعی اجتماع میندازند... غلی نیک‌منش - اداره آموزش و پرورش بجنورد.

تر افیک:

کارگردان: ژاک تاتی

تاتی در تر افیک، ماشین را (ظاهر) و اجتماع ماشینی را (در حقیقت) مورد تمسخر قرار میدهد. آقای هول که دارای نوع فراوانی نیز هست اجتماع شتابزده قرن ما جور در نمی‌آید. در کنار این «قیه»، شخصیت‌های دیگری ظاهر میشوند که هر یک سبیلی از تیپ‌های مختلف یک اجتماعند. استفاده تاتی از اسلوموشن (حرکت آهسته) در این فیلم، (در صحنه‌ای که افراد چون خواب‌زده‌گان پدور ماشین می‌چرخند) نشان‌دهنده رخوت نسل ماست و به‌همان اندازه موفق است که استتلی کوپریک در فیلم ادیسه فضائی (۲۰۰۱) در سحنه کوبیده شدن استخوانها توسط (میمون-آدم) در ارائه قدرت و سرعاری باشکوه موفق بود.

تهران: امیر تیموری

دختر رایان:

کارگردان: دیوید لین

دختر رایان اولی یک فیلم ساز است. دیوید لین که خالق فیلمهای پر تحرکی چون «گرتزیوا کوه»، «لورنس عربستان»، و «هلی پسر روی رودخانه» کواهی است در این فیلم نیز اساس کار خود را آکسیون و حرکت قرار داده، اما باید قبول کرد که دیالوگ‌های طولانی قهرمانان باعث افت فیلم و خشکی تماشائی میشود. پرسوناژ کمیک پیر مرد نیز از اصالت برخوردار نبود و از طرافت فیلم میکاست.

تهران - شهلا بردبار

اگر اندیسمان:

کارگردان: انتونیونی

انتونیونی در اگر اندیسمان به‌تجزیه و تحلیل درون (ماهیت) پراخته و برای این تجزیه و تحلیل درون از ظواهر امر کمک گرفته است. از واقعیت شروع و به‌تخیل ختم کرده... فیلم اگر اندیسمان از زندگی اجتماعی سخن میگوید... اجتماعی که برخورد بین‌دوگانه گذشته و حال را نشان میدهد و اجتماعی که متفریبان از چنگ را شمار خویش قرار داده است.

تهران - فرجام

گاو:

کارگردان: داریوش مهرجویی

گاو دارای سوزی عمیق انسانی است. هر لحظه از فیلم همداری است هوشمندانه برای درک عظمت سمیمیت بین یک انسان و حیوان. در گاو تماشاگر لحظه به‌لحظه در تعقیب بیماری روحی مشهودی حسن قرار میگیرد و عقابت باصیان او در طولیه رویرو میثوبی که با حمله‌های ناگهانی خود سقف طولیه را فرو میریزد. این اوج بیماری روحی اوست. جاده‌سازم - شهر ولیعهد: منوچهر رضایی

یارودگا در سطح بهترین نوشابه های جهانی قرار گرفته است

خاویارودگا لذت بخش ترین نوشابه ها



یارودگا نوشابه ایست غیر از آنچه تا بحال نوشیده اید.

یارودگا نوشابه ایست استثنائی و منحصر به کارخانجات ایران می اهو از مجهزترین خانه نوشابه سازی در ایران و خاورمیانه.

یارودگا را در تهران و شهرستانها از نوشابه فروشیهای معتبر درخواست فرمائید.



گل سرخ

که بیمار را شفا بدهد.
ای قاضی، آن سایه ای را که، تو نگفته
خود بر آن گل سرخ می بینی، من که
ممدوح گوزه گر باشم نمی بینم!
- ای ممدوح مهربان، برای این است
که تو جز ظاهر اشیاء چیزی نمی بینی!
- اما، ای قاضی، وقتی که همه چیز
می گذرد، پرواز درمی آید، و همینکه سایه
زین، پشت سر هم و بتدریج، از این دیوار
به سوی دیگر رفت، شب، جانشین روز می -
شود، چه تفاوتی دارد که سایه ای روی گل
سرخ بی حرکت بماند.
- و با اینهمه، ای ممدوح، سایه در قلب
گل سرخ است.
- ای قاضی، مگر در قلب تو نیست و
چشمپایت را مثل نایبانی نمی پوشاند؟
- ای ممدوح در زیر نقابهایی که خدا
دمدم بر چهره می بندد و باز می کند، همه
چیز یکسان است.
- ای قاضی، مگر درد تو درمان ناپذیر
است؟
- آری، ممدوح، تا روزی که این گل
سرخ در آن فروغ و روشنائی نخستینش شکفته
نشود، درد من درمان ناپذیر است.

ممدوح، تو مید و مقوم، از جای خود
برخاسته بود که برود و گوزه ای را که هنوز
پر بود و گامه ای را که دست بر آن نخورده
بود با خود ببرد... و دست در آن هنگام از
دردی که از سیر اهلال بسته بود، شبح
نقاب پوشی، نرم نرم، بدون آمد: ممدوح
نزدیک بود از حیرت فریاد بزند که زن انگشتی
بر لبهایش گذاشت تا فرمان سکوت بدهد
و ممدوح که به تعجب افتاده بود، دوباره،
متعجب و افسوزده نشست زیرا که از زیر
آن نقاب خاکستری رنگی که فرو می افتاد،
نقابی سفید، سپس نقابی به رنگ زرد گوگردی،
سپس نقابی گلی رنگ نمایان می شد و نقاب
تازک صورت فرو افتاد و در مقابل درخت
گل سرخ، در مقابل چشمپای بسته قاضی،
زیباترین و دلنریب ترین، چهره پری با آن
حلقه های زلف قهوه ای و با آن چشمپای
زرین، با آن بشرة چون برف آمیخته به زر
رنگت باخته پدیدار شد و نغمه بلبل از لبان
پری بیرون آمد...
قاضی گفتی از رؤیای بسیار درازی بیدار
شد...

«ای لیلی، ای لیلی، که چشم به راحت
بودم، ای لیلی که دوستت سرداشتم» و
بازوانش را بر گردن او حلقه زد.
ممدوح، آهسته به راه افتاد، در را بست
و در کمین نشست. اما هیچ سروصدائی کوچک
را که در نور خورشید شناور بود، برهم
نمی زد... ممدوح برای خواب نیروز خود به
راه افتاد... و بی گمان، قاضی، در خلال
آن دقائق، لیلی خود را که شاید، دمی دیگر،
باورچین باورچین، از خانه گاه گلی بیرون
می رفت و شاید او هرگز دیگر نمی توانست
- در عین آنکه سر تا پا می شناخت - چیزی
در باره اش بداند نوازشها داد... و گل سرخ،
در زیر آسمان روشن، به رنگ ارغوانی،
آشکار و نمایان و شناور در آفتاب، برق
می زد تا دمی که سایه ای که رانده شده بود،
بازهم برگردد و بر روی آن بنشیند...

ناز شود چهره زن
نیست و نگاه زن
ا. می کند که قیافه
من بر تو یک نواخت
نمی توان پنداشت...
درخت گلی می -
سرخ، مثل گل
نه بود، بر شاخ آن
لم لیلای دیگری را
می زد، لیلای که
دیوار یا نیرنگبار،
لوق بندگی یا بر تو
یکی پس از دیگری
سان بر سر، با لیلای
لاکی گرفتار زنجیر،
له باهیجان وارتعاش
: که قاضی باشم
روبه بود، در ایوانی
ی آنستین بر سر
ت. مسخر قاضی از
مبدم ناتوانتر می -
ش را وقتی که در
تری به لرزه درمی -
بس که در روی زمین
مانهای سوخته به
پرداخته بود، هر بار
بدرخت گل گرامی
حرکت بر روی آن
راز از مشاهده حزن
می کردند. دیگر نه
ن شراب، به اتفاق
چک و باغهای گل
برای پرتاب کردن
پارگوشی که بائین
ناشته می شد، از خانه
برای شنودگان
بسان دفترخانه ها،
نهیب دستبسته ها یا
ی خوب را دوست
نادمانی شب، درباره
دهای که غلام سایه
سرخ یگانه درخت
می خواندند و اشتیاق
در میان می گرفت که
چون شده است اما
د و از این بیشتر،
ه این سردی که
عشق مسلط و غالبی
می زد؟

در سینما ماژستیک ادامه دارد

محلل

باشرکت: نصرت اله کریمی
ایرن

محصول استودیو میثاقیه

خیابان شاه: چهارراه فروردین تلفن ۶۶۸۴۶۱

برنامه نوروزی سینما بر لیان

سوار کاران

باشرکت
عمر شریف
جک پالانس

خیابان اسلامبول. تلفن ۳۹۳۵۳۵

تازه‌های سینما

از: بابک سامان



تابستان ۴۲

و او در يك همچنان آبی و تند روحی باستوگی احساسات هرمی می‌شود، و روز بعد آن‌جا را ترك می‌گوید. این فیلم، با تم گمرا و صحنه‌های لطیف خود نظر بسیاری از منتقدان بزرگ مطبوعات را به‌خود گرفت و آنان را به تحسین از آن واداشت.

از رابرت مولینگان، کارگردان فیلم، ساخته‌های زیادی را سراغ داریم که از همه معروف‌تر و جنجالی‌تر فیلم «کشتن مرغ مقلد» بود که با شرکت گریگوری پک ساخته بود.

مولینگان در ساختن اینگونه فیلمها که بر مبنای تجزیه و تحلیل روحی و اخلاقی نسل جوان دور می‌زند دقت و مهارتی خاص دارد، و گرچه هیچیک از آثارش شاهکار نبوده‌اند، لیکن در حد خود مسائل روحی و جنسی جوانانی را - بخصوص جوانان زیر ۴۰ سال را - به‌خوبی کند و کاو و آشکار کرده است.

تیه‌کننده فیلم رنگی «تابستان ۴۴» ریچارد رات است و موزیک آنرا میشل لوگران آهنگساز معروف ساخته است.

رکس در زندگی خود يك «تابستان» بود. این تم فیلمی است بهمین نام هرمن روچر که رابرت مولینگان برای وارن ساخته است.

در تابستان سال ۱۹۴۴ هرمی (گری جوان ۱۵ ساله با دختر جوانی به وتی (جینر اولین) آشنائی پیدا که همسرش به‌جنگ رفته است.

هرمی این دختر همچون الهه‌ای محال آنکه برای دیگران دختری معمولی است.

ن دختر، در آن تابستان، احساسات او در هرمی بیدار می‌کند. احساساتی که زندگی و لذت آن را به وی می‌دهد.

سردورنی در جنگ کشته می‌شود

شبی که خورشید برآمد

سرگذشت سفید پوستی که يك شبه سیاهپوست شد!

جف برگر (گادفری کمبریج)، سفید پوست متعصبی است که خود را قهرمان شهرشان می‌داند، حال آنکه دیگران عقیده دارند که او باید شهر را ترك کند. هنگامی که ناگهان، در ظرف يك شب، جف به صورت يك سیاهپوست درمی‌آید حتی همسر آزاد فکرش آلتنا (استل پارسونز) به سختی می‌تواند این واقعه را بپذیرد. و برای جف هیوآه‌ای گنج‌کننده و حشتناک است، مخصوصاً که او در محله سفیدها زندگی می‌کند، در شرکت بیمه سفیدها کار می‌کند و بالاتر از همه سفید فکر می‌کند.

و این زمینه داستان کمدی انتقادی فیلم «شبی که خورشید برآمد» است که

شماره ۱۰ ریلینگتون پلیس

این عنوان دومین فیلمی است که ریچارد فلیچر درباره زندگی يك جنایتکار بی‌رحم می‌سازد. اولین فیلم او «جنایتکار بوستون» درباره آبرت دوسالوو بود که ۱۴ زن را در بوستون آمریکا خفه کرده بود. و این دومی، زندگی جان ریچنالد کریستی، جنایتکار لندن است که در سال ۱۹۵۳، پس از آنکه اعتراف کرد پنج زن را بی‌رحمانه خفه کرده و در منزل و حیاط پشتی خانه‌اش به‌خاک سپرده به دار آویخته شد.

فلیچر طنزی شیرین درباره این دو فیلم خود دارد، که می‌گوید: «به‌عبارت دیگر از آغاز فیلم اول تا پایان فیلم دوم من ۴۰ زن را خفه کرده‌ام که می‌تواند سابقه خوبی برای يك کارگردان باشد!»

ریچارد فلیچر برای ما نامی شناخته است چون تقریباً بیشتر فیلمهای او را در اینجا دیده‌ایم، که از جمله می‌توان «۳۰ هزار فرسنگ زیر دریا»، «وایکینگها»، «پارایس»، «دکتر دولیتل» و «جنایتکار بوستون» را به یاد آورد.

فیلم «شماره ۱۰ ریلینگتون پلیس»

گریگوری پک در «تابستان»



پر کندی بهمین نورت سناریو ریچارد آن بارو - پیکار بازی ه جان هارت پر دیگر فیلم

دیگر ناک

ان هیجان «اتحادیه» نالیوود «سسیل. ب. آمد»

که يك گوی ق می‌گیرد که به‌صنعت سینما

ومین فیلم خود به‌پایان رسانیده رای اهداء این لرف صدها افراد در این ضیافت و ستایش قرار

د هیچکاک، در «ب. دومیل» را سل ستاره‌نهمند کا دیده می‌شود.

آخرین نمایش فیلم

پیتر بوگدانویچ کارگردان ۴۱ ساله سینمای آمریکا به‌عنوان يك منتقد و نویسنده چیره‌دست و شیرین قلم سینمایی شهرت و محبوبیتی بسیار دارد و کتابش درباره جان فورد - غول سینمای وسترن - با اقبالی فراوان روبرو گشته است.

بوگدانویچ اخیراً به‌عنوان يك کارگردان خوب نیز موفقیتی درخور توجه بدست آورده تا آن حد که نامزد جایزه اسکار بهترین کارگردان سال شده و فیلمش «آخرین نمایش فیلم» یکی از پنج فیلم سال ۱۹۷۱ برای رتوبن این جایزه است.

فیلم «آخرین نمایش فیلم» که بر مبنای داستانی از لاری مک مورتی (نویسنده «هاند» و سناریوی نویسنده و بوگدانویچ ساخته شده‌است، سرگذشت تند و تیزنداری است درباره شهر کوچکی در تگزاس و روش زندگی در آن شهر که منجر به نابودی تدریجی آن می‌شود.

نام فیلم بر مبنای سینمای کوچکی در این شهر گذارده شده که همچنانکه شهر رو به نابودی می‌رود این سینما نیز آخرین نمایش فیلم خود را، به‌پایان می‌رساند. این سینما آخرین محل است در این شهر که می‌توان به‌آنجای رفت و در واقع سمبلی است از خود شهر.

بیشتر بازیگران فیلم را غیر حرفه‌ای‌ها تشکیل می‌دهند و بازیگران حرفه‌ای فیلم هم کسانی هستند که تابحال در بیش از یکی دو فیلم بازی نکرده‌اند، مثل تیموتی



صحنه‌ای از فیلم «آخرین نمایش فیلم»

باتمز و جف بریجز. برخی از منتقدان عقیده دارند که می‌گوید: فیلم تماشاگر را ببرد نمی‌آورد و دل نمی‌سوزاند تا به آن شهر باز گردد، بلکه کاملاً برعکس، او را از آن شهر زده و بری می‌سازد.



آلن دیکسون در «شماره ۱۰»



لوکوموتیو ۳۸

بقلم: ویلیام سارویان

درباره نویسنده

ویلیام سارویان که اصلاً ارمنی است در سال ۱۹۰۸ در ایالت کالیفرنیا بدنیاً آمده است. دوساله بود که پدرش درگذشت. دوران کودکی و جوانی پرماجرانی داشت. مثل غالب نویسندگان آمریکائی دست پیرکاری زده. از کارگری مزرعه تاخیرنگاری... نخستین مجلد داستانهای کوتاه او پنجم «پندباز جسور» به سال ۱۹۳۴ منتشر شد و موفقیت و شهرت بسیار کسب کرد. در سال ۱۹۴۲ بغاطر داستان معروفش، یک مرگ وزندگی (که به فارسی نیز ترجمه شده است) بدریافت جایزه مشهور پولیتزر نایل آمد.

یکی از خصوصیات نوشته‌های او طنز پر از خوشبینی است که حتی در سیاه‌ترین و غم‌انگیزترین داستانهای او نیز به چشم می‌خورد. او را یکی از بزرگترین نویسندگان معاصر آمریکامی‌شناسند و داستانی که اکنون می‌خوانید نمونه‌ای از طنز لطیف‌اوست و مثل بسیاری از قصه‌هایش، از خاطرات دوران کودکی مایه گرفته است.

ف. جلوه

د شوهر ما
شو یک راست
به جایی که من
غذراتم تازه
وئی بود و از
قد را بنام
لورفی کرد.
ن شوهر فکر
به بیمارستان
می‌ها فکر
مد کرده است.
د لوکوموتیو
اتصادف کرد.
ا بیست و چهار
بود و بعد
مخ‌پوست که
موقع تصادف
ازد، همانطور
ل داروخانه‌ای
تند و سراغ
چرش که در
لفن بزند.
اوکلاهما که
داشت گران
رخ‌پوست که
مرتبا سکه‌ها
تلفن خودکار
میرسید که
به برادرش
کار خیلی
ع من هم در
ختی بزرگ
دم. قطعاً شما
انهای آمریکا
الاخره مرد
ادش صحبت
نن خارج شد
د بانمکی زود

البته اسم من
ن آمده بود که
آورده بودند و
ه بودم. مرد
یک پاکت پر
مس درآورد و
من گفتم:
؟ باید چیز
ن است. اسمش
ست.
ی چهارپایه‌ای
فت:
زحمت یکی از
زید.
زده باشم با
تناسکی برای
اد و گفتم:
یگر جایی برای
شما من چه نوع
وردم. گفتم:
خواهید اتومبیل

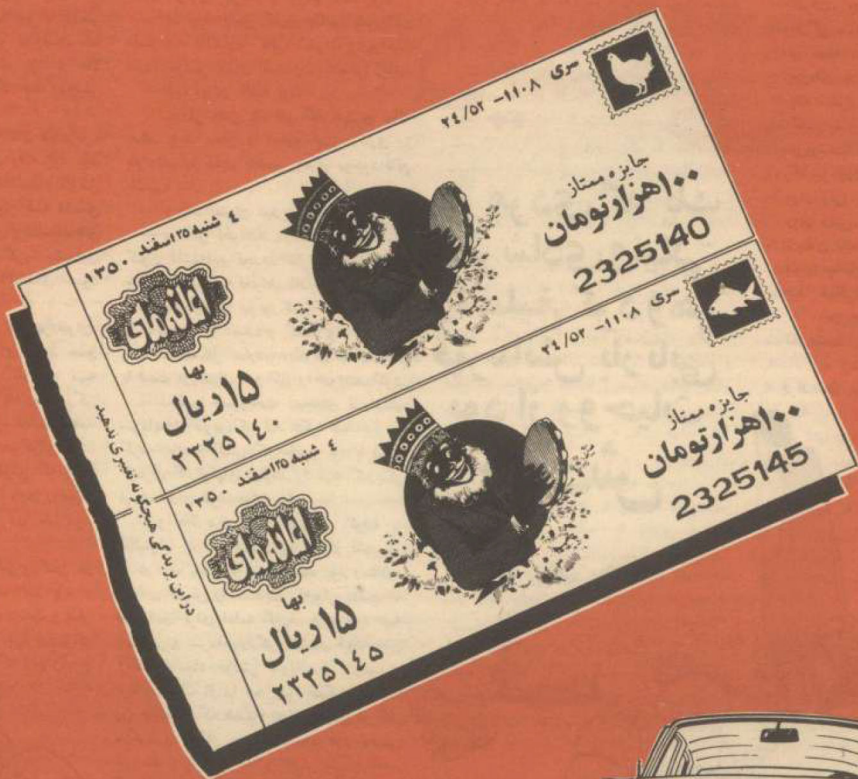
خریدید؟
- بله. چند دقیقه است بایسن
فکر افتاده‌ام.
باز سرش را تکان داد و گفت:
- همه اینطور فکر می‌کنند.
خیلی‌ها هم فکر می‌کنند من دیوانه
هستم.
- ولی من فکر نمی‌کردم دیوانه
باشید. فکر نمی‌کردم پولدار هم باشید.
- خوب! حالا که هستم.
آهی کشیدم و گفتم:
- من هم خیلی دلم میخواست
پولدار باشم.
- برای چه؟
- برای اینکه الان مدت مه‌سال
است که دلم میخواست برای ماهیگیری
به «مندوت» بروم. برای اینکه یک‌قلاب
ماهیگیری لازم دارم و اتومبیلی که مرا
به آنجا برساند. خوب همه اینها پول
می‌خواهد.
چند لحظه ساکت ماند. بعد
پرسید:
- تو بلدی اتومبیل برانی؟
- بله. من بلدم هر چیزی را
برانم.
- تا حالا اتومبیلی را رانده‌ای؟
- نه هنوز. چون خودم اتومبیلی
نداشته‌ام و مذهیم دزدیدن اتومبیل
را ممنوع کرده است.
- پس فکر می‌کنی می‌توانی داخل
یک اتومبیل بشوی و آنرا راه بیندازی؟
- درست است.
- یادت هست چند روز پیش
روی پله‌های کتابخانه شهرداری چه
حرفی بتو زدم؟
- منظورتان حرفهایی است که
راجع به عصر ماشین زدید؟
- بله.
- یادم هست.
- بسیار خوب... سرخ‌پوستها
باغریزه اسپسواری، شتا، قایق‌رانی،
شکار و ماهیگیری به دنیا می‌آیند. اما
آمریکائیه‌ها از لحظه‌ای که بدنیاً می‌آیند
غریزه مکانیکی و اتومبیل‌سواری دارند.
- ولی من آمریکائی نیستم.
- میدانم. تو ارمنی هستی. من
از تو پرسیدم و خودت این را گفتی.
یادم نرفته است. تو یک ارمنی هستی
که در آمریکا بدنیاً آمده‌ای. حالا با
آنکه بیش از چهارده سال نداری بلد
سوار اتومبیل بشوی و آن را راه
بیندازی. بنابراین تو هم آمریکائی
هستی. هر چند رنگ پوست تو هم مثل
پوست من تیره‌رنگ است...
- ولی رانندن اتومبیل کاری
ندارد. بنظر من آسان‌تر از اسپسواری
است.
- باشد. من حرف ترا قبول
میکم. اگر به‌آنطرف خیابان برویم و
من یک اتومبیل بخرم تو حاضری
راننده آن بشوی؟
- البته، البته...
- حقوقت چقدر است؟
- منظورتان اینست که می‌خواهید
در مقابل این کار بمن حقوق بدهید؟
- معلوم است.
- از لطف شما متشکرم. ولی
من در مقابل رانندگی اتومبیل شما

حقوق نمی‌خواهم.
- ولی ما راه طولانی در پیش
داریم.
- چه بهتر!
- پس تو خسته نمی‌شوی؟
شانه‌ها را بالا انداختم و گفتم:
- من در اینجا بدنیاً آمده‌ام. در
این شهر کوچک قدیمی...
- و لابد این شهر را دوست
نداری؟
- نمیدانم. من کوه‌ها و
روخانه‌ها را دوست دارم و دریاچه‌هایی
را که دامنه کوه‌هاست.
- تا حالا کوه‌نوردی کرده‌ای؟
- نه. اما امیدوارم روزی بکنم.
- خوب، خوب... حالا بگو
ببینم چه مارک اتومبیلی بخریم بهتر
است؟
فکر کردم و گفتم:
- نظر شما درباره یک اتومبیل
فورد کروکی چیست؟
- این بهترین اتومبیل‌هاست؟
- مگر شما می‌خواهید بهترین
اتومبیلها را بخرید؟
- فکر میکنم بهتر باشد چنین
کاری بکنم.
- در این صورت من نمیدانم.
فکر میکنم بهترین اتومبیلها خیلی-
گران باشد.
- اشکالی ندارد. چه مارکی‌از
همه بهتر است؟
- این بسته به سلیقه اشخاص
است. برای بعضی‌ها کادیلاک بهترین
اتومبیل‌هاست. برای بعضی‌ها پاکارد.
من نمیتوانم بگویم کدامیک بهتر است.
خودم هر وقت یک پاکارد را می‌بینم
خیلی خوشم می‌آید. از کادیلاک هم
همینطور... اصلاً همه اتومبیلها خیلی
قشنگ هستند.
- قیمت یک پاکارد چقدر است؟
- در حدود سه هزار دلار. شاید
هم کمی بیشتر.
- میشود همین حالا یکی خرید؟
از چهارپایه‌ام پائین جستم. باز
مرد سرخ‌پوست وضع دیوانه‌ها را پیدا
کرده بود. اما من میدانستم که دیوانه
نیست. با لحنی جدی گفتم:
- گوش کنید آقای لوکوموتیو
۳۸. واقعا شما می‌خواهید یک اتومبیل
پاکارد بخرید؟ آن هم همین الان؟
- بله. خودت میدانم که الاغ
من چند دقیقه پیش مرد.
بله میدانم. اما هر لحظه ممکن
است مأمورین پلیس بیایند و شما را
توقیف کنند برای اینکه الاغ خود را
در خیابان گذاشته‌اید.
- ولی آنها مرا توقیف نخواهند
کرد.
- چرا... در این شهر قانونی
نیست که هیچکس حق ندارد الاغ مرده
خود را در خیابان رها کند. این کار
مجازات دارد.
- ولی مرا توقیف نخواهند کرد.
- آخر چرا؟
- برای اینکه من همیشه
کاغذهایی همراه خود دارم که به آنها
نشان خواهم داد. مردم این شهر برای
پول احترام زیادی قائل هستند و من

هم پول زیادی دارم.
حالا دیگر کم‌کم من هم بایسن
نتیجه میرسیم که او دیوانه است.
گفتم:
- شما این پولها را از کجا
پیدا کرده‌اید؟
- من در اوکلاهما مقدار زیادی
زمین دارم. تقریباً بیست هزار هکتار
میشود.
- و قیمت زمین‌ها زیاد است؟
- نه. قسمت زیادی از آنها به
مفت هم نمی‌ارزد. فقط در حدود ده
هکتار آنهاست که ارزش دارد.
- چون محصولات کشاورزی
خوبی میدهد؟
- نه. برای آنکه در آن زمین‌ها
چند چاه‌نفت هست. مال من و برادرم...
- در این صورت فکر میکنم حق
با شماست. فکر نمی‌کنم شما را بخاطر
اینکه الاغ مرده خود را در کنار خیابان
گذاشته و رفته‌اید اذیت کنند.
- نه. هیچکس مزاحمت نمی‌کند.
همه فکر می‌کنند من دیوانه هستم و در
این شهر هم غیر از تو هیچکس نمیداند
که من آدم پولداری هستم. حالا بگو
ببینم جایی را سراغ داری که بتوانیم
فوراً یک اتومبیل بخریم؟
- بله. نمایندگی پاکارد، کمی
بالاتر از کتابخانه شهرداری...
- بسیار خوب. اگر واقعا مطمئن
که بلدی اتومبیل برانی به‌آنجا برویم.
من رنگهای تیره را دوست دارم. اگر
ممکن باشد قرمز. برای شروع دوست
داری کجا برویم؟
- شما دلتان نمی‌خواهد برای
ماهیگیری به «مندوت» برویم؟
- چرا. می‌خواهیم ماهیگیری ترا
تساشا کنیم. کجا میتوانیم لوازم
ماهیگیری بخریم؟
در همین نزدیکی. مغازه «هومن».
به مغازه هومن رفتیم. مرد سرخ-
پوست در مقابل بیست دلار لوازم
کامل ماهیگیری برام خرید. بعد به
مغازه پاکارد رفتیم. اتومبیل قرمز رنگ
نداشتند. فقط یک پاکارد بود که رنگ
سبز روشن داشت. درست رنگ گیاهانی
که تازه سبز شده باشند. سال ۱۹۲۲
بود و اتومبیلی که بسا عرضه میکردند
یکی از قشنگ‌ترین مدل‌های اتومبیل
شکاری بود.
مرد سرخ‌پوست به‌سادگی از من
پرسید:
- حالا فکر میکنی که بشوانی
اتومبیل باین بزرگی را برانی؟
- بله. مطمئنم که میتوانم.
در همین موقع مأمورین پلیس
سر رسیدند. میخواستند مرد سرخ‌پوست
را توقیف کنند چون الاغ مرده‌اش را
در کنار خیابان انداخته و رفته بود.
لوکوموتیو ۳۸ کاغذهایی را که قبلاً
راجع به آنها یا من صحبت کرده بود به
مأمورین نشان داد. معذرت خواستند و
رفتند. قرار شد خودشان ترتیب حمل
الاغ مرده را بدهند. مجدداً از اینکه
مزاحم شده‌اند عذرخواهی کردند. مرد
سرخ‌پوست گفت:
- نه. هیچ مزاحمتی نبود.
بعد بطرف آقای جیم‌لویس مدیر

روز اصسال

بلیط دو قلو با مرغ و ماهی پولدارت کنه اصسال الهی



جایزه قهرمان شانس: یک دستگاہ پیکان ۵۱

میرفتم. سرخ پوست خونسرد و آرام در جای خود نشسته بود. وقتی مسافتی پیش رفتم بمن گفت:
- خوب رانندگی می کنی.
همانطور است که گفتم. تو یک نفر آمریکائی هستی و بطور غریزی از مکانیکی و رانندگی سررشته داری.
گفتم:

- فکر میکنم تا یک ساعت دیگر به مندوت برسیم. خواهید دید که چه ماهی های بزرگی میگیریم.
با خونسردی پرسید:
- این جا که میگوئی تا اینجا چقدر فاصله دارد؟
- صد و چهل کیلومتر!

- در این صورت فکر نمیکنم یک ساعته به آنجا برسیم. چطور است دو ساعت حساب کنیم. اگر قدری آهسته تر. برانی بهتر میتوانیم مناظر قشنگ اطراف را تماشا کنیم.
- ولی من عجله دارم که هرچه زودتر به ماهیگیری برسم.
- بسیار خوب. حالا که اینطور است؛ هر سرعتی دلت میخواهد برو.

امیدوارم در روزهای آینده قدری آهسته تر برانی تا من بتوانم مناظر اینجا را تماشا کنم. با این سرعتی که تو میروی من هیچ جا را نمیتوانم ببینم.
- اگر بخواهید میتوانم آهسته تر بروم.
- نه. نه. تا میتوانی سرعت بگیر. میخوام ببینم این پاکارد چقدر سرعت میگیرد.
هفتاد و هفت دقیقه بعد به مندوت رسیدیم. با جاده ای به آن بدی زودتر از این امکان نداشت.

اتومبیل را در کنار رودخانه نگاه داشتم. سرخ پوست از من پرسید که آیا میتوانم اتومبیل را بقسستی برگردانم که بتواند همانطور که در جای خود نشسته است ماهیگیری مرا تماشا کند؟ و من بهر زحمتی بود بعد از بیست دقیقه عقب و جلو زدن این کار را کردم.

اتومبیل را در کنار رودخانه نگاه داشتم. سرخ پوست از من پرسید که آیا میتوانم اتومبیل را بقسستی برگردانم که بتواند همانطور که در جای خود نشسته است ماهیگیری مرا تماشا کند؟ و من بهر زحمتی بود بعد از بیست دقیقه عقب و جلو زدن این کار را کردم.

اتومبیل را در کنار رودخانه نگاه داشتم. سرخ پوست از من پرسید که آیا میتوانم اتومبیل را بقسستی برگردانم که بتواند همانطور که در جای خود نشسته است ماهیگیری مرا تماشا کند؟ و من بهر زحمتی بود بعد از بیست دقیقه عقب و جلو زدن این کار را کردم.

اتومبیل را در کنار رودخانه نگاه داشتم. سرخ پوست از من پرسید که آیا میتوانم اتومبیل را بقسستی برگردانم که بتواند همانطور که در جای خود نشسته است ماهیگیری مرا تماشا کند؟ و من بهر زحمتی بود بعد از بیست دقیقه عقب و جلو زدن این کار را کردم.

اتومبیل را در کنار رودخانه نگاه داشتم. سرخ پوست از من پرسید که آیا میتوانم اتومبیل را بقسستی برگردانم که بتواند همانطور که در جای خود نشسته است ماهیگیری مرا تماشا کند؟ و من بهر زحمتی بود بعد از بیست دقیقه عقب و جلو زدن این کار را کردم.

اتومبیل را در کنار رودخانه نگاه داشتم. سرخ پوست از من پرسید که آیا میتوانم اتومبیل را بقسستی برگردانم که بتواند همانطور که در جای خود نشسته است ماهیگیری مرا تماشا کند؟ و من بهر زحمتی بود بعد از بیست دقیقه عقب و جلو زدن این کار را کردم.

اتومبیل را در کنار رودخانه نگاه داشتم. سرخ پوست از من پرسید که آیا میتوانم اتومبیل را بقسستی برگردانم که بتواند همانطور که در جای خود نشسته است ماهیگیری مرا تماشا کند؟ و من بهر زحمتی بود بعد از بیست دقیقه عقب و جلو زدن این کار را کردم.

انوقت من پشت رل نشستم و جیم در کنارم جا گرفت و گفت:
پسر جان. از حالا به بعد من و تو باهم دوست صمیمی خواهیم بود. باید از اینکه این آقای سرخ پوست را به تجارتخانه من آورده ای از تو تشکر کنم. اصلا چطور شد به اینجا آمدید؟
- او بسن گفت که میخواهد بهترین اتومبیلی را که پیدا میشود خریداری کند. من همیشه آرزو داشتم پشت رل یک پاکارد بنشینم. این بود که او را به مغازه شما آوردم. حالا چه باید کرد؟
نگاهی به پاهای من که از صندلی اتومبیل آویزان بود کرد و گفت:
خداوند... تو که حتی پاهایت به گاز و کلاچ نمیرسد.
- عیب ندارد. فقط بمن بگوئید دنده را چطور باید عوض کرد.
در حالیکه کارکنان مغازه اتومبیل را تمیز میکردند و موتور را امتحان میکردند و در پاك بنزین میریختند جیم لوئیس در بسیاره طرز عوض کردن دنده و رانند اتومبیل توضیحات کافی بمن داد. لحظه ای بعد سرخ پوست از دفتر خارج شد. به اصرار من در صندلی عقب اتومبیل قرار گرفت. موتور را روشن کردم.
لوکوموتیو ۳۸ به جیم لوئیس گفت:

این جوان ادعا میکند که بطور غریزی میتواند اتومبیل براند. جیم لوئیس به زحمت لبخندی زد و گفت:
- از بابت او خاطران جمع باشد. او واقعا بلد است اتومبیل براند. بملاطمت پدال گاز را فشردم. دنده را عوض کردم و با سرعت هشتاد کیلومتر در ساعت از گاراژ خارج شدم. جیم لوئیس دنبال ما میدوید و فریاد میزد:
- آهسته، آهسته. صبر کن به جاده برسی. در شهر حداکثر سرعت ساعتی چهل کیلومتر است. ولی من همچنان با سرعت پیش

رو میروم. از روزی که جیم لوئیس را دیدم. از روزی که با هم آشنا شده ایم. بعد از آنکه الاغش در اثر اتوبوس سقط شد فهمیدم که جیم لوئیس که گیج شده بود سرش را گرفت و گفت:
بگوئید قرار شده است تو برانی. پسر جان، مطمئنی اتومبیل پاین بزرگی و راه ببری؟ من که فکر

ش را بریدم و گفتم: لوئیس، خواهش میکنم این ز من نگیرید. چنین موقعیتی در زندگی هرکسی پیش می آید. چه دیگری که در این من هم مثل سایرین میتوانم کار را برانم.
سرش را تکان داد و گفت: می خواهم چنین شانس را از فقط دلم نمیخواهد از اینجا روی و پنج شش نفر آدم زیر بگیرم، اتومبیل را به بی خودت و مرد سرخ پوست بستم کنی... بلدی دنده ها را عوض کنی؟
اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.



اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

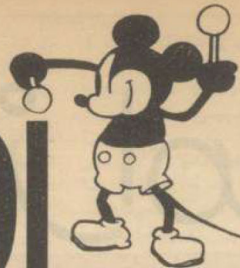
اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

اصلا نمیدانم دنده کدام بالاخره یک کاری میکنم. کشید و گفت:
بسیار خوب. پس لااقل بگذار ثابت کنم.

WALT DISNEY



سیری در دنیای شگرف

والت دیزنی

● مردی که يك عمر شادی و نیکی را تبلیغ کرد و هر قهرمانش بازتابی بود از روحیات خودش



گراف این سفر دور و دراز هالیوود به نیویورک را بر خود هموار کرده بود. نامه نوشتن بی‌فایده بود. میخواست شخصاً همه چیز را برای سرمایه‌دار نیویورکی توضیح بدهد:

— اگر شما چندصد دلار بمن بدهید خواهید دید که چه کارتهای جالبتری برایتان می‌سازم.

و سرمایه‌دار نیویورکی سیگار برگ قطور خود را جویده و جواب داده بود:

— چرا چنین کاری بکنم؟ همین‌الان «اسوالد» به اندازه کافی شهرت و موقعیت دارد. خودش ارزان است و درآمدش زیاد.

مرد جوان گفته بود:

— ولی وقتی يك نفر کار بهتری ارائه بدهد باید میچال و اجازه چنین کاری را باو داد. ما نباید به همین وضع موجود قانع باشیم.

و بعد بعنوان تهدید افزوده بود:

— اگر نخواهد در شرایطی که تاکنون داشته‌ایم تجدید نظر کنید من هم به این کار ادامه نخواهم داد.

سرمایه‌دار نیویورکی دود سیگارش را به صورت او دمیده و گفته بود:

— اشکال ندارد. دیگران هستند که با قیمت ارزانه‌تری این کار را خواهند کرد.

دیگر جریویث نتیجه‌ای نداشت. سرمایه‌دار نیویورکی قیلاً فکر همه چیز را کرده بود، و کسی که حاضر بود با قیمت کمتری کارتهای اسوالد را تهیه کند یکی از همکاران مرد جوان بود.

و حالا مرد جوان خسته و کوفته به کالیفرنیا باز می‌گشت. پس انداز ناچیزش را در راه سفر از دست داده بود و علاوه بر آن کارش را.... دیگر نه‌پولی داشت نه قراردادی برای ادامه کار... و باوجود همه خستگی و سرماخوردگی، ناامید نبود برای آنکه به اعتقاد خودش هنوز مرد ثروتمندی بود و ثروت او را سه چیز تشکیل میداد: زن جوانش، که همیشه دوش بدوش او کار میکرد و هرگز خسته نمیشد، قوه تخیلی نیرومند و پایانباز و خوش‌بینی مبالغه‌آمیز.... و همین‌ها برای موفقیتش کفایت میکرد.

قطار فاصله میان نیویورک و کالیفرنیا را سه‌شنبه و سه‌روز می‌پیمود و این فرصت مناسبی بود برای اینکه زن و مرد جوان، برای آینده خوشی نقشه‌های بکشند. هر کدام ورقه کاغذی در دست داشتند و حساب میکردند. زن حساب میکرد که برای شروع يك کار تازه به چه مبلغی پول، چند نفر همکار و يك انبار با گارارژ که بتوان از آن بعنوان کارگاه استفاده کرد نیاز دارند و مرد میکوشید حالا که اسوالد را

مطمئن بود که قطار نیویورک را نائب مغرب بمرکت درآمد. متر راه در پیش داشت و در نیویورک بود، چون میوه‌ای در یکی از کوبه‌ها، زن و صفتی کاغذی، متاجری را بدادداشت میکردند، ارقام و چند دلاری را که برایشان می‌شمرند. نتیجه رضایتش هزار کیلومتر راه را ای آنکه تنها چیز با ارزشی به قیمت خوب بفروشد. اما مساعی ندادند بود. و حالا، راهی را که چند روز پیش می‌گشتند.

مرد جوان به اتفاق همسرش، به نیویورک رفته بود يك نوشابه‌ای دراز داشت و تفاوتش نوشابه این بود که اسمش هریار که بر پرده‌سینماهای ظاهر میشد گروه ییشمارى رنگرها را به تماشای خود

سال بود که این مرد جوان، نقاشی که دور خود جمع همسایه‌های کوتاه «کارتون» تهیه کرده بود. به يك سرمایه‌دار نیویورکی سینه‌های خود نمایش بدهد. کارتونها يك خرگوش بود، سیطان و بلایگوش که برای آن تصویر او را روی رومیزی که معمولاً در آن غذا می‌

سرمایه‌دار نیویورکی در نوها می‌پرداخت اندک بود. و های وسیع‌تری داشت و فکر بیشتر، چیزهای بهتری میتواند بین جهت بود که رخ و خرج

سرمایه‌دار نیویورکی در نوها می‌پرداخت اندک بود. و های وسیع‌تری داشت و فکر بیشتر، چیزهای بهتری میتواند بین جهت بود که رخ و خرج

میکرفت. گفت:

— اما این قهرمان چگونه موجودی باید باشد؟ يك گربه چطور است؟ نه، قیلاً باین فکر افتاده‌اند و حالا گربه‌های به نام «فلیکس» همه جا هست. يك سنگ چطور است؟ آن هم خیلی معمولی و پیشاپش افتاده است. يك خرگوش؟ الفوس! يك موش چطور است؟ يك موش... چرا نه؟

مرد جوان کاغذ برداشت و قلمی بدست گرفت. چند خط کشید. اندکی سیاه و اندکی سفید. دو لکه کوچک بجای چشمها، دو نقطه درشت در میان دو دایره سفید. یوزهای خرطوم مانند و پشتش برجسته در يك شلوار کوتاه سفید. و بعد يك جفت کشش مثل کفشهایی که بازکنان رنگی می‌پوشند. دو دست با سه انگشت شیشه‌خال گشاد و بزرگ و گوشها مثل دو پر بود زنی. زرتنگ‌ترین و باهوشترین موش روی زمین. و حالا باید برای این مخلوق شیطان يك اسم پیدا کرد. اسمی که آسان بتوان به‌خاطر سپرد و هرگز نتوان از یاد برد: میکی، میکی ماوس.

زن جوان چندلظه به‌مخلوق شوهرش نگریست. بعد گفت:

— باید برای این آقا موشه يك «گرل» فرند» هم درست کرد.

طرحهای تازه‌ای ار باید خودمان نذاریم. کی با این کسی می‌بایست گارازی بعنوان ه بود. مبلغی پول کردن يك دستگاه دشواری در پیش تی نامحدود کمربت از زهر خرجی، ا بودجه کارگاه ی که دور والت-زنی می‌جذب‌شدند. هم آباشته و هر د. و بر همه این کار ادامه میکی، تلف. غرض این ن آینده فیلمهای قطعی بیاند. و حالا مرد ماجرای و به خریداران بدون نتیجه. میکی ود که فکر تازه‌ای راه یافت. فکری رمی‌آمد موفقیت‌او بود.

سینمای ناطق روی خواننده جاز» آل-موجودی که مثل موجودات افسانه‌ای از

خاکستر خویش وجود می‌آمد، پرچمدار اخلاق و خوش‌بینی به شیوه آمریکایی که در مقابل بزرگترین بدبختی‌ها نیز خوش‌قلبی خود را از دست نمیدهد... و در آن روزهایی که بیش از يك سال از پیدایش اولین میکی نیگم‌شد، آمریکا با یکی از سياه‌ترین روزهای حیات اقتصادی خویش مواجه می‌گشت: بحران شدیدی اقتصادی وال استریت در اکتبر سال ۱۹۲۹.

پدر والت دیسنی از انگلیسی‌های مقیم کانادا بود که در اواخر قرن گذشته به آمریکا آمد و در شیکاگو اقامت گزیده بود. مادرش از کانادا آمده بود اما اصلاً آلمانی بود. با يك دوجین بچه قدونیم قد، در يك آپارتمان تنگ و تاریک.

در پنج سالگی شیکاگو را ترک و به مارسلین واقع در ایالت میسوری رفت و در مزرعه‌ای سکونت گزید. میسوری در قلب آمریکاست و مارسلین قلب میسوری است. دشتی هموار با بادهای سخت و طبیعی خشمگین و دائماً در حال عصفان. مردم خندان و به‌خاطر همین پیکار دائم با طبیعت، طبعی آرزو و خشن دارند. تا چشم کار می‌کند فضاست و حیوانات اهلی و وحشی و انقلابی را از دست والت دیسنی بخرند. ولى والت دیسنی به‌همه جواب رد داد. آنها را از عمویش می‌آموخت و صداهای آنها را تقلید میکرد. از هشت سالگی شروع به نقاشی همه چیزهایی کرد که میدید و دوست میداشت. و بیش از همه حیوانات مخصوصاً اسب گندم‌های دهکده که این پدر کوچک و زرتنگ را دوست میداشت و نقاشی‌هایش را می‌خرید.

اما پسر والت دیسنی نتوانست در کشاورزی موفقیتی بدست بیاورد. مجدداً بارونه را جمع کردند و سوار قطار شدند که به کاتزاس سیتی میرفت.

والد کوچک که اینک ده سال داشت به مارسلین علاقمند بود و روزی که همراه پدرش آنجا را ترک می‌گفت حس میکرد که چیزی در این دهکده عظیم جامیگذارد: بهشت دوران کودکیش. و دنیایی که در کنار این بهشت برای خود ساخته بود. و حیوانها و درختان و حیواناتی که به این دنیا وابسته بودند و او با آنها خو گرفته بود... و چون حس کرد که میخواهند او را از این دنیا جدا کنند کینه پدرش را در دل گرفت زیرا او را عامل همه گرفتاریها و بدبختی‌های خانواده میدانست... احساس نوعی عدم اطمینان میکرد. می‌پنداشت که هرگز نخواهد توانست در يك جا ثابت بماند و مثل درختانی که آنقدر دوستانه داشت ریشه ببلواند.

در کاتزاس روزهای بهتری در انتظارش نبود. باز هم زحمت و رنج دائم بود و کار خسته کننده و طاقت‌فرسای بی‌انتهی. چندی بعد پدرش توانست سر و صورتی به‌اوضاع مالی خود بدهد و يك مؤسسه سه ساعت بعد از نصف شب بخرید، کسه خود را بر از روزنامه کند و تا ساعت شش صبح روزنامه‌ها را به مشترکین برساند. زمستان و تابستان فرق نمیکرد. و بعضی اوقات برقی که شب پیش باریده بود تا زواری کودک ده ساله میرسید... بعد از توزیع روزنامه‌ها نوبت مدرسه میرسید و چون آخرین زنگ مدرسه تمام میشد والت میتوانست با پول توجیبی که از روزنامه فروشی عایدش شده بود به سینما برود و فیلمهای چارلی چاپلین را تماشا کند. بزودی در تقلید حرکات چارلی استاد شد بطوریکه در مقابل دو دلار، در مقابل شاگردان و معلمین مدرسه که در سالن اجتماعات مدرسه جمع میشدند ادای او را درمی‌آورد و همه را می‌خندان.

در پانزده سالگی خانه پدری را ترک کرد و در قطار راه‌آهن بین کاتزاس سیتی و شیکاگو به فروش آب‌نبات و سایر مشغولیات پرداخت. در ضمن در فاصله میان حرکت در قطار به مدرسه عالی شیکاگو میرفت و





● آفریدگار مخلوقاتی چووس ، دونالدداک ، پلوتو ، پینو کیومبو ...



کادمی هنرهای زیبای آن شهر عاشق نقاشی و عکاسی بود. که در سال ۱۹۱۷ آمریکا وارد مملکتی اول شد والت خواست در آنجا زندگی کند. اما شانزده سال داشت پس فقط میخواست در سازمان مشغول خدمت شود. بزودی او را تریس داشت بعنوان راننده فراموش فرستادند.

جنگ پایان رسید و والت دیزنی که از آن پس بهترین نقاشی های خود باستانه و از قید پدر و مادرش رها شده بود. برای مجلات و روزنامه های تصویررنگ و اسب کشید. بعد از آن وقت با اعلان نمایشهای آنها در سراسر آمریکا تپه کشید. حرکت او را با هفته ای ۳۵ دلار

پای متحرکی که این مؤسسه حالتی بسیار ساده و ابتدائی یافت بود و دستها و پاها بوسیله متصل میشد و با نخ که به بولبول حرکت میکرد و در این فیلمبرداری میکرد. هر هفته تونی در سینمای گازاسینی نمایش میدادند که وقایع هفته را نشان میداد. اما این برای نبود. از نقاشی متحرک خوشش آمد اما تکنیک کار را نمیفهمید. برعکس تر پیش بروی و تنها پروی. اما هم زود و به اتفاق چند نفر از دوستانش گروهی تشکیل داد و نشان و با اقتباس از افسانه های بولبول کارتون ساخت و به یک فیلم در نیویورک فروخت. از آن پس و رشک شد و چندین نمایش و انتظار والت دیزنی و پارانز دیگر کاری در گازاسینی مرکز تازه ای برای خود انتخاب کرد. اما در این مرکز بزرگ و تجمل، بدون پول چه میشد

دیزنی دست به اقدام تازه ای زد. برای فیلمها ساخت و با فروش دوربین عکاسی کهنه ای بخرد. یک عکاس دوره گرد براه افتاد. چند نوزادان عکس گرفت و آن مادرشان فروخت و با این کار مبلغ چهل دلار پس انداز کند. باغ عمویش رفت و ۵۰۰ دلار از پدر و به اتفاق برادرش، که از آنها با او بود، به هالیوود رفت. ایبه کرد. دوربین فیلمبرداری ، مقداری نیز نقاشی از بازار

کهنه فروشها فراهم آورد، چند زن و مرد نقاشی را استخدام کرده و یکی از آنها را بزنی گرفت و به کار خود ادامه داد... کار و باز هم کار... برادرش «روی» فیلمبرداری میکرد و زنت لیلیان روی یک اجاق نفتی برایشان تخم مرغ می پخت... اسوالد، معروفترین خرگوش عصر خود، محصول همین ایام بود که یک پخش کننده فیلم در نیویورک خریداری شد.

از روزی که والت دیزنی به هالیوود قدم گذاشت تا هنگامیکه میکی میوزی و شپرت یافت پنج سال طول کشید... و پس از آن ده سال دیگر، تا گاراژ هالیوود بصورت یک شهر سینمایی که امروز به استودیوهای «بورتیک» معروف است درآمد (۱۹۲۸).

والت دیزنی به اوج شهرت رسیده بود و با همان شور و اشتیاق نخستین کارمیکرد و هر تکنیک تازه ای را میبلعد، هضم میکرد، تکمیل میکرد و بصورتی تازه و جالبتر به جهان عرضه میکرد. بعد از صدا نوبت رنگ بود و بعد از آن دوربین فیلمبرداری ساده، نوبت دوربین با سطوح مختلف که به نقاشی عکس میبخشید و مخلوقات والت دیزنی را برجسته نشان میداد.

بدون تردید در عالم سینما والت دیزنی یکی از دشوارترین راهها را انتخاب کرده بود. راهی که پیش از هر چیز احتیاج به صبر و حوصله داشت. از جمله برای تهیه یک فیلم کارتون هشت دقیقه ای میبایست پانزده هزار تصویر کشید... برای داستان معروف «کتاب جنگل» صد و هشت هزار تصویر کشیدند که از آن فیلمی بطول ۲۴۰۰ متر ساخته شد.

تهیه یک فیلم نقاشی متحرک ماهها وقت می خواهد. اول باید داستان را برگزید و به سناریستها سپرد تا سناریوی آن را بنویسند و سنها را مشخص کنند. سپس سناریو را به طراحان میدهند تا عناصر اصلی هر صحنه را روی کاغذ بیاورند. در زیر هر یک از این تصاویر دیالوگ آن نیز نوشته میشود. بعد نوبت تهیه کنندگان دیالوگ و سازندگان آهنگت میرسد. وقتی اینها هم نقاط اصلی خود را مشخص ساختند تازه اول کار است.

در حقیقت طراحان و نقاشان باید دیالوگها و موزیکهای هر صحنه را اساس کار خود قرار بدهند. فیالمثل اگر در یک صحنه یک کارتون، یکی از قهرمانان میگوید: «شاهزاده من» و گفتن این کلام دو ثانیه ۲۴ تصویر و برای این صحنه ۴۸ ثانیه ۴۴ تصویر و برای این صحنه ۴۸ تصویر بکشند که در آن لپهای قهرمان

طوری تکان بخورد که انگار دارد میگوید: «شاهزاده من» بدین ترتیب میتوانی حدس بزنی که برای تهیه یک فیلم کامل دو هفته به چند صد تصویر نیاز است. وقتی که تصویرها باین ترتیب تهیه شد هر یک از آنها را روی یک پلاک سلولوئید میگذارند و سلولوئید را رنگت می کنند و بعد از روی این سلولوئید رنگین است که با دوربین مخصوص چند سطحی فیلم برعبارند. ارتفاع این دوربین به سه متر میرسد.

والت دیزنی در حدود ۵۰ فیلم کوتاه و بلند از میکی ماوس ساخت (این تعداد اکنون به ۱۴۱ رسیده است) و بعد بفکر خلق قیافه های تازه ای افتاد: اردکی بنام دونالد، سگی بنام پلوتو و سگ دیگری بنام گوئی، اسب و گاو و بالاخره سه پیچ کوچک که هر کدام در ظرف چند ماه شهری جانی می یافتند و دور دنیا می گشتند.

در سال ۱۹۳۴ والت دیزنی داستان معروف سفید برفی و هفت کوتوله را ساخت و این اولین فیلم بلند او بود: ۴۴۰۰ متر فیلم، ۲۴۰۰۰۰ تصویر، ۲۰۰۰۰۰۰ دلار خرج و ۲۰۰۰۰۰۰ تکسین. فیلم رنگی بود و آوازهای آن بزودی ورد زبانها گشت.

دختر برفی، هفت کوتوله و شاهزاده خالم بدجنس، بیان کننده یکی دیگر از طنزهای والت دیزنی بود: یکباردی با خوبی، ظلم با انصاف و زور با دانش و هوشیاری. دنیایی که والت دیزنی در این فیلم نشان میداد همان دنیای روایتی خودش بود. بهشت گمشده مارسلیس که بعد از سالها والت دیزنی آنرا باز می یافت. همه صحنه های فیلم بازتابی از مناظر مارسلیس بود. همان درختها، همان حیوانات و همان دوستی ساده و خنوت آمیز انسان، طبیعت... و نظیر همین صحنه ها را یکبار دیگر، در آخرین فیلمی که زیر نظر خود والت دیزنی تهیه شد می بینیم: کتاب جنگل.

به دنبال برف سفید و هفت کوتوله، فیلمهای طولانی دیگری از راه رسیدند: آلیس در سرزمین عجایب. سیندرلا. زیبای خفته، پینوکیو، پترن، مرلین جانوگر، و

غیر از اینها داستانهایی از زندگی حیوانات از جمله باغی، دیومبو، فیل برنده، بانو و ولگرد. و فیلمهای حقیقی و مستند از قبیل: «صحرای زنده» که نمایش دهنده زندگی و جدال حیوانات بیابان است...

والت دیزنی در دوران حیانتیش از ششصد فیلم ساخت. حتی تا لحظه مرگ از فعالیت دست نکشید. هر روز به دنبال فکر تازه ای رفت و هر جا تکنیک و اختراع تازه ای که بکارش مربوط میشد سراغ کرد آن را گرفت، تکمیل کرد و برای بهبود محصولات کیمیاکی عظیم خود بکار برد.

استودیوهای بریابان «بورتیک» بزرگترین امپراطوری هالیوود و درتین حال پیشرفته ترین و معدن ترین استودیوهای پایتخت سینماست.

والت دیزنی از مردانی بود که در حیات خود همیشه باید پیش بروند و هر روز باید پیش رفتن خود را حس کنند... و اندکی قبل از جنگ جهانیگیر دوم بود که برای این مرد در اوج شهرت و ثروت و افتخار، سانحه ای رخ داد. مثلاً اینکه چیزی در وجودش شکست... به قله پیروزی رسیده بود و دیگر چیزی را عیش نمیکرد. از همه چیز وحشت داشت. هر روز از خواب برمیخاست و می گفت: «دیگر چه فایده ای داره» عاقبت زنت تگران و هراسان به سراغ پزشکان شتافت. تجویز کردند که از محیط کارش دور شود.

بیست سال بود که والت دیزنی و زنت بدون هیچ استراحت و بدون تغییر محیط کار کرده بودند. و اکنون طبق دستور پزشکان راه سفر اروپا را در پیش میگرفتند. در اروپا والت دیزنی حیاتی نو یافت. فرصتی پیدا کرد که شناگر، تنیس و خوادیدن در آفتاب را یاد بگیرد. برای اولین بار بود که این مرد فعال و خستگی ناپذیر معنی استراحت و تفریح را درک میکرد. وقتی به آمریکا بازگشت مرد تازه ای شده بود و برای اولین بار در میان کارفرمایان آمریکایی موافقت کرد که کارکنانش هفته ای پنج روز کار و دو روز تعطیل کنند. ششزده داریهای جنون آمیز هالیوود را برای دیگران گذاشت و شبها زود خوابید تا صبح زود سرحال و با نشاط از خواب

پرو وقتی دختر- هداد دامادهاش را سرورصدای ذرا تبدیل به جوانی کوی تعالی

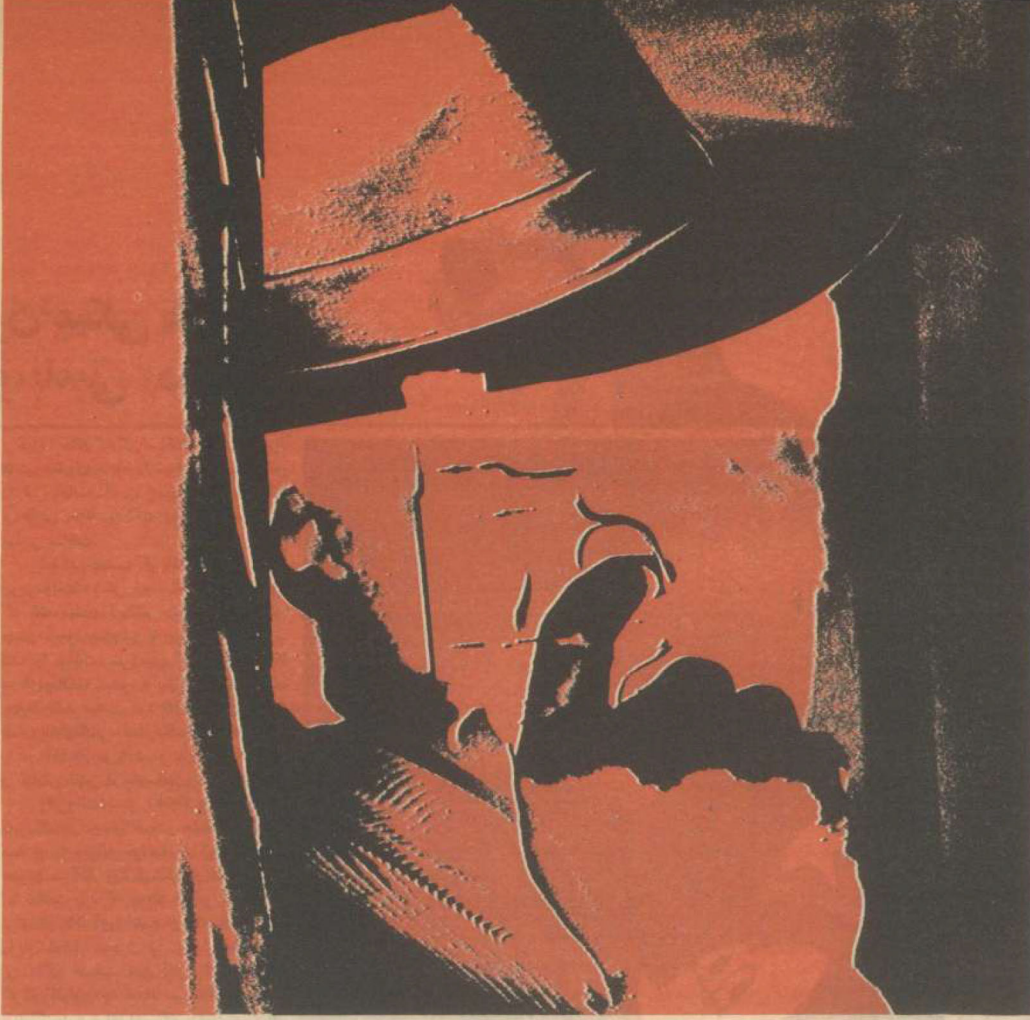
شوی این بود همه پینه های هدف «کیسی» تاریخ آمریکا از آنکه بهشت دیزنی بود که دوران کودکیش در هر گوشه را میشد دید. لرد که میخواهد جامه عمل بپوشاند و این اقدام را او اعلام کردند. لانی دیزنی لند که سالها پیش رایش طلا آورده برای یک فیلم سام آوری تصویر چاپول سرسام بد بی برید که دی در داشته مواجه شود و

استفاده کرده به او گرفته اند ت که در همه بر بسیاری موارد بدسلیطگی متهم اند است منکر کرده است شود. سینما خلق کرده بن تردیدی نیست. دوستش ندارند. شگفتی است. می سال از خلق یک بصورت تصویر است که بعد از تن یک صحنه آن

۱۵ دسامبر سال و بست. برادرش و همراه روزهای رد و ریاست هیئت دیزنی را به عهده ادامه می یابد. ترجمه فانی

۱۵ دسامبر سال و بست. برادرش و همراه روزهای رد و ریاست هیئت دیزنی را به عهده ادامه می یابد. ترجمه فانی





نوشته او دیدماریس

خلاصه آنچه گذشت

من اسمیت شیب به میخانه بابا آنجا با یکی از دخترهای بار به نام اسمیت می‌شود... دوریس اسمیت را بهم خورده است به گوجه باریکی میخانه می‌برد و آنجا گروهیان را در حین قتل مردی می‌بیند... با هم گذارند و فوسکو صدای پایشان را در حین قتل مردی پیدا کردن شنود... میخانه بابا برمی‌گردد و آنجا از ریس آگاه می‌شود... قبل لامبرت روزنامه که با فساد در مبارزه است اول خود را در باره شنود اسرار... به چاپ می‌کند و در این موقع اسمیت به گروهیان فوسکو تلفن می‌کند و میگوید که با فساد در مبارزه است... فوسکو که با سندیکای تپسکاران رد ویی هروئین را که از دوستان دست بیدترین صورتی بقتل می‌رساند

آخرین قسمت

در اطاق دیگر گرمفون برقی به راه افتاد و ضرب بریده موسیقی گوش‌خراشی اطاق کوچک خاموش را فرا گرفت. جینو فریاد زد: این چه سروصدائی است؟
 هاری شیشه ویسکی را بالا برد و وسط پیشانی جینو زد... جینو که به عقب پرت شده بود، باسندلی خودش به پشت بروی زمین افتاد و بی‌حرکت ماند... هاری، پیش از آنکه حتی جینو به زمین بیفتد، روی پاشنه‌هایش چرخ می‌زد و با تمام نیرویی که داشت شیشه را برنگولی نینو کوفت، او را از روی سندلیش بلند کرد... سپس، با آن خمشی که هر دو چشمش را کور کرده بود، سرهایشان را هدف قرار داد... و برای آنکه کینه و خشم خودش را تسکین بدهد، تا آنجا که می‌توانست... تا آنجا که نفس داشت، زد... سپس، بالای سر برادران پیزانو که نیمه‌جان و خون‌آلود روی زمین افتاده بودند، بی‌حرکت و ایستاد.
 او نزدیک شد و گفت:
 - پزشکی صدا بزن... و نگران نباش... پاور نمی‌کنم به پلیس خبر بدهند و برای تودردس درست کنند... ادی با نگاه وحشت‌زده‌ای جواب داد: بسیار خوب... آقا... می‌فهمم...

هاری کلامش را تکان داد و بیرون رفت... حالا می‌بایست تلفنی ویتس فوسکو در آپارتمان «مری» بودی میخانه شیرسرخ، منتظر تلفن بودی.
 یکتا پیراهن، آستینها بالا زده، مثل گاو روی سندلی افتاده بود و یخه و کراواتش را هم باز کرده بود. از گرما می‌مرد... «مری» که توی نازبالش‌های کاناپه فرو رفته بود، گفت:
 - از قرار معلوم گرما از چهل درجه هم گذشته... انگار دارم آب می‌شوم.
 فوسکو برگشت و باقیافه نرفت زده‌ای براندازش کرد. عرق از صورت او که مثل موم زرد رنگ بود، فرو می‌ریخت... غرغر کرد:
 - بی‌شمار، چیزی که در اینجا پدر مرا درمی‌آورد، این بوی تعفن است.
 مری گفت:
 - من بوئی نمی‌شوم، تعجبی ندارد... تو يك عمر توی کثافت زندگی کرده‌ای... هیكلت بو گرفته...
 فوسکو در جستجوی يك شیشه

آهت... سپس بر نشست و نگذقیقه دیگر هم بود همه آزما، دخمه‌ها، برآماده‌هایی را نشوند... و هر گرفتاریها را يك نفر پاش بکنند... س می‌شد... و انواتسند در المکزیک با آن در خوشی داشته یکه آن مردیک گت چهارونیم تم بیندازد... بست خبط و از دست او زمیت توی په‌بود، اختیار دی که فوسکو راب‌داده بودکه هست... اگر اهم فرصتی بود زود دست ... چه، اگر به‌بدن کشتیها در لنگرگاه، سکوت را شیشه را شک را روانه که «مری» همان ون پرود... نهاد با لن بود... فوسکو نیامده بود... شناخت، اول تقریبا این بود... اما دیگر چیزها دلخور پیزانو برای از نه دست به‌کارش را با آن ست‌زده... و آن مرگ پایید می‌آورد... و بود که تلفن

از پی این حرف‌ها گفت: - يك دقیقه صبر كن... خودش می‌خواهد یا شما حرف بزنند. فوسکو گوش را گرفت. - اگر بخواهید جنس را در حداقل مدت تحویل بدهید، کی می‌توانید این کار را بکنید؟ - امشب... - به‌چه قیمتی؟ - اگر بتوانم همه‌جنس را یکجا از سرواکتم، پنجاه هزار دلار... - بسیار خوب... کجا و در چه ساعتی؟ - ساعت ده... محل توقف کشتیهای ماهیگیری... جلو پمپ‌بنزین استاندارد اوپل... - بسیار خوب... بسته را بیاورید... من هم با اسکن همانجا هستم...

فصل بیستم

انبارهای استاندارد اوپل در شمال بندر ماهیگیران بود... تاریکی شب آمده بود و تنها برخورد آب دریا به‌بدن کشتیها در لنگرگاه، سکوت را پرهم می‌زد... فوسکو، با قدم‌های آرام، پل چوبی را پیمود... دستپایش را به پهلوهایش تکیه داد و با آن چشمهای خودش در اعماق تاریکی به کاوش پرداخت.
 نسیمی که از دریا می‌آمد، صورت سوزانش را خنک می‌کرد. بقل پمپ‌های گازوتیل و ایستاد، سرش را به‌طرفی خم کرد، گوش فرا داد... مراقب کمترین سروصدای غیرعادی بود... صدای سوت خفیفی را از سمت راست خود شنیده به‌طرف صدا به‌راه افتاد. سپس، هاری ناگهان، از روبرو، سر در آورد و فوسکو، حیرت‌زده، قدمی به عقب برداشت. هاری پرسید: - مشتری شما هستی؟ فوسکو گفت: - بله، من هستم. - تنها هستی؟ - مسلماً اشتباهی رخ داده... هاری گفت: «از آنطرف بیایید.» فوسکو را به‌طرف کشتیهای که در ساحل، پائین دست اسکله، لنگر انداخته بودند، کشاند... چراغی در کابین مادیان پلائی روشن بود هاری مقابل کشتی و ایستاد... در منطقه روشنائی، قیافه فوسکو را دید دست‌گاه حافظه‌اش همانندم به‌راه‌افتاد. تصویر-هایی از جلو چشمپایش گذشت ویکی از این تصویرها صدای خشکی در مغزش برانگیخت... آنوقت، هاری همه چیز را به‌یاد آورد... و پاسانی را در برابر خود دید که شب گذشته ویپی را جلو میخانه شیرسرخ سوار ماشین خودش کرده بود... به‌سوی فوسکو برگشت و گفت: - بیایید.
 از ساحل، بسرعت، روی عرشه مادیان پلائی جست. فوسکو نیز همین

کار را کرد و دنبال او از پله‌هایی که به‌کابین کشتی می‌رفت سرازیر شد. هاری با اشاره‌ای میز گردی را که وسط کابین گذاشته بود نشان داد و گفت: - بنشینید... تا من چیزی برای خوردن بیاورم... بوریون، دوست دارید؟ فوسکو گفت: - بله... هرچه دلتان خواسته باشد بیاورید... فقط زود باشید زیاد عجله دارم. هاری با دو گیلان ویسکی که مکعب‌های یخ توی آن موج می‌زد، برگشت... و گفت: - سلامت باشید!... و آنوقت پرسید: «افرادی گروه شما چند نفر هستند؟ فوسکو که بلافاصله بیدار شده بود، جواب داد: - مقصودتان چیست؟ - برای دفتر کشتی خودم می‌خواستم... قصد دارید چند نفر توریست بیاورید؟ فوسکو غرغر کرد: - من برای جنس به اینجا آمده‌ام... و خودتان هم مثل من می‌دانید. هاری جواب داد: - از قرار معلوم اشتباهی رخ داده... شما آقای جاکوبسن نیستید؟ فوسکو گیلانش را با خشونت روی میز گذاشت و قسمتی از محتوی آن را روی میز ریخت... آنوقت مثل سگت به‌خشم آمد: - کلاه سر من نگذارید... من امروز توی خانه «مری» بودم که شما راجع به‌مشتری تلفن زدید... با هم توافق پیدا کردیم... پنجاه هزار دلار برای يك کیلوگرم هروئین خالص... صلاح شما را در این می‌دانم که هروئین را تحویل بدهید و زود هم تحویل بدهید... هاری جواب داد: - یواش، رفیق... من آدمی به اسم «مری» نمی‌شناسم... اینجا منتظر مردی به‌اسم آقای جاکوبسن بودم. مسلماً اشتباهی رخ داده... اشتباه را شما کرده‌اید... قضیه هیچ ربطی به‌این جاکوبسن شما ندارد... من آن هروئین را می‌خواهم و آدم بی‌حوصله‌ای هستم... هاری سندلیش را کنار زد و پاشد و بالحن آرامی گفت: - به‌نظرم بهتر این است زود تشریف خودتان را ببرید... فوسکو، هیكل او، شانه‌های پهن و سینه تیرومند او را که زیر پیراهن نازك برآمده بود، نگاه می‌کرد... آهسته گیلانش را رها کرد و دستش را به‌زیر کشش برد... مفت‌تسیرش، همانجا، توی غلاف خودش، سنگینی می‌کرد.
 هاری مواظب و مراقب ایسن حیلۀ او بود... ناگهان زانوی راستش را خم کرد و میزی را که در وسط بود حواله سینۀ فوسکو کرد... فوسکو تعادل خودش را از دست داد و نقش زمین شد... و سندلیش خرد شد. هاری،

به‌يك جست، خودش را به‌آنطرف «کابین» رساند و پیش از آنکه فوسکو بتواند از جای خودش بلند بشود، با مشت‌های گره‌کرده بالای‌سرش ایستاد. و گفت: - یواش برو... رفیق... دست به‌ان هفت‌تیر زن... فوسکو نگاه پر کینه‌ای به‌روی او کرد... قیافه درشتش از خشم به تشنج افتاده بود... غرغر کرد: - این دفعه اشتباه بزرگی کردی. هاری گفت: - خودم می‌دانم... اما تو دیگر اشتباه نکن... و بگذار هفت‌تیرت سر جای خودش بماند... فوسکو، آهسته و بااحتیاط، روی پاهایش نشست و خرده‌های سندلی را از زیر خودش کنار زد و گفت: - خوب... آنوقت، کجا می‌خواهیم برویم؟ هاری اخطار کرد: - همانجا که هستی بمان... حتی يك وجب هم از جای حرکت نکن. فوسکو، با نگاهی افسرده، بزور خنده‌ای کرد و گفت: - از این کار خودت زیاد ضرر می‌کنی... هاری جواب داد: «خیال‌نمی‌کنم» - پنجاه هزار دلار پول کسی نیست. - پول را در بیار ببینم. - وقتی‌که هروئین را دیدم... هاری گفت: - من اینجا هروئین ندارم... من ماهیگیر هستم. فوسکو گفت: - گوش بده... نمی‌دانم تو چرا پابین ترتیب از کوره در رفته‌ای... تو خودت مشتری می‌خواستی... من هم به‌عنوان مشتری اینجا آمده‌ام... پنجاه هزار دلار برای يك کیلوگرم هروئین خالص... تو، جنس را به‌دست من می‌دهی... و منم اسکن را می‌دهم... آندرها هم پیچیده نیست... توجس داری... منم پول... قضیه هم روشن است... تو به راه خود می‌روی... من هم بی کار خودم می‌روم... چه چیزی باعث تگرانی تو شده؟ هاری به‌جلو خم شد، مشت‌های درشتش را جلو چشمهای فوسکو تکه داشت و با تهدید گفت: - تکان نخور... من ویپی نیستم. فوسکو گفت: - او! دستگیرم شد... تو مرا شناخته‌ای؟ من؟ - بله... ترا شناختم... فوسکو که صورت تشنج‌زده‌اش خیس عرق بود، گفت: - ولی از هر حیث اشتباه می‌کنی. من برای آن به اینجا نیامده‌ام که پلیس بازی در بیاورم. منحصر برای معامله آمده‌ام... خودم هم توی این معامله‌ها هستم... من با «کنسرسیونم» کار می‌کنم... و «دلال» آنجا هستم... همین‌ویس... و نماینده رسمی آنها هستم... این حرف را توی کله‌ات فرو کن... حقیقت محض است.

فوسکو گفت: - خوب... آنوقت، کجا می‌خواهیم برویم؟ هاری اخطار کرد: - همانجا که هستی بمان... حتی يك وجب هم از جای حرکت نکن. فوسکو، با نگاهی افسرده، بزور خنده‌ای کرد و گفت: - از این کار خودت زیاد ضرر می‌کنی... هاری جواب داد: «خیال‌نمی‌کنم» - پنجاه هزار دلار پول کسی نیست. - پول را در بیار ببینم. - وقتی‌که هروئین را دیدم... هاری گفت: - من اینجا هروئین ندارم... من ماهیگیر هستم. فوسکو گفت: - گوش بده... نمی‌دانم تو چرا پابین ترتیب از کوره در رفته‌ای... تو خودت مشتری می‌خواستی... من هم به‌عنوان مشتری اینجا آمده‌ام... پنجاه هزار دلار برای يك کیلوگرم هروئین خالص... تو، جنس را به‌دست من می‌دهی... و منم اسکن را می‌دهم... آندرها هم پیچیده نیست... توجس داری... منم پول... قضیه هم روشن است... تو به راه خود می‌روی... من هم بی کار خودم می‌روم... چه چیزی باعث تگرانی تو شده؟ هاری به‌جلو خم شد، مشت‌های درشتش را جلو چشمهای فوسکو تکه داشت و با تهدید گفت: - تکان نخور... من ویپی نیستم. فوسکو گفت: - او! دستگیرم شد... تو مرا شناخته‌ای؟ من؟ - بله... ترا شناختم... فوسکو که صورت تشنج‌زده‌اش خیس عرق بود، گفت: - ولی از هر حیث اشتباه می‌کنی. من برای آن به اینجا نیامده‌ام که پلیس بازی در بیاورم. منحصر برای معامله آمده‌ام... خودم هم توی این معامله‌ها هستم... من با «کنسرسیونم» کار می‌کنم... و «دلال» آنجا هستم... همین‌ویس... و نماینده رسمی آنها هستم... این حرف را توی کله‌ات فرو کن... حقیقت محض است.

اری گفت: تکانشور... وگرنه هفت تیرت روم...

گیان، فوسکو سرش را جلو کله‌ای به زیر شکم هاری همانند زانوها ای را گرفت. وی هم افتادند و توی کابین تپیدند و از این تاجر به آن تکه حرفی از دهنشان در ما هم گلاویز شده بودند و مثل ن درنده سعی می‌کردند بیسم بتند. لحظه‌ای، هاری بر فوسکو و شریبه راسم بسیار سختی می‌تخوان بینی او زد... کله شدت به تخته‌های زمین خورد. بسمت، و وحشیانه، لگدها بروکله او کرد... سپس، فوسکو، سرعت، خودش را از چنگ برد، روی پاهایش جست و به هاری حمله کرد و با کله خودش را به زانو زد... هاری، در برابر جنون و سرعت این حمله، بیید و به تاجر خورد...

سکو بیدارنگ به حمله پرداخت، او را به کار آخته‌ای و شریبه با پا دقت وحشتناکی زد. تشنج پاهایش را برگردانده بود... از این غوغا و زده خوردلنت اری، به نیروی کم خود، مثل س مشتن حرفه‌ای که از یگ استفاده کند، به جلو حالا دست و پایش آزاد شده منتظر حمله تازه فوسکو بود... رسکو، آهسته، بطرف او چشمپاشی ریزتر شده بود و به شماره افتاده بود... مثل هله می‌زد... هاری در کمین‌اش بس، به چنگ تن به تنی دست شریبه‌ها پهره افتاد... مشتیا از هر طرف، پهره افتاد...

گیان هاری، بیگجست، خودش کشید... فوسکو که نتوانست مل خودش را نگه بدارد، بست تلو خورد و لحظه‌ای صورت در مقابل مشتپای هاری ت... ت...

اری با تمام نیروی که داشت ر آرواره او کوفت... شریبه، مثل شریبه پتگی فرود آمد و او رامثل طرف چینی شکست... فریادمی کشید و حیرت بی‌پایانی تشق بست... بطرف عقب خورد، زانوهاش لرزید... او را به طرف هفت تیرش برد... ساری با یک ثانیه تأخیر لم نشان داد... او با لوله با قدرت و قوت شریبه بر سینه‌اش خورد... و او با یاز و دهان باز، به زانو، بر نتاد...

همچنان روی زمین دستپاشی را به زمین تکیه سرش را با آن موهای خرمائی برت زده، تکان داد... خوش بود روی زمین چکید... هشت سر خودش، گوشهائی را

که باز می‌شد و درهای گنجه‌هائی را که بهم می‌خورد، شنید می‌خواست برگردد تا ببیند چه کسی این سروصداها را پهره انداخته است... اما قدرت چنین کاری را نداشت. سرش چنان سنگین شده بود که بهزار زحمت می‌توانست نکش بدارد. بی حرکت، صبر کرد تا سکوت برقرار شود... اما جرسدای برخورد آب به بدنه مادیان طلائی چیزی نشنید... گفت: بی‌شرف... حرامزاده کثیف! صدایش، در آن اطاق کوچک، صدای عجیب و دوردستی به نظرش آمد... با همان وضعی که خوش فرو می‌ریخت، چهار دست و پا تا پله‌های کابین پیش رفت و توانست خودش را به بیرون برساند... در عرشه کشتی نسیم خنکی می‌آمد... و او صورت آتش گرفته‌اش را به دست نسیم سپرد... سپس تا محل ناخدای کشتی خزید و جلو نیکمک مکان کشتی والیت زد. چنگ به آن زد و سپساز زحمت توانست بلند شود... به جلو خم شد و دو اهرم را بکار انداخت و موتورها را روشن کرد... لوزان تراژان، مثل آدمی که دوباره راه رفتن یاد می‌گیرد، خودش را به عقب کشتی رساند و لنگرها را باز کرد... سپس، میله مکان را گرفت و مادیان طلائی را از کنار پاراندازه‌ها، به طرف بیرون پندر پهره انداخت... از موج شکن گذشت و به میان دریا رفت...

ه در روی آب موج می‌زد... هاری که در انتظار طنین ناقوس بود، گوش فرا داد... سپس ناقوس دریائی را از زاویه بسیار روشنی دید... از سرعت کشتی کاست... سپس موتورها را خاموش کرد همچنانکه دمرو افتاده بود یکی از لنگرها در دور «راهنمای شناوره انداخت و آن را به یکی از حلقه‌های آهنی بست، سپس، لحظه‌ای بعد از آن، کم کم قوای خودش را از دست می‌داد و با توجهی که هر دم فشار می‌آورد، مبارزه می‌کرد. دیگر از زخمش خون نمی‌آمد... پیراهنش را بلا زد تا دستی به پله‌های زخمش بزند... خون رفته رفته لخته می‌شد... پیش خودش گفت: «گرفتار خونریزی داخلی شده‌ام» موج خونی را که پهره افتاده بود و تمام بدنش، را در خود شناور کرده بود، با وضوح تمام حس می‌کرد...

سرش را بلند کرد و ماه را از خلال مه دید. ناقوس در بالای فانوس دریائی طنین انداخت. هاری که روی زمین افتاده بود، بی حرکت، به همسپه دریا گوش می‌داد... از تکان خوردن می‌ترسید... ناقوس در گوشپایش طنین می‌انداخت... با اشکال تنفس می‌کرد. و در هر تنفسی خیال می‌کرد خنجر بی‌ریه‌هایش فرو می‌رود... سرفه‌اش گرفت و خون گرمی استفراخ کرد که از چانه‌اش سرازیر شد. پیش خودش گفت: «تا دیر نشده پایست آن را از دریا در بیاروم»...

خودش، گوشه‌های را

فصل بیست و یکم

آنجلافوسکو روی نیکمک شکسته «لوه» می‌نوشت نشسته بود و در انتظار رقامه بود... از آن سوی دره، طنین موسیقی تپ آلودی که ناله‌های گرفته ترومپت بر آن تسلط داشت، می‌شنید... سپس همه‌هه ارکستر درمیان طنین کف زدنهای مردم خاموش شد. با آن هیجان عصبی که داشت دستمال سفیدی را میان انگشتپایش مجاله می‌کرد... چشمهای یاد کرده‌اش را به در اطاق کوچک دوخته بود و همچنان منتظر بود... موسیقی خاموش شد و کف زدن‌ها خاموش یافت... صدای پائی در راهرو شنیده شد و آنجلا روی نیکمکش به بیجان افتاد. در باز شد و دختره موحنائی نیمه لختی که پیراهن کلی رنگی به دست داشت وارد اطاق شد... باقیانه

عواضل ورمولوپایان طلائی

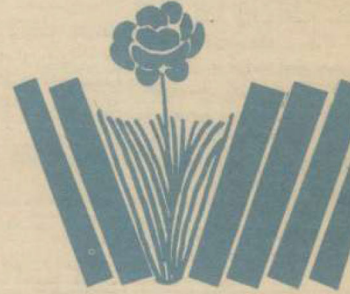
اخ
رف بزنم...
نگ بست و...
در...
می‌توانست...
خود، فریاد...
زد...
دست...
از...
کمر لختش...
ز...
بیرون...
و...
باز آمد...
ز سر او بر...
در من است...
دست...
و گفت:...
همد که دیگر...
ا...
راب داد:...
را به وینس...
را با دستمال...
ولی...
من متشرف...
.. شما پایست...
بای‌های گریه...
توانم زندگی...
ی نجات بدهم...
دیشناکی بر...
لحن سلایمی...
بین وینس و...
.. فقط گام...
همین و بس...
تغییر لحن به...
را بلند کرد...
سر مرا شیره...
رینس هستیدی...
است که من...
فقط با هم...
خواهم با شما...
ال... پلیس در...
و تا خرخره به...
ید:...
شما دروغگوی...
عت یازده مانده...
خانه کوچک...
ن و ایستاد...
روشن نبود...
تماً آنجلافواید...
برادران پیزانو...
مت یازده مانده...
خانه کوچک...
ن و ایستاد...
روشن نبود...
تماً آنجلافواید...
برادران پیزانو...
عت یازده مانده...
خانه کوچک...
ن و ایستاد...
روشن نبود...
تماً آنجلافواید...
برادران پیزانو...

ونقشه قتل آنجلا به یادش آمد... خانه برای آن در تاریکی فرو رفته بود که آنجلا کشته شده بود... و حالا که قضیه بنظرش روشن شده بود، نفرت داشت وارد خانه خودش بشود... تا آن روز، مرگ برای او اسباب تشویش نشده بود... اما قضیه آنجلا چیز دیگری بود... برای او دردناک بود که جسد آنجلا را ببیند... ولی اختیار دست خودش نبود... در حدود هشتپنژاد دلار توی کشو می‌ز شد خفته بود که با آن می‌توانست به بهترین وجهی به مکزیک بگریزد. بعد، «می» می‌توانست کارپوکا را بفروشد و نزد او بیاید... ممکن بود در آنجا باز هم برای «کنسرسیون» کار بکند... از همه این چیزها گذشته، «سندیگا» در همه‌جای دنیا منافعی داشت... می‌پایست تلفتی به کوپولا بزند... کوپولا آدم درستی بود... همه بازیها زیر سر این برادران پیزانو بود... نمی‌توانست زیر سر این حرامزاده‌های پست برود. در تمام عمر خودش به اینگونه بی‌پدر و مادرا برخورده بود و از این نوع آدمها نفرت داشت... کینه دیوانه‌وار و سرگباری از این نوع آدمها در دل داشت...

آرواره‌اش چنان درد می‌کرد... و چنان تیر می‌کشید که دیگر طاقت تحمل نداشت... توی ماشین خودش چنان بصدای بلند دشنام داد که در آن خیابان آرام و خفته طنین انداخت. هر دو پیاده‌رو خیابان را برانداز کرد... در اعماق تاریکی... و گوشه توانم زندگی... ی نجات بدهم... دیشناکی بر... لحن سلایمی... بین وینس و... .. فقط گام... همین و بس... تغییر لحن به... را بلند کرد... سر مرا شیره... رینس هستیدی... است که من... فقط با هم... خواهم با شما... ال... پلیس در... و تا خرخره به... ید:... شما دروغگوی... عت یازده مانده... خانه کوچک... ن و ایستاد... روشن نبود... تماً آنجلافواید... برادران پیزانو... عت یازده مانده... خانه کوچک... ن و ایستاد... روشن نبود... تماً آنجلافواید... برادران پیزانو...

از خطر جسته...
فیل گفت:
- نمی‌دانم چه نتیجه‌ای از این ماجراها بدست بیاید...
اسپنسر پرسید:
- مقصودتان چیست؟
- آیا این شهر حالا پاکیزه‌تر می‌شود؟
کاپیتن جواب داد:
- شاید پاکیزه‌تر نشود... ولی در مراحل بدتر از اول نمی‌شود... می‌توانیم خودمان را در همان وضع نگه‌داریم... یک نفر عضو پلیس بیشتر از این نمی‌تواند امید داشته باشد. هرگز کسی نمی‌تواند تبهکاری را از میان بردارد. ما فقط می‌توانیم آن را خنثی بکنیم... و مقدار آن را تقلیل بدهیم... و گرنه تبهکاران همانند چیره می‌شوند.
فیل با لبخندی گفت:
- به نظرم حق به جانب شما باشد.
اسپنسر گفت:
- بله... حق بجانب من است... سالها است که من با جنایت مبارزه می‌کنم... و سعی می‌کنم در این منجلب فرو نروم... بیشتر از این نمی‌توانم از یک نفر پاسبان انتظار داشته.
«بت» گفت:
- به نظر شما، عقیده «تام» چه بود؟
اسپنسر جواب داد:
- نمی‌دانم... او هم در این راه مبارزه می‌کرد... و در حفظ نظم این مملکت سهم می‌برد...
پرستاری به ایشان نزدیک شد... سپس، دکتر با آن روپوش سفیدش که آغشته به خون تام والش بود پیش آمد و جلو آنها وایستاد... و گفت:
- وضع بسیار خوب است... عمل بی‌اندازه سخت بود... ولی حالا بت خودش را به آغوش فیصل انداخت... فیل او را در بغل گرفت و حس کرد که در آغوشش می‌لرزد.
سپس از بنای بزرگ و خاکستری رنگ بیرون آمدند... و در روشنائی درخشان صبح از پله‌ها پائین رفتند و از هوای خنکی که به صورتپایشان می‌خورد لذت بردند.
بت زیر لب گفت:
- او! فیل... احساس ضعف می‌کنم...
گفت:
- می‌دانم... ولی حالا همه چیز رو بره‌ام می‌شود...
بت توی چشمهای او نگاه کرد و پرسید:
جواب داد:
- بله، چاتم... وضع ما هم رو بره‌ام می‌شود...
فیل پرسید:
- کشتی به تیر بسته شده بود؟
- نمی‌دانم...
- اسمیت چه وضعی دارد؟

«پایان»



پنج‌جاه برای شعر، سال رکود و سکوت بود

و برای رمان و داستان نیز محل امیدواری چندانی نداشت.

انتشارات روز

دشواری و گاه عدم امکان چاپ گلّه داشت. و در مورد بوره استقبال در سال پنجاه بهائی بیشتر خواننده دارند مسائل: ویتمام - فلسطین شاعران خودمان از جمله ان، خونی و آرم خریدار او: وجود گلّه‌مندی مدیسر رز، چاپ شده این مؤسسه قابل در: روز در سال پنجاه، شصت (چاپ دوم).
قصه طوقی نوشته م. آزاد نقاشی ناامید حقیقت (چاپ دوم).
 اینها پرفروشترین کتابهای کردگان در سال پنجاه (از طرف کانون) بودند. ناگفته نماند که دومه کتاب محصول کانون، مثل ماهی سیاه کوچولو و کتابی بقلم ابراهیمی (مربوط به سالیهای پیش) به خاطر متن و نقاشی موفق به بردن جایزه‌هایی بین‌المللی شدند.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

کتابهای: **یچه چطور پدینا می‌آید** نوشته اندرو آندری ترجمه لیلی گلستان. آرش گسنانگیر سیواش کسرائی.
بزی که گم شد (نادر ابراهیمی) شعرهایی برای کودکان (تنظیم م. آزاد) کتاب ستارگان (ترجمه احمد موسی).
توگانی در قفس (تیما یوشیج) - سرگذشت کشور کوچک (منوچهر آتشی) محصول سال ۱۳۵۰ کانون پرورش کودکان است.

نظر خواهی از نویسندگان و شاعران

نظر خواهی از دست اندرکاران ادب و هنر در مورد انتخاب بهترین کتابهای سال شیوه‌ای است جهانی و مفید اما متأسفانه از یکطرف یافتن این دست اندرکاران و از طرف دیگر مجاب‌کردنشان به قبول اظهار نظر کار آسانی نیست. ولی هرطور بود با چندتائی توفیق گفتگو دست داد و مخصوصاً محض سویدن‌بودن و امکان تفسیر و تنقید بیشتر و عمیق‌تر خواستن کردم پاسخ‌ها را کتبی بدمند. سؤال ما چنین بود:
لطفاً نظر خود را اول در مورد وضع کلی کتاب در سال ۱۳۵۰ ایران فرمایید؛ ثانیاً بهترین کتابهای را که در این سال خوانده‌اید دقیقاً معرفی بفرمایید.

● نخستین جواب را م. آزاد شاعر قلمی فرمود، آتمم با چه وسواس و دقتی:
 «سال پنجاه، سال نیما بود. در سال پنجاه پنج کتاب تازه از نیما درآمد. سه دفتر شعر که در دوجمعه فراهم آمده: (قلم‌انداز)، (عنکبوت‌رنگ) و (فریادهای دیگر) - و دو مجموعه از نامه‌های نیما: (نامه‌های نیما به همسرش) (دنیای خانه منست). جز سماخ اولی بهترین شعرهای نیما در دفترهای شعر او پراکنده است، از جمله در همین دو مجموعه.

وارسی

صورت، برآورنده همه چشمداشتهای هر خواننده پرتوقع از یک داستان بلند ایرانی است. با سپاس و ستایش، به خانم دکتر سیمین دانشور تبریک می‌گویم.

اهش از سایه داشته

۳- در زمینه داستانهای کوتاه

این شکسته‌ها از جمال میرصادقی، برخی از منتقدان ما تکلیف دوتن از نویسندگان امروز این سرزمین را از پیش تمیین کرده‌اند: یکی ابراهیم گلستان؛ و دیگری - بی‌هیچ‌گونه مقایسه‌ای - جمال میرصادقی. ابراهیم گلستان باید کوبیده شود؛ و جمال میرصادقی باید نبوده گرفته شود. اما چه باک؟ آنان که درگیری‌ها و دشمنی‌های شخصی یا خشک‌اندیشی ایده‌تولزیک دیدشان را تارک نکرده است می‌دانند که ابراهیم گلستان نویسنده بزرگی است، گریم در برداشت‌های جهان‌نگرانه یا او هماهنگ و همانندیشه نباشند؛ و اکنون، کم‌کم، مردم دیگر کشورها نیز دارند بی می‌برند که جمال میرصادقی یکی از اصیل‌ترین نویسندگان امروز ایران است. نثر بی‌پیرایه و فضای ایرانی داستانهای «این شکسته‌ها» بسیار دلنشین است.

نقد ادبی

نی، شاعر: ه در سال ۵۰

۴- در زمینه نمایشنامه

در پوست شیر از شون اوکیسی گرچه زمان این نمایشنامه ماه مه ۱۹۲۰ و مکان آن دوبلین است، اما - شگفتنا! - گوئی شون اوکیسی نویسنده‌ای ایرانی است که از اینجا و اکنون سخن می‌گوید، من چهره خود و بسیاری از روشنفکران امروز ایران را در آئینه این نمایشنامه عیان می‌بینم. کاش کس دیگری این اثر را ترجمه کرده بود، تا من، در اینجا، از تهمت خودبینی و خودستایی دور و در امان می‌ماندم.

۵- در زمینه شعر

درست نیست که بگوئیم سال ۱۳۵۰، در زمینه شعر، سال بارآوری نبود؛ زیرا بسا شعرها که در این سال گفته شده اما به چاپخانه - یا به بازار - راه نیافته است. باری، در «برگزیده شعرهای م. امید» شعر تازه‌های نیامده بود؛ و در «برانت‌های آغاز»، «برگزیده شعرهای منوچهر آتشی»، «درو»، «اصطلاحات»، «که به طرز غریبی بهجا نرفته، من اصلاً نمی‌توانم بفهمم که شاملو این همه واژه و ترکیب و اصطلاح را از کجا آورده، پاره‌ها - صرف‌نظر از محتوای اجتماعی آن - یکی از زیاده‌ترین نمونه‌های نثر معاصر است. و سوم این است که در هیچ‌کجای این نثر غنی و سرشار، ادا به چشم نمی‌خورد؛

بینه‌دانستان بلند

بین دانشور از بهترین تاکنون به زبان ت. نثر پاک، سان استوار و به کاسل‌ترین

پاسخ نادر ابراهیمی، نویسنده

اصرار در آوردن واژه‌ها و ترکیبات نامأنوس به چشم نمی‌خورد. من جمله‌ی را که روزی، محمدعلی سپانلو درباره‌ی این کتاب گفت، تکرار می‌کنم: «آدم یاور نمی‌کند که این کتاب، ترجمه باشد!» گویا شاملو داستان بلندی نوشته، فقط به این قصد که فارسی نویسان امروز را مختصری خجالت بدهد. و نشان بدهد که فارسی‌نویستن کار خیلی ساده‌یی هم نیست. و نشان بدهد که فارسی‌نویس واقعی، اگر سواد و مطالعه داشته باشد، دستش - برای بیان هیچ مقبومی - تنگ نیست. و نشان بدهد که نباید کار ترجمه را سراسری گرفت. و عجیب اینکه، شاملوی بزرگ، در چنین سن و سالی، چنین نمایشی می‌دهد. برمی‌گردم به حرف خود او و حرف را تمام می‌کنم.
 وقتی از تیلور ذهن فعال او با حیرت سخن می‌گفتم، به‌خنده جواب داد: «من قالی کرمانم هر چه بیشتر لگدم کتند، بیشتر ...»
 خداوند (یا طبیعت) نگهدار و حافظ همه ما باشد.

نادر ابراهیمی

پاسخ محمدعلی سپانلو، شاعر

از من خواسته بودی بهترین کتاب یا کتابهایی را که در سال ۵۰ خوانده‌ام بنویسم - و البته من فرض می‌کنم که تو آن دسته کتابها را منظور داشته‌ای که بفارسی در آند باشند و در دسترس جمیع ابناء وطن.
 ۱- **با آهنگ باران** - این کتاب منتخبی از اشعار «پانسی ریستوس» شاعر معاصر و مبارز یونانی است. به‌ترجمه «قاسم صنوی» به‌نظم، شاعری فوق‌العاده، سبیبی و خیلی نزدیک به ذهن ما را به‌ما معرفی کرده باشند.
 ۲- «**روزهای سیاه غنا**» مجموعه یادداشت‌هایی است که دکتر «قوم‌نگر» رهبر ملی سرنگون شده و غنا در تبعید نوشته، و طلل سقوط خود را در چشم باز و دیرحمانه بررسی کرده است. نتایجی که تکراره دست آورده برای ملل جهان سوم - که درگیر مبارزه با آثار استعمار باشند نافع، آگاه کننده و لازم‌الرحایه است.
 ۳- **نماز میت**، این قصه بلندی است که «رضا دانشور» نوشته، و حساسیت درخشانی در «سبک» نشان داده. در عین حال که با غور عمیق و جامع‌الاطراف در وقایع یک ترکیب اجتماعی - روانی - تحلیلی - سیاسی به‌وجود آورده است.
 و بعد ... کتابهای خوب دیگری هم بیامی می‌آید، مثل «پاره‌ها» که خاصه ترجمه «احمد شاملو» از آن شاهکاری است، «ویرانه‌های مدوره» از خورخه لوئیس بوردخس آرژانتینی، که غافلگیرکننده بود، و همچنین کتاب «آقای دزدنقه» از جواد مجابی و ...
 محمد علی سپانلو



کتابهای سیاسی واجتماعی بیشترین فروش را داشته است

منوچهر نیستانی، شاعر

با کتاب با ارزشی که من در آن خواندم سوگ سیاوش هرخ مسکوب بود، کتابی در تیق - کساری که در ادبیات، به گونه جدی انجام نمی- و تحلیل اسطوره‌های ایرانی سیاوش در شاهنامه، دیدن روشن مسکوب در شناخت و شخصیت سیاوش و سایر هم تازه و هم درست است ب را بخاطر این کتاب ستایش

منوچهر نیستانی

سیروس طاهباز، نویسنده و دست‌اندر کار کتاب و شعر

نامه مینوی

ات مجله‌ی یغما و راهنمای

لیل ادای احترام و ستایش مردی که سالیان دراز، شقوار، به هنر و ادب این سرزمین خدمت کرده است: نبنی مینوی.

تو کای در قفس

انتشارات کانون پرورش کودکان و نوجوانان لیل ارزش‌والای متن و تصویر. سند دیگر از بزرگی کار و پیشه‌ی مردی که تصور هنر را ذهن مردم این سرزمین، فرگون کرد. مردی که اندیشه‌ی سان اکنون و آینده، خود را یون کوشش‌های او می‌داند: ما یوشیج.

اطلاعیه پرده‌کره رویال فلکس

کارخانه رویال فلکس پرده‌کره تولیدی خود را از طریق دفتر شرکت بشرح زیر عرضه مینماید.

کرکره رویال فلکس بانوار نخی متر مربع ۴۲ تومان

کرکره رویال فلکس بانوار ابریشمی ۴۳

کرکره رویال فلکس بانوار پلاستیک ۴۴

در ایران فقط کرکره رویال فلکس از نظر مرغوبیت حداقل تا سه سال تضمین کتبی میشود

به تلفنهای ۹۵۶۴۵۹ - ۸۴۰۱۴۱ اطلاع دهید

فورا کاتالک ارسال میگردد

نشانی: اول ویلا کوی مراغه شماره ۲ - تلفن ۸۲۰۱۴۱

لابراتوار مجهز



با آخرین پدیده‌های صنعت عکاسی جهت تهیه عکس و اسلاید از پیشرفته‌ها و فعالیت‌های سازمان‌های مملکتی آماده است
گرمخان زند: اول خردمند جنوبی ساختمان
افسر شماره ۴ - تلفن ۸۳۳۱۳۵

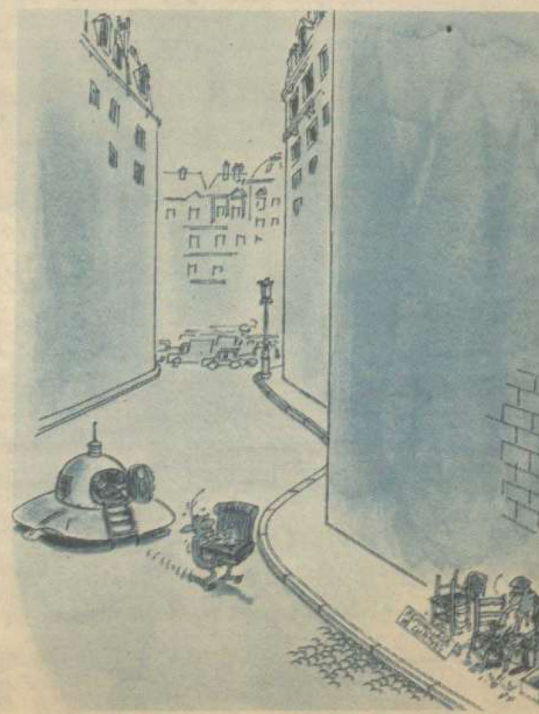
کتابخانه: ۱۳۵۱





ن پ ر د ه

س یکی از هتلهای شیراز
خبر و برکت از همه چی رفته،
مهدی که می شد روزی پنجاه تا
آب می کردیم.
حالا کاروبارتون خیلی کساد
شده... حالا روزی بیست تا
کنیم.



ویژه

« شب عید است و یار از من چقدر پخته می خواهد »

مادر، که تصادفاً به مناسبت
نزدیکی عید، خوشحال و سرحال بود،
دست دختر کوچکش را گرفت و به
مغازة اسباب بازی فروشی رفت:
می خواوی یکی از این عروسکارو
برات بخرم؟ هم راه می ره، هم گریه
می کنه، هم حرف می زنه، هم شیر می -
خوره، هم پیش می کنه... خوشش می آید؟
دخترک جواب داد:
- نخیر، خودم به خواهر کوچولو
دارم که همه این کارا رو می کنه، اگه
راس می گی برام به عروسک راس -
راسی بخر.

آقا بالاخره خانمش را مجاب
کرد که برای تعطیلات عید تنها عازم
سفر شود و پیش مادرش برود. بعد
برای بدرقه خانم تا ایستگاه راه آهن
آمد، بلیت ورود به سکوی شایمین را
هم خرید و وقتی می خواستند بروند
پایین، خانم به تمارف گفت:
- بیهوده به خودت زحمت دادی، چه
کاری بود که به بلیت بخری و بیای
پایین که دستتو تگون بدی و من برم.
آقا گفت:

- اختیار داری جونم. برای
لحظه به این خوشی، چندرقاز بلیت
خریدن چه قابلی داره.

یک روزمانده به عید، خانم صبح
از خواب بیدار شد و عشوہکنان به آقا
گفت:

دیشب خواب دیدم تو برام یه
دستبند الماس خریدی، یعنی میگی
تعبیرش چیه؟
آقا با لبخند امیدوارکننده ای
گفت:

- تا شب صبر کن.
شب، آقا با یک بسته کوچک که
به شکلی زیبا بسته بندی شده بود به خانه
برگشت و بسته را داد به خانم که خانم
با عجله و اشتیاق بسته را باز کرد،
اگر گفتید توش چی بود؟ یک کتاب
تعبیر خواب!

خانم برای تعطیلات عید، تنها،
بدون آقا رفت به شمال. یک هفته ای
ماند و به علت باران نتوانست از هتل
درآید. تلگرافی به آقا زد که:

- یک هفته است باران می بارد.
پولم تمام شده. حواله بفرست.
آقا جواب داد:
هرچه زودتر مراجعت. اینجا
باران مجانی می بارد.

فروشنده، به خانمی که سرگردان
خرید عید بود گفت:
- خانم جان، اینجا قیمت اجناس
ما معلوم، وقتی می گم این پیرهن صد
تومن، یعنی نه نود تومن، نه هشتاد
تومن، نه هشتاد تومن، شصت تومن بده
خیرشو ببینی.

از یکی دو ماه پیش، اتاق همه
هتلهای اسفهان رزرو شده بود. اما
صبح اول عید، مسافری قدم گذاشت
در سالن هتل شاه عباس و رفت سراغ
متصدی مربوطه که:

- یک اتاق می خواهم.
- متأسفم اصلاً جا نداریم.
مرد فکری کرد و گفت:
یعنی برای یک رئیس دولت
خارجی که به طور ناشناس سفر می کنه
هم جا ندارین؟
متصدی مربوطه، دست و پایش را
جمع کرد و گفت:

بذر این صورت قربان با کمال
افتخار یک فکری برایتان می کنم.
- بسیار خوب، پس چون اون
رئیس دولت خارجی نیامده، اتاقش رو
بدین بامن.

پس رک هشت نه ساله با اصرار
تمام به پدرش می گفت که:
- عیدی برام یه هفت تیر بخر،
یه هفت تیر راس راسی.
- هفت تیر راس راسی؟ مگه
خواب ببینی. تا من رئیس خودتوم
نمی تونی هفت تیر داشته باشی.
پس رک گفت:

- ولی بابا اگه واسم هفت تیر
راس راسی بخری، اونوقت، تو مدت
زیادی رئیس خودتوم باقی نمی مونی.

تعطیلات عید بود. آقایی با یک
خانم وارد هتلی در یک شهرستان شدند.
آقا گفت:

- من و زنم یه اتاق می خوایم با
تخت دو نفره یه پارچه.
- متأسفم آقا، تخت های ما همه
جدا هستن.
- خوب اشکالی نداره. فکر
می کنم زنم موافق باشه. اینطور نیست
عزیزم؟
- همینطوره جناب مدیر کل!

کوچولونی که تازه چشم و گوش
باز کرده بود، پدر و مادر را این طور
تعریف می کرد:
- پدر و مادر یعنی کسانی که
عید که می شه واسه آدم یه طبل یا یه
شیبوره می خرن، بعد می گن پرو بازی
کن به شرطی که صدا در نیازی.

مشتربها از
به فروشنده
یک جفت کفش
تسه یکی از
پامو می زنه.
ن، مخصوص
به اسماله.
اله، ولی پای

سامیل دور و
رفته بودند
تا این وسط
ریس و هیژ،
بار نگاه خود
ش می پلکید.
مده گفت:
آقا، من اونوی
شم.
لنت آمیزی زد
له می کردم شما
ستین.

هم شب عید
و رفت برای
رشدنه پرسید:

فقط کاغذ و
توش لازمش

به مادرش گفت:
می خواهم.
داری هیچ عیبی

جواب داد:
پارسال عیبی
کوچولو واسه

از شهرستان
ت شلونی شب
د و یک راست

بت تومن، طبقه
یکه سوم صد و
رم صد و پنجاه

و چمدانها را
ساحب هتل به او

، قیمتا مطابق
ناح هتلتون گمه. دارین!

سهانی که برای تعطیلات عید،
به خانه یکی از آشنایانشان، به شهر
دیگری رفته بود، کنگر خورده و لنگر
انداخته بود. به طوری که سیزده بدر هم
شد و او از جا نپینید. بالاخره صاحبخانه
یک روز به او گفت:
- کنکه خانم و بچه ها از دیرکردن
شما دلواپسیشن.
سهان مثل این که چیزی یادش
آمده باشد گفت:
- حق باشما، حتماً هم دلواپس
می شن. همین امروز تلگراف می زنم
باشن بیان اینجا.

آقائی واسه رفیقش تعریف
می کرد که:
- رفتم واسه دخترم یه عروسک
بخرم. نمی دونی چه عروسکایی به
بازار اومده، یه جورشو دیدم که حرف
می زد، راه می رفت، انگار می کردی که
گوشت و پوست داشت. هرکاری کردم
بفهمم بچه ادمه یا عروسک نفهمیدم.
بالاخره یه امتحانش کردم که
نفهمیدم محاله بچه آدم باشه.

چی، یه آبتبات پیش دام
گفت «مشکرم!»
پدر روشفکر می خواست برای
پسر هشت ساله اش عیدی بخرد. پس رک
تازه خواندن یاد گرفته بود و پدر،
قصد داشت هدیه روشفکرانه ای به او
بدهد؟

می خواهم برات کتاب بخرم.
چهار کتابی دوست داری، بیست هزار
فرسنگ زیر دریا، روپنسون کروزو،
شازده کوچولو.

هیشکدوم بابا، یه کتابی تو
کتابخونت دیدم به اسم «طرز تربیت
اطفال» که هزار و پنصد صفحه س.
یکی از اون برام بخر.
- آفرین پسر، ولی بگو ببینم تو
می تونی اون کتابو بخونی؟
نمی خواهم بخونم که می خواهم
بزارمش رو سندلی، برم روش که قسم
برسه شیشه مر با رو از روی کنج و
دارم.

بعد از شش هفته تعطیلی، بالاخره
خیاط قول داد که شب عید لباس آقا را
حاضر کند. ولی وقتی که آقا کت را
به تن کرد عصبانی فریاد کشید:
- این چه کتی به؟ سه تا آستین داره!
ولی خیاط، با خونسردی شب
عید جواب داد:
- شما نفرمودین که بیشتر لازم
دارین!

هنوز یک ماه مانده بود به عید
که آقائی را چند تا خیاط جواب
کردند. آخریشان با ناز و افاده، پارچه
را متر کرد و گفت:

- گمه، در نمیداد.
آقا، ناامیدانه پارچه را برداشت
و محض امتحان به خیاط روبرویی هم
سری زد. او پارچه را متر کرد و گفت:
- خوبه، در می داد.
و پارچه را برید و بعد از چند
روز، کت و شلوار را حاضر تحویل
آقا داد. آقا موقع خروج از خیاطی دید
که پسر هفت ساله خیاط هم از همان
پارچه کت و شلوارش تنش است. خیاط
توضیح داد که زیادی پارچه را که به درد
نمی خورده فضولتا برای بنده زاده اش
لیاس دوخته. آقا برای آنکه دهن
کبی به خیاط روبرویی کرده باشه،
کت و شلوار را برد. پیش او:

- بفرمایید! شما می گفتین این
پارچه گمه. اما همکار روبرویی تون یه
کت و شلوار میزون ازش درآورد،
هیچی، یه کت و شلوارم برای پسر
مفت سالتش دوخت.
خیاط مختصری لنگر کرد و گفت:
- بله آقا، اما، پسر اون هفت
سالشه، پسر من پونزده سالشه.

مسافر تازه وارد عید، از یک نفر
معلی سراغ رستوران را گرفت:
- تو خیابون دستچپی، دوتا
رستوران هست، که درست روبرویی هم
واقع شدن.
- کدام بهتره؟
- فرق نمی کنه. به هر کدوم
برین، آرزو می کنین کاش به اون یکی
رفته بودین.

می خواهم برات کتاب بخرم.
چهار کتابی دوست داری، بیست هزار
فرسنگ زیر دریا، روپنسون کروزو،
شازده کوچولو.

هیشکدوم بابا، یه کتابی تو
کتابخونت دیدم به اسم «طرز تربیت
اطفال» که هزار و پنصد صفحه س.
یکی از اون برام بخر.
- آفرین پسر، ولی بگو ببینم تو
می تونی اون کتابو بخونی؟
نمی خواهم بخونم که می خواهم
بزارمش رو سندلی، برم روش که قسم
برسه شیشه مر با رو از روی کنج و
دارم.

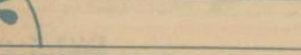
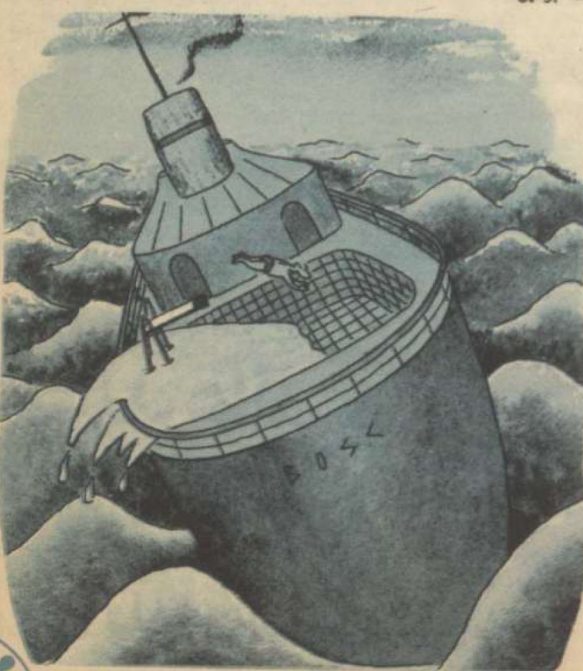
بعد از شش هفته تعطیلی، بالاخره
خیاط قول داد که شب عید لباس آقا را
حاضر کند. ولی وقتی که آقا کت را
به تن کرد عصبانی فریاد کشید:
- این چه کتی به؟ سه تا آستین داره!
ولی خیاط، با خونسردی شب
عید جواب داد:
- شما نفرمودین که بیشتر لازم
دارین!



ه پ ن ل ی ه

شب عید، آقا خرم و خندان وارد
شد، ولی طبق معمول دید که اخم های
خانم درهم است. متضرعانه گفت:

- عزیزم، اگه خبر بدی داری،
فوری بگو، شب عیدمون خراب نکن.
اول از خبرهای خوش شروع کن.
خانم گفت:
- خیل خوب، خبرخوش این که
چهارتا از پنج تا بچه هات پاشون
نشکسته.





پس نقاشی را تبدیل به نقاشی پولساز کردم و کار تبدیل شد به کارهای تبلیغاتی و گرافیک. جانی اجازه کردم که در آن سفارشات نقاشی و کارهای تبلیغاتی را قبول می‌کردم و هنوز هم می‌کنم. اما در این کارها «خودم» نبودم این‌ها حرفه‌ام است که از راهش پول در می‌آورم بدون این که اسمم را رویش بگذارم. پول در می‌آورم تا خرج عکاسی کنم.

● **صحت ما در آتلیه عالیست.**
در اتاقی که کاملاً از آن می‌شود فهمید در اینجا کار و زندگی شخصی با هم قاطی شده. فشرده نمایشگاه‌هایش را می‌شود در این آتلیه دید.

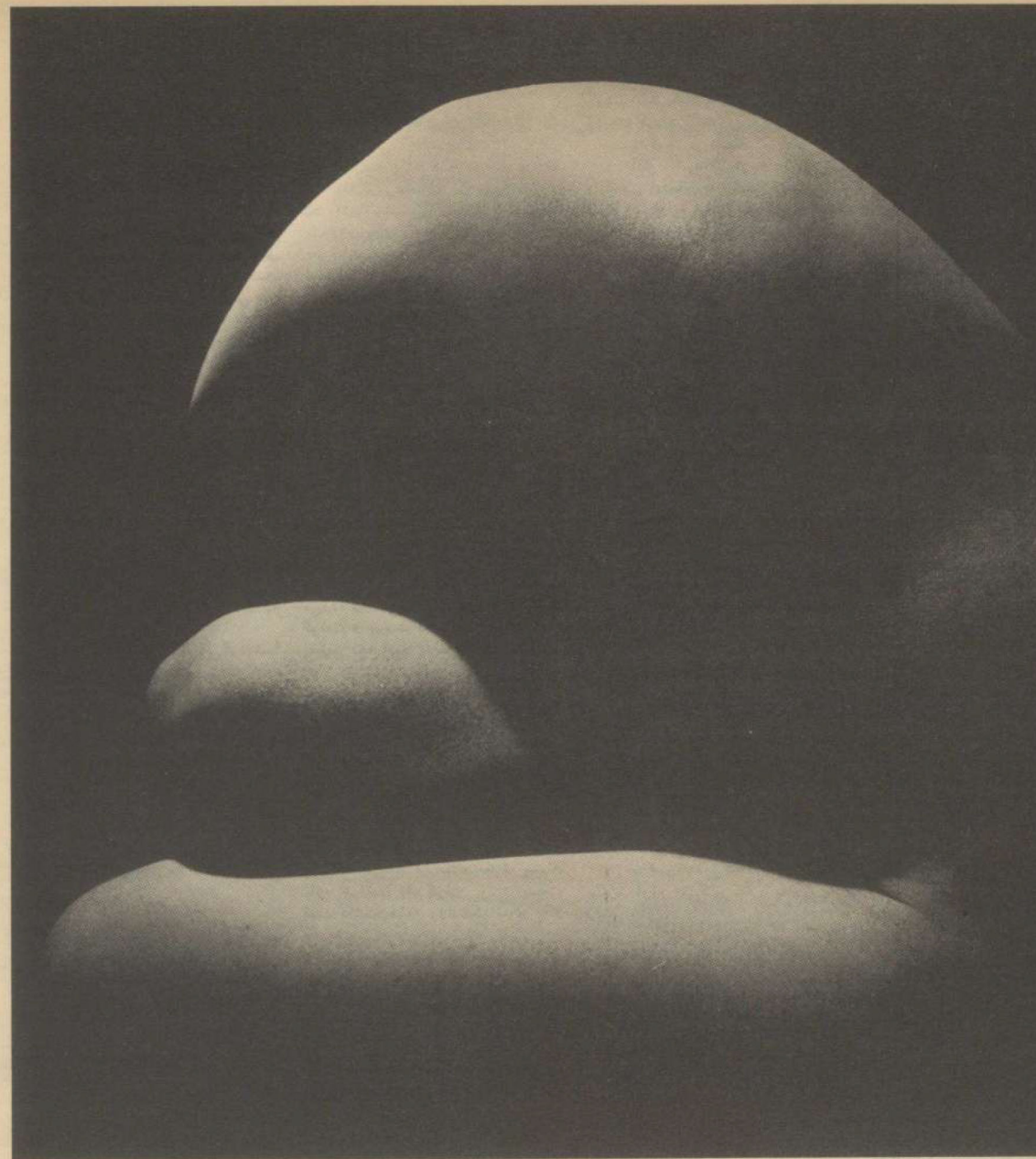
● اولین نمایشگاهم را اداره کرد نه این که صرفاً از طبیعت و چیز- های دیگر کپی گرفت. البته در سری عکسهای من کارهایی هست که از شهرستان‌های مختلف و از آثار تاریخیشان گرفته‌ام اما آنها هم از دید خودم و با برداشت و تکنیک خودم است.

● **عالی فارغ‌التحصیل هنرستان نقاشی است.**
● علت علاقمند شدن روز- افزونم به عکاسی ناموفق بودنم در نقاشی نبود. این دو موضوع برای من جدا از هم مطرح هستند. اما در مورد نقاشی، من می‌خواستم پول در بیاورم و از آن طرز کار نمی‌شد. زمان درس خواندن هم دیگر تمام شده بود.

یعنی می‌گفتم بعضی از قسمت‌های عکس را برایم بزرگتر کنند. این کار سبب شد که متوجه شوم یک مقدار از کارهایی را که در نقاشی انجام می‌دهم می‌توانم مستقیماً با عکاسی بوجود آورم. یعنی می‌توانم با عکاسی نقاشی کنم. در نتیجه عکاسی را مقصداری جدی‌تر گرفتم. دوربین بهتری خریدم و شروع به عکاسی جدی کردم. کار- های لایبراتورای را هم یاد گرفتم.

● این بنظم خیلی مهم بود. چون اگر شخص دیگری کارهای لایبراتورای را برای آدم انجام دهد ممکنست نشود به او قیامتند که از عکس چه می- خواهیم. نصف کار من در لایبراتورای بوده و هست. با عکاسی باید زندگی

کلاس هنرمند و زمان ماست. کار سبب شد که متوجه شوم یک مقدار از کارهایی را که در نقاشی انجام می‌دهم می‌توانم مستقیماً با عکاسی بوجود آورم. یعنی می‌توانم با عکاسی نقاشی کنم. در نتیجه عکاسی را مقصداری جدی‌تر گرفتم. دوربین بهتری خریدم و شروع به عکاسی جدی کردم. کار- های لایبراتورای را هم یاد گرفتم.



● برای من آنچه مطرح است، فرم سیاه و سفید است
● می‌خواهم عکس را بسازم نه آنچه را که هست
● بردارم و دوباره نشان دهم
● بدن تخت برای من فقط یک فرم است
● اولین قدم من در استفاده از مدل بدن تخت زن، کنار گذاشتن سکس است.

ژاله رفیع زاده



نگو با:
مد عالی،
س فرمها
ایه روشنها

روغن ایرانول

از فرمولی انوشیروانی که می‌تواند



شاید بی‌اعتنایی نسبت به عکاسی، به جهت تکنیکی بودن مسائل عکاسی باشد. با دوربین‌های اتوماتیک فعلی خیلی راحت یک نفر می‌تواند عکس بگیرد و چاپ و تماشا کند. ولی ادبی که این کار را مقداری جدی‌تر می‌گیرد و بصورت هنر تلقی می‌کند از تکنیک کارهای عکاسی برای بیان خواسته‌های خودش استفاده می‌کند.

دوربین یا وسائل تکنیکی، ابزار کار برای گفتن یک مقدار مسائل هستند. البته این در حدیست که عکاسی را در خدمت هیچ وسیله‌ای قرار ندهیم. عکاسی امروز گسترش زیادی دارد. قسمتی از آن در خدمت مطبوعاتست و قسمت دیگر در خدمت طب، مقداریش هم در خدمت تحقیقات یا کارهای دیگر است. اما آن عکاسی که در نظر ماست برکنار و شاید بالاتر از این‌هاست یعنی عکاسی برای ایجاد عکس حساً فکر باید وجود داشته باشد. وسیله بیان این فکر دوربین و کارهای لاپراتواری است. عکاس باید نظرش را در کارهای تکنیکی اعمال کند.

عالی کارهای روی بدن لغت را همانطور که گفت جدی‌تر از سایر کارهایش دنبال می‌کند و هر چه باشد این سؤال را پیش می‌آورد که در جامعه سنتی ما چگونه مدل‌هایش را انتخاب می‌کند. خصوصاً که مقتداست مدل‌هایش باید در حدی باشند که تمیز کارهای هنری را از سایر مسائل بدهند.

انتخاب مدل برای کارهای بدن لغت بعنوان مدل از قدیم برای نقاشان و عکاسان مطرح بوده است. اشکال این نحوه کار در این است که برداشت مردم از یک بدن لغت زن، «سکس» است. اولین قدم من در این عکسها این است که از بدن لغت زن، سکس را کنار بگذارم. یعنی اگر در عکس برای بینندگان سکس مطرح شود متوجه می‌شوم در آن کار موفق نبوده‌ام.

با این نیت و با توجه به این‌که زیبایی کلاسیک بدن برای مطرح نبود کارم را شروع کردم. دنبال آدم‌هایی می‌رفتم و برایشان توضیح می‌دادم که چنین کاری را می‌خواهم انجام دهم و قصدم از انجام آن چنین است. آیا شما حاضرید مدل من بشوید.

معلوم است که دفعه اول این پیشنهاد بسیار غریبه بود. با کسانی که مرا می‌شناختند و با مسائل هنری آشنا بودند کارم را شروع کردم. و حالا فکر می‌کنم که جرئت نفر اول بود که راه را برایم گشود. اولین کسی که حاضر شد مدل شود کسی بود که مرا می‌شناخت و حس می‌کرد که در این کار سوء نیتی نیست. و من با این قرارداد ضمنی که عکس را بگیرم و اگر احیاناً عکس مشخص کند که مدل کیست از چاپش سرفنظر کنم - چون قصدم هم شناخته شدن یا نشان دادن وضعیت مشخصه مدلم نبود - کار را شروع کردم و ادامه دادم. و حالا این ادامه، با اثبات هدم، آسانتر شده است.

دارد می‌شناسید یا نه. من آن وقت که نقاشی می‌کردم دلم نمی‌آمد بیکار باشم. در این موقعیت فعلی هم که زندگی را یک مقدار کارهای اداری و کارهای دیگر می‌گیرم. چون اجباراً باید کار کنم چون باید زندگی کنم، بقیه وقت فکرم با عکاسی می‌گذرد. اگر هم کاری در عکاسی نکنم مغزم کار می‌کند. فکر می‌کنم که کار آینده‌ام را چطور اجرا کنم یا چه اجرائی تازه‌ای پیدا کنم. این اتوهای ضمنی و ذهنی که در لاپراتوار ادامه پیدا می‌کند، هم احتیاجم را رفع می‌کند و هم راضیم می‌کند. بعد از مقداری کار برای این که ناراحتی‌ها یا بدبینی‌ها از بین برود کارهایم را جمع می‌کنم و بنمایش می‌گذارم. نمایشگاه عکس هم گران تمام می‌شود. یعنی از یک نمایشگاه نقاشی گران‌تر. گویان که خود تمام کارهایم را انجام می‌دهم حتی کارهای نجاری‌ها را. اوایل که جوان‌تر بودم - چون عده‌ای می‌آمدند و نمایشگاهم را می‌دیدند و بهیچ می‌گفتند یا چهار تا روزنامه درباره‌اش چیز می‌نوشتند خوشحال می‌شدم چون فکر می‌کردم که جانی هست که آدم باید به آن برسد. اما دوستی که این مسائل در همه نمایشگاهها تکرار می‌شود و من هنوز به نمایشگاه آخرم که پارسال بود بدبینم.

از عکس‌ها و حرف‌زدن‌هایش پیداست که عکاسی پریش مسئله‌ای جدیست. جدی در حد زندگی کردن. نه. در ایران عکاس کم نیست. خوشبختانه یا متأسفانه تمام کسانی که دوربین دستشان می‌گیرند خودشان را عکاس می‌دانند. اینجاست خیلی‌ها هستند که خودشان را عکاس می‌دانند ولی نمی‌دانم این‌ها از خودشان می‌پرسند یا اگر کسی دیگری از آنها بپرسد جواب می‌دهند که «آیا آنقدر عکاس هستند که کارشان جنبه عمومی یا جهانی پیدا کند» یعنی عکاسیشان آنقدر گسترده هست یا نه. درست است که هر کسی که کار می‌کند کار خودش را می‌پسندد و قبول می‌کند ولی در این قبول کردن‌ها یک مقدار آدم‌های دیگر را هم که کارشان نزدیک به اوست قبول می‌کند. نتیجه این قبول کردن‌ها همستگی این آدم‌هاست. چون این همستگی وجود ندارد من نتیجه می‌گیرم که هم فکری و هم ملیتی وجود ندارد یا معلوماتشان در این کار در یک جهت نیست.

تندی‌دانه شاید به واسطه تازه بودن این کار است.

در شهر ما عکاس‌های خوبی هستند مخصوصاً جوان‌ها. من خیلی با آنها برخورد داشته‌ام و حرف زده‌ام. ولی متأسفانه اکثریت این‌ها و می‌توانم بگویم تمام آن‌ها نتوانسته‌اند بگویند که منظورشان از کارشان چیست. و چه می‌خواهند بگویند. آنها این مسائل را رد می‌کنند. بدون هیچ دلیل. می‌گویند عکاسی فکر نمی‌خواهد. هدف نمی‌خواهد. من می‌توانم بگویم که این حرف از آنجا می‌آید که عکاسی هدف نمی‌خواهد؟

اما باید با دیدی دیگر به آن نگاه کرد. در پی همین سازندگی و بوجود آوردن فرم بود که به کار روی بدن لغت روی آوردم و مقدار زیادی از عکس‌هایی که در آخرین نمایشگاهم عرضه شده است کار روی بدن لغت است. در این کار قصد من نشان دادن بدن بصورت طبیعی نیست. من از این بدن فرم می‌سازم. فرم‌هایی که شاید هیچ آشنا نیستند این فرم‌ها در چهار-چوبی که کمپوزیسیون خوب بسازد برای من مهم است.

در مورد کار با بدن ابتدائیمینه-های سیاه و سوژه سفید بود و حجم‌هایی از بدن را انتخاب می‌کردم. یعنی بدن کادرم را قطع می‌کردم. در ادامه این کار، حجم برای من جای خود را به خط داده است. من خط‌هایی از بدن را انتخاب می‌کردم. در نتیجه کارهای اخیرم زمینه سفید دارند با مقداری کمپوزیسیون خط که از بدن گرفته‌ام. این کاریست که جدی‌تر از سایر موضوع‌ها و سر-داشت‌ها بدنیال‌ش هستم.

در ضمن کارهای دیگری هم می‌کنم. هر وقت برای عکس گرفتن سفر می‌کنم چند موضوع دیگر هم هست که بدنیال‌ش می‌روم. عکس‌هایی از آثار تاریخی، اما از دریچه دید خودم و عکس‌هایی از مردم. به اضافه این که من به بعضی چیزها که شاید کوچک و بی‌اهمیت باشند علاقمندم. مثل در کوب درهای قدیمی. این‌ها ظاهراً همه‌شان در کوب هستند گذشته از چند مستند بودنشان که برای من زیاد مهم نبوده است. اما پانور آفتابی که رویشان می‌خورد سایه روشن‌هایی بوجود می‌آید که شبیه سایه روشن‌های یک پرتره است. اگر کسی سفیدی و سیاهی را بداند و بخواند، بی به این مسئله می‌برد که من در جستجوی چه هستم. مقداری هم عکس از طبیعت دارم که در آنها یا وسائلی که در دسترس بوده است طبیعت را دگرگون کرده‌ام. یا سری دیگری از عکس‌هایی که از دریا و کیفیت دریا دارم. مقداری از دریای شمال عکس گرفته‌ام و مقداری از دریای جنوب و زندگی جنوبی‌ها در دریا. در این عکس‌ها هم باز تعمدی که در ایجاد کمپوزیسیون فرم دارم وجود دارد. فرصتی برای نمایش این عکس‌ها دست نداده است کارهایی را که در نمایشگاه‌هایم عرضه کرده‌ام بیشتر کار روی بدن بوده است که همانطور که گفتم برایم تداوم داشته و علاقه دارم هنوز هم آن را دنبال کنم.

عالی راحت و بی‌پیرایه حرف می‌زند به همان راحتی و بی تکلفی آلتیه شلوغ و صمیمانه و در هم ریخته-اش که دیوارهایش پوشیده از عکس و تابلوهای نقاشیست.

قسمت از گذاشتن نمایشگاه پدرستی نمی‌دانم چیست. پدر حال قصدم فروش کارهایم نیست چون در این نمایشگاهها عکس‌زایدی نفریخته‌ام. اما نمی‌دانم شما حس و احتیاج آدمی را که با کارهای هنری سروکار

بر عکس در کارهای عکس می‌سازد به این که آینه واقع من جالب نیست. من عکس بسازم نه این که آینه بردارم و دوباره نشان دهم. عکس منظرةای قشنگ باشد

بر عکس در کارهای عکس می‌سازد به این که آینه واقع من جالب نیست. من عکس بسازم نه این که آینه بردارم و دوباره نشان دهم. عکس منظرةای قشنگ باشد

اما باید با دیدی دیگر به آن نگاه کرد. در پی همین سازندگی و بوجود آوردن فرم بود که به کار روی بدن لغت روی آوردم و مقدار زیادی از عکس‌هایی که در آخرین نمایشگاهم عرضه شده است کار روی بدن لغت است. در این کار قصد من نشان دادن بدن بصورت طبیعی نیست. من از این بدن فرم می‌سازم. فرم‌هایی که شاید هیچ آشنا نیستند این فرم‌ها در چهار-چوبی که کمپوزیسیون خوب بسازد برای من مهم است.

در مورد کار با بدن ابتدائیمینه-های سیاه و سوژه سفید بود و حجم‌هایی از بدن را انتخاب می‌کردم. یعنی بدن کادرم را قطع می‌کردم. در ادامه این کار، حجم برای من جای خود را به خط داده است. من خط‌هایی از بدن را انتخاب می‌کردم. در نتیجه کارهای اخیرم زمینه سفید دارند با مقداری کمپوزیسیون خط که از بدن گرفته‌ام. این کاریست که جدی‌تر از سایر موضوع‌ها و سر-داشت‌ها بدنیال‌ش هستم.

در ضمن کارهای دیگری هم می‌کنم. هر وقت برای عکس گرفتن سفر می‌کنم چند موضوع دیگر هم هست که بدنیال‌ش می‌روم. عکس‌هایی از آثار تاریخی، اما از دریچه دید خودم و عکس‌هایی از مردم. به اضافه این که من به بعضی چیزها که شاید کوچک و بی‌اهمیت باشند علاقمندم. مثل در کوب درهای قدیمی. این‌ها ظاهراً همه‌شان در کوب هستند گذشته از چند مستند بودنشان که برای من زیاد مهم نبوده است. اما پانور آفتابی که رویشان می‌خورد سایه روشن‌هایی بوجود می‌آید که شبیه سایه روشن‌های یک پرتره است. اگر کسی سفیدی و سیاهی را بداند و بخواند، بی به این مسئله می‌برد که من در جستجوی چه هستم. مقداری هم عکس از طبیعت دارم که در آنها یا وسائلی که در دسترس بوده است طبیعت را دگرگون کرده‌ام. یا سری دیگری از عکس‌هایی که از دریا و کیفیت دریا دارم. مقداری از دریای شمال عکس گرفته‌ام و مقداری از دریای جنوب و زندگی جنوبی‌ها در دریا. در این عکس‌ها هم باز تعمدی که در ایجاد کمپوزیسیون فرم دارم وجود دارد. فرصتی برای نمایش این عکس‌ها دست نداده است کارهایی را که در نمایشگاه‌هایم عرضه کرده‌ام بیشتر کار روی بدن بوده است که همانطور که گفتم برایم تداوم داشته و علاقه دارم هنوز هم آن را دنبال کنم.

عالی راحت و بی‌پیرایه حرف می‌زند به همان راحتی و بی تکلفی آلتیه شلوغ و صمیمانه و در هم ریخته-اش که دیوارهایش پوشیده از عکس و تابلوهای نقاشیست.

قسمت از گذاشتن نمایشگاه پدرستی نمی‌دانم چیست. پدر حال قصدم فروش کارهایم نیست چون در این نمایشگاهها عکس‌زایدی نفریخته‌ام. اما نمی‌دانم شما حس و احتیاج آدمی را که با کارهای هنری سروکار

صعود غیر قابل جلوگیری بر توت برشت

لوسین اتون در مجله له‌نول لیتر ، مقاله‌ای درباره برشت و تئاتر اوپرلینر آسامیل نوشته است که سه سال پیش بیش از صد هنرپیشه و دکوراتور و تکنیسین آن به پاریس آمدند تا نمایشنامه مادر اثر برشت را در مناطق کارگری و در سالن‌های نمایش کارخانه‌ها نشان بدهند. (همان سال هلنه وایگل یوه‌برشت و سرپرست پرلینر آسامیل در ۷۱ سالگی بدروود زندگی گفت. م. امسال همین گروه نمایشنامه مغازه نانوائی پرت - برشت را به دعوت گابریل گاران به پاریس آورده است. آتون می‌نویسد: این نمایشنامه نشان می‌دهد که برشت کهنه نشده است و نمی‌شود.

مغازه نانوائی قطعه‌ای است نمایشی که برشت سالها ۱۹۳۰ یعنی همزمان با یوهانای مقدس کشتارگاه نوشت.

این نمایشنامه صعود و سقوط یک روزنامه فروشی جوان نشان می‌دهد. هنرپیشگان گروه بیکاران را تشکیل می‌دهند. و بیکارها نمایشگر بی‌اعتبار بودن موقعیت خود هستند. آنها اعتراف می‌کنند که قوانینی را که پرروی آنها وضع شده قبول ندارند.

به عبارت دیگر نمایش حداقل در دو

سطح اجرا می‌شود: نمایش داستان و نمایش جبهه‌گیری بازیگران در مقابل موقعیت اجتماعی بیکاران. یعنی تئاتر در تئاتر. حالا این سؤال پیش می‌آید که برای فرانسوی سال ۱۹۷۳ نمایشنامه‌ای که سال ۱۹۳۹ و برای آلمان‌ها نوشته شده است ، چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد؟ کارگردانان نمایشنامه کارگه و لانگهوف می‌گویند: داستان نمایش در هر کشور مسأله آن کشور را نشان می‌دهد.

خود برشت درباره گالیله نوشته است: «... زندگی گالیله، از نظر تکنیک یک گام به عقب است زیرا که گالیله اپورتونیت است. باید این نمایشنامه را دوباره نوشت. باید ابتدا قطعه نمایش مغازه نانوائی را مطالعه کرد.»

اتون ادامه می‌دهد: «تئاتر خدمتکار اجتماع نیست، تئاتر تشکیل دهنده اجتماع است. تئاتر نمی‌تواند دنیا را عوض کند، یا برشت تکرار کنیم: تئاتر می‌تواند به آدم‌این شعور را بدهد که قادر است دنیا را عوض کند ولی هرگز تئاتر نباید از یاد برد که در درجه اول تفریح مهم است. ای برشت مقاومت ناپذیر!»



در جهان تئاتر

از: ایرج زهری

تئاتر برای کودکان

ماه مجله اشپیل مقاله‌ای بیت تئاتر کودکان آلمان است. دو سال پیش تنها ۹۶ تئاتر این کشور ۱۲۶ بار فرارن خردسال نمایشنامه ورده‌اند. این رقم در سال ۸۰ دو برابر شده است بدین ۱۰ تئاتر آلمان ۳۱۸ کار کودکان عرضه کرده‌اند. تئاتر نمایشنامه‌هایی که روی است در روال همیشگی ساخته بوده است. لهای اخیر ناشران تئاتر نویسنده‌گان نمایشنامه شده‌اند. مثلاً بنگاه نشر «ترومی خرابه» تعیین کرده‌است. نور چندین تئاتر آلمان می‌برای تئاتر بازی و نیز نقاشی ترتیب داده‌اند و می‌چندین کنگره درباره تئاتر ویژه کودکان برگزار شده‌اند. مثلاً بنگاه نشر «ترومی خرابه» بچه‌های زبل، برای یک کارخانه‌دار طماع که اسباب بازی‌های غیرقابل استفاده تولید می‌کند، گرفتاری و ناراحتی تولید می‌کنند! در ایران تئاتر برای اطفال متأسفانه هنوز بطور جدی مطرح نشده است. کوشش‌هایی بطور پراکنده در

ماه مجله اشپیل مقاله‌ای بیت تئاتر کودکان آلمان است. دو سال پیش تنها ۹۶ تئاتر این کشور ۱۲۶ بار فرارن خردسال نمایشنامه ورده‌اند. این رقم در سال ۸۰ دو برابر شده است بدین ۱۰ تئاتر آلمان ۳۱۸ کار کودکان عرضه کرده‌اند. تئاتر نمایشنامه‌هایی که روی است در روال همیشگی ساخته بوده است. لهای اخیر ناشران تئاتر نویسنده‌گان نمایشنامه شده‌اند. مثلاً بنگاه نشر «ترومی خرابه» تعیین کرده‌است. نور چندین تئاتر آلمان می‌برای تئاتر بازی و نیز نقاشی ترتیب داده‌اند و می‌چندین کنگره درباره تئاتر ویژه کودکان برگزار شده‌اند. مثلاً بنگاه نشر «ترومی خرابه» بچه‌های زبل، برای یک کارخانه‌دار طماع که اسباب بازی‌های غیرقابل استفاده تولید می‌کند، گرفتاری و ناراحتی تولید می‌کنند! در ایران تئاتر برای اطفال متأسفانه هنوز بطور جدی مطرح نشده است. کوشش‌هایی بطور پراکنده در



صحنه‌ای از نمایشنامه ترومی خرابه

این زمینه می‌شود که بیشتر در سطح می‌ماند و جنبه نمایشی برمعنا غالب است. هفت گزشته بانهایت شگفتی و خورشالی شاهد یک فعالیت مایه‌ای نمونه و بی‌نهایت زیبا در تهران بودم. شاگردان یکی از دبستان‌های ملی تهران نمایشنامه‌ای روی صحنه آوردند که خودشان نوشته بودند و خودشان هم آنرا بازی کردند. چیز فوق‌العاده‌ای که من در این بچه‌ها دیدم اعتماد بنفس و شهامت آنها بود. از نویسنده نمایشنامه که دختر خانمی دوازده ساله است، پرسیدند آیا در نوشتن این نمایشنامه از کسی کمک گرفته است در پاسخ گفت: «من فقط چیزهایی را که خودم دوست دارم می‌نویسم و هیچ وقت از کسی کمک نمی‌گیرم. مادر پدرم و همه دوستان و قوم و خویش‌ها

دعای ماکس فریش و کارگردانش رودلف نولته بر سر نمایشنامه ماکس فریش: بیوگرافی

رودلف نولته کارگردان معروف تئاتر، اپرا و فیلم آلمان (فیلم قیصر ساخته او از روی اثر کافکا بازیگری ماکسیمیلین - شل، برای جایزه اسکار پیشنهاد شده است) پانز سال ۱۹۶۷ هنگام تمرین نمایشنامه «بیوگرافی» تغییراتی در آن داده بود. ماکس فریش در آغاز با تغییرات کارگردان خود موافق بود ولی بعدها به علت تضاد دیدگاه‌ها از او خواست که تئاتر قید کند. نولته از ادامه کار چشم پوشید. بعدها وقتی

نمایشنامه به صورت کتاب از مؤسسه ژورکمپ بیرون آمد ، نولته بدلیل اینکه تغییرات او در متن نمایشنامه منعکس شده است تقاضای حق هم‌تالیفی کرد و علیه مؤلف و ناشر شکایت به دادگاه برد. و اینک دادگاه آلمان حکم خود را صادر کرده است. دادگاه نوشته است که همکاری نولته با نویسنده در جهت تشویق و تحریک بوده است و نه در جهت آفرینندگی قالب یا محتوای نمایش.

تراژدی بایزید

اثر: ژان راسین
در تئاتر پیکال

این برای نخستین بار نیز که اثری از ژان راسین نویسنده کلاسیک فرانسه (۱۶۹۹ - ۱۶۳۹) در زمان ما روی صحنه می‌آید چنانکه گوئی برای امروز و به زمان امروز نوشته شده باشد.

هنرمندان تئاتر معاصر فرانسه مانند گاستون باتی، ژان لویی بارو، رژه پلانسون، اتون ویتز کوشیده‌اند راسین را که به گمان بسیاری از ادیبان! به سنت‌های کلاسیک سخت پیوسته بود آزاد کنند و امروزی‌چلو بدهند.

این اواخر لوسین گلدمن و رلان برت مقالات بسیار در معرفی چهره دیگر راسین نوشته‌اند، راسین در نمایشنامه بایزید بیش از نمایشنامه‌های دیگرش: برناتیگوس (که اجرای کمدی فرانز آترا با بازیگری بر-هیرش در تهران دیدیم)، فدراتالی دنیای عشق و شپوت و خشونت را معرفی می‌کند. ماجرای نمایشنامه بایزید در حرمسرای سلطان مراد عثمانی اتفاق می‌افتد. سلطان برای کشور گشتایی به بین‌النهرین رفته است، رخساره سوگلی او ملک‌داری می‌کند. بایزید به اتالیق عشق می‌ورزد اما رخساره دلبندی اوست.

در سایه‌های دور و دراز حرمسرا از بایزید می‌خواهد میان بستر او و خنجر یکی را برگزیند. گی‌نومور در مجله له‌نول ابر-اتور می‌نویسد: «تک‌گوئی‌های رخساره» زیب-ترین متن‌های سادیس است که تاکنون نوشته شده است. نیروی جهانگیر هوس‌طعم مرگ می‌دهد.»

«ماما» نمایشنامه‌ای از رلف هخ‌هوت

آخرین اثر نمایشی رلف هخ‌هوت نویسنده آلمانی بنام «ماما» چهارم ماه مه در شهر زوریخ سوئیس چهار ماه شهر آلمان همزمان با هم روی صحنه خواهد آمد. برای آگاهی بیشتر در باره این اثر به شماره ۴۰ تماشاگاه کنید.



بلاچاتو، جنگ هزارساله

نمایشنامه تازه از فر ناندو اربال

نویسنده اسپانیائی ای نوشته است خورگه لاولی . پ روی صحنه عمل آنها هستند. فرجام کار چیست؟ ظلم دیده‌ها برظالم‌ها فاتح می‌شوند. رپرکانتر در مجله اکسپرس می‌نویسد: «سخن از تئاتر نیست. اجتماعی است از مردم که اربال می‌خواهد اسم تئاتر رویش بگذارد. نمایشنامه اربال نه اثری یک دارد، نه نقش دارد، نه گفتگوی الهام شخصی و اما این‌بار در ن سیاسی مشترک رانده‌ام...» درباره کارگردانی خورگه لاولی - که الحق چند صحنه نمایش را او سر و سامانی داده‌است - زد. با کف دست که مو ندارد چه می‌شود کرد؟ در این نمایش من نشوقی و شوروری دیدم و نه هیاهو و هنگامه‌ای.»



صحنه‌ای از نمایشنامه تراژدی بایزید

نمایشنامه بایزید اینک در تئاتر پیکال به کارگردانی ژاک سه‌ل روی صحنه آمده است. کاباره پیکال ، از قدیم‌الایام مرکز استریتیز پاریس بوده است. گی‌نومور ادامه می‌دهد: «تماشاگر انتظار داشت که در پیکال رخساره‌ای حریمی از خون و هوس ببیند اما بازیگر این نقش میان اکسپرس و نویسنده و تراژدی سرگردان بود و توانست نقش خویش را بسازد و دیگران نیز چیز نوی عرضه نداشتند. در حالیکه رؤیای راسین در دنیای مظنون ما جای ویژه دارد و ثابت می‌کند که زبان شعرالکساندرین بهتر و بیشتر گویا و معرف ارویتسم زمان ماست.

۱۳۵ برای ورزش ایران
 فاز شد آنجا که درست
 وردین تیم فوتبال تاج
 راه‌های آسیا در اولین
 فلوب تیم پلیس عراق
 اولین بار در این مسابقات
 بالاخره هم در پایان
 بالاتر از سوم بدست
 بی‌ترتیب در آغاز سال نو
 را از کف داد.

بیپشت: سیزدهمین دوره
 تبال جوانان آسیا در ژاپن
 تیم ملی جوانان ایران در
 مسابقات درخشش قابل-
 ست.

ردیپشت: تیم کشتی
 ن برای اولین بار در
 مسابقات جهانی کشتی
 جهان شرکت کرد و با
 سیمین بازگشت در این
 در ژاپن برگزار شد تیم
 ام دوم رسید. در این دوره
 بار میدیون، علی اسمعیلی،
 احمدیان مدال طلا و علی
 ل نقره گرفتند.

اردیپشت: تیم آرسنال
 و آخرین بازی مسابقات
 کلیس با پیروزی بر تاتنهام
 نی را از چنگ تیم لیڈز
 آورد. لیڈز که در اواسط
 نیاز از تیم دوم مسابقات
 تا روز آخر خود را
 مید ولی در تابآوری تمام در
 ملات مسابقات به مقام دوم

اردیپشت: اولین تماس
 تبال دختران ایران با تیم
 ی انجام شد این بازی در
 دختران ایتالیا انجام شد و
 ۲ بر صفر به نفع دختران
 ان یافت.

اردیپشت: بغاصله پنج
 مسابقات قهرمانی باشگاه-
 س تیم آرسنال که در شکل
 ی بسر میرید تیم لیورپول
 ی نهایی جام انگلستان شکست
 ن ترتیب توانست در یک سال
 ام قهرمانی و جام را بدست
 این در انگلستان برای یک
 در حد مجزه است. آرسنال
 بازی ۲ بر یک لیورپول را
 داد.

اردیپشت: فینال مسابقات
 ام کوروش در حضور علیاحضرت
 انجام شد در این مسابقه تیم-
 و آمریکا در مقابل هم قرار
 مسابقه یک بر میچ به نفع
 یان یافت.

کوهنورد گروه ۸ نفری
 عازم قله لاولاگیری بودند
 را در این راه از کف دادند
 ۲ اردیپشت: دومین دوره
 تنیس جام آریامسپر با شرکت
 سان حرفه‌ای تنیس جهان
 سد. امتیازاتی که قهرمانان
 در این مسابقات بدست
 برای رده‌بندی جام جهانی
 حساب آمد و در حقیقت این

اولین دوره مسابقه تنیس با ارزش
 بین‌المللی بود که در ایران انجام
 گرفت.

۳۰ اردیپشت: مسابقه نهایی
 جام برندگان جام اروپا در آتن بین
 تیم‌های چلسی انگلستان و رئال مادرید
 اسپانیا انجام شد نتیجه تا دقیقه ۹۰
 یک بر صفر به نفع چلسی بود ولی
 در یک دقیقه‌ای که داور بغاظر خطای
 بازیکن چلسی به وقت اضافه کرده
 بود رئال گل مساوی را زد و پس از
 وقت اضافی بازی دومی با ۴۸ ساعت
 فاصله لازم شد.

۳۱ اردیپشت: تیم فوتبال ارتش
 ایران توانست تیم فوتبال ارتش
 شوروی را با نتیجه ۲ بر صفر شکست
 دهد گل‌های این مسابقه را فریبرز
 اسمعیلی واصغر شرفی به‌ثمر رساندند.
 ۱ خرداد: مسابقه دوم بین رئال
 مادرید و چلسی در آتن انجام شد و
 ۲ بر یک به نفع چلسی پایان یافت
 چلسی قهرمان جام برندگان جام
 اروپا شد و رئال مادرید با این شکست
 از صحنه فوتبال اروپا برای فصل ۷۱

لاهای ایران در رشته‌های آزاد و فنکی

ورزش

خاطرات خوب و بد

۱۳۵۰

از: محمد رضا میلانی نیا

۷۲ بیرون رفت.
 ۲ خرداد: تیمور غیالی قهرمان
 ارزنده پرش ارتفاع ایران در شهر
 هاتا آلمان از روی مانع ۲/۱۴ متر
 عبور کرد و رکورد جدیدی برای ایران
 بجای گذاشت. غیالی در مسابقات
 آسیائی پانکوک اولین مدال طلا را
 نصیب ایران کرده بود.

۱۴ خرداد: مسابقه نهایی جام
 باشگاه‌های اروپا بین آژاکس آمستردام
 و پاناتینایکوس یونان در استادیم
 ومبلی انجام شد و با نتیجه ۲ بر صفر
 به نفع آژاکس پایان یافت. این مسابقه
 فینال در نوع خود کم نظیر بود چه
 پاناتینایکوس در میان بخت و حیرت
 همگان پس از حذف باشگاه‌هایی چون
 اورتون انگلیسی و قهرمان یوگسلاوی
 به این فینال راه یافت. این پیروزیها
 به لطف پوشکاش بازیکن نامدار مجار
 حاصل شد و قیافه مرئی به این تیم
 روح میبخشید.

۱۴ خرداد: سومین دوره جام
 دوستی آغاز شد. در این دوره دو تیم
 از ایران شرکت داشتند پاس تهران و
 امید ایران که این یکی واقعا امید را



توانائیش مرزی نمیشناسد



غیالی رکورددار پرش ارتفاع ایران که در آلمان رکورد ۲/۱۴ متر را برپا کرد

آخرین حادثه میبج ورزشی سال:
 مسابقه پاس - پرسپولیس، گل‌وارد
 دروازه پاس شد و کلانسی زنده
 گل، جلو دروازه حریف زانو بزمین
 زده و دست‌ها را برافراشته است



دانشگاه برکلی آمریکا روی رکورد
 تاریخی والری برامل خط کشید و
 نام او را از ردیف رکوردداران جهان
 پاک کرد.

۲۱ تیرماه: پدرو رودیگز
 قهرمان مکزیک مسابقات اتومبیل-
 رانی جهان در یک مسابقه از سری
 مسابقات قهرمانی سازندگان اتومبیل
 در نزدیکی نورنبرگ آلمان غربی
 در اثر تصادف در گذشت. حادثه باین
 ترتیب پیش آمد که لاستیک چرخ عقب
 اتومبیل او در رفت و وی به سختی با
 نرده کنار جاده تصادف کرد و قبل از
 آنکه بتوانند او را به بیمارستان
 برسانند در گذشت. او قبل از این
 حادثه در همین فصل در مسابقات
 دایتونا - مونز - اس - پ - آ وهزار
 کیلومتر اتریش به مقام اول رسیده
 بود.

۲۱ تیرماه: بدتبال تصادفی که
 در مرحله چهاردهم مسابقه دوچرخه-
 سواری دور فرانسه برای لوتیس اوکانا
 دوچرخه‌سوار اسپانیولی پیش آمد این
 قهرمان بزرگ که میرفت به داستان
 شکست‌ناپذیری ادی سرکس قهرمان
 بزرگ بلژیکی پایان دهد، از مسابقه
 خارج شد و در بیمارستان بستری شد.
 حادثه در سراسیمگی کوهستان پیرنه
 اتفاق افتاد و اوکانادر زیر رگبار تگرگ
 پس از زمین خوردن در حالیکه میخواست
 مجددا سوار دوچرخه بشود با روتملک
 و آگوستینو تصادف کرد و بیپوش بر
 زمین افتاد این مسئله تأسف شدیدی
 در همه تعقیب‌کنندگان دور فرانسه
 ایجاد کرد به حدی که ادی سرکس در
 جواب بکنفر که باو گفت تو امروز
 دور فرانسه را بردی جواب داد اشتباه
 میکنی من امروز آنرا باختم.

۲۷ تیرماه: ادی مرکس برای
 سومین بار پیپای مسابقه دوچرخه‌سواری
 دور فرانسه را فتح کرد زمان او برای
 طی مسافت ۲۵۹۸/۷ کیلومتر مسابقه
 ۹ ساعت و ۴۵ دقیقه و ۱۴ ثانیه
 بود که بسیار است با سرعت
 متوسط ۲۸/۹۲۵ کیلومتر در ساعت
 قبل از مرکس تنها ژاک آنکیتل و
 لویژن بو به اینکار موفق شده بودند.
 ۵ مرداد: واسیلی الکسیف قهرمان
 فوق سنگین وزنه‌برداری شوروی در
 یک شب ۵ رکورد جهان را فرو ریخت
 و قدرت عجیب خود را بر خ جهانیان
 کشید رکوردهای او عبارت بودند از
 ۲۲۵/۵ کیلو پرس ۱۸۰ کیلو یکضرب
 ۲۲۵ کیلو دوضرب ۶۳۵ کیلو مجموع
 و بالاخره ۶۴۰ کیلو مجموع. واقعا
 چه کسی میتواند شک داشته باشد که
 او قویترین مرد جهانست.

۵ مرداد: همزمان با آتش‌بازی
 آلکسیف، محمدعلی کلی توانست جیمی
 آلیس را با ناک‌اوت شکست دهد.
 ۷ مرداد: در مسابقات دو میدانی
 جام کوروش کبیر چهار رکورد ملی دو
 میدانی ایران شکسته شد. رکوردهای
 جدید عبارت بودند از ۴۷ ثانیه در
 ۴۰۰ متر بوسیله رضا انتظاری ۲۶/۶
 ثانیه در ۲۰۰ متر دختران بوسیله
 شهبلا صفوی ۱۷/۴ ثانیه در ۱۰۰ متر
 بقیه در صفحه ۱۸۸



تشکیل مجمع عمومی شرکت دخانیات بریاست وزیر تعاون و امور روستاها

سترش تولید بمیزان ۱۸ هزار تن در برنامه‌های سال آینده شرکت دخانیات پیش بینی شده است

ای نوسازی ابنیه تو تو نکاری بز ارعین شهر ستانی وام در از مدت داده میشود

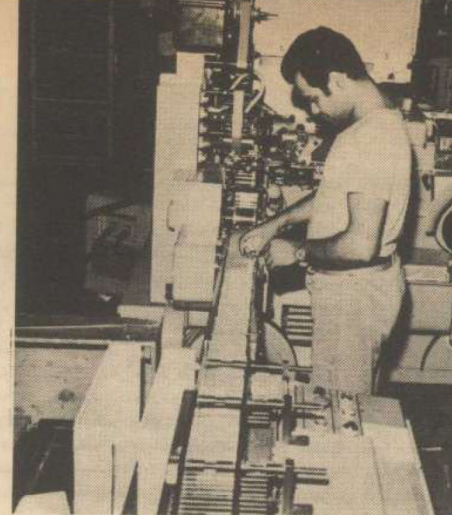
مقدمات تأسیس بزرگترین کارخانه سیگار سازی با همکاری وزارت اقتصاد در تهران یا یکی از شهر ستانها فراهم خواهد شد

مجمع عمومی شرکت دخانیات ریاست آقای ولیان وزیر امور روستاها تشکیل و ضمن بودجه سال ۱۳۵۱ شرکت به مبلغ ۱۰/۲۲۹/۰۰۰/۰۰۰ ریال آمد و ۴/۲۵۰/۱۱۵/۰۰۰ ریال به مبلغ ۵/۹۷۸/۸۸۵/۰۰۰ ریال کم به سود ویژه و مبلغ ۵/۷۰۰/۰۰۰ ریال کم به دولت خط مشی شرکت دخانیات در سال ۱۳۵۱ نیز بشرح زیر سویب وزیر تعاون و امور روستاها قرار گرفت. ۴ سال آینده افزایش کشت توتون به منظور تولید و تحمیل ۱ تن توتون سیگار در سال و تدریجی آن تا پنج سال به قرار

هرسال یکپنجاه تن جهت تأمین ذخیره کافی برای مصرف دو ساله کشور. برای حصول باین هدف نرخ خرید ارقام و درجات توتون در حد ۷۰ درصد نرخ فعلی پس از تصویب ریاست مجمع افزایش داده خواهد شد. همچنین وام نوسازی ابنیه توتونکاری به زارعین از سال ۱۳۵۱ بتدریج تا پنج سال با استهلاك ده ساله به استانها و شهرستان هائی که توتون سیگار کشت میکنند داده خواهد شد. ۲- افزایش سطح کشت تنباکو و توتون چیق به ترتیب تا حدود ۴۴۰۰ تن و ۲۷۰۰ تن پنجمی که علاوه بر تأمین مصرف جاری کشور به تدریج ذخیره‌ای معادل دو سال مصرف هم تحمیل گردد. توضیح آنکه برای حصول به منظور فوق نرخ خرید ارقام

و درجات تنباکو در حدود ۱۵ - ۱۰ درصد برحسب ارقام و انواع نسبت به نرخ فعلی پس از تصویب ریاست مجمع افزایش داده خواهد شد. ضمناً به منظور کمک به کشاورزان توتون چیق و همچنین حفظ سلامت کارگران کارخانه توتون چیق و نیکوب و مرغوبیت محصول حاضر به مصرف این دو کالا با دادن امتیازاتی کشتکاران ترغیب به خشکاندن و عدل‌بندی توتون چیق از صورت فعلی که آفشته به خاک بسیار است به روش نخ‌کشی شده (فیلی) شده‌اند. ۳- اجرای برنامه اصلاحی مزبور متدرجاً و بدون آنکه اجباری در بین باشد توتون‌کاران در مدت پنج سال بارضا و رغبت روش قدیمی رامتروک و روش جدید را اعمال نمایند.

۱- ادامه اقداماتی که به منظور ساختمان تأسیسات آزمایشگاه مورد احتیاج انستیتوی توتون کشور در تیرتاش بعمل آمده و اعزام سهندسان در رشته‌هایی که انستیتوی مزبور نیازمند است به کشورهای مثرقی توتون خیز دنیا. ۲- مراقبت و کوشش در اتمام ساختمان و نصب ماشین‌آلات کارخانه مانپولاسیون و تخمیر توتون مازندران (ساری) بطوری که بهره برداری آن در فصل خرید توتون سال ۱۳۵۱ مقدور و میسر گردد. ۳- احداث انبارهای مناسب جهت نگهداری کالای خام در تقاطعی از کشور که فاقد انبار می



بین‌ماشین سیگار سازی (هما فیلتر دار) دخانیات

مان ظرفیت بهبود تولید. ۳- تجهیز و تجدید وسائل و ماشین‌آلات انواع مختلف سیگار سازی بمیزانی که قادر به تأمین تولید مورد مصرف فعلی در ۱۰ ساعت کار روزانه بشوند. تهیه سایر تجهیزات مورد نیاز قسمت‌های مختلف کارخانجات. ۴- آغاز ساخت انواع فیلتر در ایران یا استفاده از ماشینهای سیگار سازی قدیم پس از خرید و نصب وسائل الحاقی لازم. ۵- تکمیل کادر فنی کارخانجات مرکز و شهرستانها با تشکیل کلاسهای حرفه‌ای جهت کارگران و احراز تخصص آنان و همچنین تأمین کادر فنی با استخدام تعدادی تکنیسین و سهندس مورد لزوم کارخانجات و سایر دستگاه‌های صنعتی دخانیات در شهرستانها. ۶- بررسی مقدماتی برای تأسیس کارخانه سیگار سازی کامل و مدرن (اعم از دستگاه‌های پروسینگ و ساخت) و ماشین‌آلات

وابسته لازم به ظرفیت ۲۰ میلیون عدد از انواع سیگار. مورد مصرف در ۱۰ ساعت کار روزانه یا پیش‌بینی توسعه آتی در تهران یا یکی از شهرستانها با جلب نظر وزارت اقتصاد به منظور تأمین نیازمندیهای آینده با استفاده از خدمات سهندسین مشاور و تأمین اعتبار از بودجه عمرانی کشور یا تسهیلات اعتباری کمپانیهای سازنده و سرمایه‌گذار. * امور پخش و فروش ۱- اعطای تسهیلات بیشتر به عاملین فروش بخصوص فروش مدت- دار (با مدت مناسب) در مقابل ضمانت نامه بانکی. ۲- توسعه فروش سیار در شهرستانها و فروش از طریق اخذ تضمین در شهرهای کوچک و قصبات و فروش از طریق شرکت‌های تعاونی در روستاها. ۳- تشدید مبارزه با قاچاق با همکاری ماموران انتظامی و سعی در جانشین ساختن سیگارهای خارجی منجمله سیگارهای مارک لارک (با

رای کفترش مبارزه
نمایشگاه
مسئل عظیمی برای یک زندگی نو
عالیترین نشان مدل ۷۲ با شرایط و نحوه شما
نمایشگاه تهران، کوه شکر، پلاک ۱۰۱۵، پلاک ۷۵۰۳۳۳

شرائط و تسهیلات مخصوصی که پیشنهاد شده است) که از طرف شرکت وارد و یا ساخته میشود بجای سیگارتهائی که از طریق قاچاق عرضه و مصرف میشود و موجب نکت کلی درآمد دولت است. * امور اداری و سازمانی ۱- سعی و کوشش و پیگردستمری در اجرای اصل انقلاب اداری از طریق بهبود روشها و افزایش اطلاعات و معلومات کارکنان و بازدهی کارانان و اعمال مدیریت صحیح. ۲- تجدید تشکیلات اداری شرکت و اجرای آئین نامه جدید استخدامی (در صورت تصویب مقامات قانونگزاری). ۳- اجرای روشهای جدید اداری و سیستم بایگانی (که طرح آن توسط سازمان مدیریت صنعتی تهیه و ارائه گردیده است). ۴- تکمیل اجرای طرح مکانیزه نمودن حسابداری و استفاده از کامپیوتر. ۵- ازدیاد فعالیت‌های آموزشی در زمینه‌های مختلف اداری و حرفه‌ای.

جواب ال، ب، او «درز»
کاشفی
جدیدترین جواب که اصلاً در نیروی کش نمی‌شود
جواب بلاگتار بین‌گمار و نیون در گنجای مدرن برای خانها و دخترخانها
محصول جدید



تعمیر و بهرقراری در چهره‌اش خوانده می‌شد. و با اشاره عدم رضایت خود را نشان می‌دهد. مالی که باری دوم آنرا دور می‌کند، باری ساعت دیگری که کاملاً قرینه ساعت اول است دور می‌آورد مرد او را نیز مریض می‌کند، بعد عقیده می‌دهد.

چرا نباشه؟

باری دوم با پرده‌های عریض و بسیار بلند می‌گردد، همین که به کنار صندلی می‌رسد، اول از طرف دیگر با پرده‌های دیگر که به پرده اول است سر می‌رسد.

یکه جایی نیست!

بناست، بر او یکی هست.

صندلی خود، در میان دایره‌های می‌نشیند. هر یک پرده دوم و سوم را می‌آورد و با مرد را از سه طرف می‌پوشانند. تنها طرفی که به تماشا گره‌است باز می‌ماند. مرد در میان آنات بارین بیاید، مستاجر جدید که کاملاً محصور شده است. باری اول که چهار دست و پا از روی آنات راه می‌رود، سه‌بار به پرده کناری می‌زند، وقتی جوابی نمی‌شوند، با نردبان به طرف آن جا که الوارها حصار کامل کرده‌اند پیش می‌رود. در یک دست، دسته‌کلی دارد که سعی می‌کند از

تشنه‌نشین، پنج‌پن... دیگه چیزی موند؟

باری به طرف راهروها پیش می‌رود. درهای بازنده او دو فضای باز میان مرد و دیوارها مسدود شده است، تنها تخته‌های چوبی که به چشم می‌خورند که رنگشان در طرف چپ است، و در طرف راست ازغوانی و بلندیشانی درها می‌رسد؛ ظاهراً این تخته‌ها پشت ای پینو بلند لباس‌اند باریها که حرکاتشان یکدیگر است به در روبروی خود نگاه می‌سازند، از میان آنات عقب می‌روند و می‌گردند تا به یکدیگر نگاه کنند.

یکه چه کار کنیم؟

یکه چه کار کنیم؟

ت: دیگه چیز زیادی موند؟ مگه دیگه تموم

تانی حاکمی از گچی به یکدیگر می‌کنند.

وردین بالا!

کاملاً آرام است، حرکتی نمی‌کند، اما دیگر اندک آنرا را ببیند.

قا، مت این که به کسی بی‌توانه شده.

تین؟

قیقه آنات خیلی بزرگه‌اند، درها هم که نمی‌آن.

که موند چه؟

مد لباس.

به سبز و ازغوانی‌اند؟

رزه او تنها همش نیست، دنباله هم داره.

کون از بالا تا پایین پر شده. هیچ کس نمی‌اطمینان سوزن‌انداز نیست. خیابان هم همین

باری اول: از زیادی اثاث عبور و مرور توی شهر بند اومده.

باری دوم: آقا، دست کم شما دیگه نمی‌تونین گله کنین. جایی برا نشستن دارین.

باری اول: شاید قطار زیر زمینی هنوز داره کار می‌کنه.

باری دوم: نه، کار نمی‌کنه.

هرده: درسته، تموم خطوط زیرزمینی قطع شده.

باری دوم: همه‌ش چندتا اثاث! تموم مملکت رو اثاث افتاده.

هرده: رودخونه هم دیگه وایساده. جلوش سد شده. دیگه از آب خبری نیست.

باری اول: پس باید چه کار کنیم، دیگه که نمی‌شه چیزی رو بیاریم تو؟

هرده: بیرون هم که نمی‌شه تگه داشت، هوا بده.

باری اول: شاید بشه از سقف بیاریمشون، پس... مجبوریم سقف بشکنیم.

باری دوم: احتیاجی نیست، خونه مدرنه. سقفش متحرکه (به مرد) می‌دوین آقا؟

هرده: چیه؟

باری دوم: خب، شما که اونجا نشستین کاری که نداره. فقط کافیه دستپاوتونو به هم بزین. سقف باز می‌شه.

هرده: (از روی صندلی): نه... می‌ترسم رو اثاث بارون بیاد، نوآنده، زود خراب می‌شن.

باری دوم: ترسین آقا. طرز کارشو بلدیم. سقف باز می‌شه، بسته می‌شه. باز می‌شه، بسته می‌شه، هر طوری که دلتون می‌خواد.

باری اول: پس راه بیفت ببینیم، شاید بتونیم... مرد (از روی صندلی): به شرطی که فوری ببندینش... حواستون هست، خراب کاری نکنین.

باری اول: یادمون نمی‌ره. قلق کار دستمه. (به باری دوم) حاضریم؟

باری دوم: آره

باری اول (به مرد): موافقتین؟

هرده: آره

باری اول (به باری دوم): بزین بریم.

[باری دوم دستپایش را به هم می‌زند. از بالای سقف، الوارهای ظریف جلو اتاق پایین می‌آید و مرد را که در میان حصار بلند خود نشسته است از نظر مخفی می‌کند، چند الوار نیز ممکن است به میان آنات پایین بیاید، مستاجر جدید که کاملاً محصور شده است. باری اول که چهار دست و پا از روی آنات راه می‌رود، سه‌بار به پرده کناری می‌زند، وقتی جوابی نمی‌شوند، با نردبان به طرف آن جا که الوارها حصار کامل کرده‌اند پیش می‌رود. در یک دست، دسته‌کلی دارد که سعی می‌کند از

نقدی بر نمایشنامه

پیش از آنکه دقیقاً در مفهوم بازی بحث کنیم، بهتر است به بررسی اثر آن در تأثیر برداریم. بازی همچون مراسمی مذهبی و غیر عملی ادامه می‌یابد و مردی آرام بر هیچ تجلی‌های عملیات را هدایت می‌کند. در طول این حرکات، چنان‌ما و گوشه‌نشینان درمی‌یابند که دویز خارق‌العاده در شرف انجام یافتن است. آنچه در پیش روی ماست اتفاقی است خالی که باهستگی و در عین حال با سنگدلی از آنات تلخ‌بار می‌شود، همچون مخزنی که از آب پر می‌شود، تا آنکه حتی جای قطره‌های نمی‌ماند. همزمان با آن، همسپه‌ی وصف ناپذیر گوشمان را می‌آزارد (صدای چکش‌کاری و فریادهایی از بیرون و سرداری که بر صحنه حرف‌هایی بی‌پایان سر داده است) که این همه بتدریج در آرامش و سکوت غرق می‌شود. سکوت یک گور. مرد از زیادی اثاث دیگر دیده نمی‌شود، او دانسته و عمداً گور خود را کنده است.

دیدن این نمایشنامه ترسناک است حتی وقتی آن را می‌خوانیم می‌توانیم محسوس کنیم که به تماشاچی آن مشغولیم. اما هنگامی که در حال اجرای می‌بینیم، روشن است که این نمایشنامه همچون نمایشنامه‌های عادی قصه نمی‌گوید، بلکه سمل چیزی است، چیزی که احساس کردنتی آسانتر است تا آن که در قالب کلماتی بریزیم. مرد، که به زعم من گور خود را کنده است، البته نه به صورتی واقعی که سملیک‌ساز جهان بریده است، از واقعیت و از زندگی (زندگی بر سرودها و اوایش مآبانه‌ای که سرایدار گویای آنست). و شاید سمل احساسی‌ست که در همه ما همگیا چهره نشان می‌دهد و به قرار کشانده می‌شود. به بردن از هر چیز و هر کس. در عین حال آنات نیز وسوسه‌دهنده است، تمام خرده‌ریزه‌های شخصی خود را در کنارش گرد کرده است، همان خرت و پرتیای بی‌صرفی که مردم در طول عمر خود در

چشم تماشاگرها مخفی نگه‌دارد به آرامی نردبان را به انتهای يك الوار تکیه می‌دهد. وقتی به بالای نردبان می‌رسد به داخل حصار نگاه می‌کند و فریاد می‌زند.

درست شد آقا. همه چیزها رو آوردیم. شما راحت و آسوده هستین؟ این اسباب‌کشی مطابق رضایت‌تون بوده؟ صدای مرد (درست مثل همیشه، گویا کسی دم دهانش را گرفته است): سقف، سقف ببندین لطفاً.

باری اول (از بالای نردبان به همکارش): می‌خواد که سقفو براش ببندی. یادت رفته.

باری دوم (از همان‌جا): آ، بله. (دست می‌زند و سقف بسته می‌شود) بفرمایین.

صدای هرده: متشکرم.

باری اول (از روی نردبان) خب، شما اون‌جا به جای دنج خوبی گیر آوردین، سردتون نمی‌شه... حالتون خوبه؟ صدای مرد (پس از سکوت): خیلی خوبه.

باری اول: آقا، کلاهونو بدین من، ممکنه ناراحتتون کنه. [پس از مکثی کوتاه، کلاه مرد از میان حصار دیده می‌شود. باری آن را می‌گیرد و گلبا را پایین می‌ریزد.

درست شد. این جور راحت‌ترین. بفرمایین این گلبا برا شما. (به باری دوم) کار تمومه؟

باری دوم: تمومه.

باری اول: خب (به مرد) آقا ما همه چیزها رو آوردیم، حالا دیگه می‌تونین استراحت کنین. (از نردبان پایین می‌آید) می‌ردیم.

[نردبان را کنار دیوار می‌گذارند یا می‌شود آن را به آرامی و بی‌سرصدا جایی در میان آنات دیگر که مرد را احاطه کرده‌اند راست نگه‌دارد.

(به باری دوم) راه بیفت.

[راهشان را کور کورانه و عجلانه به سوی انتهای اتاق پیدا می‌کنند و پیش می‌روند، به سوی درهای خروجی ناپیدا و مشکوک که تنها خدا از وجودشان خبر دارد. چرا که پنجره مسدود شده و از میان درهای باز متحرک، هنوز انبوه چوبیای رنگارنگ به چشم می‌خورند که راه را سد کرده‌اند. باری اول يك لحظه می‌ماند و سرش را بر می‌گرداند و فریاد می‌زند.]

دیگه چیزی می‌خوانین؟

[سکوت]

باری دوم: دیگه چیزی می‌خوانین؟

صدای هرده: (پس از مکث، هیچ حرکتی در اتاق به چشم نمی‌خورد). چراغ خاموش کنین. (تاریکی محض) متشکرم. (پرده)

بالاخانه‌ها، گنج‌ها و زیرزمین‌ها می‌آیند و تحمل دور ریختن آنها را ندارند. یونسکو می‌گوید، جهان انباشته از این گونه آدم‌هاست، آدم‌هایی که برای اشیاء ارزش بیشتری قائلند تا مردم؛ و اینان (به این دلیل که از زندگی متنرسند و یا تنها هستند) خود را اتاق‌های سلوگ زندانی تفرات خویش می‌سازند، زندانی اسباب و اثاث مغزشان.

سمل را مثل شعر نمی‌توان تمام و کمال شکافت. اگر می‌شد، دیگر نیازی نبود که آنها را بکار بگیریم. در این نمایشنامه نیز چنین است، اما همچون شعر، واقعیت نبفته در آن را می‌توان حس کرد. این نوع درام که معما گونه و در عین حال با معنی است، یونسکو را در ردیف نمایشنامه‌نویسانی قرار داده است که بیشتر مورد گفتگو و بحث قرار گرفته‌اند. او که اصلاً اهل رومانی‌ست اما در پاریس زندگی می‌کند و به فرانسه چیز می‌نویسد، نمونه برجسته چیزی است که «تأثیر بوجی» خوانده می‌شود او برای نشان دادن سملهای خود وسائل غیر منطقی را به کار می‌گیرد تا نشان دهد که رفتار انسان خود غیر منطقی‌ست. آدم‌های بساز آگاه گاهی متکلم است جهان را جای دیوانه‌ای با تکاند، جایی که اثاث سنگین، سبک به نظر می‌رسد و اثاث سبک، سنگین. و نیز جایی که وقتی انسان دائم در اندیشه کاری این چنین نامعقول بود که خود را در اتاقی لابل از خرت‌سورت محسوس گرداند، تمام اشیاء، رشدی نول‌آسا پیدا می‌کنند بطوری که اثاث به میل خود به داخل اتاق می‌فرزند، بر بلکان توده می‌شوند و حاط، خیابان و زیرزمین را می‌آیند. این برداشت آخر ترسناک‌ترین لحظه نمایشنامه است. و بوجی کاپوس را در خود نبفته دارد.

سرعت اجرای بازی باید بدقت مورد نظر قرار بگیرد، بطوری که بتدریج سرودها بخوابد و شروع آن سریع و پرهش باشد و در حالی که سرایدار تمام وراجی می‌کند، بازی لحظه‌به‌لحظه آرام‌تر و منسجم‌تر پیش برود تا آنکه افتادن پرده، در پایان تمام جمله بازی، يك نقطه طبیعی باشد



میشناسید و بان اطمینان دارید

سال ارج

فیت ۵ تا ۱۵ فوت

فیید، فیروزه‌های و لیموئی



ن قوم عایق بندی میشود که مانع ورود گرمای خسارچ رخورج سرمای آن بخارج میشود و در نتیجه مواد غذایی میمانند و در مصرف برق نیز صرفه جویی میشود.

ستیک A.B.S است که نمی‌سکند، یونمی‌گیرد و زنگ نمی‌زند

استاتیک رنگ آمیزی میشود و رنگ آن صاف،

ای جدید از روپایی و آمریکایی باریک و بلند ساخته

میرد و لسی‌کنجایش زیاد دارد.

ماتیک مجهز است و در کمترین مدت در فکها را بطور

لند.



بروری بر احوال

فیلم‌ها در سالی

که گذشت



تقی به وضع فیلم و سینما در نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که سبک، برای تماشاگران، سال است.

بلافاصله بعد دیدن تعدادی خوب، تعدادی حادثه‌ای نیز این سال را بارورتر کرد. له‌ها - مثل برگزاری یکی دو مخصوص - امکان تماشای را نیز باید اضافه کنیم که نمایش آنها قابل پیش‌بینی

ما اشاره می‌کنیم به سینمای که با افتتاح خود، (پایلم) حالت پل رابطی را میان ایرانی با سینمای خارج پیدا می‌چند، از این پل تعداد گشت شماری عبور می‌کند بر جریان عظیم سینما در روی در برابر دریاست، اما خود آغازیست و حتی

این مثال، اشاره می‌کنیم به «تاتان» اثر لوئیس بونوئل، که علیرغم تعداد فیلم‌هایش، سومین یا چهارمین فیلمی او در اینجا نمایش داده‌اند. «تاتان» به عنوان یک شاهکار مایی، معدنک آنچنان فیلمی ساگر را به دنبال خود بکشاند، پرلطف و زیبای «کاترین» گشایی شد در این منظور، تجاری نسبی برای فیلم‌دست

سینمای شهر قسه فیلم نه اثر فلینی را نیز دیدیم. همچنان امکان تماشای آن ست، و فقط از این طریق

سینمای جدید آمریکائی

نگاه کنیم به سینمای جدید



کابوی نیمه شب

امریکایی، و نمونه آن «ایزی ریدر» که علیرغم آنکه با تأخیر بسیار در اینجا به نمایش درمی‌آید، بهرحال، راه‌گشا بود، و می‌دانیم که به نمایش «کابوی نیمه‌شب» رسید، و پس از آن به فیلم «پنج قطعه آسان».

سینمای جدید آمریکایی - همچنانکه زندگی جدید آن - دقیقاً به مسئله‌ی گریز می‌پردازد، اما این گریز به خاطر هدف مشخصی نیست... نحوه انتخاب راه برای فرار، طی یک صحنه بازگو می‌شود، هنگامی که مرد جوان در راه بندان یک شاهرآه، از ماشین خود پیاده می‌شود و سوار یک بارکش پر از اثاث می‌شود تا بر پشت یک پیانو نوازندگی کند. و در نتیجه به راه دیگری می‌رود، بدون آنکه برایش اهمیتی داشته باشد...

منظور اصلی، فقط رفتن است... اما بهترین فیلم در این ردیف «نقطه‌ی انهدام» (جوانی و جنون سرعت) اثر ریچارد سارفیان» است.

این بار نیز، همچنانکه روال داستانی در «پنج قطعه آسان» چنین بود، آغاز داستان، از پایان است، و فیلمساز برای رجعت به گذشته راه همواری را انتخاب کرده است.

اما فیلم «اسبهارو خلاص می‌کنن، مگه نه؟» (آنها به اسب‌ها شلیک می‌کنند) در این ردیف پرمدهاتر، و از نظر سینمایی، کمتر موفق بود، به دلیل کارگردانی «سیدنی پولاک».

«پولاک» علاقمند است در فیلم‌های حرف‌های بزرگ و پرمعنی بزند، و عبارتی به تمهیدات خود نسبت به اجتماع بسیار معتقد و علاقمند است... مسلماً چگونگی راه و روش مورد بحث نیست، اما نتیجه، بهرحال، از همان راه و روش بدست می‌آید...

کانون فیلم

اما اقدامات کانون فیلم فقط در نمایش فیلم‌های «برگمان» خلاصه نمی‌شود. در طی سال «۱۳۵»، کانون فیلم با یک اقدام کم‌سابقه در ایران، بزرگترین قدم را در راه نزدیکتر شدن به علاقمندان فیلم و سینما برداشت. «نمایشی از کلیه فیلم‌های میکلا آنجلو آنتونیونی از آغاز تا بحال، از فرصت‌های استثنایی و کم‌نظیری بوده که برای علاقمندان به سینما در این شهر بوجود آمده است، که در این مهم، کانون فیلم ایران سهم بزرگی به عصبه دارد».

که در خاتمه‌ی فستیوال، «قله‌ی زاپریسکی» آخرین فیلم آنتونیونی نیز به نمایش گذارده شد.

«آنتونیونی ضمن سازدید و بررسی محل‌های فیلمبرداری در بیابان‌های کالیفرنیا حدود دره‌ی مرگ و منطقه‌ی زاپریسکی، به همراهانش گفته بود: در فیلم بعدی می‌خواهم ده هزار نفر آدم را در حال عشق‌بازی در بیابان مجسم کنم... و این مساله در فیلم آنتونیونی، سکاس اصلی و ارتفاع فیلم بشمار می‌رود. صحنه‌ی معاشقه‌ی بیابانی، عشق را بصورت یک موضوع باله‌ی تنها مجسم نمی‌کند، بلکه بعنوان یک فریضه‌ی جماعت آنرا نشان می‌دهد».

اما بغیر از این، فرصت‌های دیگری نیز برای یک علاقمند به سینما بوجود آمد:

فستیوال فیلم‌های کودکان و نوجوانان

ششمین فستیوال فیلم‌های کودکان و نوجوانان، مثل هر سال، نمایش نمونه‌های فیلمسازی در سطح بین‌المللی را، در طی ده روز فراهم آورد، و در این راه سینما روی علاقمند را با سینمای کشورهایی مثل چکسلواکی و لهستان آشنا کرد. که علاوه یک فیلم خوب از یک فیلمساز خوب را نیز به نمایش گذاشت: فیلم «کودک وحشی» اثر فرانسوا تروفو.

در فیلم «کودک وحشی» تروفو در تکمیل ایجاز خود، از استقلال‌نما و صحنه استفاده می‌کند، هر یک از صحنه‌ها و فصل‌های فیلم، استقلال خود را دارد، و هر یک به‌کمال، بازگوکننده‌ی محتوای خود هستند، اینطور است که یک فصل شروع می‌شود و به پایان می‌رسد، بدون آنکه نیاز به حرف یا توضیح زاید باشد، و مجموع این صحنه‌هاست که به فیلم جامعیت می‌بخشد... نگاه کنیم به فیلم «معجزه‌گر» اثر آرتور پن در همین زمینه، و اینکه در برابر این فیلم، چقدر رنگ پریده می‌نماید، نیز توجه کنیم به پیام فیلم، که برخلاف عقیده‌ی رایج روز، تمدن به‌عنوان یک پناهگاه توجیه می‌شود، و کودک پس از

انکه طبیعت و آزادی وحشی را بدست آورد، دوباره به آنچه از آن فرار کرده بود، باز می‌گردد».

«کودک وحشی» را در فرصت خوب فستیوال فیلم‌های کودکان و نوجوانان دیدیم، که سخن ما را به‌دو فیلم دیگر از فرانسوا تروفو می‌کشاند: «پرسی مسی سی‌سی» از این کارگردان، جزء فیلم‌هاییست که به نمایش عمومی درآمد، و مسجور نماند. این فیلم اقتباسیست از یک داستان سیاه اثر «ویلیام آیریش» که در دست تروفو به‌روال کار او درآمده است.

«نگاه می‌کنیم به یک صحنه‌ی آخر از این فیلم، هنگامی که مرد از نیت اصلی زن باخبر می‌شود: این آگاهی بوسیله دیدن یک شماره از داستان مصور «سفید برقی» در یک روزنامه انجام می‌گیرد! با سبب زهرآلودی که سفید برقی می‌خورد، تروفو در بیان تصویر زنده‌ی خود، از یک تصویر دیگر مدد گرفته است».

فیلم دیگر تروفو، «۴۵۱ درجه‌ی فارت‌نهایت» است که در اولین جلسه‌ی «سینه‌کلوب» به نمایش درآمد، و امکان نمایش عمومی نیز دارد.

همچنان خطوط مشخصه‌ی کار تروفو، در این فیلم نیز به چشم می‌خورد: در بازسازی زنده‌کردن فضا و محیط برای داستانی که در آینده اتفاق می‌افتد، و ایجاد نهایت تحرک و کشش، در بیان یک قصه‌ی ساده.

آغاز کار سینه‌کلوب نویدبخش است، امید آنکه در آینده، نیز این چنین باشد.

فیلم‌های دیگر

در میان آثار نمایش داده شده، در سال «۵» تعدادی فیلم متمایز وجود دارد.

● «دایره‌ی سرخ» اثر ژان-پیر ملویل، بصورت یک تک‌خال، ملویل علاوه بر معماری داستانی، خود نیز بر فیلم خود معمایی می‌افزاید، به این صورت که معماری داستانی را روشن نمی‌کند مگر بصورت صحنه‌ها و جمله‌ها - فیلم بصورتی پایان می‌یابد که حتی نظر داستانی، ابتدایی بنظر می‌رسد، اما توجه به آن نکات، کل فیلم را اصلاح می‌کند... فیلم به‌صورت یک ماشین عظیم الکترونیکیست که

در فیلم «کودک وحشی» تروفو در تکمیل ایجاز خود، از استقلال‌نما و صحنه استفاده می‌کند، هر یک از صحنه‌ها و فصل‌های فیلم، استقلال خود را دارد، و هر یک به‌کمال، بازگوکننده‌ی محتوای خود هستند، اینطور است که یک فصل شروع می‌شود و به پایان می‌رسد، بدون آنکه نیاز به حرف یا توضیح زاید باشد، و مجموع این صحنه‌هاست که به فیلم جامعیت می‌بخشد... نگاه کنیم به فیلم «معجزه‌گر» اثر آرتور پن در همین زمینه، و اینکه در برابر این فیلم، چقدر رنگ پریده می‌نماید، نیز توجه کنیم به پیام فیلم، که برخلاف عقیده‌ی رایج روز، تمدن به‌عنوان یک پناهگاه توجیه می‌شود، و کودک پس از

بری می‌سی‌سی‌پی



سند

یزه را عده‌یی ناسی که در تخت‌جمشید،

بر اساس یک مان، به شرح سوردی می‌یهدش شباهت‌ها لهن «آهنگساز و این شخصیت ۵ او» در کمال مطلق زی - شخصیت گنیز «دیگر» نمونه‌ی از زبان جدید خود، در کنار به‌حد و مرزی قدم‌های پیش تولک این هنر

ر، فیلم «لباس من به‌نمایش سایل جدید تازه. همچنین اجیتو - شهر می‌کنند» در این ردیف پرمدهاتر، و از نظر سینمایی، کمتر موفق بود، به دلیل کارگردانی «سیدنی پولاک».

«پولاک» علاقمند است در فیلم‌های حرف‌های بزرگ و پرمعنی بزند، و عبارتی به تمهیدات خود نسبت به اجتماع بسیار معتقد و علاقمند است... مسلماً چگونگی راه و روش مورد بحث نیست، اما نتیجه، بهرحال، از همان راه و روش بدست می‌آید...

ش - چهره - ر یک‌آینه اثر ایضاً فرصت ، که پس از آن بش درآمد.

هر چیز بجای خود، و فقط در همانجا بکار گرفته شده است... حالا دیگر می‌توان گفت که سینمای «ملویل»، سینمایی خاص خود اوست که به این هنر، ارزش و اعتبار می‌بخشد.

● «ترافیگ» اثر ژاک تاتی، بغیر از نمایش خصوصی «دای جان»، اولین فیلمیست که از این کارگردان در اینجا به نمایش درآمد، که در عین حال آخرین فیلم اوست.

«ژاک تاتی در آخرین کار خود نیز تمام مشخصات همیشگی را حفظ کرده است، شخصیت اصلی فیلم‌های او



برگزیده‌های سینمای ایران

از: جمال امید



دانش آکل

«مسعود کیمیائی»

میشود، خوب حس و زنده شده است... محدودیت، زجر، تلخی و نافرمانی از وضعیت آدمها، شخصیت خاص «آکل» و نیز خصوصیات اجتماعی او را خوب بازگو می‌کند و «بپرواز» و «لوقی» ظریف، زیبا و گاه تکان دهنده و با منتهای تأثیر حالات را القاء می‌کند.

فرم و محتوی در کنار هم توازن و ریتم دارند و این موردی است که به کمال در فیلم‌های قبلی «کیمیائی» هرگز وجود نداشته است.

فیلم چهارم «مسعود کیمیائی» در ادامه مسیر حرفهای این فیلمساز، کاملترین و در عین حال عینی‌ترین تجربه سازنده‌اش به حساب می‌آید.

«مسعود کیمیائی» عصاره اثر «هدایت» را در قالبی سینمایی، با برداشتی عینی، با تم و ایده‌های معین خود پیش برده و گسترش و تداومی خاص در طول اثر دوانده است، آدم‌ها در پرداخت «کیمیائی» زنده و قابل‌لسند، روابط دقیق و کامل است، «دانش» آکل، که مهره اصلی روابط محسوب

قصه درازی بسپش می - اذی، منتقدین یون پهر حال مای فارسی «حال سینمای امه میداد تا سه فیلم غیر (ر) دگرگونی د آوردند، پس ان بود که ازه نفس به حل و تجارتی و ۵ گرچه ام فیلم کاسته با این دسته لعاب فیلم‌های رهای سازنده یاری از افراد که سلاح و را دارند، به نمی‌توانند به سنگرها خالی و عساتمان و بان نیز کیفیت ندن و باز- حد، و سطح معیار محدود و... است.

«برگزاری سومین فستیوال‌های هشت‌میلمتری از طرف سینمای آزاد به‌کوشش نصیب نصیبی، قبل از هرچیز برای تماشاگر، نشانه‌ی جدی بودن و جدی گرفتن این کار است، و بالاتر از این، نشان دهنده‌ی بیشترین و کامل‌ترین حد کار با فیلم‌های هشت میلمتری، فیلم‌هایی که در طول سه شب نمایش داده شد، یک مهر مشخص و مشترک بر خود داشتند، و آن عشق به سینما بود.

و در ایسن میان - البته - درخشان‌ترها هم بودند. کسانی که «سینما برایشان عزیزست»: بهنام جعفری (پرسه در تهران - دیده‌بانان را بگو تا خواب نفریید... - گیانوش عیاری (انگاس - امامزاده - دیوانه و بچه) - حسن بنی‌هاشمی (موج) و...

انجمن ایران و آمریکا حرف آخر می‌رسد به فعالیت‌های

باباشمل

«علی حاتمی»

ایراد «باباشمل» که مایه‌ای ریتمیک «موزیکال» دارد همان ایرادی است که «حسن کچل» داشت، با این تفاوت که «باباشمل» این ایراد را شدیدتر و محسوس‌تر دارد.

ریتم و توازن قصه‌گویی در مسیر فیلم بخوبی حفظ شده و همین تنها امتیازی است که در پرداخت کاملاً غیر سینمایی «حاتمی» به چشم می‌خورد، در حالیکه در برابر این تنها امتیاز، ایرادات زیادی هست که سمپتریش کشدار بودن بیسوده بعضی از فصل‌ها و مشخص نکردن مسیر حرفها و نتیجه نگرفتن از آنهاست...

خدا حافظ

رفیق

«امیر نادری»

فیلم صمیمیت دارد، فاقد دنگ و فننگ هنرپیشه‌های معروف و القاب دهان پرکن است، به علاوه شدت از مسائل رایج فیلم فارسی پرهیز کرده و اگر چه کارگردانش پشتوانه غنی جدول ضرب، (د) کاری نداریم که در واقع ایجاد کند.

ایرادهای اساسی خدا حافظ رفیق مربوط به فصل اول فیلم است که مقدمه چینی‌های کسل‌کننده‌اش را جهت شناسائی آدمهایش می‌آورد و در فصل دوم، فیلم ریتم، کشش، تأثیر و جاذبه خود را پیدا می‌کند و موزیک «منفرد» زاده نیز به این امر کمک زیادی می‌کند.

رویسپردفته فیلم «خدا حافظ رفیق» فیلم بزرگی نیست، ولی سینمایی جوان، سالم و سنت شکن است و این برای «حال» سینمای ایران اهمیت دارد.

ک

اش»

فیلم «خسرو» این نکته را با تکنیک باختمان نسبتاً ملی دارد و اما بی‌ارائه «تم»، بی‌تصویری و آن کلامی‌اش جدول ضرب، (د) کاری نداریم که در واقع ایجاد کند.

ایرادهای اساسی خدا حافظ رفیق مربوط به فصل اول فیلم است که مقدمه چینی‌های کسل‌کننده‌اش را جهت شناسائی آدمهایش می‌آورد و در فصل دوم، فیلم ریتم، کشش، تأثیر و جاذبه خود را پیدا می‌کند و موزیک «منفرد» زاده نیز به این امر کمک زیادی می‌کند.

سینمای آزاد

در ذکر رویدادها، فعالیت‌های «سینمای آزاد» را از یاد نبریم، نخست به‌خاطر نمایش فیلم‌هایی مثل «چاقو در آب» اثر «رون پولا نسکی»، و بعد به‌خاطر برگزاری فستیوال فیلم‌های هشت میلمتری.

«برگزاری سومین فستیوال‌های هشت‌میلمتری از طرف سینمای آزاد به‌کوشش نصیب نصیبی، قبل از هرچیز برای تماشاگر، نشانه‌ی جدی بودن و جدی گرفتن این کار است، و بالاتر از این، نشان دهنده‌ی بیشترین و کامل‌ترین حد کار با فیلم‌های هشت میلمتری، فیلم‌هایی که در طول سه شب نمایش داده شد، یک مهر مشخص و مشترک بر خود داشتند، و آن عشق به سینما بود.

و در ایسن میان - البته - درخشان‌ترها هم بودند. کسانی که «سینما برایشان عزیزست»: بهنام جعفری (پرسه در تهران - دیده‌بانان را بگو تا خواب نفریید... - گیانوش عیاری (انگاس - امامزاده - دیوانه و بچه) - حسن بنی‌هاشمی (موج) و...

انجمن ایران و آمریکا

حرف آخر می‌رسد به فعالیت‌های

انجمن ایران و آمریکا حرف آخر می‌رسد به فعالیت‌های



کندی و هم ناآگاهی نسبت به آنچه انجام می‌دهد، وجود دارد - و بالاخره دخترست که در میان جمعیت چشم را متوجه خود می‌کند، این تعاریف را منطبق کنیم با آنچه داستان «کندی» از این دختر به دست می‌دهد، آنچه فیلمساز انجام می‌دهد، برگردان داستان و حوادث آن، به ماجراهای نوتر و استفاده‌های بهتر است، و در همین زمینه است که می‌بینیم به‌طنز و فکاهی می‌رسد... کارگردان در این اولین فیلم خود موفقیت دارد، از صحنه‌ها و از شخصیت‌ها بخوبی استفاده می‌کند، به‌اضافه‌ی اینکه یک ورق برنده مثل «کندی» - او اولین - در اختیار دارد، و این، خودش کافی‌ست!

می‌تواند وجود داشته باشد، که باید گفت به‌خاطر همان قیود و سنت‌ها، فقط شکست وجود دارد. اما در بسیاری از موارد، این خطر کردن، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید، و جان فرانکن هیمز در فیلم خود، بر همین نکته دست می‌گذارد: زیر پا گذاشتن قیود و قواعد اخلاقی، برای رسیدن به یک سراب.»

این دو فیلم، جان فرانکن هیمز را برای ما، دوباره به‌صورت یک فیلمساز بحث‌برانگیز درآورد.

سکس و معصومیت

اما از زیبایی در حد سکس، و در حد معصومیت - نیز غافل نشویم. فیلم «کنسلی»، فیلمی که «کریستین مارکان» از روی داستان معروف «کنسلی» ساخته است، و علیرغم وجود «سکس» به‌صورت قطعی، معذک ارزش بیشتری نسبت به فیلم‌های مشابه خود پیدا کرده است. نیز به‌خاطر انتخاب مناسب هنرپیشه.

نگاه کنیم به «او» - اولین - در نقش کنسلی، که صورت زیبا و باحالی دارد - اندامش وسوسه‌انگیز است - و در عین آنکه حرکات دخترانه دارد، از حالت‌های زنانه هم برخوردار است - هم معصوم و هم شیطان است - در برق نگاه و حالت صورتش، هم آگاهی،



سوارکاران

هیمز به‌موضوعی می‌پردازد که او و سناریونویسش، دالتون ترامبو هر دو در آن زمینه، صاحب مطالعه و ذی‌شعور هستند. در طرح ساده، موضوع این فیلم شرق است، و روابط انسان شرقی. اما این شرق خواه ناخواه در برخورد با غرب قرار دارد، و فیلمساز می‌خواهد بداند از این برخورد چه باقی خواهد ماند... لحن خوشبین فیلم می‌گوید که شرق در مواجهه با غرب، علیرغم لمس آن، و علیرغم پایبندی که از دست می‌دهد، دوباره پیروز می‌شود، و به آن راهی خواهد رفت که غرب اجبار

مهمترین فیلم «عشق موسیقی» زندگی چایکوفسکی اثر «کن» ویلیسی پوی» اثر آبراهام را از یاد نبریم.

اقای «اولوست»، که در عین حال و زمان مساوی با سایر فیلم‌ها، فیلمساز به فیلم خود بیک اندازه شد، به‌اضافه‌ی اینکه شخصیت به‌رحال دارای سابقه و است، و به‌علاوه حرف‌های را هم بیان می‌کند. شخصیت یک آدم عادی‌ست که بر اثر مصیبت دیگری در او می‌شود. موضوع اصلی در فیلم‌های یکی از مسایل ناشی از دید و عصر جدید است. او نام همان کاریست که چارلی فیلم «عصر جدید» انجام می‌دهد. این موضوع را در تمام بود دنبال می‌کند. لحنی که بیان داستان‌های خود انتخاب می‌کنند، و شوخی‌گراست، از یک دید موشکافانه و طنزی حاصل شده است، و طنزی در حال با تماشاگر رو در رو در...»



پیدا خواهد کرد از آن تبعیت کند... و سکون مطبوع پایان فیلم‌یکه می‌بینیم تاچه اندازه ریشه در شرق دارد - به یک آغاز می‌رسد: آغاز در آینده.»

در فیلم «خشونت یک عشق» جان فرانکن هیمز به یک مسأله‌ی مهم انسانی پرداخته است:

داستان فیلم به‌ما می‌گوید: در زندگی خط‌هایی هست که ممنوعه بشمار می‌آید؛ به‌خاطر قیود، سنت‌ها، و بسیاری مسایل اجتماعی دیگر. عبور از این خط‌ها و رسیدن به نقطه‌ها، فقط با «خطر کردن» امکان دارد، خطر کردنی که در انتهای آن، هر دو روی یک سکه: موفقیت یا شکست -

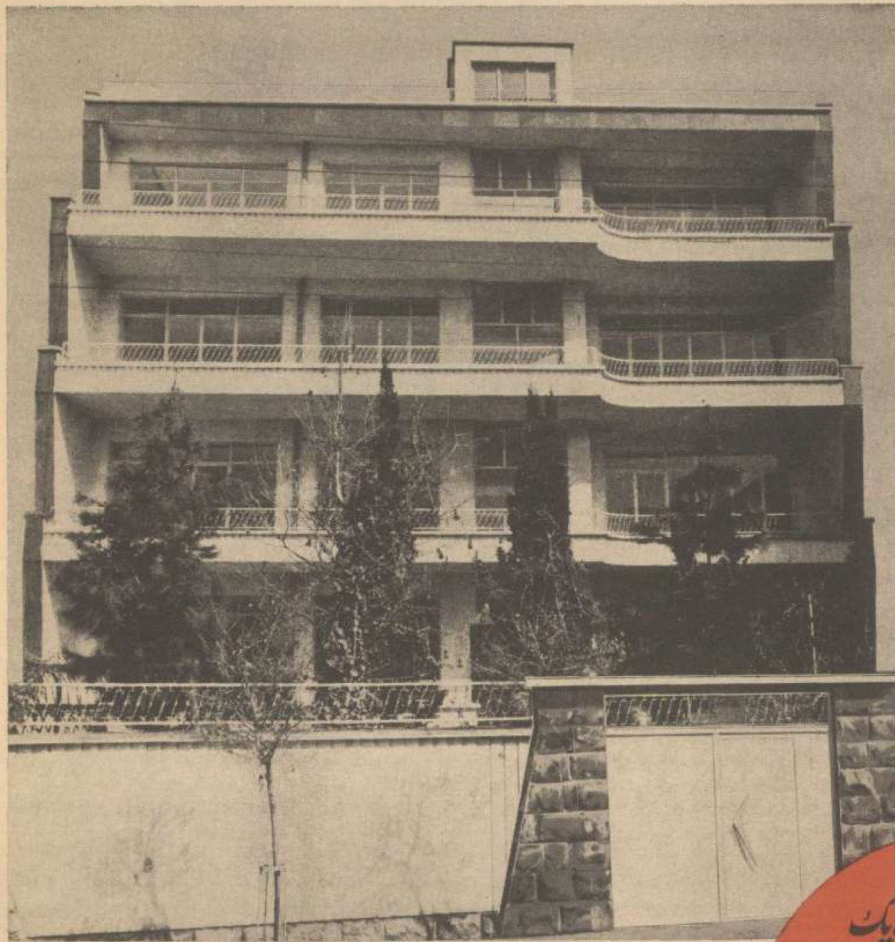
فرانکن هیمز

فیلم از «جان فرانکن هیمز» دیدی از او را به‌ما نشان «کاران» - و «خشونت یک

«سوارکاران» جان فرانکن فراتر رفته است. او در فیلم اخیر خود، سرعت را راه «جایزه‌ی بزرگ» - که این سقوط نه از نظر ری و یا فنی، بلکه دوری د - این بار جان فرانکن

ساختمان ۴ طبقه شماره یک

بیزه بانک بیمه بازرگانان



بانکی

ران

نون بانکها،
بانکها نفو
برای حسن
کی را که
داز پیماپته
بیدارد:

بیک

بگیرد که تا
هر یک از
صاحب پس-

انداز، بنام
تصاحب
جایره
وید.

ند

صت

از

۴ طبقه شماره یک

جایزه

بیمه بازرگانان

ی نرسیده بدوراهی یوسف آباد

سی سینا پلاک شماره ۱

بدن کنید

مشخصات و مزایای ساختمان ۴ طبقه شماره یک

- ساختمان ۴ طبقه شماره یک در بهترین نقطه تهران، خیابان بهلوی، ترسیده به دوراهی یوسف آباد، اول بوعنی سینا، پلاک شماره یک قرار دارد.
- ساختمان ۴ طبقه شماره یک جمعاً ۲۴ اتاق دارد که هر طبقه شامل ۶ اتاق اضافه هال، آشپزخانه، حمام و کلیه وسایل دیگر است.
- ساختمان ۴ طبقه شماره یک با پارونای سنگ ساخته شده و مجهز به آب، برق و تلفن میباشد.
- ساختمان ۴ طبقه شماره یک دارای ارزش فوق العاده است که سند مالکیت آن بنام شما میشود و بصورت یک سرمایه همیشه در اختیار شما قرار میگیرد.
- شما میتوانید در طبقه اول ساختمان ۴ طبقه شماره یک سکونت کنید و دهید، چهارم را اجاره دهید.
- شما میتوانید در خانه فعلی خود سکونت کنید و هر ۴ طبقه ساختمان شماره یک را تا ماهی ۱۲ هزار تومان اجاره دهید و یکسهم آسوده زندگی کنید.

● فرار از تله

«جلال مقدم»

«جلال مقدم» در «فرار از تله» به اوج کوشش‌هایش در سینما دست پیدا می‌کند، وی در این فیلم بیش از دو اثر گذشته‌اش، به‌ظرافت آدم‌سازی و بیان روابط توجه می‌کند، و حتی در لحظه‌هایی که فیلم در خدمت بازار روز و سلیقه عامه است، نو و تمیز کار می‌کند و لحظه‌های قشنگ فرمی و گاه عاطفی را فراهم می‌بندد.

«فرار از تله» فیلمی است که صد درصد به سینمای متعالی وابسته نیست، اما از آن دور هم نیست و کارگردانش با آگاهی از اکثر رطبه‌هایی که سر راهش پیش می‌آید، می‌گریزد و با اخذ بازیهای درخشان (از «بهرز و وثوقی، داود رشیدی، شهرزاد و جلال» که همگی با نهایت صرفه‌جویی در حرکات جسمی و ژست‌های صورت، حالات لازمه را به سرعت و با تأثیر میرسانند) درجوار پرداختی آگاهانه، یکی از فیلم‌های مهم سال ۵۰ را پدید آورده است.



صحنه‌ای از فیلم درشکه‌چی



صحنه‌ای از فیلم رشید

● عمو یادگار

«پرویز گاردان»

ریشه‌های کمدی در این فیلم (با وجود تم‌های آشنایش «سرکار استوار») تماشاگرش را می‌گیرد چرا که به‌نحوی مطرح میشوند و بطریق عناصر و عوامل در خدمت فیلم می‌آیند که با گذشته تفاوت دارد.

«گاردان» قبل از اینکه به فصل جدیدی فیلم برسد، تضادهای رویا و واقعیت را با مایه‌ها و افه‌های کمیک منحصر و عمیقی با توفیق پیش می‌برد ولی در بخش جدید فیلم از ادامه راه و اوج هدفش باز میماند و نتیجه چنین اشتباهی، تثبیت ارزش فیلم در سطحی معمولی میشود. متأسفانه.

● محلل

«نصرت کریمی»

موضوع «محلل» تازه است... مسئله‌ایست که جامعه‌ما با آن درگیرست و برای تماشاگرش قابل لمس است و جالب، بخصوص اینکه روال کمدی آن نیز از سینمایی حکایت می‌کند که ریشه‌اش به «درشکه‌چی» میرسد.

«محلل» بیشتر یک فیلم قصه است، فیلمی است با محتوایی اصیل و قرص، و گرچه در پرداختش، در بعضی صحنه‌ها فرمی ساده دارد، اما پرعمق نیست و بهمین جهت است که فیلم اقت و خیز زیادی دارد و رنگ و جلای مداوم را فاقد است و این نکته بخصوص در پایان فیلم محسوس است.

● درشکه‌چی

«نصرت کریمی»

«درشکه‌چی» با محتوایی غنی به گوشه‌ای از جامعه‌ی ما و تشریح آن برخی از آدم‌ها از طبقات می‌پردازد، نصرت کریمی که با تحصیل کرده است، در اولین سالهای پیش، ناکام پس از از سالها دوری از سینما، ع «دزد و پاسبان» در همان اولیه کار با دخالت‌های تهیه‌کننده کنار نشست و «درشکه‌چی» اولین فیلمی است که توسط «ببایان رسیده است»

در این فیلم «کریمی» به‌محتوای بادی رنالیستی نگریسته و اینکه اقتی در کارش پیش آید، طنز و مطایبه را با لحظه‌هایی از لطایف و تلخی‌های زندگی بازیهای درخشان «کریمی» رجواری هم پیش برده است.

برحال از «درشکه‌چی» میتوان نمونه‌ی یک فیلم تپیک، یک جیل و خالص امروزی یاد کرد.

● رشید

«پرویز نوری»

فیلم در وهله نخست، از لحاظ و فضا، تازگی و بداعتی را میدهد، سوژه در اصل کوتاه و ای آنکه گسترش بیشتری پیدا نیز فیلم از جهت طول نمایش (بود) دچار ناهمواری‌هایی شده

برخی از قسمت‌ها کش دار است، با این حال، پرداخت فیلم، از ذوق و توجهی بهره ست، شروع ماجرا (سرقت، فرار) با ریتم و آنتریک ام است و به‌هم‌چنین میزانسن‌ها انتخاب گشته ولی بعد از آن قهرمان داستان به کلیه آن شکاف محسوس در پرداخت نمایان می‌سازد... رویهم‌رفته بعنوان ثمره نخستین تجربه قابل تأمل است.



صحنه‌ای از فیلم عمو یادگار

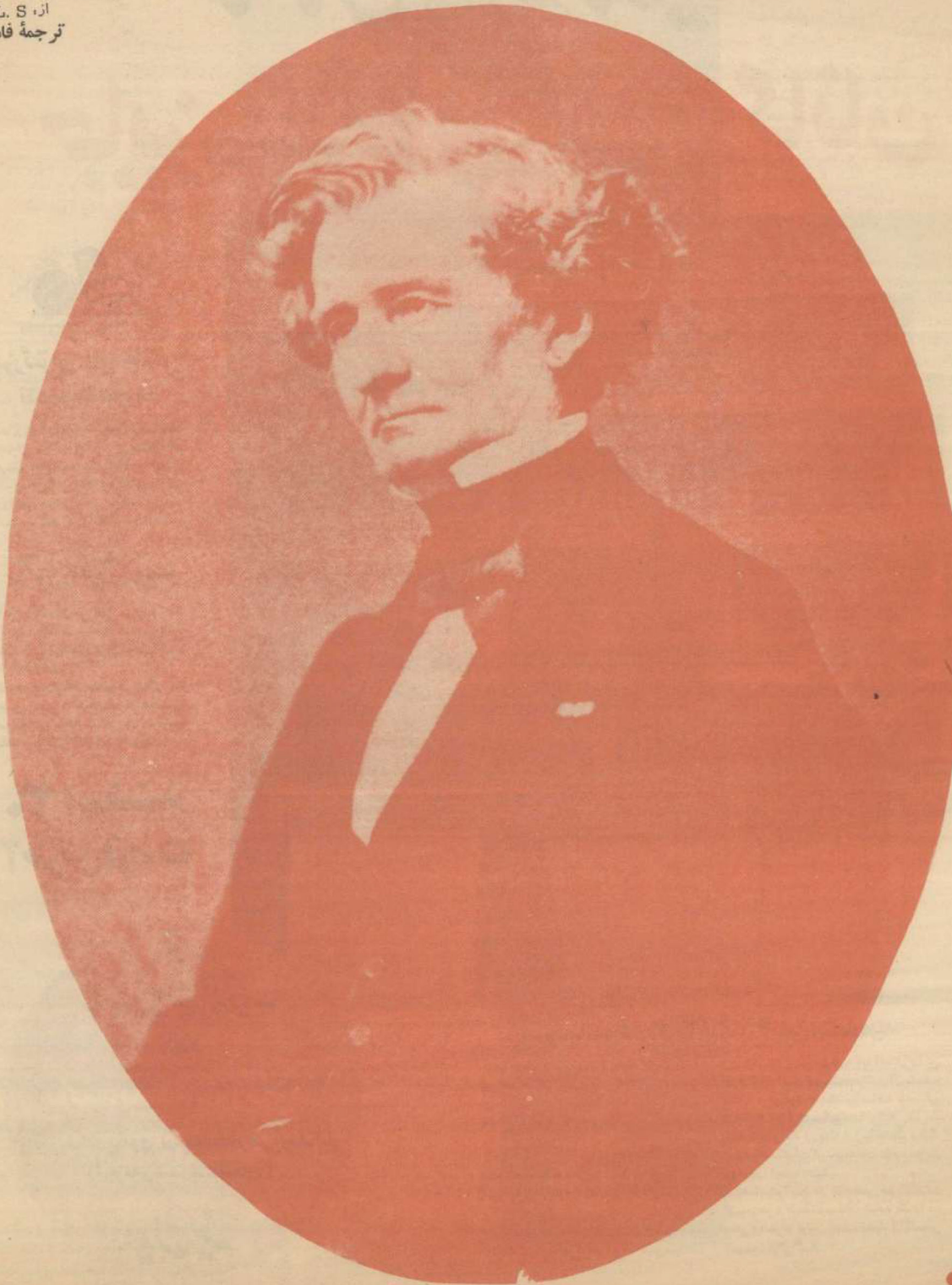
● سه‌قاپ

«زکریا هاشمی»

فیلم بر مبنای قصه‌ای از کاغذ رنگی‌های مجله شده به کارگردان، زکریا هاشمی، است و از این نظر، نگاهی سینمایی دارد، اما در خود لات و نقایص فنی بسیار به ورد، نکته مثبت فیلم، بازی مطبوعی و قصه پردازی خوب است.

هکتور برلیوز: آهنگساز روز نامه نویسی

از: T. L. S.
ترجمه فادی



اثر نیاز مادی در مطبوعات مقاله اورقی و انتقاد می نوشت

کرد که آنچه می نویسد، هیچ درباره و از نویسندگمش نقرت داشت

ز نامه نگاری را کنار گذاشت گفت: بعد از سی سال پردگی آزاد شدم!

که در آن دوران فرانسه از نقطه نظر موزیک در حسیض انحطاط بود و ذوق مردم بصورت باور نکردنی و وحشتناکی ابتدال پسند و بازاری شده بود. طبعاً در چنین دورانی، ساخته های آهنگسازی چون او، در سرزمینی چون فرانسه خریدار بسیار نمیتوانست داشته باشد. اما در عوض نوشته هایش که بصورت پاورقی و داستانهای کوتاه طنزآمیز در روزنامه ها چاپ میشد خواننده و علاقمند بسیار داشت. شاهکار معروف و جاویدان «تروژان» را هیچ ناشری حتی برای چاپ کردن نتهاش نپذیرفت و سالها در اعماق قفسه ها مدفون و فراموش شده باقی ماند. اما کتاب خاطرات خالق این اثر بزرگ، روی میز کار همه هنرشناسان دیده میشد و بعنوان یک اثر بزرگ ادبی از طرف معروفترین منتقدان انگلیسی و فرانسوی، مردانی چون «هنلی» و «امیل زولا» معرفی می گشت.

اما واقعاً هکتور برلیوز به چه منظوری می نوشت؟ کتاب «خاطرات» و «مکاتبات» او، اینجا و آنجا، پراست از ناله های که برلیوز از بی پولی و تنگدستی برآورده است و شکایتی که از گردش روزگار که زندگیش را زهرناک و مسموم ساخته سرداده است.

در یک جا برلیوز می نویسد: «برای من نوشتن کار بسیار دشواری است. کاری است که مرا از پرداختن به آنچه واقعاً دوست میدارم باز میدارد و آیکاش حرفی هم برای گفتن و نوشتن داشتم. آنچه که من می نویسم چیست؟ هیچ درباره هیچ!» و در جای دیگری چنین می نالد: «وقتی من آهنگی می سازم تمامی وجودم، قلبم، روح و احساس را بدین کار میدهم. اما وقتی چیز می نویسم... از خودم بدم می آید. یک شب باید درباره یک هنرمند بزرگ و واقعی یادداشتی بنویسم و روز دیگر ناچارم با همان قلم و با همان زبان از یک نفر احمق بی مایه تعریف کنم.»

فقط در یک مورد بوده که برلیوز از نوشتن لذت می برد: موقعی که مقالات انتقادی هنری می نوشت. و بدبختانه این فرصتی بود که کمتر بدست می آورد. قلم تند و تیز و موشکاف و نکته سنج او را مردم نمی پسندیدند. چون هر بار که نوشته انتقادآمیزی از هکتور برلیوز به چاپ میرسید سیل خشم و تهدید مقامات منتقد که هر کدام بعلتی طرفدار هنرپیشه یا آثار مورد انتقاد بودند، بسوی روزنامه و ناشران

ایشه یکی از ش «تروژان»، نوشته است: یکم ژوئن است سفته دیگر مقاله انتقادیم و دوم بیست هد میتوانم از قرار روزی روز بیست و «پاین ترتیب شاهکار معروف و جاویدان «تروژان»

میتواند ادعا از آنچه اکنون یوز آن را بجای هشتم ژوئن بجای اینکه ا صرف مقاله مام آهنگی که خت. اما خود نکتته اعتراف ن را صرف بجور نبود که گاهی آهنگ- چارده شاهکار- اما بدبختانه صرف نظر از نهادش می- ز او را ناچار کارهای هنری گاهگاهی نیز وز نامه های آن قادی یا هنری ای شناساندن ترانسه، نقش

نامبت صدمین ن برپاشد کمتر موضوع توجه مان اندازه که در نویسندگی شگرف داشته از مقالات و بدان مناسبت ی و انگلیسی را در مقابل اد که برلیوز لعا نویسنده هم میشد. دوران حیات نی بود. زبانی خویش بکار گوش همه آشنا باید. بخصوص

آن سرازیر می گشت. در سال ۱۸۶۳، بعد از مبارزه و کشمکش بسیار، «تروژان» نشر یافت. اولین کاری که برلیوز کرد استعفا از کار نویسندگی بود. این فریاد شادمانه ای است که در آن موقع از جنجره او برآمده است: «سرانجام بعد از سی سال پردگی آزاد شدم. دیگر نه پاورقی، نه داستانی، نه انتقادی، نه ادعائی برای رد کردن و نه حرفی برای ثابت کردن. نه دروغی نه تعریفی. حالا دیگر واقعاً من آزاد هستم.»

با وجود این، باز هم برلیوز به نوشتن ادامه داد چون هنوز هم به پولی که از این راه بدست می آمد احتیاج داشت. منتهی این بار قلم خود را در راه دیگری بکار انداخت: در راه شناساندن هنر و هنرمند واقعی به مردم... اکنون فرصتی بدست آورده بود تا از بت های هنری خویش، گلوك، پشوون، و پروسپوننتینی دفاع کند و آنها را بر مردمی که چیزی از هنر اصیل نمی شناسند معرفی کند. بعداً خود او در کتاب خاطرات خویش نوشت: «ذوق موسیقی در فرانسه به منتهی

باز وجود این، با همان تغییرات، زیر وبها و کسادنرها. وقتی شما آلمی از برلیوز می خوانید میتوانید آنگر و آندانته و اسکرسو را در آن به چشم ببینید. شاید این حرف تا اندازه ای اغراق آمیز باشد. اما حقیقت اینست که وقتی موسیقی دانی چیزی می نویسید یا نویسنده ای آهنگ می سازد، طبعاً شعر و آهنگش بهم شباهت پیدا می کند و از یک سرچشمه مایه میگیرد.

در تاریخ موسیقی، برلیوز اولین آهنگساز نیست که ضمن ساختن آهنگ، برای نوشتن نیز دست بقلم برده است.

«y trouva peut-être quelques "amis sympathiques" les idées déistes s'y reconnaissent. Un tel manuscrit est insupportable pour la plupart de Français, et absurde et insensé pour les Anglais. En sortant de la représentation d'Hamlet, épuisé de ce que j'y avais refait, je m'étais promis formellement de ne pas m'exposer de nouveau à la flamme de l'opinionnaire. Le lendemain on affichait Rome au Juliet. J'avais mes entrées à l'orchestre de l'Opéra, et bien, sans la crainte que de nouveaux ordres venant au conseil de théâtre ne vinrent m'empêcher de m'y introduire comme à l'ordinaire, aussitôt après avoir vu l'annonce du respectable Brame, je courus au bureau de location acheter une salle pour m'y aller ainsi tout simplement de mon entrée. Il n'en fallait pas tant pour m'achover! après la mélancolie, les narrations multiples, l'amour explosé, les scènes cruelles, les scènes médiocres, les bissements de cœur, la folie, les larmes, les deuil, les catastrophes, les finitions heurées»

درجه انحطاط رسیده بود. هیچکس درک زیبایی نداشت و این فرصت بسیار خوبی بود برای من تا زیبایی را از تاریکی و ابتدال جدا کنم. شارلاتانی و نیرنگ بازی را محکوم کنم و هنر واقعی را بر مردم بشناسانم.» برلیوز در کار به ثمر رساندن این ایده، توفیق کامل بدست آورد. قلمش تألیری فراوان روی خوانندگان گذاشت. نقاب از چهره بسیاری از مدعیان هنر و هنرشناسی برداشت و طبعاً دشمنان پروپاقرصی نیز برای خود فراهم آورد. اما سر بلند بود. و بیشتر از این جهت که با همه امکاناتی که در اختیار داشت هرگز قلمش را در راه تبلیغ برای خویش بکار نبرد و در خلال نوشته های فراوانش حتی یک سطر هم نمیتوان یافت که در آن ولو به گوشه و کنایه چیزی درباره خودش و هنرش نوشته باشد.

وقتی که آثار برلیوز را میخوانیم خویشتن را با یک نویسنده فطری رو برو می بینیم. حتی نامه های عادی از این ذوق و قریحه سرشار نویسندگی برخوردار است و در همه آنها همان صراحت و لطافت و مهارتی در بیان

قریحه نویسندگی از چیزهایی است که در بسیاری از آهنگسازان معروف جهان کمربیش وجود داشته است. آنچه او را از دیگران متمایز میسازد اینست که برخلاف سایرین، که معمولاً برای خودشان یادوستان نزدیکشان می نوشتند و نوشته های ایشان غالباً از صورت نامه های خصوصی تجاوز نمی کرد، برلیوز برای عموم می نوشت و نوشته هایش بصورت آثار یک نویسنده (نه آهنگساز) چاپ میشد... موتسارت یکی از آهنگسازانی بود که در موزیک تیوغ و قدرت خلاقه داشت در نویسندگی نیز صاحب قریحه بسیار بود و خیلی خوب میتوانست احساس و افکار خویش را روی کاغذ بیاورد. اما کاغذی که همیشه صورت یک نامه خصوصی برای یک دوست نزدیک و محرم داشت. برلیوز یک نویسنده حرفه ای شده بود چون به پولی که از این حرفه بدست می آورد نیازمند بود. شاید اگر او هم مثل موتسارت، حامیان و ازبایانی داشت که زندگیش را تأمین میکردند، هرگز دست به قلم نمی برد... گذشته از این بین موتسارت و برلیوز یک فرق عمده دیگر نیز وجود داشت.

بانوان دوشیزگان محترم انتظار شما پایان رسید!

جوراب
ریشرو- بدون درز

تکنیکین
از آرام



اولین جوراب بدون درزی که در نیس رود - نخ کش نمی شود و در نهایت نظرافت دوامی حیرت انگیز دارد



امسال

بانک
عمران

عروس جوانان بانکها

مادام العمر
ماهی
هزار تومان

۳ جایزه را یکجا قرعه کشی میکند

برای شرکت در این قرعه کشی بزرگ فقط تا پایان اسفند ماه فرصت دارید

و دیگران، میخوام این گروه شنونده را بسازم. آنوقت بقیه کارها خود بخود درست خواهد شد.

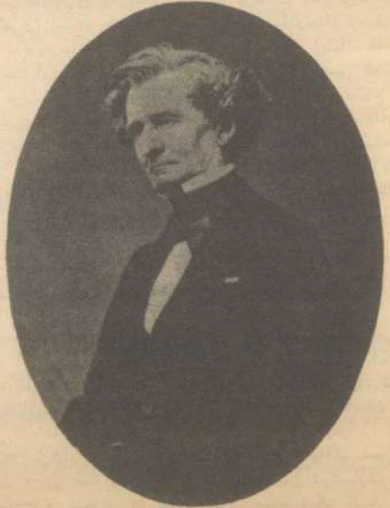
و باز یکی دیگر از خصوصیات نویسندگی برلیوز، زبان بسیار ساده و کاملاً غیر تکنیکی است که برای تشریح و تعریف يك قطعه موسیقی بکار برده است. در میان آثار فراوان او فقط يك كتاب هست که برای اهل فن نوشته شده و در آن اصطلاحات فنی موسیقی بکار رفته است. در بقیه آثارش، حتی آنهایی که در انتقاد از يك اثر هنری نوشته، خطایش همیشه مردم بسیار عادی هستند. مردمی که کوچکترین اطلاعی از تکنیک موزیک ندارند، و این درست نقطه مقابل نوشته‌هایی است که از واکنش و شومان درباره آثارشان و یادریاره آثار دیگران بجا مانده است. نوشته‌های پیچیده‌ای که فهمیدنش حتی برای اهل فن نیز کار آسانی نیست.

در بسیاری از نوشته‌های برلیوز درباره يك اثر موسیقی، متوجه میشویم که بیش از آنکه درباره اثری که شنیده بحث کند به تشریح احوال شنوندگانی که در سالن حضور داشته‌اند پرداخته است و البته این بیشتر در مورد آثاری است که برلیوز ارزشی برای آنها قائل نبود، منتهی چون اجبار داشته که حتماً چیزی راجع به آن بنویسد تشریح احوال شنوندگان را بر بحث درباره يك اثر بی‌ارزش ترجیح داده است. و این کار را همیشه با طنزی ظریف، که بقول معروف از خلال سطور آن بسیاری چیزها میتوان خواند درآمیخته است... خود او همیشه می‌گفت: «من معمولاً همان کاری را میکنم که واکنش میکند. او هم درباره آثاری که می‌شنید مقالات انتقادی می‌نوشت. اما وقتی آدم نوشته‌های او را می‌خواند حس می‌کنند که بجای قلم، برای نوشتن آنها چکش بکار برده است. من سعی میکنم بجای قلم سوزن بکار ببرم.»

ت به راهی تازه قدم گذاشته بزی تازه به مردم عرضه نکرده و او ادامه راه آهنگسازی بود از او آمده بودند و خطوطی از خود بجا گذاشته بودند. که او نیز خویشتن را از پیروی ناگزیر می‌یافت. اما برلیوز بود. او زبان تازه‌ای داشت. زبانی آورده بود که هنوز برای زمان ناشناس بود. زبانی که نخستین‌القبای موزیک مدرن برای آنکه قبول عامه بیاید به زمینه‌سازی قبلی داشت. قلم خود را برای میساختن نه بکار انداخت.

سرف است که روزی از یکی از موزیسین‌های معاصر پرسیدند که عقیده او درباره برلیوز چیست؟ در جواب اوها کشید و سری تکان داد و برلیوز که موزیسین نیست، نویس است. شاید در این جنسی و شیطنتی بکار رفته بهر صورت پنجاه درصد آن داشت. برلیوز هم موزیسین روزنامه نویس و این حرف ها هم میزد.

ی دیگر از خصوصیات کار ی برلیوز این بود که کوششی و گریختن در راه معرفی سایر و بخصوص مردانی چون «پتهوون» و «گلوک» بکار بردی است که معمولاً در میان بسندرت میتوان یافت... ی از دوستانش از او پرسید: اینقدر اصرار داری که عظمت پتهوون و گلوک را برخ مردم برا بجای اینکه در بزرگداشت ی، برای خودت نمی‌نویسی؟ یوز جواب داد: «برای آنکه ن موفقیتی بدست بیاورد در ی باید گروه شنونده‌ای باشد، که برای توجه به موزیک و آمادگی پیدا کرده باشد. شتن مقالاتی درباره پتهوون



شماره گذشته قسمتی از نتایج
له مقالات را بررسی کردیم و
ناله آن:

خصوصیات و میزان یادگیری
تلویزیون نیز مورد بررسی
گرفته است. در اکثر
نجام شده ارزش و اعتبار
، بخصوص تلویزیونهای
در کمک مستقیم به تعلیم و
اطفال مورد توجه و تیبوده
یرونیهای تجارتی و غیر
نیز بعنوان وسیله ای که میتواند
از دنیای واقعیات بزرگسالان
تیار نوجوانان قرار بدهد یاد
روشن است که اطفال و
بیشتر اوقات فراغت خود را
یرونیهای غیرآموزشی می-
و یادگیری آنها اکثراً بطور
ضمنی، از تماشای برنامه های
و نسایشی، حاصل میشود.
اطفال پایه مدرسه نگذاشته اند
غیرآموزشی را میتوان منبع
غفیدی در یادگیری آنها به
رد. بطوریکه تحقیق نشان
افعال باهوش و کم هوش وقتی
سه میشوند، تقریباً به یک
اثر تماشای مداوم برنامه ها
میزان لغات و اصطلاحاتی که
هاند در حدود یکسال از
خود که به تلویزیون دسترسی
جلوتر هستند اما از این
زیون و برنامه های تفریحی
در بعنوان یادگیری به تدریج
میدهد.

ت را در دو نکته باید جستجو
اینکه آنچه در این برنامه ها
گیری است پس از مدتی
یکنواخت میشود و مساله و
بدیدی را در اختیار تماشاگر
ر نمیدهد. از طرف دیگر،
یج که دوران ابتدائی را طی
کتاب، روزنامه، مجله، و
دنیای مطبوعات آشنا میشود
چه بخاطر آشنائی با واقعیات
ین منابع مهم و پرازش
ند بهره مند شود. این نکته،
در مورد اطفالی که از جهت
ستعداد در مراحل برتر قرار
و روشی خودنمایی میکند.
ن قبیل اطفال اگر در سنین
۱ سالگی بیش از اندازه
برنامه های تلویزیونی باشند،
راندن تستهای مربوط به
عمومی نسبت به همسالان خود
ین تری بدست میآورند. البته
که در فوق اشاره شد، تماشای
تلویزیونی میتواند بر میزان
معلومات عمومی تماشاگران
بافزاید اما باید توجه داشت
ملاعات و معلومات بیشتر
سائل برنامه های تفریحی و
ر میزند (مثل آشنائی با نام
ت خوانندگان مشهور). در
نلی که به آشنائی با واقعیات

زندگی مربوط میگردد (مثل حوادث و
جریانات روز مره) یا آنچه در مدارس
به اطفال یاد میدهند (مثل علوم)
تلویزیون نقش چندانی را بعهده
ندارد. بحث بر سر این نیست که آیا
تلویزیون میتواند یا نمیتواند بصورت
محرکی در یادگیری طفل درآید و یا
قدرت وسیع کردن افق دید او را دارد
یاخیر. آنچه از لایه های تحقیقات بچشم
می خورد این نکته است که بودن یا
نبودن تلویزیون در این دو مورد تقریباً
یکسان و بی تفاوت است.

۹- اصولاً تلویزیون بیش از
اینکه بتواند محرکی برای فعالیت های
خلاقه ذهنی باشد، محرکی برای ذوق ها
و علائق بوده است. بی تردید برای
اینکه بتوان از برنامه های تلویزیونی
برای فعالیت های ابتکاری و فکری
استفاده کرد لازم است بعنوان جزئی
از یک تشکیلات صحیح و منظم مورد
بهره برداری قرار گیرند.

۱۰- تماشای تلویزیون در انجام
تکالیف اطفال، تقریباً نقش بی اثری را
بازی میکند. عبارت دیگر، نه زبان
قابل ملاحظه ای دارد و نه آطور که در
ابتدا بنظر میرسد به آن کمک میکند.
الیه عده ای براین اعتقاد هستند که
حتی تلویزیون تجارتی یا برنامه های
سرگرم کننده خود میتواند افراد مطلع
که واقعیات جهان و محیط پیرامون خود
را میشناختند و از طریق پنجره ای که
تلویزیون بدنیای خارج گشوده آنچه
را میگذرد و دجزایان است میشناسند.
تلویزیون غیر تجارتی تا حدودی از
عهده این کار برمیآید، اما تلویزیون
تجارتی با استفاده از امکانات مادی و
انسانی فراوانی که در اختیار دارد
تمام توجه خود را به بهره مند ساختن
تماشاگران از تجارب فانتزی و تخیلی
معطوف ساخته و به تجارتی که به
واقعیان بستگی دارند توجه نمیکند.

۱۱- مساله تاثیر تلویزیون بر
اطفال و نوجوانان را در مورد
تلویزیونهای تجارتی و غیرتجارتی
باید جدا و متفاوت از یکدیگر در نظر
گرفت. نظریاتی که محققان امریکائی
اظهار داشته اند بیشتر در مورد تاثیر
برنامه های بود که بوسیله
تلویزیونهای تجارتی و تحت الشعاع
هدف کلی آنها تهیه و پخش میشده
است. از آنجا که در آمریکا مخارج
تهیه و اجرای برنامه های تلویزیونی
تماماً بوسیله صاحبان آگهی ها پرداخت
میشود و آنها نه تنها برای برنامه های
که حداکثر بینندگان را بسوی خود جلب
میکند سرمایه گذاری میکنند بلکه بر
تمام جزئیات و نحوه پخش برنامه ها
نیز نظارت کامل دارند. بنابراین
مسئولان تلویزیونها ناگزیر از ادامه

راه فعلی و پخش برنامه های بوده اند
که به بالا بردن سطح ذوق بینندگان
چون کمک مؤثری نکرده است. در
امریکا در موارد بسیار، صاحبان
مؤسسات تلویزیونی عدم رضایت خود
را از اینکه باید گورگورانه تمایلات
صاحبان آگهی ها را بپذیرند ابراز
داشته اند. منتها در بازار رقابت تجارت،
اگر تنها یکی از آنها بخواهد نسبت به
پیشنهادات گروه سرمایه گذار، بی اعتنا
باشد مشکل موجود از میان نخواهد رفت
و دیگران راه مطمئن کنونی را ادامه
خواهند داد. در حال حاضر، سیستم
اداره تلویزیونها بطریق تجارتی
موجب آن شده است که تنها کمیت،
یعنی تعداد بیننده مورد توجه باشد و
کیفیت برنامه ها قربانی تخمین ارزشیابی
آماری قرار گیرد. هرگاه آمار بسدست
آمده کمپانیها برنامه مفید، سالم، و
پرازشی را کم تماشاگر معرفی کند

تلویزیون و اطفال

ترجمه و تالیف دکتر ابراهیم رشیدپور

بررسی نتایج مهم بحث

تلویزیون بهیچوجه نمیتواند بر سازگاری اجتماعی
وسلامت روانی طفلی که با همسایگان و پدر و مادر خود
روابط گرم و صمیمانه ای دارد و آثار ناراحتی روانی
نیز در او مشاهده نشده، تاثیر سوء داشته باشد

مسئولان برنامه ها (باتوجه به خواست
سرمایه گذار و صاحب آگهی) جای آنرا
به آسانی به برنامه دیگری که میلیونها
بیننده را بسوی خود میکشد خواهند
داد. همانطور که اشاره شد، ادامه این
راه، نفع آنی و قوری مسئولان و
صاحبان برنامه ها را تضمین نمیکند،
اما بهر صورت باید توجه داشت که
ارزیابی درازمدت این روش مبین
شکست هرده گروه خواهد بود.
بخصوص اگر در این ارزیابی شکست
معنوی و روحی افراد جامعه نیز مورد
نظر باشد.

باینکه بهانه فوق منطقی تلقی
گردید، اما بصرف اینکه تماشاگر
بیشتر بقیمت کیفیت کمتر، خواست
صاحب آگهی و سرمایه گذار اولیه است
نمیتوان مسئولیت بزرگ و معنوی
مسئولان تلویزیونهای تجارتی را نادیده
گرفت. سیستم اداره تلویزیون بهر



گروه خانوادگی

برنامه آموزشی پخش کند، دیگر را که برنامه تفریحی دیدن انتخاب میکنند. البته نوجوانان را در انتخاب باید کمک کرد و اگر تماشای برنامه بزرگسالان برای بچه نیست پدر و مادر وظیفه راه‌های عاقلانه‌ای، محدودیت ایجاد کنند.

هرچند تماشای برنامه‌های استانی‌های حادثه‌ای و جنایی بحری در علاقه اطفال و نسلت به این قبیل حوادث با وجود آورد، اما در این نغزاد هرگونه تصمیم و دادن برنامه باید به‌انجام تحقیقات دامنه‌دار موکول کرد. در پی‌پوچه نمیتوان دیدن این‌ها را برای تمام اطفال مضرو به حساب آورد. پاره‌ای از نشان میدهند که وقتی زمینه تجاوز و خشونت در طفلی نه و محیط نامناسب خانوادگی و از این سببتر روابط با دوستان و اطرافیان، کودک پذیرش مفاهیم و مهارت‌ها، تلویزیون میتواند یک عامل فزونی و اضافی باشد. اما در نسل و نوجوان در شرائط معقول با رشد خود ادامه تلویزیون تأثیر مخربی در آنها نخواهد داشت. باید توجه تلویزیون هیچگاه و در هیچ تحقیقات انجام شده، بعنوان نه نفوذ پروری رفتار و اعمال نوجوانان شناخته شده بود. مدل‌هایی که برنامه‌های بزرگسالان عرضه میدارند می‌تواند که آنها میتوانند از پدر و اطرافیان خود بیست آوردند. ابل ملاحظه‌ای تفاوت دارد. بزرگسالان، بیشتر در موارد و نیت بوده است که والدین، در نسبت به آنها روشن و ماند و تماشاگران خردسال بیات کمی هستند. بهمین کوشش کرد بجای استفاده از سبازات، در مورد تماشای از راه‌های مثبت و تفریحی کرد.

۱۶ - پدران و مادران حتماً باید توجه داشته باشند که کودک یک وجود غیر فعال نیست که تلویزیون به‌تنهایی بتواند روی او عمل کند. او برعکس عامل فعالی است که از میان برنامه‌های تلویزیونی آنچه را که متناسب با علائق و احتیاجات او است انتخاب میکند. نوع و مقدار تماشای طفل، تحت تأثیر برنامه و سلیقه پدر و مادر است. بهمین جهت در بررسی نحوه برخورد اطفال با تلویزیون قالب‌های کلی پذیرش و عکس‌المسل اولیاء و اطرافیان آنها را باید از هرجهت در نظر گرفت.

۱۷ - سلیقه محققین و دانشمندان که تاکنون به‌مساله تلویزیون و اطفال با تمیق و بصیرت کافی نگریسته‌اند، معتقدند تلویزیون پیچیده نمیتواند بر سازگاری اجتماعی و سلامت روانی طفلی که با همسالان و اولیای خود روابط گرم و صمیمانه داشته و آثار ناراحتی روانی نیز در او مشاهده نشده تأثیر مضر و نامناسبی داشته باشد. روی این اصل، مهمترین سفارشی که دانشمندان به‌پدران و مادران در مورد جلوگیری از اثرات نامناسب برنامه‌های تلویزیونی میکنند این است که از طرق مختلف، احساس محبت و اطمینان خاطر را در فرزندانشان خود بوجود بیاورند و در ضمن به‌ایشان کمک کنند که با همسالان خود روابط صمیمانه‌ای برقرار سازند.

این توصیه که در پایان بسیاری از تحقیقات و نتیجه‌ها به‌نظر میرسد مساله بسیار مهم و قابل توجهی را مطرح می‌سازد که لازم است مورد بررسی و تجزیه و تحلیل دقیق قرار بگیرد. آنچه دانشمندان از پدران و مادران می‌خواهند در حقیقت وظیفه‌ای است که اولیاء صرف‌نظر از خطر تلویزیون، باید در مورد اطفال و نوجوانان خویش انجام دهند. طفلی که در محیط خانواده احساس محبت و اطمینان خاطر کند و با دوستان و

همسالان خود نیز روابط صمیمانه و واقعی بهم‌بزند، بدون تردید در برخورد با هریک از پدیده‌های زندگی و اجتماع طرق مناسب‌تر و عاقلانه‌تری را انتخاب خواهد کرد. چنین زمینه مناسبی هر طفلی را قادر خواهد ساخت بدون اینکه تحت تأثیر فیلم سینمایی، برنامه تلویزیونی، کتاب نامناسب و اغوای دوستان، راه زندگی خود را عوض کند، با واقعیات زندگی اجتماعی آشنا بشود و خود را در مقابل آنها زیون و کاملاً غریبه و ناآشنا احساس نکند.

۱۸ - آخرین نتیجه تحقیقات را میتوان بصورت یک توصیه تربیتی در اختیار پدران و مادران قرار داد و امیدوار بود بتواند دقیقاً که به آن می‌دول میدارند از نتایج و ثمراتش بهره‌مند شوند.

اکثر کسانی که در زمینه تلویزیون و اطفال صاحب نظر به‌شمار می‌روند و مخصوصاً شرام، مکویی، و هیلویت که تحقیقات مفصل آنها از جهات مختلف مورد توجه قرار گرفت متفق‌القول بر این اعتقاد هستند که وقتی پدر و مادری متوجه میشوند پس از انجام کارهای روزمره خانوادگی و اداری، فرصت وقت‌گذرانی با اطفال خود را ندارند (بدلیلی مثل کار بیشتر فعالیت‌های اجتماعی و غیره) لازم است روش تربیتی خود را مورد تجدیدنظر قرار بدهند. شاید اصولاً لازم باشد هر یک از ما، در مقام پدر و مادر از خود سؤال کنیم «چه مدتی است وقت خود را به‌تنهایی با فرزندانشان و نوجوانانمان نگذرانده‌ام و فرصت انجام کارهایی مثل خواندن کتاب، توب بازی، و رفتن به‌گردش در روزهای تعطیلی با آنها را نداشته‌ام؟» قبل از اینکه اطفال و نوجوانان با مشکلات بزرگی چون ناسازگاری، اعتیاد به‌تماشای بیش از اندازه تلویزیون، و بزهکاری روبرو بشوند علامت ابتدای آنها را بانظر دقیق و بصیر میتوان تشخیص داد.

از طرف دیگر، این سؤال مهم مطرح است: آیا پدران و مادرانی که از پائین بودن سطح کیفی پارهای از برنامه‌های تلویزیونی شکوه میکنند و توجه اطفال و نوجوانان را به این قبیل برنامه‌ها عامل عقب افتادگی هوشی آنها میدانند، هیچگاه درصدد بوده‌اند فرزندانشان خود را بسوی بهره‌برداری از سایر برنامه‌ها که مسلماً محرک فکری و ذوقی بیشتری هستند هدایت نمایند؟

هرچند امکان برخورداری از تجارب واقعی از طریق برنامه‌های تلویزیون تجارتنی فراوان نیست، مهم‌ها، مقدار آن از آنچه اطفال و نوجوانان بطور متوسط بهره میگیرند بیشتر است. اصولاً برنامه‌های تلویزیونی به‌نمایش دنیای فانتزی و تخیل توجه بیشتری می‌دول داشته‌اند. به‌گمان عده‌ای، اصولاً تلویزیون برای خلق فانتزی قدرت و جذابیت بیشتری دارد و در طول زمان، از این توانایی هوشمندانه بهره‌برداری زیادتری به عمل آمده است. مهم‌ها این نکته را نیز

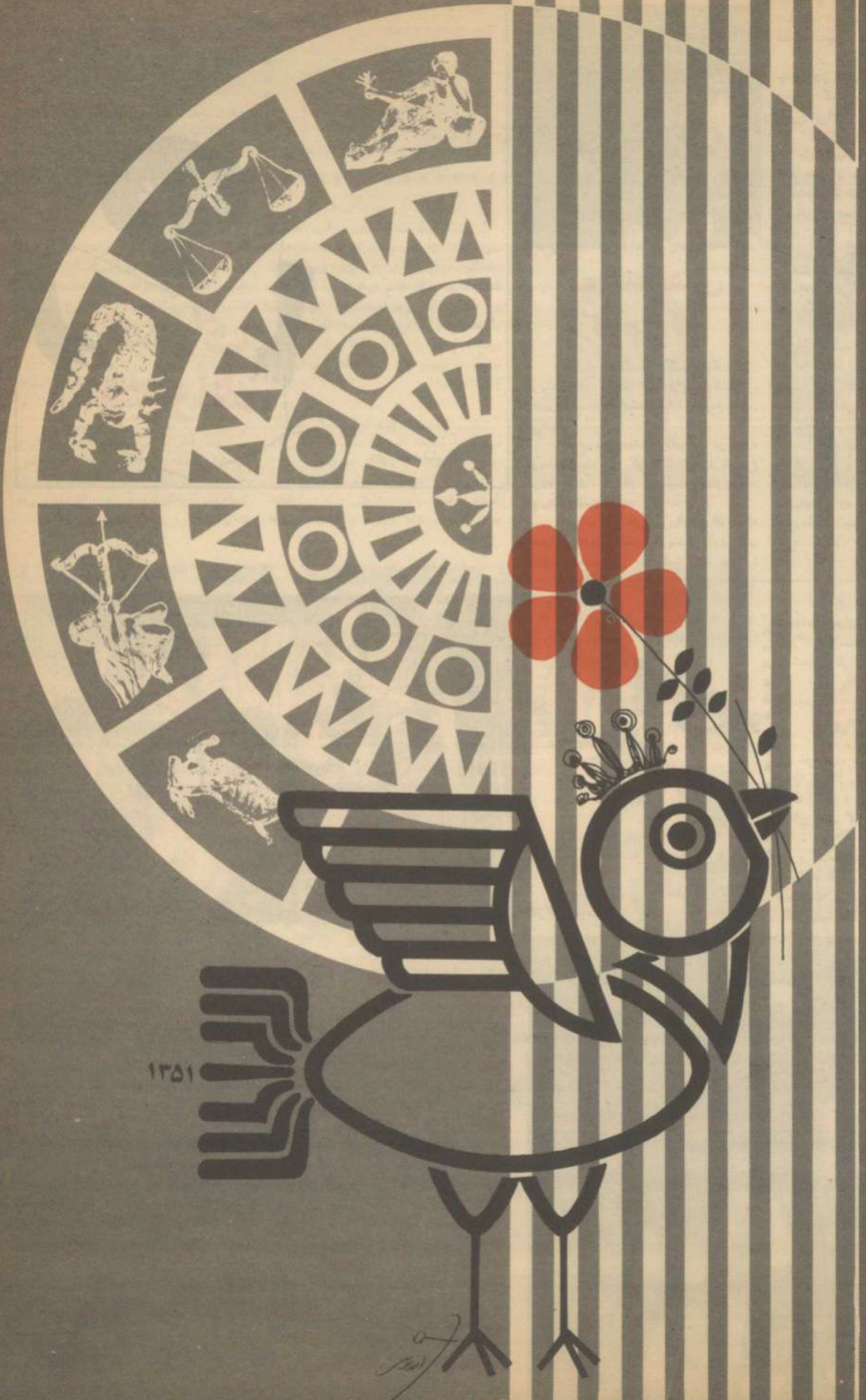
باید قبول کرد و آن اینکه اطفال و نوجوانان نیز راه جستجو و کسب تجارب حقیقی را از تلویزیون بدرستی نیاموخته‌اند.

در گذشته از رابطه مستقیمی که بین نحوه استفاده پدران و مادران و اطفال آنها از تلویزیون وجود دارد سخن به‌میان آمده واقعتاً این رابطه‌ها، باید در مورد بهره‌برداری از تجارب واقعی نیز کاملاً در نظر گرفت. بطور مثال، اگر اولیای نوجوانی به تماشای برنامه‌های تلویزیون آموزشی بایرنامه‌های سنگین و علمی تلویزیون تجارتنی علاقه و توجه داشته باشند فرزند آنها نیز خواه و ناخواه از این شیوه پیروی خواهد کرد. اما وقتی پدر و مادر این قبیل فرصت‌ها را در خانواده بدست فراموشی می‌سپارند و از میان آنچه وجود دارد تنها ساده‌ترین را انتخاب میکنند، طبیعی است که کودکان و نوجوانان نیز از تماشای برنامه‌هایی که ملسی، آموزشی، و سنگین لقب میگیرند گریزان خواهند بود. نفوذ طرز فکر و رفتار پدران و مادران را در نحوه استفاده اطفال از تلویزیون نباید نادیده گرفت. تجربه و تحقیق نشان داده وقتی پدر و مادر تماشاگر برنامه‌هایی مثل اخبار، تفسیر، بحث و گفتگوهای جدی در تلویزیون هستند اطفال و نوجوانان نیز در آینده طرفدار جدی و پروپا قرص این قبیل برنامه‌ها خواهند بود. پدران و مادران نه تنها در انتخابی که از میان برنامه‌های موجود میکنند الگو و نمونه فرزندانشان خود هستند، بلکه میتوانند با کسی دقت و صرف وقت اطفال و نوجوانان را به‌انتخاب بهتر و بهترین راهنمایی کنند. این راهنمایی نیز بدون تردید میتواند در جهت استفاده بیشتر از برنامه‌هایی باشد که با واقعیات زندگی سروکار دارند.

بقول شرام، به‌نکته دیگری نیز باید اعتراف کرد و آن اینکه هیچ رودخانه‌ای نمیتواند بیش از حد منبع و سرچشمه خود نیرو و توانایی داشته باشد. پدران و مادران باید متصفانه ببینند آیا مباحث و موضوعاتی که نبودن آنها در برنامه‌های تلویزیونی موجب شکوه و گلایه ایشان است جدا از تلویزیون، اصولاً در محیط خانوادگی آنها جایی را به‌خود اختصاص داده است؟ برآستی اگر مسائلی چون وقایع و حوادث اجتماعی و سیاسی روز، علوم، اخلاق و سایر جنبه‌های دنیای واقعی آنقدر مهم نباشد که در محیط خانواده بین پدر و مادر و اطفال مایه بحث و گفتگو واقع بشود چگونه میتوان به‌اطفال قبولاند که وجود آنها در برنامه‌های تلویزیون ضروری و مهم است؟

شک نیست بار مسئولیت تبیه و تنظیم برنامه‌ها را سازمان‌های تلویزیونی بدوش میکنند اما نقش پدر و مادر و خانواده را نمیتوان یکسره از نظر دور داشت و هرقدر شناسایی این نقش بیشتر و عمیق‌تر باشد، بی‌تردید سطح کیفی برنامه‌ها بالاتر خواهد رفت.

«پایان»





زیر نظر: لیلی گلستان



گوینده‌های کوچولو

فرخ کاظمی یکی دیگر از گوینده‌های برنامه بچه‌های کودکتانی رادیو است که ساعت ۱۰ صبح پخش می‌شود. فرخ دوازده سال دارد و در حدود دوسال است کار گویندگی را شروع کرده است. از او پرسیدم چطور شد گوینده شدی؟ جواب داد «رادیو اعلام کرد که احتیاج به چند نفر گوینده دارد. در حدود سیصد نفر داوطلب شده بودند.

اما بعد از چند امتحان که از ما کردند فقط سه چهار نفر از ما پذیرفته شدند. از فرخ پرسیدم که «تو هفته‌ای چند روز مجبوری بیانی رادیو و برنامه اجرا کنی، از درسهایت عقب نمی‌افتی؟» جواب داد «نه. چون ساعت‌هایی که باید پیام اینجا و برنامه اجرا کنم بعد از ساعت مدرسه است. یعنی از ساعت ۵ عصر به بعد. بنابراین لازم نیست از مدرسه غیبت کنم. از طرف دیگر چون این کار را دوست دارم و برایم مثل تفریح است بنابراین جزو ساعت‌های تفریح حساب می‌شود و کاری به ساعت‌هایی که در خانه درس می‌خوانم ندارد.

صدای فرخ را علاوه بر رادیو از دو صفحه‌ای هم که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از روی داستان‌های ماهی سیاه کوچولو نوشته صمد بهرنگی و قهرمان تهیه کرده است می‌شنویم. فرخ به‌کار گویندگی خیلی علاقه دارد و می‌خواهد بزرگتر هم که شد به این کار ادامه دهد و بدش هم نمی‌آید وارد کارهای دوبله شود و در فیلم‌ها هم بجای بازیکنان اصلی آنها حرف بزند.

«ژاله»



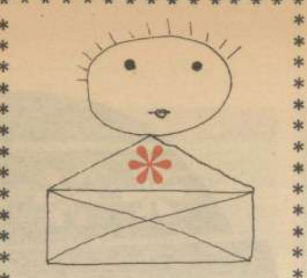
موسیقی

نامه‌های بسیاری برای ما رسیده از نوجوانان جوان‌تر! و همگی از اینکه اشعار کارگاه موسیقی را چاپ می‌کنیم ابراز خوشحالی کرده‌اند. اینهم یکی دیگر از شرهای کارگاه موسیقی. **زندگی چه زیباست** آن دورنوا، آن بالاها، آن سوی دریا، هر جا می‌تگریم آسمان آبی است. دشت و دهن و صحرا همه پر از شادایی است. در این بهار گل افشان، زندگی چه زیباست. **هر برگ‌سبزی برشاخه رقصان است امروز.** خورشید طلایی تابان است امروز. دست‌نسته پرستوها سرگرم پروازند. باقلی شاد از زندگی، آسمان می‌سازند.

اینهم عکسی از سازهای ریتمیک کارگاه موسیقی



انان عزیز عیدتان مبارک. داریم در سال آینده بیش دروستان موفق شوید، تر بیاموزید و کارهای م دهید. یون و رادیو برای آموزش کوشش فراوان می‌کنند. جوانان تلویزیون ساعات برای شما تهیه‌دهند. نمایش این بار مدتش به‌چهل د دربارۀ نوروز خواهد بود مراسم و تاریخچه نوروز قشنگ و ساده برایتان دهند. این برنامه روز م فرودین پخش میشود. بن برنامه مسابقه جدول مخصوص عید نوروز تهیه دیده خواهد بود در این برنامه به‌مناسبت عید چند خواننده نیز شرکت خواهند کرد تا برنامه را شادتر کنند. در برنامه ما شما از برنامه‌های سال آینده کودکان و نوجوانان صحبت خواهد شد و در برنامه زیرگنبد کیبود داستانی مناسب نوروز خوانده میشود. برنامه بازی بازی شادتر و شلوغ‌تر از همیشه اجرا میشود. در ضمن احتمال بسیار دارد که برنامه‌ای به‌نام «شو نوجوانان» مخصوص نوروز تهیه دیده شود که به‌محض ضبط آن، ساعت پخشش را از تلویزیون اعلام خواهند کرد.



ایتلوری راه می‌روی؟! آن مرد گفت: قسم خورده‌ام که دیگر پام را در این شهر نگذارم! * - خاتم شبنام م - طلب از بندر پهلوی غازیان - از اینکه تماشای نوجوانان را پسندیده‌اید بسیار متشکریم و اگر نمونه‌ای از داستان‌ها و نقاشی‌هایتان را برایمان می‌فرستادید بیشتر متشکر می‌شدیم. منتظر داستان و نقاشی شما هستیم.

نامه‌های شما رسید

* - فاطمه ستاوندی - گوینده‌های تلویزیون را در خیال خود به شکل‌های مختلف درآورده‌اند و پرروی کاغذ کشیده‌اند مثلاً خاتم نیکزاد را از نیم رخ کشیده‌اند (چون همیشه ایشان را با تمام رخ روی صفحه تلویزیون دیده‌اند) و یا برای آقای روشن‌زاده سیبل و پیپی هم به‌گوشه لب ایشان گذاشته‌اند. * - علیرضا یوسفی‌زاده از شیراز برای ما لطیفه فرستاده‌اند که یکی از آنها را برایتان بازگو می‌کنیم: مردی در خیابان دوپایش را هوا کرده بود و پادست‌هایش راه می‌رفت، مرد دیگری به‌او رسید و گفت: چرا بدتری از شما هستیم. * - فخری پرندۀ شب چند طرح فرستاده‌اند که از ذوق ایشان در نقاشی حکایت می‌کند و لسی هیچکدامشان شباهتی به‌گوینده‌های تلویزیون ندارند!



فریدون فرخ‌زاد - نقاشی از هادی هامرز



عزت‌الله مقبلی - نقاشی از مهرداد قیوفی



نقاشی از

نقاشی از

نقاشی از

نقاشی از

نقاشی از

نقاشی از

نقاشی از

نقاشی از

نقاشی از

نقاشی از

کارتون این هفته اسمش بامیه، بامی کوچولو - خیلی قشنگه آهو کوچولو



مشکلی نیست که آسان نشود

غریب‌دگی

یک زاویه صددرصد سینمایی و سترنی است. دوربین از زیر چرخ‌های یک دلچان میدان کوچک شهرکی در تکزاس را نشان می‌دهد. کابوی‌ها با کلاه‌های بزرگ لبه پهن، جلیقه‌های چرمی کوتاه، پیراهنهای یقه‌باز، قطار فشنگ برکمر و نوغان‌پر کمر دست به سینه باپاهای از هم باز، یا دست به کمر جلوی یک ساختمان چوبی که یا پانک است یا تنها مهمانخانه و «بار» وسط میدان، ایستاده‌اند و به منظره‌ای نگاه می‌کنند که هر چند در تصویر معلوم نیست ولی به احتمال زیاد، زرد و خورده دوتا جاهل شهر است.



در بیست سالگی

این چه فیلمی است؟ کارگردانش کیست؟ جان - فورد یا جان استورجس یا هاورهاگن؟ کجا می-سازند؟ در صحرائ آریزونا یا تکزاس یا احتمالا در اسپانیا و ایتالیا؟ هیچکدام. این منظره‌ای است واقعی، محلش در نزدیکی تویکو، جایی است به اسم «ژیوکا - سیتی» در اینجا شهرکی ساخته‌اند با تمام خصوصیات یک شهر غرب آمریکا در دوران ماجرا-های کابویی قرن نوزدهم. جوانان مورب چشم و مو صاف ژاپنی، روزهای تعطیل به اینجا می‌آیند، و بیخیز از همه سنتهای کهنسال و زیبای قهرمانی خود، بی‌اعتنا به افسانه-های سامورای‌ها و ورزش‌های «سومو» و «جودو» و «کاراته»، لباس کابویی‌های آمریکایی را می‌پوشند، و یسکی مینوشند، و به تیر-اندازی و کتک‌کاری و اسبدوانی می‌پردازند. کتک‌کاری‌ها و تیر-اندازی‌هاشان واقعی است، البته زیر نظر چند نفر متخصص و استاد تیراندازی و کتک‌کاری، چند داور و چند کلانتر. غرض، تفریح است و وقت‌گذرانی و تمدد اعصاب، اما به شکلی واقعا

تاکسی کران است، اتوبوس کند است و به هر خط و مسیری نمی‌خورد، مترو شلوغ و آزاردهنده است و تازه، هم بلیتشان کران است و هم مقداری از راه را باید پیاده رفت. پس چکار کنیم که به موقع به دانشگاه برسیم و خرج کمتری بکنیم؟ این، مسأله‌ای بود که چهار دانشجوی انگلیسی پان‌روبرو هر چهار تائیشان در دانشگاه‌های فنی درس می-خواندند تصمیم گرفتند از آموخته‌های خود به نفع خویش استفاده کنند. نتیجه، اختراع این سه‌چرخه یا چهارچرخه است که با تکنیک دوچرخه‌های پایبی ساخته شده، چهارنفر گنجایش دارد که هر چهار نفر راننده‌اند. یعنی باید همه باهم پا بزنند تا چرخ به خوبی حرکت کند (ضرورت تعاون و همکاری) به جای زین، صندلی راحت دارد، ترمز و چراغ دارد و خلاصه هم فال است و هم تماشا؛ هم وسیله نقلیه است و هم وسیله ورزش. اسمش را گذاشته‌اند «باگی‌تات». بلیت ورودی هم ندارد. هر که سوار می‌شود باید از نیروی عضله ساق پایش مایه بگذارد و در خیابانهای لندن بکوبد و خنده انگلیسی‌های سنت‌پرست را تحویل بگیرد.

مد بهار و تابستان

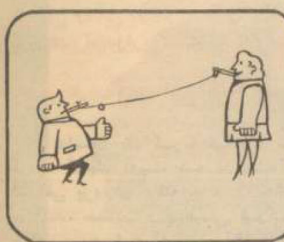
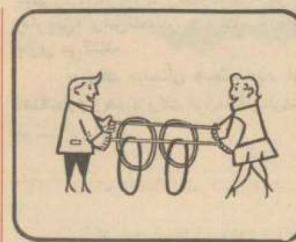
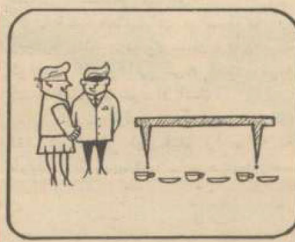
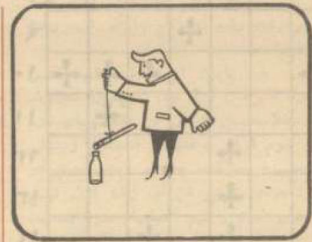
برویم به شهر مد، به پاریس. و به موزون‌های بزرگ، آنجا که مردی جوان، خیلی ظریف، خیلی شیک، با حرکاتی که به حرکات مردان شباهتی ندارد، برده‌ها طراح و خیاط و ده‌ها مانکن، حکومتی معنوی دارد. هر حرکت دست و انگشتانشان دل‌هایی را به تپش درمی-آورد، دیدگانی را به تحسین وامی‌دارد و جیب‌هایی را پر و خالی می‌کند. این مدسازان مقررات و قواعدی برای کار خود دارند حد و حدود و رمز و اسرار قابل می‌شوند، کار خود را از رقیب‌مختی می‌کنند و نزدیکی‌های هر فصل، آثار تازه‌ای را که تهیه می‌کنند دنبال خوب-گزارایی می‌فرستند، عکس و خبر تهیه می‌شود و برای مطبوعات بین‌المللی ارسال می‌گردد، یا این درخواست یا بهتر بگوییم دستور، قبل از فلان تاریخ چاپ نشود. و دنبال این دستور هزار دلیل و جود دارد. الان مجموعه‌های بهار و تابستان همه مدسازان منتشر شده است. و این



سرگرمی بی میهمانیهای عید

گرمی مخصوص بزرگسالان است که بعضی از آنها برای کمتر از ۱۸ سالگان نیز آزاد خواهد بود؛ در این بازیها غالباً يك زن و يك مرد یا يك دختر و يك پسر شرکت دارند و همیشه نیز يك صحنه گردان، آن را اجرا و رهبری می کنند. مقداری وسایل نیز برای این بازیها لازم است که در ابتدای هر بازی ذکر شده است. امیدواریم اجرای این سرگرمیها به شادی شما در سال نو بیفزاید.

شبهای عید که همه میهمان میمانها تا نیمه شب و گاهی فرد برای آن یکی دو ساعتی شیرینی و دویوسی و تیریاک می گذارد. محفل تفریحی می-وست دارند به طریقی خود را و بگویند و بخندند. که کافی برای طولانی کردن کریک شما فراهم کرده ایم. وورت تعدادی بازی و سر-



و شلوار و بادکنک

مورد لزوم:
فک گرد بزرگ
چکمه
شلوار
سرکت کننده

کت کننده راه که بهتر است مرد باشند، کنار یکدیگر در برابرشان روی زمین دو عدد شلوار می گذاریم. مردان به آنها می گوید که باید ست تانیه شلوار و چکمه را بپوشانند. اما به آنها نشان می-تکپارند و لباس بپوشند. نشان هم اینست که هر وقت ست به زمین بیفتد يك ضربه به باردیگر به هوا برود. شرط است که هیچک از آنها دو بادکنک زنند و نیز آن را مقررات والیبال) شرکت کننده ای دو ضربه به یا اینکه به زمین بیفتد بازی خواهد شد.

عصا و شیشه شیر

وسایل مورد لزوم:
يك شیشه بزرگ شیر
يك عصا یا تعلیمی یا چوب گرد
دیگری به طول يك متر
يك متر و نیم نخ
يك شرکت کننده

در این بازی يك سر نخ را به میان عصا - یا چوب - چنان گره می زنیم که تعادل چوب برقرار شود و چون شاهین ترازو افقی بایستند، سر دیگر نخ را به انگشت نشانه شرکت کننده می بندیم. بطری شیر را روی زمین می گذاریم و از شرکت کننده می خواهیم که در عرض شصت ثانیه چوب را طوری نگه دارد که سر آن روی دهانه بطری قرار گیرد. ظاهراً بازی ساده ای به نظر می-رسد، اما به این سادگیها هم نیست. زیرا شرکت کننده حق ندارد نخ یا چوب را بگیرد، بلکه کار او فقط با کنترل حرکت انگشتی که نخ به آن بسته شده است انجام می گیرد.

پالتو وارونه

وسایل:
يك پالتو کپنه بزرگ
دو شرکت کننده.

خانم شرکت کننده باید پیش از شروع بازی پالتو کپنه را بپوشد. اما نه از رو، بلکه وارونه، چنانکه آستر آن به طرف بیرون و روبه آن به طرف داخل باشد. صحنه گردان، این خانم را با آقای شرکت کننده، پشت به پشت نگه میدارد از آنها می خواهد که پنجهایشان را به یکدیگر قفل کنند. آنگاه بدون اینکه دست یکدیگر را رها کنند، پالتو وارونه از تن خانم بیرون بیاورد و به تن آقای برود. فرصت این بازی پنجاه و پنج ثانیه است.

جارو کشی

وسایل:
يك جاروی دسته بلند
مقداری صفحات مجاله شش روزنامه
يك جعبه مقوایی
يك بادکنک
يك شرکت کننده

اگر شما مدعی هستید که خانم (یا آقای) خانه داری هستید بفرمائید! مقداری روزنامه مجاله شده در اطراف اتاق ریخته شده است. شرکت کننده باید این روزنامهها را جارو کند و در جعبه مقوایی نسبتاً بزرگ که به پهلو در اتاق قرار گرفته قرار دهد. اما يك شرط دارد. صحنه گردان پیش از شروع بازی به شرکت کننده می گوید که باید ضمن جارو کردن، بادکنک را هم در هوا نگه دارد. اجازه هم ندارد که بادکنک را با دست (یا سایر اعضای بدن) لمس کند، فقط باید با ضربه سر آن را به هوا پرتاب کند. اگر بادکنک با هر يك از اعضای بدنش تماس حاصل کرده، روزنامهها را از جعبه بیرون می ریزیم و حرکت تکرار می شود. فرصت این بازی نیز شصت ثانیه است.

چشم بندی و فنجان و نعلبکی

وسایل:
سه فنجان پلاستیکی با نعلبکی
يك ميز کوچک
دو دستمال چشم بندی
دو شرکت کننده.

فنجان و نعلبکی را صحنه گردان يك در میان با فاصله يای ميز در کنار یکدیگر می چیند و به زن بورد شرکت کننده می گوید که با چشم بسته باید آنها را بردارد و روی ميز روی هم بگذارد تا يك دسته شود. ضمناً نباید ميز را با دست (یا هر جای بدن) لمس کنند. ظاهراً کار بسیار ساده ای است. اما تا وقتی که صحنه گردان موش نداننده است. بنابراین وقتی که صحنه گردان چشم شرکت کنندهها را بست می تواند بدون سر و صدا مرتباً جای ميز را تغییر دهد تا تماشاگران مجلس از خنده روده بر شوند.

معمای حلقه و تیوب

وسایل:
دو عدد چوب به طول حدود دومتر.
دو عدد طوقه دوجرخه (یا هولاهوب
بچه ها)
دو عدد تیوب دوجرخه (لاستیک توئی
دوجرخه)
دو شرکت کننده

شرکت کنندگان این بازی باید بسیار فرز و چابک باشند! دو طوقه دوجرخه را در يك چوب کرده ایم و دو تیوب را در چوب دیگر (البته بجای طوقه تیوب می توان از چهار کمر بند بسته و گشاد به رنگ های متفاوت استفاده کرد). شرکت کنندگان رو بروی یکدیگر قرار می گیرند و هر يك از آنها يك سر چوبها را به دست می گیرد. کاری که باید بکنند اینست که در عرض شصت ثانیه دو طوقه را از چوب اول به چوب دوم منتقل کنند و دو تیوب را از چوب دوم به چوب اول. البته یادشان هم باشد که حق ندارند سر هیچکدام از چوبها را از دستشان بیرون بیاورند.

حلقه و نخ

دو قطعه چوب بیست تا سی سانتی (مداد تراشیده نیز می توان به کار برد)
دو متر نخ
دو حلقه فلزی (یا انگشتر)
دو شرکت کننده

دو سر نخ را به دو چوب (یا مداد) محکم گره زده ایم و دو حلقه در وسط نخ قرار گرفته اند. شرکت کنندهها سر آزاد چوب (یا مداد) را با دندان می گیرند و آنقدر از یکدیگر دور می شوند که نخ محکم و افقی بایستد. کاری که باید بشود اینست که هر يك از حلقهها در یکی از مدادها قرار بگیرد. شرکت کنندهها نیز مجاز نیستند که از دستشان کمک بگیرند. مدت بازی پنجاه و پنج ثانیه است.

نگاهی کوتاه به بر نامه‌های نوروزی سینماها

داستان وست‌ساید

با این فیلم آشنائی کامل داریم. داستان آن پرداخته‌اشکی است تازه از «رومئو ژولیت» شکسپیر - که بشکلی کاملاً نو و موزیکال بوسیله رابرت- وایز ساخته شده است. نقش‌های اصلی فیلم را ناتالی وود، ریچارد بایمر، جرج چگرین، راس تامبلین و ریتاموره‌نو بازی می‌کنند.

موزیک «داستان وست‌ساید» از اهنگساز و رهبر بزرگ قرن ما لئونارد برنشتاین است.

مردی میان مردان

بعد از فیلم «راشل، راشل» این دومین فیلمی است که پل نیومن کارگردانی می‌کند، با این تفاوت که در این فیلم شخصاً نقش اول را به عهده دارد. دیگر بازیگران فیلم هنری فاندو و لی‌رمیک هستند.

فیلم از دسته‌ای چوب‌ببر در شمال غربی آمریکا حکایت می‌کند که در مبارزه‌ای کارگری در برابر شهری قد علم می‌کنند. آنان مردانی خشن و بی‌باک هستند که آمریکا را پایه نهادند.

الماس‌ها ابدیتند

این آخرین نوشته یان فلمینگ است که بوسیله گای هیلتون ساخته شده و بار دیگر شون کازنی را در نقش جیمز باند به روی پرده سینما می‌آورد. این دومین فیلم جیمز باندی هیلتون است. او قبلاً فیلم «پنج‌ملاشی» را کارگردانی کرده بود.

در این فیلم جیمز باند برای مبارزه با یک دسته قاچاقچیان بین-المللی و خطرناک الماس به سازمان آنها راه می‌یابد و با دشمن سرسخت و بی‌رحم خود بلوفلد (چارلز گری)، رئیس قاچاقچیان، و آغوش گرم تیفانی کیس (جیل سنت‌جان) روبرو می‌شود. لانا وود، جیمی‌دین و پروس کاپوت دیگر بازیگران اصلی فیلم هستند.

هنوز تریبیتی هستم

ماجرائی است به دنبال فیلم قبلی تریبیتی با شرکت ترنس هیل و یاس اسپنسر. این بار این دو پرادر ناخودآگاه وارد یک ماجرای قاچاق اسلحه از طریق مکزیک می‌شوند، و بسیاری اتفاقات ترا رابرت آلتن بر مبنای ریچارد لاردنر جونور کرده است.

گران فیلم رنگی «مش» نند، الیوت گولد - ساکی - برت دووال هستند.

سالهای بی‌قراری

فیلمی است سیاسی - اجتماعی، طرح‌کننده قسمتی از زندگی جوانان آمریکائی و درگیری با مشکلاتی که با آنها روبرو هستند، مثل جنگ ویتنام، سربازی رفتن اجباری، مواد مخدر، مسائل دانشگاهی و غیره.

فیلم «سالهای بی‌قراری» را ریچارد راش بر مبنای سناریوی رابرت کوفتمن کارگردانی کرده است. تهیه کننده فیلم هم خود او است. الیوت گولد و کن دیس پرکن نقش‌های اصلی این فیلم را - که به طریقه رنگی تهیه شده - بر عهده دارند.

آفتاب سرخ

داستان این فیلم از ژاپن و دزدیده شدن شمشیر مقدس و جواهر نشان امپراطور و بردن آن به آمریکا سرچشمه می‌گیرد. یک سامورائی (توشیرو میفونه) مأمور پیدا کردن این شمشیر می‌شود و در این دوران کاوش با چارلز برنسون و آلن دلون، دو هفت تیرکش بی‌باک و سرسخت برخورد می‌کند و ماجراهای داغی به وجود می‌آید.

این فیلم رنگی و محصول مشترک فرانسه و ایتالیا است که ترنس یانگ (کارگردان معروف فیلمهای جیمز باند) آنرا کارگردانی کرده و اورسولا آندرس هم در آن بازی می‌کند.

مهدی مشکسی و شلوارک داغ

مهدی مشکسی (ناصر ملک‌مطیعی) جاهلی است که گاوداری دارد. وی یک کارشناس خارجی (کریستن پاترسون) برای گاوهای خود می‌آورد. علاقه شدیدی بین مهدی مشکسی و کارشناس به وجود می‌آید، اما مهدی بنا به وصیت پدر تا سخواهر خود را شوهر ندهد.

حق زن گرفتن ندارد و این امر ماجرا- هائی را به بار می‌آورد.

تهیه‌کننده فیلم دکتر اسمعیل کوشان است و نظام فاطمی آنرا کارگردانی کرده است. عبدالعلی همایون و حسین حسینی هم در این فیلم بازی می‌کنند. آهنگهای فیلم از مهتدس همایون خرم است.

صمد و سامی - لیلا و لی‌لی

این فیلم، همانطور که از عنوان آن برمی‌آید داستان دیگری است از ماجراهای صمد. لیلا را می‌خوانند شوهر بدهند که صمد او را برمی‌دارد و به شهر فرار می‌کند. در شهر آندو با زوجی دیگر به نامهای سامی و لی‌لی آشنا می‌شوند و حوادث شیرین و جالبی برای آنان رخ می‌دهد.

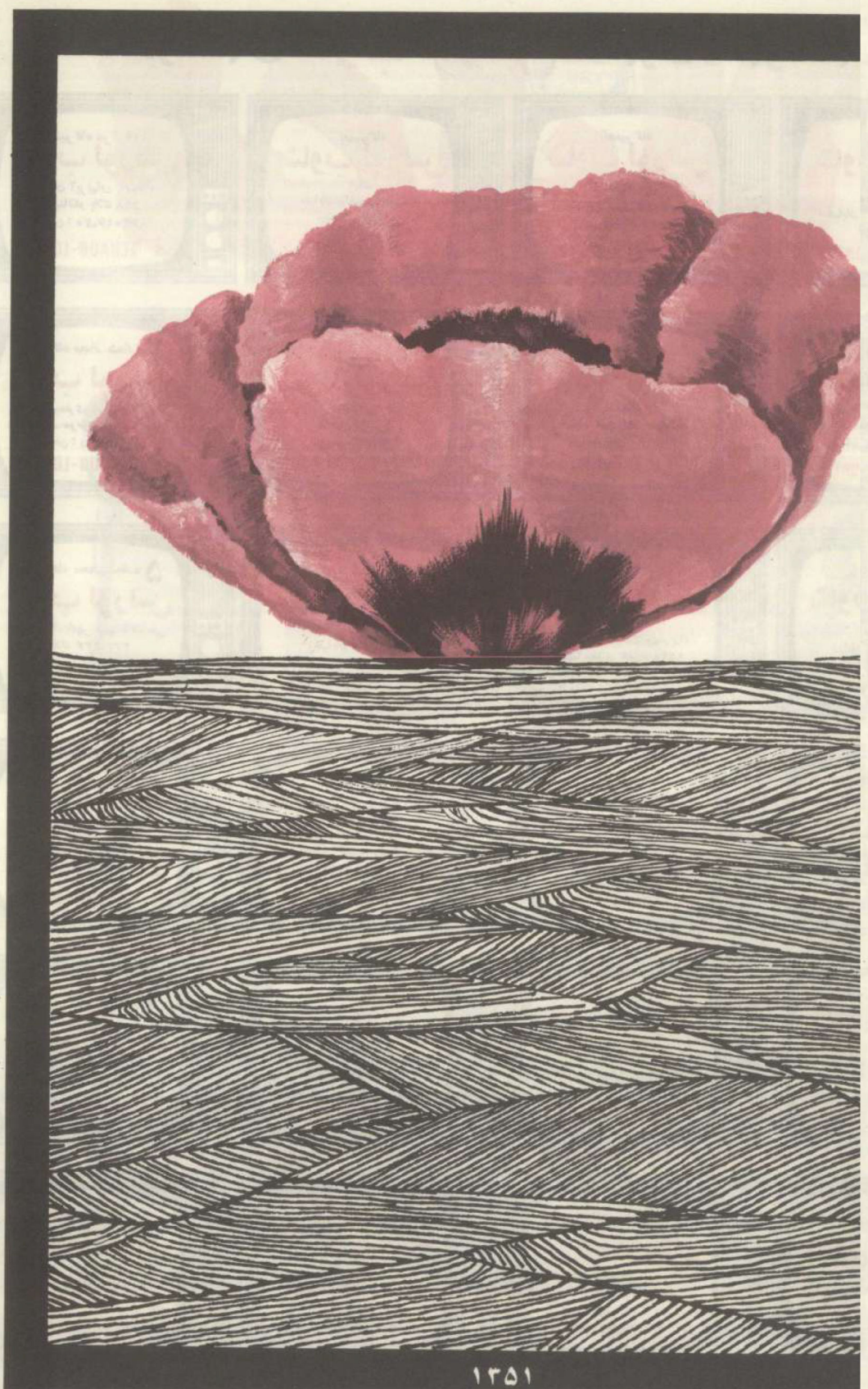
پرویز صیاد، سیروس ابراهیم - زاده، شهباز تهرانی، عبدالعلی همایون، حسن رضیانی و بقیه اعضاء این گروه بازیگران فیلم هستند و آنرا پرویز صیاد کارگردانی کرده است.

یک اصفهانی در نیویورک

سناریوی وحدت، کارگردانی ش. ناظریان و سرمایه چند ایرانی مقیم آمریکا موجب تهیه این فیلم کمدی - انتقادی رنگی را فراهم کرد. حاجی مطلب اصفهانی (ارحام صدر) پسر بزرگتر خود احمد (وحدت) را به نیویورک می‌فرستد تا پسر کوچکتر را که به هوای تحصیل پولهای حاجی را مصرف می‌کند و به عیش و نوش می‌پردازد به اصفهان بازگرداند، اما پسر دوم در نیویورک بزرگ و شلوغ چندان پول خود را از دست می‌دهد و با ماجراهای مختلفی برخورد می‌کند که مهم‌ترین آن برخورد این اصفهانی ساده‌دل اما زیرک و زرنگ با اجتماع پرشر و شور و ماشینی نیویورک است.



وحدت در صحنه‌ای از فیلم «یک اصفهانی در نیویورک»



کانادا



حال میاره



تعمیر گاههای شاپ لورنس در تهران و شهرستانها

<p>تعمیر گاه شاپ لورنس کرمانشاه خیابان شاه پختی پل اجلایه تلفن: ۴۹۴۹ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپ لورنس اصفهان خیابان ۳۴ متری نیش کبوتر تلفن: ۴۱۶۹ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپ لورنس اراک خیابان شاهپور روبروی بیمه‌های اجتماعی تلفن: ۳۸۴۹ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپ لورنس شماره ۲ بیمه‌های اجتماعی تلفن: ۷۹۵۵ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شاپ لورنس سرازم خیابان شالی کوی مقابل سینما تلفن: ۲۴۲۹ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپ لورنس اصفهان خیابان شیخ بهایی چهارراه سرتیپ تلفن: ۲۷۹۱۶ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپ لورنس آبادان خیابان شاهپور تلفن: ۴۱۴۳ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپ لورنس شماره ۵ تلفن: ۶۲۲۷ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شاپ لورنس ساری خیابان فردوسی پلاک ۷۰ تلفن: ۴۲۴۸ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپ لورنس شیراز خیابان قصرالذلت چهارراه سینما سیدی تلفن: ۳۵۹۸ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپ لورنس سنندج خیابان ششم بهمن تلفن: ۳۰۷۳ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپ لورنس شماره ۱۵ تلفن: ۷۶۴۴ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شاپ لورنس بندرعباس فروشگاه عابدینی خیابان رضا شاه کبیر تلفن: ۲۲۱۶ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپ لورنس رشت خیابان سیدی تلفن: ۵۶۶۰ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپ لورنس کرمان خیابان پهلوی تهران، بالا تر از طهماسب تلفن: ۲۳۵۲ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپ لورنس شماره ۹ تلفن: ۷۵۶۲ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شاپ لورنس دزفول خیابان سیمتری جدید تلفن: ۲۵۶۳ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپ لورنس رضائیه خیابان فرح نرسیده به خیابان داریوش تلفن: ۸۲۲۷ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپ لورنس مشهد خیابان احمدآباد «فرخ» مقابل خیابان قائم تلفن: ۶۹۶۲ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپ لورنس شماره ۲۱ تلفن: ۲۱ SCHAUB-LORENZ</p>
<p>تعمیر گاه شاپ لورنس تبریز خیابان پهلوی مقابل کلانتر کوچه تلفن: ۷۹۰۸ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپ لورنس همدان خیابان یوغلی پلاک ۱۷۳ تلفن: ۴۱۹۶ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپ لورنس راهدان خیابان داوودنهاد ساختمان ظفریایی تلفن: ۴۹۳۹ SCHAUB-LORENZ</p>	<p>تعمیر گاه شاپ لورنس شماره ۲۱ تلفن: ۲۱ SCHAUB-LORENZ</p>



SEIKO
Modern Masters of Time

سیکو بزرگترین سازنده ساعت در جهان